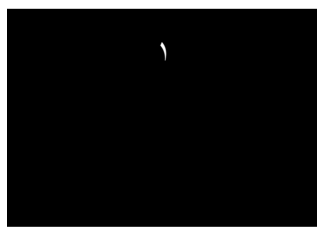




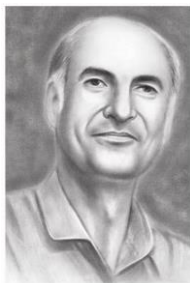
عکس: مسجد دانشگاه

انسان دو خصوصیت ممتاز را در تاریخچه این دانشگاه مشاهده می کند، یکی خصوصیت علمی و دیگری خصوصیت انقلابی و دینی. دانشگاه شما، هم از لحاظ علمی در سطح بالایی است و هم از لحاظ فعالیت های انقلابی و دینی یکی از دانشگاه های موفق و پیشرو محسوب می شود. دانشگاه شما و دانشجویان عزیز این دانشگاه و اساتیدتان، یک نمونه زنده و برجسته و علمی از به هم تنیدگی دین و علم هستید.

از بیانات مقام معظم رهبری در دیدار از دانشگاه صنعتی شریف ۱۳۷۸

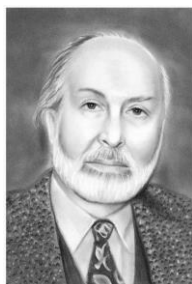


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



در شرایطی دانشگاه چهل سالگی را سپری می کند که این روزها جایگاه و نقش ویژه دانشگاه صنعتی شریف در توسعه علمی کشور بیش از پیش برجسته شده و مورد توجه قرار گرفته است. این دانشگاه بعنوان اولین دانشگاه تخصصی کشور با تربیت نخبگان و تحویل فارغ التحصیلان کارآمد و متخصص و همچنین مشارکت جدی در انجام طرح های پژوهشی و صنعتی برای خودکفایی کشور منشا خدمات فراوانی به جامعه گشته و در تحولات اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و علمی و نظام مدیریتی کشور در طی چهار دهه اخیر بطور جدی تاثیر گذار بوده است. اکنون که دانایی محوری از سیاست های چشم انداز توسعه کشور محسوب گردیده، معرفی ارزشهای دانشگاه در راستای آرمان های ارزشمند، پیشرفت و استقلال کشور و ارتقاء جایگاه آن در سطح آموزش عالی کشور امری ضروری می باشد.

بی شک رشد و ترقی دانشگاه در عرصه های اجتماعی، علمی و اجرایی کشور مرهون زحمات و تلاش های اعضای کوشای خانواده بزرگ شریف یعنی اساتید معرب، کارکنان ساعی و دانشجویان مستعد بوده که از تعامل و همکاری ایشان مسیر رشد را طی نموده است. بزرگداشت چهل سالگی دانشگاه فرصتی است برای ارج نهادن به خدمات ارزنده همه خدمتگذاران دلسوز این نهاد مهم علمی کشور و برنامه ریزی و کوشش بیشتر



برای ایفای نقش موثرتر برای پیشرفت های کشور عزیزمان ، گرچه دانشگاه در طول عمر چهل ساله خود فراز و نشیب های فراوانی را پشت سر گذاشته ، با این وجود همچنان در مسیر شکوفایی و جلب اعتماد ملی استوار قدم بر می دارد. در این نوشتار تلاش شده است روند تحولات دانشگاه صنعتی شریف از بدو تاسیس تاکنون از منظر روسای آن که نقش کلیدی در هدایت این موسسه بزرگ علمی کشور بعهدہ داشته اند ، ارائه گردد. مطالب ارائه شده برخی بصورت مصاحبه و برخی سخنرانی انجام شده در ارتباط با تاریخچه و اهم فعالیت های اجرایی، آموزشی و پژوهشی دانشگاه در دوران تصدی مدیران دانشگاه می باشد. امید است ذکر خاطرات این عزیزان گوشه ای از فعالیت های انجام شده در طول چهل سال را نشان دهد.

محمد میرزایی

دبیر ستاد چهلمین سال تاسیس دانشگاه صنعتی شریف

دکتر غلامعلی حساد عادل



متولد ۱۳۲۴ تهران

فعالیت ها: اخذ دیپلم از مدرسه علوی / اخذ لیسانس در رشته فیزیک - دانشگاه تهران / اخذ فوق لیسانس در رشته فیزیک - دانشگاه شیراز عضویت در انجمن اسلامی دانشجویان / فعالیت های مذهبی و سیاسی / اخذ دکترا در رشته فلسفه / تدریس تاریخ علم و فلسفه اسلامی در دانشگاه صنعتی شریف / حضور در محضر استاد شهید مطهری / عضویت در شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی / معاونت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی / معاونت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی / عضویت در شورای سرپرستی صداوسیما / مشاور شهید باهنر و معاونت پژوهشی وزارت آموزش و پرورش، تدریس در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران / عضویت در دایره المعارف اسلامی و رئیس فرهنگستان زبان و ادب فارسی جمهوری اسلامی ایران و منتخب چهره های ماندگار و نماینده مردم تهران در مجلس شورای اسلامی و رئیس فعلی مجلس شورای اسلامی .

آثار: ترجمه تمهیدات اثر کانت / نقد عقل محض اثر کانت / خدا محوری / حج / در خلوت شب های حافظ / جدایی ها / فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی / سحر خیزان تنها / خانواده در اسلام / ناسیونالیسم و اسلام

بسم الله الرحمن الرحيم

سلام عرض می کنم خدمت استادان محترم و دانشجویان عزیز [صدای تشویق جماعت] خیلی ممنونم و تبریک می گویم چهل سالگی دانشگاه شریف را، بنده با اینکه در مجلس بسیار گرفتار بودم و هم اکنون هم باید خودم را برای اداره ی جلسه ی نوبت شب به مجلس برسانم، با اشتیاق در این جلسه شرکت کردم برای اینکه این دانشگاه خاطرات بسیاری را با خودش برای من به همراه دارد. در بین اهل خرد و فرهنگ یک ضرب المثلی است که می گویند: هر چیزی جدیداش خوب است، الا دوسه چیز که یکی اش دانشگاه است؛ دانشگاه هرچه قدیمی تر باشد بهتر است و یکی هم دوست است. دوستان قدیمی و دانشگاه های قدیمی بهترند از دوستان جدید و دانشگاه های جدید.

درايران ما كه قديمي ترين دانشگاه رسمي ما دانشگاه تهران، هفتادويك ساله است؛ دانشگاه شريف نيز با چهل سال عمريك دانشگاه قديمي محسوب مي شود. البته اين به معنای اين نيست كه قدمت دانشگاه درايران ما هفتادسال است.

درايران ما كه قديمي ترين دانشگاه رسمي ما دانشگاه تهران، هفتادويك ساله است؛ دانشگاه شريف نيز با چهل سال عمريك دانشگاه قديمي محسوب مي شود. البته اين به معنای اين نيست كه قدمت دانشگاه درايران ما هفتادسال است؛ ما تا بوده ايم دانشگاه داشته ايم، ولي اسمش دانشگاه نبوده؛ منتهی آنی كه اسمش دانشگاه شده، دانشگاه تهران و دانشگاه شريف است. بهرحال چهل سالگی دوران بلوغ و پختگی است برای هرانسان، برای هر مؤسسه و از جمله برای دانشگاه صنعتی شریف. بنده فارغ التحصيل دانشكده ی علوم دانشگاه تهران بودم كه دانشگاه صنعتی شريف تأسيس شد من از

دانشگاه تهران ليسانس گرفتم. در آن زمان اين طور گفته می شد كه چون دانشگاه تهران خیلی شلوغ می كند و در واقع درمقابل نظام شاه مقاومت می كند، رژیم تصميم گرفته يك دانشگاه ديگري را بعنوان رقيب دانشگاه تهران تأسيس بكند تا اينكه دانشجویان جذب آنجا بشوند و دانشگاه آرامی را بعنوان رقيب دانشگاه تهران در تهران ايجاد بكند. تا قبل از آن تاريخ در تهران، يك دانشگاه به نام دانشگاه شناخته می شد. پلی تكنيك را دانشگاه نمی دانستند علم وصنعت را دانشگاه نمی گفتند [تشويق حضار] - البته الان می گويندها - وقتی می گفتند دانشگاه، مثل وقتی كه می گفتند بازار، منظور يك بازار بود، وقتی می گفتند دانشگاه همه اذهان متوجه دانشگاه تهران می شد، ديگر چند تا دانشگاه نداشتيم بعد كه صنعتی شريف تأسيس شد، يك دانشگاه دومی در تهران بوجود آمد. اين دانشگاه از حسن اتفاق بدست کسی تأسيس شد و كارش آغاز شد، كه شايستگی اين كار را داشت. و آن مرحوم دكترمجتهدی بود [ابراز احساسات دانشجویان] واقعاً جای تشويق دارد و بايد به روح آن مرد درود فرستاد. من بعد از فوت آن مرد درمسجد همین دانشگاه نسبت به او ادای احترام كردم دكترمجتهدی يك امکاناتی داشت كه بتواند اين دانشگاه را رونق بدهد و آن اين بود كه سالهای سال رئيس دبیرستان البرز بود وبسیاری از فارغ التحصيلان البرز درخارج از ايران مشغول به كار بودند و ایشان يك رابطه ی پدروفروندی با اين فارغ التحصيلان داشت، رفت خارج از كشور و چند ده نفری را برای شروع كار اين دانشگاه به ايران آورد و همین مقدمه ای شد برای رشد خوب اين دانشگاه از نقطه نظر علمی. بنده درسال ۱۳۵۱ عضو هیأت علمی اين دانشگاه شدم و تا پیروزی انقلاب دردانشگاه كاری كردم و تا سال ۱۳۶۴ مأمور بودم در وزارت آموزش و پرورش و یا جاهای ديگر و الان هم افتخار می كنم كه قسمتی از عمر خودم را در اين دانشگاه گذرانده ام.

وتأسیس این دانشگاه باعث شد که یک رقابتی میان این دانشگاه و دیگر دانشگاه های صنعتی ایجاد بشود از جمله دانشکده ی فنی دانشگاه تهران، از جمله پلی تکنیک و علم و صنعت و دانشگاههای اصفهان، مشهد، تبریز، هرجا که دانشگاه صنعتی داشت و یا علوم پایه، همه ناچار شدند برای آنکه عقب نمانند از این دانشگاه به کار خودشان سرعت ببخشند و این رقابت در مجموع باعث اعتلای سطح علم در کشور ما شد.

دانشگاه صنعتی شریف آن چیزی نشد که معروف بود برای آن تأسیس اش کرده اند. یعنی آن دانشگاهی نشد که دردست آن رژیم باشد بلکه دانشجویان این دانشگاه همواره مبارزه می کردند چه آقای دکتر رنجبر به حادثه اول اردیبهشت ۱۳۵۰ اشاره کردند و بعدها هم تا آن زمانیکه که ما دردانشگاه بودیم، خاطرات زیادی داریم. در کلاسهای ما بودند کسانی که ما در یک کلاس درس اینها را می دیدیم، در جلسه بعد می شنیدیم که دستگیر شدند و یک ماه بعد، دو ماه بعد می شنیدیم که اعدام شدند. این دانشگاه در پیروزی انقلاب سهم مؤثری داشت و همانطور که گفتند استاد شهید داد، فارغ

التحصیل شهید داد، دانشجوی شهید داد و در مبارزات حضور داشت. این دانشگاه چه قبل از انقلاب و چه بعد از انقلاب باعث یک جهش علمی شد، یک محیط درس خوبی بوجود آورد بواسطه اینکه فارغ التحصیلان برتر دبیرستان ها را جذب کرد و تأسیس این دانشگاه باعث شد که یک رقابتی میان این دانشگاه و دیگر دانشگاه های صنعتی ایجاد بشود از جمله دانشکده ی فنی دانشگاه تهران، از جمله پلی تکنیک و علم و صنعت و دانشگاههای اصفهان، مشهد، تبریز، هرجا که دانشگاه صنعتی داشت و یا علوم پایه، همه ناچار شدند برای آنکه عقب نمانند از این دانشگاه به کار خودشان سرعت ببخشند و این رقابت در مجموع باعث اعتلای سطح علم در کشور ما شد.

یکی از خصوصیات این دانشگاه بعد از پیروزی انقلاب این بوده که هیچ وقت از اعتدال خارج نشده.

در این دانشگاه انضباط علمی همواره حاکم بود همانطور که آقای دکتر سهراب پور ریاست محترم دانشگاه اشاره کردند و هیچ وقت، سطح علمی دانشگاه فدا نشد و من این را باید

شهادت بدهم، گواهی بدهم چه در آن سالها که دانشجویان این دانشگاه شدیداً علیه رژیم شاه مبارزه می کردند، و گاهی یک نیم سال دانشگاه بعلت اعتصابات تعطیل می شد، اما دانشگاه یک قدم از آن استانداردهای آموزشی خودش عقب نشینی نکرد و اگر دانشگاه ۶۰۰ ورودی داشت، حداقل در سال شصت دانشجو مشروط می شدند و اخراج می شدند. هیچ استادی و هیچ دانشجویی به این انضباط علمی اعتراض نمی کرد. یعنی این مسئله هیچ وقت مخلوط نمی شد با مسائل دیگر و انضباط علمی این دانشگاه باعث افتخار این دانشگاه بود، استادان این دانشگاه تا دیروقت کار می کردند، هر وقت که شما می خواستی این دانشگاه را ترک بکنی می دیدی هنوز چراغ هایی تک و توک در دانشکده ها روشن است و استادها دارند، کار می کنند. این زحمات همراه با هوشیاری و بیداری مبارزه بود. این دانشگاه بیش از ۱۶۰ شهید داده که این دانشگاه را باعث افتخار این کشور کرده و بعد از انقلاب هم رشد و توسعه بسیار خوبی داشته و یکی از خصوصیات این دانشگاه بعد از پیروزی انقلاب این بوده که هیچ وقت از اعتدال خارج نشده و من این را تأکید می کنم که دانشگاه صنعتی شریف یکی از محسنات اش این بوده که بعضی حرکات تندی که به دانشگاههای دیگر صدمه زده در این دانشگاه دیده نشده است. دانشجویان عقیده خودشان را اظهار کرده اند یا فعالیت کرده اند، ولی در عین حال عقلانیتی و یک اعتدالی در این فعالیت ها مشهور بوده است. برخلاف خیلی از دانشگاهها از ثبات مدیریت برخوردار بوده و همین سابقه ی خوب

علمی و انضباط و محیط مناسب باعث شده که بعد از انقلاب بهترین فارغ التحصیلان از دبیرستانها جذب این دانشگاه بشوند که من شاهد تحصیل المپیادی ها در این دانشگاه بوده ام و افتخار می کنم که بسیاری از شما که در المپیادی های دانش آموزی در سطح جهان برای ملت تان افتخار کسب کردید و آن سالهایی که به اندازه الان گرفتار نبودم این افتخار را داشتم که و ولواینکه شما نیمه شب به کشور وارد می شدید، اولین کسی باشم که پای پلکان هواپیما از شما استقبال بکند، افتخار می کنم که بیشتر آن دانشجویان در این دانشگاه که من هم توفیق خدمت گذاری در آن را داشته ام، درس می خوانند و به کاروان علم و صنعت کشور پیوسته اند. این دانشگاه بعد از پیروزی انقلاب یک خزانه ی نیرو برای علم و صنعت کشور بود. مهندسان خوب و مدیران خوب و هیچ دولتی بعد از دولت موقت در کشور ما نبوده که در وزرای آن دولت چند نفر از فارغ التحصیلان این دانشگاه حضور نداشته باشند و این دانشگاه توسعه خوبی پیدا کرده است. یکی از خصوصیات خوب این دانشگاه این است که فارغ التحصیلان این دانشگاه یک عشق و علاقه ای به این دانشگاه دارند. فارغ از گرایشهای مختلف فکری و سیاسی یک علاقه ای بین فارغ التحصیلان و استادان نسبت به این دانشگاه وجود دارد، چه آن هایی که در خارج از کشورند و چه آن هایی که در داخل کشورند، انجمن فارغ التحصیلان که تشکیل شده و من امیدوارم این بنیاد شریفی که مژده آن را دادند، باعث تقویت این دانشگاه شود و همان طور که عرض کردم دانشگاه صنعتی شریف یک سرمایه ای است برای کشور و امروز که کشور ما با شورش و اشتیاق و با همت همه مسئولان، تأکید رهبری و تأکید مسئولان نظام قدم در راه پیشرفت و توسعه گذاشته این دانشگاه می تواند یک سکوی پرشی به جانب آینده ای بسیار روشن تر باشد و همه مسئولان کشور قدر این دانشگاه را می دانند و قطعاً از کمک به پیشرفت و توسعه آن خودداری نخواهد کرد. این پیشرفتی که امروز در عرصه هسته ای نصیب کشور ما شده، اگر جدی نبود که این اندازه مخالفت با آن جدی نمی شد. آنها می دانند که این جوان های ایرانی هستند که این فناوری را بدست آورده اند و همین مایه ترس آنهاست و این میوه یک درخت چهل ساله ای است که دانشگاه شریف هم در آن شریک و سهمیم بوده. من وظیفه دارم از همه ی کسانی که در ایجاد این دانشگاه، در اداره این دانشگاه و در توسعه این دانشگاه سهمیم بوده اند، از جمله رؤسای قبلی این دانشگاه؛ چه آنهایی که در قید حیاتند و چه آنهایی که دیده از دیدارشان محروم مانده، یاد کنم پو تشکر کنم، از استاد ارجمند جناب آقای پروفیسور رضا که مایه افتخار هستند و در این مجلس حضور دارند باید تشکر کنم. از استاد عزیز جناب آقای دکتر ضرغامی که سالهایی که من در دانشگاه بودم، شاهد کوشش ایشان بودم باید یاد کنم و تشکر کنم که خوشبختانه حضور دارند و نیز از بسیاری از افراد از جمله دکتر عباس چمران باید یاد کنم که مردی خدمتگزار و دانشمند بود و به این دانشگاه خدمت کرد. قصد این ندارم که از همه کسان نام ببرم ولی بعنوان آخرین جمله عرض می کنم که این دانشگاه می تواند برای فردای ایران خدمات بسیار زیادی را انجام بدهد و باید بگویم که باشد تا صبح دولت اش بدمد. کین هنوز از نتایج سحراست، (صدای تشویق حضار) تشکر می کنم.

دکتر محمد علی مجتهدی



دکتر مجتهدی در سال ۱۲۸۷ در لاهیجان به دنیا آمد، در سال ۱۳۱۰ دیپلم گرفت و در همان سال جزو صد تن برگزیده محصلان اعزامی شد که به فرانسه رفتند تا هر یک به نحوی نقشی مؤثر در آینده علمی و فرهنگی ایران ایفا کنند. او ۷ سال بعد با همسر فرانسوی‌اش به ایران آمد و دانشیار ریاضی دانشکده علوم و دانشسرای عالی شد. در سال ۱۳۲۰ مسئولیت شبانه‌روزی دبیرستان البرز را به او واگذار کردند و ۳ سال بعد، مدیریت کل دبیرستان را، او ۳۴ سال مدیر دبیرستان البرز باقی ماند و با نحوه خاص مدیریتش، دانش آموزان برجسته‌ای را زیر دست خود پرورش داد تا آنها نیز هر یک به سهم خود، نقش مؤثر در ساختن فضای علمی و فرهنگی ایران ایفا کنند.

در سال ۱۳۲۵، مدیر کل اداری و آموزشی وزارت فرهنگ شد. در سال ۱۳۴۱، رئیس دانشکده پلی تکنیک تهران و در سال ۱۳۴۴ مسئول تشکیل و تأسیس دانشگاه صنعتی شریف شد. او در ۱۱ آبان ۱۳۴۴ این مسئولیت را عهده‌دار شد و اول مهر ۱۳۴۵ یعنی ۱۱ ماه بعد، دانشگاه را به صورت کامل، تأسیس کرد و تحویل داد.

مشاغل و مناصب:

- _ ریاست دبیرستان البرز
- _ عضو هیأت علمی دانشکده فنی دانشگاه تهران
- _ ریاست دانشگاه شیراز
- _ ریاست دانشگاه پلی تکنیک (امیر کبیر)
- _ پایه‌گذار دانشگاه صنعتی شریف و نخستین رئیس آن
- _ ریاست دانشگاه ملی (شهید بهشتی)

م.ک: جناب آقای دکتر برای اولین سوال لطفاً بیوگرافی خود را بیان کنید؟ *

من متولد یکم مهرماه ۱۲۸۷ در شهر لاهیجان هستم. تحصیلات ابتدایی خود را در دبستان حقیقت در لاهیجان گذرانیده و سپس در سن ۱۷ سالگی به تهران آمده در کلاس اول دارالمعلمین مرکزی ثبت نام کردم. پس از چهار سال برای تکمیل تحصیلات دبیرستانی به مدرسه شرف رفتم و در خرداد ماه ۱۳۱۰ دیپلم متوسطه خود را دریافت کردم و در تابستان همان سال در امتحانات اعزام محصلین به خارج شرکت کرده و جزء یکصد تن محصل اعزامی به فرانسه بودم. در ابتدا به آموختن زبان فرانسه و درس های لازم جهت ورود به دانشگاه پرداختم. در سال بعد تحصیلات عالی خود را در دانشگاه لیل (Lyle) آغاز و در سال ۱۳۱۴ مدرک لیسانس خود را در رشته ریاضی دریافت کردم در همان سال به دوره دکترا در دانشگاه سوربن راه یافته و در نهم تیر ماه ۱۳۱۷ موفق به کسب مدرک دکترا از دانشکده علوم پاریس شدم. در اول مهر ماه ۱۳۱۷ به ایران بازگشتم و با سمت دانشیار ریاضی در دانشکده علوم و دانش سرای عالی استخدام شدم. سال بعد دوره خدمت سربازی را در حالی که مشغول تدریس در دانش سرای عالی بودم شروع و در سال ۱۳۱۹ همزمان با اشغال ایران توسط قوای روس و انگلیس دوره سربازی خود را به اتمام رساندم و از مهر ۱۳۲۰ به دانشکده فنی دانشگاه تهران منتقل و تدریس قسمت های مختلف ریاضیات را بر عهده گرفتم همزمان مسئولیت شبانه روزی دبیرستان البرز نیز به من سپرده شد. سه سال بعد در دهم مرداد ۱۳۲۳ ریاست دبیرستان البرز، تدریس در دانشکده فنی دانشگاه تهران و مدیریت چند مؤسسه آموزشی نیز بر عهده من بود. در سال های ۲۶-۱۳۲۵ مدیر کل اداری و آموزشی وزارت فرهنگ و در خرداد ۱۳۴۰ ریاست دانشگاه شیراز به من محول شد (البته در زمانی کمتر از یک سال به علت عدم حمایت از اقدامات وی از این سمت استعفا داد). بعد در سال ۱۳۴۱ به ریاست دانشکده پلی تکنیک تهران منصوب و مدت سه سال اداره آن دانشکده را عهده دار بودم. در یازدهم آبان ماه ۱۳۴۴ به سمت نیابت تولیت عظمی مأمور تشکیل دانشگاه صنعتی آریامهر شدم و در همان روز اعلام کردم این دانشگاه در اول مهر ۱۳۴۵ آغاز بکار خواهد کرد، با سعی و کوشش فراوان در تاریخ اعلام شده و با شروع سال تحصیلی دانشگاه فعالیت خود را آغاز کرد منتهی یک سال بعد بنده از این مقام برکنار شدم.

مقدمات انتخاب برای تاسیس دانشگاه

در تیرماه آخر تابستان - دخترم فارغ التحصیل متوسط شده بود. من تصمیم گرفتم او را بیرم لوزان (Lausanne) در پلی تکنیک لوزان آن جا شیمی بخواند. به اتفاق مادرش بلیط هواپیمایی افرانس گرفتم - اول تیرماه ۱۳۴۴ [۱۹۶۵] بود. بلیط هواپیمایی گرفتم و پاسپورت گرفتم. فردا می خواستم حرکت کنم. از شهربانی به من تلفن کردند. «آقا، شما نروید. خانم ها بروند.» گفتم، «چرا؟» گفتند، «آقای سپهبد نصیری دستور داده است.» به ایشان تلفن کردم و گفتم. «آقا، شما چرا دستور دادید که من نروم؟ گفت، "من دستور ندادم، این دستور را آقای هویدا، نخست وزیر، داده است." فردایش تلفن کردم به خانم معرفت، منشی آقای نخست وزیر، و گفتم، "من می خواهم چند دقیقه خدمت آقای نخست وزیر برسم. وقتی تعیین کنند. ولی خدمتشان عرض کنید که راجع به برداشتن من از پلی تکنیک نیست مربوط به پلی تکنیک نیست. یک موضوع دیگری است." خانم معرفت به من تلفن کرد، "یک بعد از ظهر فردا تشریف بیاورید."

یک بعد از ظهر بد موقعی است. پا شدم رفتم. از در که وارد شدم - معمولاً وقتی که تو اتاق هویدا می رفتی از پشت میز بلند می شد. همیشه می آمد چند قدم جلو و دست مرا می گرفت و می برد پهلوی خودش می نشاند. این دفعه هم وقتی وارد شدم از پشت میز بلند شد و راه افتاد و گفت "می خواهی کوچ کنی؟" گفتم، "جناب آقای نخست وزیر، به کسی بدهی دارم؟ محکومیت قضایی دارم؟ محکومیت سیاسی دارم؟ بله، می خواهم کوچ کنم. چه محکومیتی دارم؟ چرا نمی توانم از مملکت بروم؟ ولی به شما عرض کنم که پدر و مادر من همین جا دفن اند. من هم می خواهم همین جا دفن بشوم. من خارج از مملکت کوچ نمی کنم که در خارج از وطنم زندگی کنم." گفتم، "من با شما کار دارم." گفتم، "عجب کاری دارید شما. هنوز امضای وزیرتان خشک نشده." گفتم، "حالا باهم ناهار بخوریم. خیلی اوقات ات تلخ است. بعد باهم صحبت می کنیم." ناهار خوردیم و بعد گفتم، "شما بروید، ولی به محضی که آن جا رسیدید، آدرستان مشخص شد، فوراً به من تلگراف کنید. آدرس تان را بفرستید. من با شما کار دارم." من هم رفتم لوزان و اسم دخترم را در دانشکده پلی تکنیک لوزان نوشتم و یک آپارتمانی کرایه کردم برای مادر و دختر. تلگراف کردم به یکی از دوستانم که به خانم معرفت تلفن کنید که من آدرسم این است که اطلاع داشته باشند. هفت هشت روز گذشت. روزی تلگرافی رسید که فوراً حرکت کنید. من آمدم تهران اتفاقاً آن روزی که وارد شدم فردایش طبق دعوت نامه جلسه شورای عالی فرهنگ بود. من از ۱۳۲۳ (۱۹۴۴) تا ۱۳۷۵ (۱۹۷۹) که از دبیرستان البرز استعفاء دادم عضو شورای عالی فرهنگ بودم. عرض بکنم که فردای آن روز به خانم معرفت، رئیس دفتر آقای نخست وزیر، تلفن کردم که من آمده ام. وقت تعیین کردند بعد از ظهر آن روز بروم نخست وزیری. بعد از ظهر رفتم نخست وزیری. دیدم که آقای نخست وزیر در اتاقش نیست. گفتند در آن سالن هستند یک سالن بزرگی بود. وارد شدم. دیدم که آقای نخست وزیر آن جا است، به اتفاق آقای مهندس اصفیا، آقای دکتر عالیخانی، آقای دکتر مجتهدی و آقای مجیدی و آقای دکتر آموزگار، نشستیم و جای خوردیم. گفتم، "چه امری بود. بنده را احضار کردید؟" هویدا برگشت به من گفت، "من از شما می خواهم که برگردید به پلی تکنیک دکتر مجیدی شاگرد دبیرستان البرز بودند. آموزگاران هم همه شان البرزی بودند. پانزده روز یا یک ماه، یادم نیست، گذشت من در دانشکده فنی مشغول تدریس بودم. دیدم که مستخدم آمد گفت، شما را پای تلفن می خواهند." گفتم، "بعد از درس." اوایل سال تحصیلی بود. در موقع زنگ تنفس آمدم بیرون و رفتم اتاق رئیس دانشکده که به نظرم مهندس گنجی بود. رفتم آن جا و تلفن خانه را گرفتم و گفتم که چه کار دارید؟ گفت، "آقای دکتر لقمان ادهم، رئیس تشریفات دربار است." [آقای دکتر لقمان ادهم] گفت، "آقا، شما احضار شده اید." سه شنبه ای بود گفت، شما فردا ساعت نه صبح یا ده، حالا یادم نیست، باید شرفیاب بشوید." چون با دکتر لقمان ادهم آشنایی داشتم، گفتم، "دکتر، چه خوابی برای من دیده اند؟" گفتم، "هیچ خبر ندارم." گفتم، "وزارت فرهنگ نباشد من حالا به هیچ قیمتی حاضر نیستم به وزارت خانه بروم برای این که اگر بروم وزارت خانه، این وزارت فرهنگ را آن طوری که من دلم می خواهد درست بشود. آتش روشن خواهم کرد. این اسباب زحمت مملکت خواهد بود. شما را به خدا به من بگویید." گفتم، "به خدا هیچ اطلاعی ندارم" من فردا صبح رفتم دربار، شاه فوراً مرا پذیرفت وارد اتاقش شدم. از پشت میز بلند شد و آمد جلو.

م.ک: اولین ملاقات شما با شاه بود؟

عرض می کنم که این دفعه دوم بود که شرفیاب می شدم. از پشت میزش بلند شد و آمد جلو. دست داد. از تمام جریان با مهندس ریاضی اطلاع داشت. شاه گفتند، "دو کار هست که شما شایستگی انجامش را دارید. به شما رجوع می کنم و یکی از این ها را بپذیرید." تا این حرف را زد من تعجب کردم- برای این که من هیچ ارتباطی با دربار نداشتم- با هیچ کس نداشتم، یعنی ارتباط خانه من بود و مدرسه البرز و دانشکده فنی و مسئولیت پلی تکنیک که تازگی از آن استعفاء داده بودم. تعجب کردم چه طور شده بین پیغمبران جرجیس پیغمبر را پیدا کرده؟ چه کسی مرا معرفی کرده؟ کی گفته؟ یا خودش به این فکر افتاده؟ گفتند، "یا به عنوان سفیر کبیر بروید خارج و به عنوان سرپرست به اوضاع این محصلین اروپا و آمریکا رسیدگی کنید گفت: این سفرای مان و کنسول های مان این جوان های ما را عاصی کرده اند. این ها احتیاجاتی دارند که بایست با یک پدری مشورت کنند، از یک پدری کمک بخواهند شما شایسته این کار هستید و به عنوان سفیر کبیر هر چه هم بخواهید برای این دانشجویان - این ها ثروت مملکتند- در اختیاران می گذارم. با اختیار تام، باشید بروید و به کار این ها رسیدگی کنید، عقده های این جوان ها، من یقین دارم، در اثر اعمال شما از بین خواهد رفت. به داد این ها برسید که در مواقعی که گرفتاری پیدا می کنند به آنها می توانید کمک کنید. مملکت ما محتاج به این جوانهای فاضل و دانشمند است و می خواهم بدون عقده باشند." این جمله خود محمد رضا شاه بود. بعد گفت "کار دوم می خواهم یک دانشگاه بسیار بزرگی، از لحاظ علمی و صنعتی، در تهران تشکیل بدهید و دانشگاه تهران را از خواب بی هوشی بیدار کنید. این را هم من یقین دارم که شما حتماً انجام خواهید داد." این نظریه او بود. گفتم من کوچکتر از آن هستم که مخیر باشم کدام یکی از این دو را انتخاب کنم. اعلی حضرت هر کدام را امر می فرمایند من انجام خواهم داد، چون هر دو کار مطابق ایده آل و طرز فکر من است. گفت، "نه. خودتان بایست یکی را انتخاب کنید و به من تا ۴۸ ساعت دیگر خبر دهید و آن کار را شروع کنید." به من دست داد و آمدم بیرون. آمدم بیرون در دالان مرحوم قدس نخعی را دیدم که وزیر دربار بود. دستم را گرفت برد در اتاق خودش و گفت، "موضوع چه بود؟ موضوع را شرح دادم. گفت، "من اگر جای شما باشم، پا می شوم می روم به کار محصلین رسیدگی می کنم." گفتم، "جناب آقای قدس، شما آن طرف میز نشستید و وزیر دربارید، از خیلی چیزها اطلاع دارید که من اصلاً شعور و فهم سیاسی ندارم و معلم.

من یک زندگی بدی داشتم اصلاً زندگی من مختل بود. نه شامم درست بود، نه ناهارم درست بود. منزل هم نداشتم و دریک اتاق دبیرستان البرز - فقط تخت خواب آن جا گذاشته بودند- آن جا می خوابیدم.

معلم در زندگی از جاده راستی و حقیقت نمی تواند خارج شود.

اگر خدای نکرده قبل از تدریس، قبل از معلمی، من راه کج می رفتم، در این سنوات مجبور شدم راه راست بروم شما از خیلی چیزها اطلاع دارید. من ندارم، بنابراین، شاید حق با شما باشد که من بهتر است بروم به خارج." آن موقع زخم و پسر در خارج

می خواهم دانشگاه ایجاد کنم من می خواهم این دانشگاه را ایجاد کنم تا ثابت کنم که در مملکت ما جوان های با استعداد مان در دانشگاه های خوب آدم های حسابی خواهند شد. مملکت ما به مهندسین عالی قدر احتیاج دارد و مملکت به دست این ها آباد می شود. این جوانان فاضل و دارای اعتماد به نفس قوی هستند که احتیاجات مملکت را مرتفع می کنند.

بودند. عرض می کنم که پسر و دختر هم در ژنو بودند به خاطر این که پسر در دانشکده ژنو مشغول تحصیل بود و دختر من هم مشغول تحصیل بود. مادرشان بالا سرشان بود. من یک زندگی بدی داشتم اصلاً زندگی من مختل بود. نه شام درست بود، نه ناهارم درست بود. منزل هم نداشتم و در یک اتاق دبیرستان البرز- فقط تخت خواب آن جا گذاشته بودند- آن جا می خوابیدم. بنابراین، رفتن من به خارج باعث راحتی من می شد. به زن و بچه هایم هم رسیدگی می کردم. گفتم که کار ایجاد دانشگاه از عهده من صد درصد برمی آید. فارغ التحصیل های دبیرستان البرز که حالا استادان بزرگ دانشگاه های مختلف آمریکا و اروپا هستند به من کمک خواهند کرد و ازدست من برمی آید که به این ها بگویم بیایند به ایران، بدون چون و چرا خواهند آمد. بدون بحث خواهند آمد. چنان شد که قراردادها را جلوی شان می گذاشتم. اصلاً نخوانده امضاء می کردند. هفتاد نفرشان را آوردم. نظیر ندارند. این کار از عهده ام برمی آید. رفتن خارج و سرپرستی محصلین از عهده خیلی ها برمی آید. عاشق پول هم نیستم که به خاطر حقوق گزاف بروم خارج از مملکت و فرزندان عزیزم در دبیرستان البرز چه می شوند، اعلی حضرت به بنده فرمودند هر چه بخواهی در اختیار شما می گذارم که به دانشجویان کمک کنید. وقتی که چنین چیزی فرمودند، لابد حقوق بنده را هم فوق العاده خوب خواهند داد. بنابراین، پول زیاد در اختیار من خواهد بود و زن و بچه ام هم در خارج هستند. هم به زن و بچه ام رسیدگی می کنم. هم به کارهای محصلین. از اتاق وزیر دربار درآمد و خداحافظی کردم و دکتر لقمان ادهم به من رسید. از من پرسید، "جریان چه بود؟" جریان را به او گفتم. ایشان هم به من گفتند، "آقا، پاشو برو." آدم مدرسه البرز. تلفن کردم به آقای دکتر محمد حسین ادیب که ازدوستان بسیار نزدیک من بود. رئیس انجمن خانه و مدرسه بود. گفتم، "من یک کاری دارم با شما، خواهش می کنم بیا پهلوی من." گفت، "تو زن و بچه ات نیستند. تو بیا منزل ما." گفتم، "یک کاری دارم که نمی خواهم در حضور خانم صحبت کنم. می خواهم ما دوتا باشیم." حالا می آیم." آمد و گفتم، "جریان این است. بیا باهم بنشینیم اساس نامه دانشگاه را بنویسیم." مرحوم دکتر ادیب به من گفت، "مگر عقلت کم شده؟" گفتم، "چه طور؟" ایشان هم همان حرف های آقای قدس نخعی را زدند: "پاشو برو. زن و بچه ات آن جا هستند. پاشو برو به کار محصلین رسیدگی کن. این ثواب دارد." گفتم، "آقا جان، من می خواهم دانشگاه ایجاد کنم من می خواهم این دانشگاه را ایجاد کنم تا ثابت کنم که در مملکت ما جوان های با استعداد مان در دانشگاه های خوب آدم های حسابی خواهند شد. مملکت ما به مهندسین عالی قدر احتیاج دارد و مملکت به دست این ها آباد می شود. این جوانان فاضل و دارای اعتماد به نفس قوی هستند که احتیاجات مملکت را مرتفع می کنند." گفت، "معلم از کجا می آوری؟" گفتم، "البرزی ها هستند که همه شان استادند. آن ها را می آورم."

نشستیم اساس نامه را نوشتیم و تقریباً یک هفته بعدش آن را ماشین کردند. یک هفته بعدش تلفن کردم به لقمان ادهم که وقت تعیین کنید. به اعلی حضرت عرض کنید بنده می خواهم حضورشان برسم. گفت، "دو دقیقه صبر کنید. گوشی را نگهدار." رفت و فوری آمد به من گفت، "همین حالا بیا." من رفتم. اساس نامه را بردم. وارد اتاق شاه شدم. فوری اساس نامه را گذاشتم جلوی من. تا اساس نامه را دید گفتم، "من یقین داشتم شما دومی را براولی ترجیح می دهید." حالا این روده های بنده را چه جوری وجب زده بود، نمی دانم از کجا تحقیق کرده بود، نمی دانم. ولی چیزی بود که برای من عجیب بود، برگشتم گفتم، "اعلی حضرت فرمودند که یک دانشگاهی در سطح بالا و هر چه زودتر ایجاد بشود. اگر سروکارم با وزیر فرهنگ و با نخست وزیر

باشد، خدمت تان عرض کنم، این دانشگاه نه در سطح بالا خواهد بود، نه به این زودی ایجاد می شود. " برگشت به من گفت، " می دانم در پلی تکنیک خیلی اذیت کردند. من بعد سروکار شما با من خواهد بود. " پس، بنابراین، گزارش دعوی من با آقای مهندس ریاضی به عرضش رسیده بود. وقتی این حرف را زد که " سروکار شما با من خواهد بود، " من خوشحال شدم و گفتم، " پس بنابراین، اسم این دانشگاه را اجازه بفرمایید بگذاریم " آریا مهر، بنده تحت امر اعلی حضرت خواهم بود، " روی این اصل بنده شدم طبق فرمانی که صادر شد، نیابت تولیت عظمی دانشگاه. "

م.ک: عنوان نیابت تولیت را کی پیشنهاد کرده بود؟

نمی دانم عنوان نیابت تولیت را در فرمان نوشته بودند- دربار نوشته بود. چون من معاون " رئیس دانشگاه " که خود شاه بود، شده بودم. بنده تحت نظر ایشان انجام وظیفه می کردم. وقتی گفتم، " اجازه بفرمایید اسم دانشگاه را بگذاریم " دانشگاه [صنعتی] آریا مهر " گفتند، " شما هر پانزده روز یک بار مشکلات تان را بیایید به من بگویید. والحق و الانصاف در تمام این مدتی که من بودم فوق العاده به من احترام می گذاشت. هر پانزده روز یک بار می رفتم مشکلات را به ایشان می گفتم. هیچ صحبت نمی کرد. تلفن را برمی داشت به هرجا، به دارایی یا به شرکت نفت یا به نخست وزیر، دستور اجرا می داد. اصلاً بحثی تو کار نبود.

بنای دانشگاه صنعتی آریا مهر

عرض کنم وقتی که با دکتر ادیب در آن جلسه ای که نشستیم، اساس نامه را تنظیم کردیم و من بردم نشان دادم به اعلی حضرت و فرمودند، " سروکارت با من است. " من خوشحال شدم. از درآمد بیرون. گفتم، " برای ایجاد این دانشگاه دیگر مشکلی ندارم. " دلم به حال آن جوان ها می سوخت که نمی توانند به دانشکده بروند و مملکت ما آدم لازم دارد، جوان های فاضل لازم دارد که خدمت به مملکت بکنند و ایده آل من و طرز فکر من این است، حالا یا غلط یا صحیح. طرز فکر من این است که ایران را باید جوان های ایرانی آباد کنند، جوان های فاضل با تقوای ایرانی، نه خارجی. خارجی هایی که می آیند به ایران فاضل نیستند، خارجی های فاضل و دانشمند نمی آیند. اکثر خارجی هایی که می آیند یا به قصد استفاده مادی می آیند یا به قصد جاسوسی وارد می شوند. کمتر خارجی به قصد خدمت بی دریغ می آید. جوان های شایسته ایرانی، جوان های خوب که خدا را شکر می کنم که هفتاد نفر از این ها را آوردم، یکی از یکی برجسته تر، یکی از یکی بهتر. حقیقتاً مفتخرم به این کار. ولی افسوس که آن ها را بیچاره کردم. به هر حال آدم فرمان برای من صادر شد به عنوان نیابت تولیت فکر کردم پهلوی خودم که ببینم که ایجاد دانشگاه چه مشکلاتی دارد. دیدم سه نوع کار در این دانشگاه باید انجام بشود تا این دانشگاه ایجاد بشود. یکی تعیین محل دانشگاه و تهیه زمین. یکی دیگر خرید وسایل کارگاه ها و آزمایشگاه ها و یکی دیگر انتخاب جوان های ایرانی به عنوان استاد جهت تدریس لازم است. گفتم اولی و دومی از عهده من بر نمی آمد. من یک جفت جوراب قادر نبودم و حالا هم نیستم برای خودم بخرم. گفتم بایست افرادی را پیدا کنم که این کارها را انجام بدهند. پیشنهاداتی بود راجع به زمین می آمد، مثلاً آقای تیمسار سرلشکر بقائی در نزدیکی کرج باغ بزرگی داشت. نصف آن باغ را هدیه کرد به دانشگاه آریا مهر. غرضش این بود که در آن زمین دانشگاه ساخته بشود و یک ناهار هم ما را دعوت کرد در آن جا. دکتر ادیب و بنده و چند نفر دیگر هم بودند. پیشنهاد کرد که شما بیایید دانشگاه را این جا بسازید، گفتم، " تیمسار، چه جوری دانش جویان بیایند؟ " گفت، "

ترتیش را می دهیم با قطار راه آهن بیایند." گفتم، "این دو عیب دارد. یکی این که پس فردا به بنده نسبت خواهند داد که من این زمین را انتخاب کردم که نصف دیگر زمین را تیمسار به قیمت گزاف بفروشد. یکی دیگر مشکل راه آهن و آمدن جوان ها به آن جا. خیلی کار مشکلی است."

روزی تیمسار ایادی آمد گفت که زمینی هست بالای اتوبان که بعد خرم در آن جا کازینو درست کرد. شما با من بیاید آن زمین را انتخاب کنید. رفتیم آن جا را دیدیم، دیدیم آن جا هم از لحاظ رفت و آمد همین خاصیت را دارد. گفتم نه. هویدا، نخست وزیر، می دانست من با ایشان صحبت نکرده بودم. ولی طرز فکر مرا می دانست یک شبی در یک مهمانی به من گفت، "برای شما زمین دولتی پیدا کردم قبول می کنید؟" گفتم، "بله، زمین دولتی دیگر غل و غشی ندارد." زمین درجاده مهرآباد روبروی دبستان عاصمی، بین میدان شهید و مهرآباد بود. روبروی دبستان عاصمی، یک جایی بود که ساخته بودند هنرستان بکنند. ولی مدت هایی بود که این ساختمان همین طور افتاده بود، بی دروپنجره، و عرض زمینش، درست یادم نیست، از دم جاده به نظرم چهل متر بود، یا شصت متر بود. یادم نیست، ولی عمق زمین خیلی زیاد

بود، شرق و غربش هم زمین های بایر می بود، می شد خرید. کمیسیون تشکیل دادم. آقای دکتر ادیب را کردم خزانه دار چون به دکتر ادیب من ایمان داشتم، مرد بسیار شریف، وزیر بهداری بود، استاد دانشکده پزشکی بود. ایشان را کردم خزانه دار. تمام وجوهی که به دانشگاه می آمد تحت نظر ایشان بود. حالا

گروگر دانشجویان ایرانی خارج، اکثرا فارغ التحصیل های دبیرستان البرز، برای من پول می فرستند، از پول دانشجویی که اولیایشان برایشان می فرستند، یک چک می فرستند، مثلاً سی دلار و نامه ای می نویسند که تعهد می کنیم که ما همراه سی دلار برای دانشگاه آریا مهر بفرستیم. این چک ها را مجله خواندنیها حتی چاپ کرد. معلمین دبیرستان البرز داوطلبانه دستور دادند به حسابداری که ده درصد حق التدریس شان، معلمی که محتاج است و احتیاج دارد، ده درصد حق التدریس شان به دانشگاه آریا مهر داده بشود. افراد خیر هر کدام شان یک مبلغی می فرستادند. عرض کردم گروگر پول می رسید.. عرض کردم، برای ساختمان دکتر ادیب، خزانه دار و تمام این پول ها دست آقای دکتر ادیب گفتم باشد چون به ایشان ایمان داشتم. کمیسینی هم تشکیل دادم از آقای مهندس لکستانی که در اداره برق کار می کرد، درسد سفید رود مشغول کار بود، تحت نظر آقای مهندس روحانی، وزیر آب و برق آن

موقع. من به مهندس روحانی تلفن کردم گفتم، "آقای مهندس لکستانی را منتقل کن به دانشگاه آریا مهر"، چون روحانی

دلم به حال آن جوان ها می سوخت که نمی توانند به دانشکده بروند و مملکت ما آدم لازم دارد، جوان های فاضل لازم دارد که خدمت به مملکت بکنند و ایده آل من و طرز فکر من این است، حالا یا غلط یا صحیح. طرز فکر من این است که ایران را باید جوان های ایرانی آباد کنند، جوان های فاضل با تقوای ایرانی، نه خارجی. خارجی هایی که می آیند ب ایران فاضل نیستند، خارجی های فاضل و دانشمند نمی آیند. اکثر خارجی هایی که می آیند یا به قصد استفاده مادی می آیند یا به قصد جاسوسی وارد می شوند. کمتر خارجی به قصد خدمت بی دریغ می آید. جوان های شایسته ایرانی، جوان های خوب که خدا را شکر می کنم که هفتاد نفر از این ها را آوردم، یکی از یکی برجسته تر، یکی از یکی بهتر.

شاگرد من بود در دانشکده فنی. گفتم، "به درد شما نمی خورد." گفتم، "به عکس چون خیلی آدم درستی است به درد من می خورد." همین طور به او گفتم. لکستانی را منتقل کرد به دانشگاه آریا مهر. آقای مهندس کمالی، که ۲۲ هزار متر ساختمان در دبیرستان البرز با هدایای مردم به طور امانی انجام داد، ۲۲ هزار متر درهشت ساختمان، درهرساختمانی هم خودش پنجاه هزارتومان داد. این را هم دعوتش کردم. خودش یک شرکت ساختمانی داشت به نام شرکت رامکین. دعوتش کردم دراین کمیسیون. مهندس ابوذر هم که ازفرنگ با او آشنا بودم او را هم دعوت کردم در این کمیسیون، بنابراین، این کمیسیون چهارنفری تشکیل شد. به این ها گفتم آقایان، شما کمبود زمین را بخرید، آن چیزی هم که من احتیاج دارم، می نویسم و این ساختمان ها به این نحو انجام بشود. درهمین حیص و بیص آقای دکتر هوشنگ نهاوندی وزیر ساختمان بود آن موقع. وزیر آبادانی و مسکن.

بله، قربان؟

وزیر آبادانی و مسکن بود.

بله. ایشان روزی به اتفاق آقای مهندس بیژن صفاری و مهندس علی سردار افخمی آمدند پهلوی من. البته من فهمیدم که این ملاقات را دربار دستور داده، یعنی دربار، نه شاه. شاه همان قولی که داده بود عمل کرد. نخست وزیر و وزیر فرهنگ هم درکارم دخالت نمی کردند. ولی خوب، برادرهای شاه، به من هم مستقیم نمی توانستند دستور بدهند. می دانستند که در درجه اول با شاه اتمام حجت کرده ام و در درجه دوم گوش نمی دهم به وسیله نهاوندی کاری می خواستند انجام دهند. نهاوندی هم متوجه نبود که من گوش نخواهم داد. عرض بکنم که آمدند. نهاوندی گفت، "آقا، نقشه ساختمانی را بدهید به این آقایان." گفتم، "آن که بیژن صفاری است، از اقوام من است. با هم قوم و خویشیم. ایشان دکوراتور هستند. آرشیکت نیستند آقای مهندس سردار افخمی آرشیکت است. این دو نفر باهم شریکند. این ها کیسه دوخته اند برای این جا. ما پولی نداریم کیسه این ها را پرکنیم، کیسه این ها هم سوراخ دارد. از این طرف می ریزی، از آن طرف می آید بیرون." رد کردم. یکی از فارغ التحصیل های دبیرستان البرز، به نام حسین امانت را صدا کردم که میدان شهید را درست کرده بود. او کسی است که تمام نقشه های ساختمان های دبیرستان البرز را مجانی تهیه کرد، بدون این که یک شاهی بگیرد.

عجب؟

این جا لازم است من اسمش را ببرم و تشکرکنم. صدایش کردم. گفتم که احتیاجات من این است: دوتا سالن شش نفری می خواهم، دوتا سالن چهارصدنفری می خواهم و دو تا سالن دویست نفری. یک ناهارخوری بزرگ هم می خواهم که دو هزار نفر آن جا غذا بخورند.بقیه اتاقهایی که پنجاه شاگرد بتواند بشیند و قسمت های آزمایشگاهی این ها را گفتم نقشه اش را تهیه کن.نقشه اش را تهیه کرد،نقشه های ۷۰ هزار متر ساختمان را حسین امانت تهیه کرد وحاضر نشد یک ریال بگیرد.من این را عرض کنم وتأکید می کنم.

چرا؟ برای این که این جوان های این جوری باید مورد تشویق قرار بگیرند و مورد قدردانی من از ایشان تشکر می کنم. حاضر نشد یک ریال بگیرد. درصورتی که آن دونفر که آمده بودند، کیسه دوخته بودند برای این کار.

آخر اسفند ۱۳۴۳ اول آذر ۱۳۴۴/۱۹۶۵
سال اول دانشگاه تشکیل شد با شش صد نفر
محصل و با استاد، با کتاب ها، با برنامه با
چاپ خانه، با آزمایشگاه، با همه چیز.

نقشه های ساختمان ها را این چهارنفر با احتیاجاتی که من گفتم ساختند. حسین امانت به طور مجانی کشید. حتی به او گفتم، " آقا، این پول کاغذش را بگیر. به این کارمندی که نقشه کشیده اند تو حقوق می پردازی. حقوق پرداختی را بگیر." گفت، " نه، من از البرز فارغ التحصیل شده ام. مدیونم و حاضر نیستم یک شاهی بگیرم. شما این مسئولیت را دارید. اگر کس دیگری بود می گرفتم. ولی از شما غیرممکن است." من گفتم، " پول مال من نیست، من که نمی دهم. از صندوق مان است." گفت، " با وجود این نمی گیرم." بله، نگرفت.

عرض بکنم که این چهارنفر تمام ساختمان ها را انجام دادند به طور امانی، یعنی ۷۰ هزارمتر ساختمان را چند لو (lot) و قطعه کردند، هر لوئی چند هزارمتر. روی هر لو یک فارغ التحصیل دانشکده فنی رشته ساختمان استخدام کردند. ماهی پنج هزار تومان آن موقع دادند تا بالای سر ساختمان باشد. طبق نقشه آن چند هزار متر را به طور امانی به این چند نفر دادند و این ها با هم رقابت طوری کردند که شش ماهه این ساختمان ها تمام شد. مصالح مورد نیاز به وسیله کمیسیون چند نفر آقایان دکتر محمد مکث، مهندس ابوذر و لکستانی خریداری شد. مصالح اولیه را هم این چهارنفر می خریدند در اختیار چند نفر مهندس ناظر ساختمان ها می گذاشتند، به طور امانی اصلاً آجر، گچ آهن، هر چه مورد احتیاج بود را این چهارنفر می خریدند، من هم به این ها گفتم، شما صورت جلسه تنظیم کنید. اگر من بودم خودم شخصاً امضاء می کنم و اگر نبودم، جمع می شود یک هو امضاء می کنم. اصلاً بدانید که نخواهم هم خواند. این قدر من اطمینان به آن ها داشتم و دارم.

عرض کنم که ساختمان یکیش چهارطبقه آجری بود و ساختمان های دیگر سوله بود. ناهارخوری مثلاً سوله بود که دوهزارنفر غذا می خوردند. آن ساختمان آجری را اصلاً شاه دستور داد به نام من باشد. حالا هم به نام من هست، " ساختمان مجتهدی". آن جا بله، سالن های درس دارد. آمفی تاتری خیلی قشنگ ساخته شده. غرضم این است که آخر اسفند ۱۳۴۳ اول آذر ۱۳۴۴ سال اول دانشگاه تشکیل شد با شش صد نفر محصل و با استاد، با کتاب ها، با برنامه، با چاپ خانه، با آزمایشگاه، با همه چیز.

شش ماه؟

شش ماه. روزی شانزده، هفده ساعت بنده دوستان کار می کردیم، ولی من سهم زیادی ندارم. دوستانم سهم زیاد دارند و این آقایان مهندس ابوذر و مهندس کمالی و مهندس لکستانی و مرحوم دکتر ادیب سهم بسزایی دارند. عرض کنم در این ضمن قبل از این که به این جا برسیم یک چکی دستم رسید از شرکت نفت، دکتر اقبال فرستاد، ده میلیون تومان. من رفتم پهلویش و چکش را گذاشتم پهلویش گفت، " چک را پس می دهی؟ این را اعلی حضرت به من گفتند بدهم." گفتم، " نه من پس نمی دهم. این لیست اثاثیه کارگاه و آزمایشگاه مورد احتیاج من است. شما این جا اداره خرید دارید. دستور بدهید برای من بخرند من قادر نیستم یک جفت جوراب بخرم این ها برای ما بخرند." آن آقای مسئول آن اداره را که یک آذربایجانی بود، اسمش یادم نیست خیلی مورد خوبی بود، صدا کرد و گفت فلانی این جور می گوید. [مسئول خرید] گفت یک نفر معرفی کنید که [تأیید کند] آن چه را که می خریم همانی است که مورد احتیاج دانشگاه است. من هم آقای مهندس ابوذر را معرفی کردم.

استخدام کادر آموزشی

بنابراین، ساختمان را آن چهار نفر انجام می دادند، وسایل کارگاه و آزمایشگاه ها را شرکت نفت خرید. بنده هم تصمیم گرفتم که بروم خارج استاد بیاورم. در روز سلام اول فروردین ۱۳۴۴ وقتی که اعلی حضرت تشریف آوردند، نزدیک صنف دانشگاه گفتند، " شما نرفتید؟" گفتم منتظر بودم امروز عرض سلام بکنم، بعد بروم. بعد به عنوان خداحافظی رفتم نزد شاه. روزی بود که هیئت امناء تشکیل شده بود در عمارت سر در سنگی، آن جا هیئت امناء را تشکیل داده بودیم برای این که همان روز می بایست من شرفیاب بشوم و فردا حرکت کنم. برای عضویت در هیئت امناء من سی نفر را به اعلی حضرت پیشنهاد کرده بودم که پانزده نفر را انتخاب کنند. اعلی حضرت بالای نامه منم نوشته بود که هر سی نفر درست اند، خوب اند، همه این سی نفر باشند. کار مشکلی بود با همه این سی نفر کار کردن، ولی این سی نفر منظم می آمدند چون دیسیپلین در کار بود. خیلی منظم می آمدند. با علاقه مندی و این ها مشغول کار بودند.

وزیر دربار همیشه رئیس هیئت امنای دانشگاه آریا مهر بود. آن موقع قدس نخعی وزیر دربار بود. دکتر اقبال پرسید، " فردا شما می روید؟" گفتم، " بله ". گفت، " خوب این هایی که می خواهید بیاورید چه قدر حقوق می خواهید بدهید؟" گفتم، " پنج هزار تومان." گفت، " پنج هزار تومان؟ شما که خودتان رتبه ده استادی هستید چه قدر می گیرید؟" گفتم، " با دبیرستان البرز یا بی دبیرستان البرز؟ درست است که حقوق رتبه ده استادی ۲۰۰ و ۲ تومان بیشتر نیست، ولی در مورد من دبیرستان البرز هم هست. من نمی خواهم این هایی که برای دانشگاه آریا مهر می آورم یک دبیرستان البرز را یدک بکشند خنده. " عین این جمله را گفتم. گفت، " سپهد هایمان پنج هزار تومان نمی گیرند." گفتم، " ببخشید، بنده افرادی را می خواهم بیاورم که پنج هزار تومان هم برایشان کم است." درهمین حیص و بیص آمدند به من خبر دادند وقت شرفیابی است. رفتم پهلوی شاه. وارد شدم، گفت، " فردا می روید؟" گفتم، " بله، فردا حرکت می کنم." گفت، " به استادها چه قدر می خواهی پردازی؟ پنج هزار تومان." گفت، " پنج هزار تومان؟" گفتم، " قربان، اجازه بفرمایید، چاکر خدمت تان مطلبی را عرض کنم. اولاً این هایی را که من می خواهم بیاورم اقلاً سی سال شان است. این ها آن جا استادند. من نمی خواهم دانشگاهی که دارم تشکیل می دهم در سطح بالا نباشد. افراد برجسته را می خواهم بیاورم. تازه حقوق کمی به این ها می دهم چرا؟ برای این که این ها سی سال، حداقل بیست و هفت، هشت سال دارند. اگر زن و بچه هم نداشته باشند، یک آپارتمانی باید کرایه کنند. یک منزلی باید کرایه کنند. اقلاً دو هزار تومان کرایه اش است. " ببخشید، نه، هزار تومان گفتم کرایه اش است. " هزار تومان کرایه اش است. خودش که نمی تواند برود گوشت و نانوش را بخرد. یک بچه، با یک کلفت، یا یک نوکر لازم دارد. این حقوقش ماهی دویست تومان است. تقریباً دویست تومان هم خرج آب و برق و تلفن و این جور چیزهایش است. می شود ۴۰۰ و ۱ تومان شش صد تومان هم ما از این پنج هزار تومان کم می کنیم بابت مالیات و پس انداز می ماند سه هزار تومان. روزی صد تومان برای یک کسی که در دانشگاه تدریس می کند تصور می کنم این قابل ملاحظه نباشد. " گفت، " حق با شماست." خداحافظی کردم. آها، ازش پرسیدم که پولش را از کجا فراهم کنم؟ گفت، " فکر پول این را نکنید. شما فکر پول را نکنید." از دراتاق آمدم بیرون هیئت امناء تشکیل بود. هنوز ننشسته بودم که مرحوم دکتر اقبال از من پرسید که اعلی حضرت چه فرمودند. گفتم که تصویب فرمودند پنج هزار تومان را این ها همه شان لال شدند. گفت که راجع به تهیه پول چه فرمودند، گفتم به من فرمودند به شما مربوط نیست [خنده]. فکر پول را نکنید یعنی به شما مربوط نیست، دیگر. بله.

به این نحو من این آقایان استادان را آوردم. رفتم و از اتریش گرفتم تا لس آنجلس. از آن طرف هم به توکیو. از توکیو هم دو نفر آوردم. این آقایان را آوردم با حقوق پنج هزار تومان. بعد بین این ها شهرستانی بودند و تهرانی بودند. آن هایی که تهرانی بودند. می رفتند منزل فامیلشان. اما شهرستانی ها جایی نداشتند. خود من آن عذاب هایی که کشیده بودم راجع به روزهای اول و دوم در تهران، از لحاظ تهیه آپارتمان و اثاثیه و بساط، گفتم این ها پول لازم دارند. دستور دادم، یعنی از آقای دکتر ادیب خواهش کردم که به هر کدام شان یک مبلغی پول بدهند که این ها بتوانند اثاثیه منزل شان را تهیه کنند. منزل شان راحت باشد. هفت درصد از حقوق شان می کاستم. چهارده درصد رویش می گذاشتم که یک پس اندازی برایشان بشود. بدبختانه این پس انداز در این سنوات اخیر به کلی از بین رفت. چند شب پیش که منزل آقای دکتر ضرغامی مهمان بودم ازش پرسیدم، شما که از دانشگاه بیرون آمدید (چون رئیس دانشگاه آریا مهر هم شدند) پس اندازهایی که هفت درصد از حقوق تان کاسته بودیم، چهارده درصد هم رویش می گذاشتند، به شما دادند؟ گفتند، نه. ندادند." به این نحو این ها را امیدوار کردم.

برنامه ویژه خدمت نظام برای استادان

آمدیم سر نظام وظیفه. فکر کردم که این ها اگر مثل من گرفتار بشوند، ممکن است جامه دان شان را جمع کنند و برگردند. حالا من پوست کلفت بودم. جامه دائم را جمع نکردم و برگشتم ااثام را جمع نکردم و برگشتم و ماندم یک روز شرفیاب شدم و جریان ما موقع رفتن به اهواز و زندانی شدن در ایستگاه راه آهن و مأمور درخت کاری شدن را گفتم و حتی گفتم درخت ها را سربازها می دزدیدند و در زمین شوره زار که یک هفته هم دوام نمی کرد می کاشتند.

دانشگاه آریا مهر از سال اولش چاپ خانه داشت. آن هم عرض کردم که شرکت نفت وارد کرد. کتاب ها و جزوه های مورد لزوم را در آن چاپ خانه چاپ می کردند و در اختیار دانشجویان می گذاشتند.

همه این ها را به عرض اعلی حضرت رساندم. گفتم، "می توانستند از لحاظ ماتماتیک (mathematique) ریاضیات. مکانیک تیراندازی، با لستیک که در توپ خانه و جدول تیر بسیار مهم است از وجود من استفاده کنند، ولی نکردند. مرا مأمور یک کاری کرده بودند که امروز هم چیزی از آن بلد نیستم. آیا اعلی حضرت می خواهند این هایی را که من آوردم، این هفتاد نفری که آوردم، همین طوری بشوند؟" ایشان با صدای خیلی قوی گفتند، "ابداً." گفتم، "چه امر می فرمایید،

قربان؟" گفتم، "این ها تابستان سالی یک ماه نظام وظیفه شان را انجام بدهند." همان دقیقه دستور داد که استادهای دانشگاه آریا مهر تابستان ها نظام وظیفه شان را انجام می دهند. مزاحم شان نشوید. این قانون عمومیت پیدا کرد.

عرض کنم دانشگاه آریا مهر از سال اولش چاپ خانه داشت. آن هم عرض کردم که شرکت نفت وارد کرد. کتاب ها و جزوه های مورد لزوم را در آن چاپ خانه چاپ می کردند و در اختیار دانشجویان می گذاشتند. روزهای جمعه ای که داشتند. ساختمان می کردند، گاهی از اوقات از دربار به من تلفن می کردند که اعلی حضرت همین حالا می آید به دانشگاه آریا مهر. این را نگفتم. در دانشکده فنی که درس می دادم، شش صد نفر شاگرد داشتم، چون به دانشجویان رشته برق و مکانیک سال دوم درس می دادم. درس من هم مشکل بود. آنالیز بود. [چون] خودم شهرستانی بودم، می دانستم این محصلین برای این که ساعت هشت در دانشکده باشند، اولاً ساعت هفت مجبور هستند از اتافی که کرایه کرده اند بیایند و به علاوه تا ساعت شش

بعد از ظهر دردانشکده فنی هستند. خوب، این ها وقتی که ساعت شش برمی گشتند، باید شام شان را تهیه کنند، یا صبحانه شان را بخورند، اتاق شان را تمیز کنند. چه موقع به درس شان برسند؟

مسئله امنیتی مطرح نبود؟

امنیتی را راه نمی دادم. آقا. من امنیتی ها را، سازمان امنیتی ها را، در مؤسساتی که اداره می کردم. آن هم

امنیتی را راه نمی دادم. آقا. من امنیتی ها را، سازمان امنیتی ها را، در مؤسساتی که اداره می کردم. آن هم استدعا می کنم یادداشت بفرمایید راجع به آن یکی دوتا مثال دارم خیلی جالب است، راه نمی دادم.

استدعا می کنم یادداشت بفرمایید راجع به آن یکی دوتا مثال دارم خیلی جالب است، راه نمی دادم. چون می دانید دلیل راه ندادن آن ها برای من چه بود؟ یا من مسئول بودم، یعنی مسئول آن مؤسسه بودم، یا نبودم. اگر من مسئول بودم. خودم هم بایست معاینش را مرتفع کنم، اگر معاینی داشت. سازمان امنیتی از تعلیمات چه می فهمد؟ از طرز فکر دانش آموزان چه می فهمد؟ او می آمد دخالت می کرد. کار را خراب می کرد. به علاوه، اصلاً من نمی خواستم جاسوس داشته باشم. دیگر راه شان نمی دادم. معذرت می خواهم. نمی دانم چه قدرتی من داشتم. غیر از قدرت روحی هیچ چیز نداشتم. به هیچ کس متکی نبودم. هیچ کس جرأت نمی کرد. حتی در دبیرستان البرز یا در پلی تکنیک، که شاه دخالتی نداشت. آن جا هم سازمان امنیتی جرأت نمی کرد بیاید. یا نمی آمد به احترام من. یا جرأت نمی کرد بیاید. یا نمی آمد به احترام من. یا جرأت نداشت، یا دستور داشتند دخالت نکنند.

من ایمان داشتم به کار خودم. من می دانستم به این جوان ها خیانت نمی کردم، نکردم.

سازمان امنیت وبدون این که دستگاه های امنیتی دخالتی داشته باشند. ولی من ایمان داشتم به کار خودم. من می دانستم به این جوان ها خیانت نمی کردم، نکردم و ببخشید در این سن هم که هستم

اگر امروز هم به من بگویند بیا فلان مؤسسه را اداره کن. با سر می روم اداره می کنم، مؤسسه آموزشی، نه چیز دیگری، و خیانت نمی کنم همه شان به من لطف داشتند. من مخالف تمام احزاب بودم و هیچ وقت عضو هیچ حزبی نبودم هیچ وقت. این هم از چیزهای اختصاصی من است، برای این که معتقد بودم که این احزابی که در ایران تشکیل می شود به علت عدم رشد کافی اکثریت مردم اغلب وابسته به شمال و جنوب هستند. به این جهت هیچ وقت جزو هیچ دار و دسته ای نبودم و بنابراین بی طرف بودم. افراد احزاب مختلف هم اگر بچه هایشان در دبیرستان البرز بودند یا دردانشگاه بودند، چون می دیدند منم بی طرفم، من اهل یک دسته خاصی نیستم، آن ها هم یا ملاحظه مرا می کردند یا احترام مرا در نظر می گرفتند. به هر حال از ترس نبود. چون من معتقدم با ترس نمی شود هیچ جایی را اداره کرد، مخصوصاً جوان ها را. با ترس و وحشت هر کسی هر کجا را بخواهد اداره کند، موقتی است و دائم نخواهد بود. چرا؟ برای این که هر کسی که به او ظلم می شود به او زور می گویند، این یک روزی تلافی در می آورد. به کسی خلاف می کرد شدیداً و پدرا نه تنبیه می کردم. آن را هم ملاحظه نمی کردم به چه کسی وابسته بود. ولی وقتی خلافتی نبود، تقی را بر علی ترجیح نمی دادم، به علت این که پسر وزیر با پسر وکیل است یا پسر من یا فلان حزب و فلان دسته است تصور می کنم، من پهلوی خودم خیال می کنم، روی این ولی بعد از ده، پانزده روز من تو اقامت بودم، اتاق من هم دور تا دور شیشه بود نزدیک در، طوری که هر کسی دیر بیاید من بینمش، یا او حس کند که من او را می بینم. دیر

نیاید [خنده]. دیدم که یکی آمد به من خبر داد که ده بیست نفر از سفارت آمریکا، زن و مرد، آمده اند و می خواهند شما را ببینند. برای همه خارجی ها تعجب آور بود، چه طور می شود، در عرض شش ماه یک چنین دانشگاهی تشکیل داد، با این تجهیزات، استادها، کامل ترین کارگاه ها، کامل ترین آزمایشگاه ها و اول اسفند (۱۱ آبان) ماه ۱۳۴۴ فرمان صادر شده باشد. اول مهر ۱۳۴۵ (۱۹۶۶) این دانشگاه با ساختمان در صحرایی ایجاد بشود. مورد تعجب همه شده بود.

یکی آمد به من گفت که این ها آمدند از سفارت آمریکا شما را ملاقات کنند گفتم که وقتی که آدم می خواهد کنسول آمریکا را ببیند، قبلاً باید تلفن کند، ازش وقت بگیرد. آن هم به زحمت وقت می دهد. چه طور این ها همین طوری آمدند قبل از این که وقت بگیرند. من هیچ کاری هم نداشتم. ولی، ببخشید، این احساسات در من ایجاد شد که بگویم به این ها بگوید که

فلانی وقت ندارد فقط به خاطر این که به این ها بفهمانم که شما که آن کار را می کنید، وقت قبلاً می گوید باید بگیرید، چرا خودتان مراعات نمی کنید.

آن کسی که این حرف را شنید رفت و به آن ها گفت. گفتند، " ما آمدیم فقط برای دیدن تأسیسات دانشگاه. با فلانی کاری نداریم." بنابراین ، من به او گفتم اگر این است خودت آن ها را هدایت کن. همه جا را ببینند. رفت و دوساعتی همه جا را دیدند. بعد همان آقا که کارمند دانشگاه بود، آمد به من گفت که آن رئیس شان می گوید، " ما می خواهیم دبیرستان البرز را هم ببینیم. کی فلانی وقت دارد که در آن روز ما بیاییم." گفتم، " حالا شدند آدم" [خنده]. گفتم، " فلان روز بیایند دبیرستان البرز. من خودم خواهم بود."

آن روز آمدند. خودم بودم ومخصوصاً به این ها این ساختمان هایی را که با هدایای مردم ساخته شده بود وتابلوی اسامی افراد خیر که روی آن ثبت شده بود را به این ها نشان دادم. ساختمانی که از زمان میسیونرهای آمریکایی ساخته شده بود را هم نشان دادم. شبانه روزی را نشان دادم که حتی یک نفر پانصد تومان داده بود. یک نفر هم ۴۰۰ هزار تومان داده بود. بعد آزمایشگاه های مجهز مان را نشان دادم. همه این ها را دیدند و رفتند. چهل و هشت ساعت بعدش روس ها آمدند و تو سینه من یک نشان نصب کردند وچند تا نشان هم به دانش آموزان دادند. بعد نشسته بودند. داشتند چای می خوردند، یک دانشجویی دوان دوان آمد و گفت، " آقا، به من نشان نرسیده" من نشان خودم را

کندم. دادم به آن دانش آموز. یکی از این روس ها، نمی دانم حالا رئیس شان بود یا چه کاره بود، برگشت گفت، " نشانی که ما دادیم به شما، شما می دهید به این دانش آموز؟" گفتم، " این جوان شما را گیر نمی آورد که نشان را بگیرد، ولی شما که دیدید، من نشان را دادم. برای من نشان دیگری می فرستید. به علاوه او یک جوانی است. دیدید

**شاهی که یک ماه پیشش آن سخترانی عجیب را کرد،
مرا برد به آسمان هفتم، به جای من رضا را انتخاب
کرد؟ نمی دانم. آیا همان آمریکایی هایی که آمدند
برای بازدید از دانشگاه دستور دادند و اوامر
آمریکایی را اعلی حضرت انجام می داد؟ شاه ضعیف
النفس بود، ملاحظه می فرمایید؟ چون من در آن
موقع که شاه را شناختم. خیلی ضعیف النفس بود.**

که دوان دوان آمد. گفت به من نشان نرسید و خیلی علاقه مند به این نشان است. این است که مال خودم را دادم به او. و شما نشان را برای من می فرستید."

برکناری از نیابت تولیت دانشگاه آریا مهر

این تمام شد. چند روز بعد آقای دکتر ابوالقاسم غفاری، همکار من که استاد دانشکده علوم بود و من استاد دانشکده فنی، از واشنگتن به من تلفن کرد که تو عوض شدی. گفتم، "چه طور من عرض شدم؟" "گفت، "به جای تو رضا تعیین شده. رضا از آمریکا می آید." رضا فارغ التحصیل مهندسی دانشکده فنی است و سالی که من شروع کردم به تدریس در دانشکده فنی در ۱۳۲۰ (۱۹۴۱) ایشان سال سوم بود با مهندس لکستانی هم هم دوره بود. مهندس لکستانی شاگرد اول شان بود. رضا بعد از تمام کردن دانشکده، تمرین هندسه می کرد. هندسه را آقای مهندس ریاضی تدریس می کرد. بارها در شورای دانشکده فنی پیشنهاد کردم که برای رضا وامثال او خوب است که ابلاغ دبیری صادر بشود. تصویب بکنید در شورا که به عنوان دبیر دانشگاه باشد، ولی آقای مهندس ریاضی و آقای مهندس بازرگان و آقای مهندس خلیلی شیرازی مخالفت می کردند.

من نمی دانم. شاهی که یک ماه پیشش آن سخنرانی عجیب را کرد، مرا برد به آسمان هفتم، به جای من رضا را انتخاب کرد؟ نمی دانم. آیا همان آمریکایی هایی که آمدند برای بازدید از دانشگاه دستور دادند و اوامر آمریکایی را اعلی حضرت انجام می داد؟ شاه ضعیف النفس بود، ملاحظه می فرمایید؟ چون من در آن موقع که شاه را شناختم. خیلی ضعیف النفس بود. از این جهت که خودش تحصیلاتی نداشت، بیشتر وارد نبود در امور ولی اطرافیان شان برای این که از وجودش استفاده کنند، زیر بغلش هندوانه می گذاشتند و تصور می کرد که درهمه چیز وارد است. حالا من نمی فهمم چرا در رشته من، درکار من، ایشان این همه احترام به من می گذاشت و هیچ اظهار نظری راجع به کار من نمی کرد، ولی آن جور که شنیدم درکار دیگران اظهار نظر می کرد. حتی شنیدم، راست یا دروغ، که وزیر اقتصاد آلمان آمده بود پهلویش، و شاه راجع به اقتصاد دنیا اظهار نظر می کرد. شاید می دانست. ولی من تصور می کنم چه طور یک آدمی که هیچ نوع تحصیلاتی نکرده باشد، چه طور می تواند اظهار نظر کند دراموری که به تحصیلات عمیق احتیاج دارد.

ولی ضعیف النفس بودنش، و دهن بینی او یقین بود. هرکسی دیرتر می رفت، عقیده او اجرا می شد. و خودش را هم توی بغل آمریکایی ها انداخته بود. دستور آمریکایی را چشم بسته اجرا می کرد، همان اصلاحات ارضی که بزرگترین ضربه را به کشاورزی مملکت وارد کرد. من فتودال ها را طرفداری نمی کنم.

کسی به شما توضیح نداده بود که چرا شما را برکنار کردند؟

بله ؟

به شما توضیح ندادند چرا شما را از دانشگاه آریا مهر برداشتند؟

هیچ. هیچ. هیچ.

به همین سادگی؟

هیچ. همین طور. همین طوری.

عرض بکنم که من اخلاقم این نبود که دلم خوش باشد که من رئیس دانشگاه

**حقوق خودم را که اعلی حضرت
خودش شخصاً تعیین کرده بود
وابلاغ از دربار صادر کرده بود. من
دستور دادم به حسابداری که به
محصلین بی بضاعت بدهید .**

هستم. دلم خوش بود از لحاظ این که کار صحیح انجام بدهم. جوان های ما بدون اشکال تحصیلات حسابی بکنند. این آرزوی من بود، نه عنوان ریاست دانشگاهی. حقوق خودم را که اعلی حضرت خودش شخصاً تعیین کرده بود و ابلاغ از دربار صادر کرده بود. من دستور دادم به حسابداری که به محصلین بی بضاعت بدهید. من حقوق دانشگاهم دانشکده فنی و حقوق دبیرستان البرز برایم کافی بود. التفات می کنید؟ دستور دادم که آن را به محصلین بی بضاعت دانشگاه بدهند. آقای دکتر عیسی شهابی را هم مأمور کردم برای این کار که محصلین بی بضاعت را تشخیص بدهد و ماهی مبلغی از این پول را بین این ها تقسیم کند.

به ایشان (آقای علم) گفتم، " من عقب مقام نیستم، نبودم اگر عقب مقام بودم، سپهد رزم آرا به من پیشنهاد وزارت فرهنگ را کرد. گفتم من قبول نمی کنم که آقای دکتر جزایری را بعد انتخاب کرد. چندین بار آقای دکتر امینی به من پیشنهاد کردند و من نپذیرفتم. چرا؟ برای این که من کار را، حالا مطابق مغز خودم، کار را، بیشتر به خاطر این انجام می دهم که خودم شب فکر بکنم راندمان کار خوب چه طوری است؟ از لحاظ رضایت خاطر خودم که نتیجه برای جوان های ما چیست؟ خدمت به مملکت. من، ببخشید، دانشگاه آریا مهر را قبول کردم، ترجیح دادم بر رفتن به خارج. یعنی پول را دور ریختم، پولی که در اختیارم می خواست قرار بگیرد. همه هم به من می گفتند پا شو برو خارج بیخود این جا نمان. آن را دور ریختم این جا را قبول کردم. با این همه زحمت و مشقت شش ماهه برای شما دانشگاه ایجاد کردم به خاطر عشق و علاقه ای بود که به این به این جوان های مملکت دارم. حالا هم به این سنی که هستم عاشق این دانش آموزان هستم، مخصوصاً هر کسی بیاید بگوید من البرزی بودم."

م.ک: لطفاً نظر تان را در خصوص بحث تحقیقات و طرح ژومله در دانشگاهها در زمان خود توضیح دهید؟
دکتر: کشور ما در زمینه تحقیقات ضعیف است. الان در بخش صنایع دنیا سعی می کنند به وسیله تحقیقات کالاهای خود را با کیفیت و شکل بهتر و جدیدتری به دنیا عرضه کنند و از رقبای خود پیشی بگیرند و صنایع کشور ما قادر به چنین رقابتی نیست. دلیل آن هم این است که در کشورهای خارجی اگر در رشته ای تحقیقی صورت پذیرد آن تحقیق را به نام خود به ثبت رسانده و آن را می فروشند. در نتیجه تحقیقات رونق بیشتری می گیرد. در ایران بهترین راه این بود که هر دانشکده ای با بهترین دانشکده های دنیا ژومله **Jumeler** کنیم (یعنی دو بچه ای که با هم از یک مادر متولد می شوند دوقلو) بدین صورت می توانیم در تحقیقات و ارائه دروس به روز باشیم و این موجب می شود جوانانی که از این دانشگاههای بزرگ دنیا می باشد و حتی اگر نخواهند برای ادامه تحصیل بروند با

شاید اگر افراد برجسته را بر حسب آگاهی و توانایی هایشان در کارها منصوب کنند و از نیروهای برجسته و جوان که سرمایه کشور هستند استفاده نمایند ایران توسط همین جوانان آگاه آباد شود.

صنایع مدرن آشنا می شوند. در دانشگاه پلی تکنیک این برنامه در سه دانشکده برق، نساجی و مکانیک اجرا و نتیجه خوبی هم کسب شد. این کار یک فایده دیگری هم

داشت و آن این بود که دانشگاههای معتبر خواهان اهداء بورس و جذب دانشجویان ما بودند. این دانشجویان با دریافت بورس به دانشگاههای مذکور رفته و به تحقیقات می پرداختند که این موضوع به نفع دانشگاه بود. این برای کشور ما هم بسیار سودمند

بود که این دانشجویان به خارج رفته آن محیط را ببینند و تعلیمات لازم را کسب کنند. ولی به شرط اینکه مجدداً به مملکت خود بازگردند و موجب رشد و شکوفایی صنعت مملکت شوند. در خصوص دانشگاه آریامهر هم بنده خدمت مسئولین وقت رفتم و پیشنهاد کردم هر دانشکده را با یک دانشکده خوب دنیا ژومله کنیم آنها گفتند چرا دانشگاه را با یک دانشگاه ژومله نکنیم؟ این کار توسط آقای علم در دانشگاه شیراز انجام شده بود. دانشگاه شیراز با انعقاد یک قرارداد با دانشگاه پنسیلوانیا و پرداخت دویست هزار دلار در سال با آن ژومله شده بود. گفتم من پیشنهاد می کنم دانشکده ها به تفکیک ژومله شوند چرا که در این حالت ما قدرت انتخاب و تصمیم گیری داریم و می توانیم بهترین ها را انتخاب کنیم، پذیرفتند و من اولین سفر خود را آغاز کردم. به آمریکا و اروپا سفر کردم، ولی این دانشکده ها در مقابل این قرارداد مبالغی را مطالبه کردند؛ مانند قرارداد دانشگاه شیراز و متأسفانه من پولی جهت عقد قرارداد نداشتم.

در سفر دوم خود قراردادهای لازم را انعقاد کرده و بازگشتم. هیأت امناء دانشگاه تشکیل شد و در جلسه هیأت امناء آقای اعلم اصرار داشتند مسئله ژومله دانشگاه آریامهر را با یک دانشگاه خارجی به تصویب برسانند. من سعی کردم به ایشان بفهمانم که این موضوع را پس از مطالعه پرونده مربوطه مطرح کنند ولی ایشان نپذیرفتند. با اعلام این مورد در جلسه هیأت امناء موجب مخالفت بنده و ارائه دلایل و توضیحات پیرامون این پرونده گردید. در نتیجه هیأت امناء با اکثریت آراء طرح آقای علم را تصویب نکردند. همواره این یکی از بدبختی های مملکت ما بوده که کسانی مانند اعلم که مدرک ششم متوسطه خود را به زور از دانش سرای مقدماتی کشاورزی کرج گرفته اند می خواهند در خصوص مسائل مهم کشور که آگاهی لازم را در خصوص آن ندارند اظهار نظر کنند. شاید اگر افراد برجسته را بر حسب آگاهی و توانایی هایشان در کارها منصوب کنند و از نیروهای برجسته و جوان که سرمایه کشور هستند استفاده نمایند ایران توسط همین جوانان آگاه آباد شود.

* اقتباس از کتاب خاطرات دکتر محمد علی مجتهدی به کوشش دکتر حبیب لاجوردی

پروفسور فضل الله رضا



پروفسور فضل الله رضا از شخصیت‌های علمی بین‌المللی است.

وی فرزند «شیخ اسدالله رضا» (روحانی و مالک) و از نییرگان امیر «هدایت‌الله‌خان فومنی» در سال ۱۲۹۴ خورشیدی در رشت به دنیا آمد. او تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در رشت و تهران گذراند. در سال ۱۳۱۳ به دانشگاه تهران راه یافت و پس از اتمام تحصیلات در آن دانشگاه برای ادامه تحصیل در رشته مهندسی برق و مخابرات - تئوری شبکه‌های برق و تئوری اطلاعات به اروپا و سپس امریکا عزیمت نمود.

سوابق دانشگاهی: استاد دانشگاه‌های MIT، سیراکیوز، تهران، سوربون، مک‌گیل و...

مشاغل دولتی:

_ ریاست دانشگاه صنعتی شریف

_ ریاست دانشگاه تهران

_ سفیر ایران در یونسکو

_ سفیر ایران در کانادا

آثار علمی تحلیل شبکه‌های برق، تئوری اطلاعات، فضاهاهای خطی، برگ بی‌برگی، حدیث آرزومندی، مهجوری و مشتاقی، پژوهشی در اندیشه‌های فردوسی، دیده‌ها و اندیشه‌ها، نگاهی به شاهنامه، محمد اقبال، هندسه عملی و علمی دریافت‌کننده جایزه چهره‌های ماندگار و غیره.

* به نام خداوند گردان سپهر
خرد داد و گردان سپهر آفرید

فروزنده ماه و ناهید و مهر
درشتی و تندی و مهر آفرید

با سلامی گرم و درود فراوان به دانش آموختگان هوشمند، به استادان دانشمند و به بزرگوارانی که در دوران چهل سال با تلاشهای خستگی ناپذیر، دانشگاه فناوری کم ماندی را در ایران بنیان نهادند و بر پا نگاه داشتند و روز به روز بر جلال دانش آن افزودند. از صمیم قلب به شما و به پدران و مادران فارغ التحصیلان و به مردم ایران تبریک عرض می کنم. جشنواره چهلمین سال دانشگاه مبارکباد و جشنواره های آینده پنجاهمین و صدمین سال ان شاء.. درخشانتر، جهان دیده تر و به گذشته ی درخشان ایران نزدیک تر. چهار دیوار این سالن تقریباً به همان صورت است که بنده ۴۰ سال پیش دیده بودم اما امروز علم و فناوری مانند امواج مغناطیسی به شتاب از مرزها می گذرد و جهان را فرا می گیرد. بیرون از این دیوارها به هر کشور متمدن برویم، به هر کشور مرفعی برویم آثار نوین قلم و قدم تحصیل کرده های دانشگاه شریف را در خدمت به مردم ایران و جهان می یابیم. نشانه هایی از خدمت جوانان ایران به جهان، خدمتهای علمی، دیوارهای بروکراسی مرزها - زبانها و سیاستهای بین المللی را می شکافد و در می گذرد و به مردم جهان می رسد. دانشگاه شریف اکنون یکی از مراکز شناخته شده فناوری است که تحصیل کرده های آن به فناوری جهان کمک می کنند. خوشبختانه رؤسای دانشگاه و استادان، در این چهل سال هر کدام طرحی به ساختار دانشگاه افزودند و نوپایی و نوسازی همچنان پیوستگی دارد.

با افتخار می گویم که دوستان ما با دنیا به پیش می روند. استاد دکتر سهراب پور سالیان متمادی سرپرست سازنده ی این دانشگاه بوده اند و هم از بخت فرخنده فرجام اوست که با همکاران ایشان امروز درخت برومند دانشگاه شریف میوه هایی گرانقدر به جهان فناوری تحویل میدهد من جمله فصلنامه **Scientia Iranica** به کوشش استاد دکتر وفایی که ۱۰ سال است به زبان انگلیسی نام ایران را در میان مطبوعات جهان ثبت کرده است.

بنده به علت دوری از ایران در مقامی نیستم که از کارهای بزرگ این دانشگاه و استادان آن، حتی فهرست وار نام ببرم همین قدر آرزو مندم که دولت و ملت پشتیبانی کامل از این مؤسسه ی بزرگ علمی فرمایند که با دنیای پیشرفته علم و فناوری همگام باشد.

یقین دارم که کاری که باید دوام
بلندی پذیرد از آن کاردان

یکی دو خاطره هم، برای حضار محترم از زمان خدمت خودم نقل می کنم که امیدوارم واقعیت آن در تاریخ دانشگاه بماند و شما را خیلی خسته نکند. اگر بخواهم خدمت نا چیز خود را در مدت کوتاهی که در دانشگاه شریف بودم خلاصه کنم در سه جمله می توان گفت:

۱- تاکید بر تفکر و خلاقیت و فرمانروایی لوح و قلم و فقه ایرانی به جای فرمانبرداری از برنامه ی ماشین سازان غرب.

۲- آزادی دانشجو در گزیدن دروس اختیاری که امروز در ایران به کلی رایج شده است.

۳- تاکید بر آموزش زبان فارسی و فرهنگ ملی و هویت ایرانی.

در آن زمان که بنده آمدم، این دانشگاه با سعی و تلاش افرادی چون مرحوم دکتر مجتهدی و همکارانشان تاسیس و شروع بکار گردیده بود. بنده این طور به ذهنم رسید که تحصیل کرده های صاحب نفوذ و با تجربه ایران در آن زمان بیشتر با مدارس سنتی فرانسه و کمتر با دانشگاه های پژوهشگرای آمریکا آشنایی داشتند، لذا نگران بودم که ساختار دینامیک مدیریت و پژوهش آمریکای جوان نادیده بماند و سنتهای پرطمطراق اروپای کهن دوباره در ایران ریشه پیدا کند. آزادی اجتماعی که در کشور جوان آمریکا بعد از جنگ رایج شده بود به زودی در دانشگاه ها رخنه کرد، روح طلبگی و پژوهش در جمع آوری اطلاعات بر نمره و نظام شاگرد - استادی چیره شد. هنگامی که در بیشتر مدارس اروپایی آن زمان هنوز پایند جزوه، کتاب و نمره و قال الاستاد الاساتید بودند بنده بسیار شاهد و امیدوار بودم در ایران در کنار مدارس مهندسی که با جزئیات عملی مسائل ساختمانی و صنایع روز سر و کار داشتند یک دانشگاه علمی و صنعتی پژوهش بنیاد برپا کنند که از جزوه و نمره و کار با ماشین آلات وارداتی فراتر برود و جام جهان نمای دانش و فناوری فردای ایران باشد و خلاقیت و سازندگی جای تقلید و پیروی را بگیرد.

بر نمره و نظام شاگرد - استادی چیره شد. هنگامی که در بیشتر مدارس اروپایی آن زمان هنوز پایند جزوه، کتاب و نمره و قال الاستاد الاساتید بودند بنده بسیار شاهد و امیدوار بودم در ایران در کنار مدارس مهندسی که با جزئیات عملی مسائل ساختمانی و صنایع روز سر و کار داشتند یک دانشگاه علمی و صنعتی پژوهش بنیاد برپا کنند که از جزوه و نمره و کار با ماشین آلات وارداتی فراتر برود و جام جهان نمای دانش و فناوری فردای ایران باشد و خلاقیت و سازندگی جای تقلید و پیروی را بگیرد.

البته هر کشوری به مدارس فنی و حرفه ای و مهندسی نیاز مبرم دارد. برای ساختن راه، پل، راه آهن، کارخانه های نساجی، رادیو، تلفن و مانند آنها ولی در کنار آنها می توان گروهی از استعداد های سرشار ایرانی را برگزید و به ایشان در کار دانش و فناوری، نیروی خلاقیت و استقلال و آزاده نگری داد. دانشگاه های پیشرفته اروپا و آمریکا را حضار محترم خوب می شناسند در سال های نزدیک به پایان جنگ دوم جهانی اروپا هنوز گشایش اقتصادی نداشت که در کار دانش و فناوری به نوسازی بپردازند. دانشگاه های فنی همچنان ماشین مدار بودند و گرایش به انضباط، بر خلاقیت و پرواز چیرگی داشت. آمریکای جوان و آسیب جنگ نادیده، تندتر از اروپا در آن زمان ثمر می یافت همانطور که پریروز اساتید محترم در سخنرانیهایشان گفتند، دانشگاه MIT را آن زمان مهم ترین عامل برنامه ریزی های صنایع آمریکا در نیمه ی دوم سده ۲۰ می دانستند بسیاری از معاریف صنایع آمریکا به گونه ای با آن دانشگاه پیوند داشتند در اواسط سده ۲۰ مراکز علمی و فناوری دیگر مانند دانشگاه استفورد، پلی تکنیک نیویورک و کلتک و برکلی به شتاب به گسترش و نوسازی پرداختند. بعد از جنگ دوم جهانی دانشگاه نوزاد واترلو نیز در کانادا پیشاهنگ صنایع کشور کانادا شد دانش آموختگان این دانشگاه کارخانه ها و مؤسسات کمونیکاسیون و نرم افزار مهم را در سرتاسر کانادا تاسیس کردند. پیش از آنکه MIT شهرت جهانی پیدا کند مراکز مهم علمی در انگلستان و اروپا وجود داشت مانند پلی تکنیک زوریخ که بسیاری از معارف دانشمندان سده های ۱۹ و ۲۰ من جمله آلبرت انیشتین در آنجا پژوهش و تدریس می کردند. بنده پیش از تاریخ دعوت به ایران در چند دانشگاه آمریکا و اروپا تدریس کرده با ساختار دانشگاهی آنها از نزدیک آشنایی داشتم، بویژه در سالهایی که ریاضی تدریس می کردم از فیض حضور بعضی عالمان جهانی مانند نوربرت ویز بهره مند شده بودم. محسوس بود که جهان علم از کارگاه مکانیکی و ماشینی قرن ۱۹ به سوی

تئوری سیستم و کنترل از راه دور و کمونیکاسیون و مهندسی شیمی رهسپار خواهد شد و تفکر و خلاقیت، ماشین سازی را زیر پای خواهد گرفت. از این رو امید وار بودم که روزی بشود در ایران دانشگاهی همانند MIT یا استنفورد امریکا یا ETH زوریخ پایه گذاری کرد. به این مناسبت نیز چند کلمه درباره پایه گذاری این دانشگاه مهم ایران به اطلاع حضار محترم برسانم وقتی بنده را برای ریاست این دانشگاه دعوت کردند. دانشگاه تازه تاسیس شده بود در مدت کوتاه ۲ سال، زمینهای وسیعی در داخل شهر تهران در نزدیکی فرودگاه مهر آباد بدست آورده بودند. ساختمان دانشکده ها در حال پیشرفت بود. مهمتر از این شادروان دکتر مجتهدی و همکارانش با مجاهدت و اشتیاق فراوان گروهی از دانشجویان بسیار هوشمند و درس خوانده کشور را از دبیرستان ها برگزیده و پس از گذراندن از کنکور دشوار در دانشگاه نو پای آن روز گرد آورده بودند و دانشگاه را می چرخاندند. بنده در آن ایام در دانشگاه **سیراکیور** آمریکا مشغول پژوهش و تدریس بودم و از برنامه تغییر رئیس و رؤسای دانشگاه ایران اطلاعی نداشتم. به هر ترتیب دعوت را برای خدمت به مردم با شرایطی پذیرفتم و چندی بعد خیمه طلبگی را از کشور صنعت پایه امریکا برکندم و به سوی آرامگاه فردوسی و سعدی و حافظ روان شدم.

هوای منزل یار، آب زندگانی ماست

صبا یار نسیمی ز خاک شیرازم

زندگانی طلبگی در کنار کادر آموزشی جوان دانشگاه و موج استعداد های جوانان دانشجو و فرصت ساختن کاخ دانشی نو در ایران، مرا سرخوش می کرد گو این که جو اجتماعی و سیاسی تهران، گرایش عجیبی به مال و جاه و مقام و صورت پردازی داشت که آینه روان آدمی را کدر می کند کدورتی که

گویی جزء فرهنگ ما در این دوران ها شده است. باید اعتراف کنم که سلیقه و ذوق بنده در کسب معارف به سادگی و به جمال، بیشتر گرایش دارد تا به آرایش و زیورها و رنگ آمیزیها. از بدو ریاست دانشگاه نکته ای مرا دل مشغول کرده بود. بنده دل مشغول بودم چرا ما اینقدر از سادگی، از خلاقیت و از زیبایی فاصله گرفته ایم و به ماشین های پیچیده دل بسته ایم ماشین های براق و تازه وارداتی از اروپا سالن ها را پر کرده بود. منجمله

امروز این دانشگاه هماهنگ با دانشگاههای فناوری اروپا و آمریکا همچنان به پیش می تازد فرهیگان دانشگاه شریف در اروپا و آمریکا صاحب نام شده اند، آنها را سردست می برند، آنها در آینده در خدمت به جهان، آوازه ی نام ایرانی را بلند تر خواهند کرد قریب ۳۰۰ سال نامی از ایران در جهان علم و فناوری برده نمی شد اما اکنون ورق تاریخ برمی گردد و ایرانی تباران به شتاب به پیش می روند.

اگر اشتباه نکنم این سالن را هم در دورانی که انقلاب انفورماتیک و تئوری سیستم و فرماندهی از دور و کمونیکاسیون در افق دیده می شد. بعضی سالن های دانشگاهی که هنوز حیات کامل پیدا نکرده بود به کارگاه جنرال موتورز امریکا شباهت داشت بی شک اولیای دانشگاه به کوشش بسیار بودجه ای بدست آورده تا مشکلاتی که در ایران همیشه وجود داشته و دارد ماشین ها را از خارج به ایران وارد کرده و به نظم و ترتیب تحسین آمیز در سالن ها نصب کرده بودند ولی به ذهن این حقیر این طور می آمد که :

زمانه از رخ فردا کشید بند نقاب

معاشران همه سرمست باده نوشند

فکر می کردم اکنون که بخش مهمی از برگزیده ترین استعداد های ایران را در این دانشگاه گرد آورده ایم ، آیا بهتر نیست که آن ها را برای مهندسی فردا آماده کنیم. ایران به یک MIT به یک دانشگاه مانند واتر لو یا استنفورد نیازمند است. این فکر قدیم بنده است که الحمدا ... می بینم که کم کم دوستان دانا و کوشا توانسته اند عمل کنند. دانشگاه می تواند مرکزی باشد برای فرماندهی از راه دور، کار های نرم افزاری و پتروشیمی در برابر کارهای سخت افزاری و ماشین های درشت و حجیم، صنایع سنگین را کشورهای پیشرفته آهسته آهسته به فرودستان خواهند سپرد چنان که ملاحظه می فرمائید الان در کره جنوبی یا حتی در خود ایران بخش معظمی از ماشینهای خودرو ساخته می شود و خود جنرال موتورز، می گویند در حال ورشکستگی است ولی این کارها سنگین را از دست داده است. بی تردید مدیران و استادانی که پیش از من، در دو سال آغاز کار و بعد از من، از یک ثلث قبل در دانشگاه خدمت کرده اند، هر کدام به مبنای ذوق و سلیقه خود طرحی ریختند و کارهای مفیدی انجام دادند اکنون نزدیک به ۴۰ سال از عمر این دانشگاه فناوری بسیار مهم می گذرد، درخت دانشگاه ریشه پیدا کرده و تنومند شده است روسای دانشگاه و استادان فرهیخته هر کدام خدماتی بسزا انجام داده اند و یادگاری از خود به جای نهاده اند. بعضی به از من و بیش از من .

امروز این دانشگاه هماهنگ با دانشگاه های فناوری اروپا و آمریکا همچنان به پیش می تازد فرهیگان دانشگاه شریف در اروپا و آمریکا صاحب نام شده اند، آنها را سردست می برند، آنها در آینده در خدمت به جهان، آوازه ی نام ایرانی را بلند تر خواهند کرد، قریب ۳۰ سال نامی از ایران در جهان علم و فناوری برده نمی شد اما اکنون ورق تاریخ برمی گردد و ایرانی تباران به شتاب به پیش می روند. سرتان را درد آوردم ولی مهمان هستم و به مهمان اجازه دادند که قدری بیشتر باشما درد دل کند. این روزها بیشتر حس کردم که جوانان ما سر پر شور دارند و می خواهند خود را به شتاب به رده های اول علم و فناوری جهان برسانند. فردوسی درباره رستم می گوید :

جوان است و جویای نام آمدست نبینی که با گرز سام آمدست

با علاقه ای که به شما دارم به این نکته اشاره می کنم، که در این پویایی و تازندگی، خلاقیت، و اعتماد به نفس و وحدت شما را به مقصد نزدیک می کند در عین حال می باید واقع بین و خرد گرا و جهان شناس بود .

جهان گر به اندازه جویی همی سخن بر گزافه نگویی همی

تا ۴۰۰ سال پیش علوم و فناوری اسلامی در جهان صدرنشین بود، در دهه اول سده ۱۷ م . انقلاب عظیمی در اروپا پدید آمد گالیله و کپلر و یگران که شما نامشان را و کارشان را بهتر از من می دانید ثابت کردند که بر خلاف نگرش دو هزار ساله ی بطلمیوس، زمین به

**۴۰۰ سال پیش ما هنوز سه عالم بزرگ در سطح
جهانی زنده داشتیم . متاله بزرگ ملاصدرا ، بهاء
الدین عاملی معروف به شیخ بهایی و میرداماد**

گرد خورشید می گردد. تجربه در علوم طبیعی پا گرفت و رفته رفته علوم فیزیک و مکانیک پیشرفت کرد و سرانجام انقلاب صنعتی در اروپا به وجود آمد. ۴۰۰ سال پیش ما هنوز سه عالم بزرگ در سطح جهانی زنده داشتیم. متاله بزرگ ملاصدرا، بهاء الدین عاملی معروف به شیخ بهایی و میرداماد، متاسفانه خبر انقلاب گالیله و کپرلیک به گوش این بزرگان در زمان حیاتشان نرسید، جهان بینی که عرض می کردم و جهان آگاهی، این را می خواستم به شما عرض کنم که این ها تقریبا " ۱۰ - ۱۵ سال

بعد از اکتشاف گاليله وبعد از اينكه مقالات گاليله چاپ شده بود، حيات داشتند اما اين خبر به آنان نرسيد، در نتيجه حدود ۳۰۰ سال ركود دانشي براي ما پيش آمد و آن را بايستي از پيامد اين گونه بي خبري از جهان علم جديد دانست اما از صد سال پيش ما رو به راه نهاده ايم. در اين ۱۰۰ سال تاسيس دانشگاههاي علوم غربي را بايد از پيشرفتهاي بزرگ ايران شمرد. ۷۱ سال پيش دانشگاه تهران و ۴۰ سال پيش دانشگاه شريف، امروز شما دانش آموختگان و فارغ التحصيلان بسيار خوشبخت تر از عالمان بزرگ دوره صفوي و حتي از معلمان نسل پيش هستيد و همچنين از خود بنده كه شما دسترسي تان به دنياي علم به معلمين دانا بيش از مختصري است كه من در زمان دانش آموزي داشتم، (در داخل و در خارج). شما كتابها و مجلات نو در اختيار داريد كه ما نداشتيم شما از طريق اينترنت به كتابخانه هاي بزرگ جهان و اكتشافات روز دسترسي داريد. حتي مي توان گفت ضرورت سفر به خارج، براي تكميل معلومات بسير كاهش يافته است. شما در همين جا مي توانيد كه از دانش جهاني بهره كافي بگيريد.

جهاني است بنشسته در گوشه اي

اركسي كوز دانش برد توشه اي

اكنون كه به بنده فرصت داده شد كه به شما سلام عرض كنم و تجديد عهدي بشود، نکته ي بسيار مهمي را كه در ذهن پرورده ام براي آينده اين دانشگاه با شما در ميان مي گذارم. ما در اين ۱۰۰ سال به مقتضاي زمان، ساختار تحصيلات غربي را در دانشگاههاي خود پياده کرده ايم. غالب تحصيل کرده هاي ما روشهاي كار و سازندگي غربي را در يران پيگيري مي كنند، محاسني هم براي اقتصاد و آباداني كشور دارند به ويژه اگر بتوانند با خلاقيت كارها را با فرهنگ سنتي ما هماهنگ كنند و وابسته ي مداوم سازندگان غرب نباشند كه همه ساله نيز به پيروي و تجديد نظر باشند.

مديران صنعتي بايد با دانشگاههاي كشور ارتباط پيوسته داشته باشند، ضرورت ندارد كه مديران ما مستقيماً خود را با مديران غربي هم داستان كنند. دانشگاهها بهترين حلقه ي ارتباط علم و صنعت هستند.

در مورد اقليت برگزيده ي دانشگاههاي دانشي و فناوري، بايد اعتراف كرد كه امكانات اقتصادي و اجتماعي غرب فرار مغزها را ترويج مي كند مثلاً تحصيل کرده هاي دانشگاه شريف را موسسات نامدار دنيا با اشتياق مي پذيرند كه به فناوري غرب كمك كنند. البته در جهان پر تحول عصر انفورماتيک، زباني ندارد كه بعضي تحصيل کرده هاي دانشگاههاي ايران، بر اثر هوش و كارداني دركشور ديگري كارهاي بهتري بدست بياورند و

موسسات بزرگتري را سرپرستي كنند و ميلياردها دلار به اقتصاد و بازار مصرف فلان كشور سود برسانند به شرط اينكه سفير فرهنگي ايران باشند. اين سفرها اگر جنبه انساني و علمي داشته باشند زباني ندارد اما بنده به يك گره و گرفتگي اشاره مي كنم، دنياي غرب چنان است كه اين گونه تحصيل کرده ها را به كار بازار مصرف مي

دنيای غرب ، امروز گرفتار يك بحران معنوی شده است كه از بازار مصرف و تبليغات آزمندان مایه می گیرد. دنيای مادی غرب نیاز مبرم به معنويت و اعتلای فضایل آدميت دارد.

گمارد و از دانش علمي و فناوري آنها استثمار مادي مي كند. مضافاً آنها را در فرهنگ بازار غرب چنان مستحيل مي كند، كه اغلب هويت اصلي شان را فراموش كنند. دريغ است كه ايران و دانشگاه صنعتي شريف از اين پرورش يافتگان خود كه در خدمت به غرب ممكن است مستحيل شوند، بي بهره بماند. هر چند فرصت شكافتن اين بحث را ندارم به يك راه حل كلي

اشاره می کنم برنامه های دانشگاههای فناوری غرب بنیاد ایران آنگاه تکامل پیدا می کند که موازی با آن برنامه ها، درس های ادب فارسی، فرهنگ ملی و هویت ایرانی تدوین و تدریس شود. اما توفیق کامل این گونه برنامه ها از گرفتن یک درس اطلاعات عمومی، ادبی نمی توان انتظار داشت .

زبان فارسی از نیرومند ترین زبانهای دنیا و زبان ماندگار جهان است . شعر ناب و معارف عارفانه در آن موج می زند بیش از هزار سال است که از هند و کاشغر تا روم و حلب، زبان فارسی خریدار دارد. همسنگ و همتای رومی، حافظ، سعدی و فردوسی را بنده در هیچ فرهنگ دیگری سراغ ندارم .

گنج خانه فرهنگ ایران بسیار گرانبهاست. برخورداران از این فرهنگ، هرکجا بروند خدمتگذار انسانیت خواهند بود و کشش فرهنگ عارفانه والای ایران آنها را به خدمت مردم خواهد گماشت .

دانشگاههای فنی بیشتر نیاز دارند به معلومات عارفانه و ادبی به خصوص معلومات هویت ملی ایرانی زیرا اینها هستند که چرخهای صنعت و اقتصاد کشورها را خواهند چرخاند. اینها مدیران آینده هستند که باید بتوانند مستقل فکر کنند و درست در اختیار فرماندهان زر و زور فرهنگ بازار قرار نگیرند.

و آنها را سفیر ایران خواهد کرد. از سوی دیگر دنیای غرب، امروز گرفتار یک بحران معنوی شده است که از بازار مصرف و تبلیغات آزمندان مایه می گیرد. دنیای مادی غرب نیاز مبرم به معنویت و اعتلای فضایل آدمیت دارد به نظر من برگزیدگان هوشمندی که دانشگاههای ما مانند دانشگاه شریف را طی می کنند و برای تکمیل معلومات و یا کار به جهان غرب می روند آنها می توانند همزیستی مسالمت آمیز را بیاموزانند .

دانشجویان دانشگاههای فنی بیش از دانشجویان دیگر نیاز به تکامل معارف معنوی و روحانی دارند امیدوارم عرضم به شما برسد عرض می کنم که دانشگاههای فنی بیشتر نیاز دارند به معلومات عارفانه و ادبی به خصوص معلومات هویت ملی ایرانی زیرا اینها هستند که چرخهای صنعت و اقتصاد کشورها را خواهند چرخاند. اینها مدیران آینده هستند که باید بتوانند مستقل فکر کنند و درست در اختیار فرماندهان زر و زور فرهنگ بازار قرار نگیرند. کشش فرهنگی ایران می تواند ایران را خانه اصلی ایشان بکند در جشن چهلمین سالگرد دانشگاه صنعتی شریف توصیه می کنم که این معیار را در میزان عظمت و اعتلا و پیروزی دانشگاه در دهه ی آینده در نظر داشته باشند وقتی که حاصل مادی اختراعات و کشف مواد شیمیایی و دارویی و سازندگی های تحصیل کرده های دانشگاه را با ارقام بزرگ ارزیابی می کنند بخشی از آن به مردم محروم ایران برسد و دانشگاه هم سهمی از آن بدست بیاورد در خاتمه ایران با اقتصاد محدود پس از ۳۰۰ سال رکود دانشی پا به عرصه بین المللی دانشی وفناوری جهان گذاشته است تلاش پدران و مادران و استادان و معلمان، برگزیدگان ایران را پرورش داده است که بتوانند سرفرازانه با دنیا روبرو شوند در دنیای مادی امروز کفایت نمی کند که در جایی بنویسند فلان مخترع ایران، در جوانی در فلان شهر ایران به دنیا آمده است سهم مردم ایران باید بیش از اینها باشد،

ما دم همت بر او بگماشتیم.

گلبن حسنت نه خود شد دلفریب

**بزرگترین سرمایه ی ایران مجموعه ی مغزهای
جوان و هوشمند ایرانی است و این سرمایه بسیار
افزون تر از آن است که ما در زیر زمین داریم .**

در پایان عرایضم، از دانشگاه شریف سپاسگذارم که مرا دعوت کردند که به شما سلام عرض بکنم و رشته مودتی با هم میهنان دانشمند و خانواده‌هایشان برقرار کنم. می خواستم عرض کنم بزرگترین سرمایه ی ایران مجموعه ی مغزهای جوان و هوشمند ایرانی است و این سرمایه بسیار افزون تر از

آن است که ما در زیر زمین داریم. کوشش ما ایرانیان باید نخست بر آن باشد که ایران با نام بلند تر بر جای بماند و دستخوش از هم گسستگی اقتصادی و فرهنگی و سیاسی عصر پر شتاب انفورماتیک نشود. همزبانی و هم نگاهی فرهنگی ایرانی های پراکنده را باید در جهان زنده و استوار نگه داشت. استوارترین پیوند ایرانیان زبان و فرهنگ است هر چه بر همزبانی و مهر و یگانگی ما افزوده شود ایران ماندگارتر و سرافرازتر خواهد بود ما می رویم ولی ایران می ماند .

در پایان عرایضم، آرزومندم که به همت دانشمندان ایرانی و پشتیبانی دولتمردان فرهنگ پرور، هویت ملی ایران و زبان فارسی در برنامه های دانشگاهی جای گیرتر شود و زمینه همکاری دانشگاهها با صنایع گسترده تر گردد تا سود بیشتری به مردم کشور برسد .

دوستان عزیز شما را با این شعر لسان الغیب بدرود می گویم و به خدا می سپارم .

ای هدهد صبا به سبا می فرستمت	بنگر که از کجا به کجا می فرستمت
حیف است طایری چوتو در خاکدان غم	زینجا به آشیان وفا می فرستمت
در راه عشق مرحله قرب وبعد نیست	می بینمت عیان و دعا می فرستمت
هر صبح و شام قافله ای از دعای خیر	در صحبت شمال و صبا می فرستمت
تا لشکر غمت نکند ملک دل خراب	جان عزیز خود بفدا می فرستمت
ای غایب از نظر که شدی همنشین دل	می گویمت دعا و ثنا می فرستمت
تا مطربان زشوق منت آگهی دهند	قول و غزل به ساز نوا می فرستمت
ساقی بیا که هاتف غییم به مژده گفت	با درد صبر کن که دوا می فرستمت
حافظ سرود مجلس ما ذکر خیرتوست	بشتاب هان که اسب و قبا می فرستمت

* پیاده شده متن سخنرانی جناب آقای پروفیسور رضا در جشن فارغ التحصیلان دانشگاه صنعتی شریف در روز هفدهم اسفند ماه هزار و سیصد و هشتاد و چهار مقارن با چهلمین سال تاسیس دانشگاه



دکتر محمد رضا امین

دکتر امین درجه دکتری خود را در رشته ی فیزیک از دانشگاه برکلی آمریکا دریافت می دارد و مدتی نیز در همان جا تدریس می کند. ایشان پس از مراجعت به وطن چندین سال ریاست بانک توسعه صنعت در تهران را به عهده داشت و از سوی وزیر علوم وقت، ریاست دانشگاه صنعتی شریف به او پیشنهاد می شود و این برای اولین بار بود که یک شخص غیرسیاسی رئیس دانشگاهی در ایران می شد. تا سال ۱۳۴۷ دانشگاه صنعتی شریف چارت سازمانی و تشکیلاتی و آئین نامه های آموزشی منسجمی نداشت.

اساتید بعنوان مدرسین موقت (و بعضاً بدون ملاحظه ی پیشینه ی تحقیقاتی آموزشی ایشان) استخدام می شدند. در مدت چند ماه بعد از انتصاب دکتر امین، وی مجموعه ای از مقررات زیر بنایی و چارت سازمانی و قوانین و آئین نامه هایی که تا آن زمان در دانشگاههای ایران بی سابقه بود به هیات امناء پیشنهاد داد:

شورای دانشگاه بعنوان یک نهاد مستقل که مسئولیت سیاستگذاری و تعیین خط مشی های آموزشی را بعهده داشت؛ شامل سه نماینده از هر دانشکده (رئیس دانشکده و دو نماینده ی منتخب هیات علمی) بود. نایب رئیس دانشگاه از طرف رئیس دانشگاه انتخاب می شد و حق رای در شورای دانشگاهها نداشت. شورای هر دانشکده نیز به تنهایی مسئولیت اداره امور آن دانشکده را بعهده داشت. هیات رئیسه ی هر دانشکده توسط شورای دانشکده انتخاب می شد و بوسیله ریاست برای دو سال تأیید می شد. ترفیع هر استاد به سه عامل بستگی داشت: حسن شهرت، شیوه آموزشی و همکاری هایی که در زمینه پیشرفت دانشکده و تحقیقات علمی می کرد، هیچکس نمی توانست بدون تحقیقات و انتشارات علمی به مقام استادی کامل نایل شود. استخدام تمام وقت اساتید و کارکنان الزامی بود. اخراج استخدامی های دایمی تنها از طریق تصویب یکی از کمیته های مستقل دانشکده ای بود.

طرح بازنشستگی و بیمه سلامت شخص به تمام اعضای دانشگاه ارائه شد. (کمیته ی رفاه) یکی دیگر از پدیده های منحصر به فرد دانشگاه ما بود که تقریباً طی همین دوران برای استفاده ی اساتید و کارکنان دانشگاه تاسیس شد. برنامه ریزی پردیس اصفهان به طور جدی در این دوران آغاز شد و دکتر مهدی ضرغامی استاد ریاضی جزء روسای بعدی دانشگاه به عنوان معاون رئیس در این امر انتخاب شد. در سال ۱۳۵۱ دکتر امین بعنوان رئیس مجتمع ملی صنعتی فولاد ایران انتخاب شد.

پس از پایان تحصیلات در دانشگاه کالیفرنیا و آموزش فیزیک در دانشگاه اوکلاهما به تدریس مشغول شدم. در اواخر اولین سال حضور در این دانشگاه و با تشکر و تقدیر و رضایت از زحمات آموزشی که من انجام داده بودم، پیشنهاد استاد یاری و ادامه کار را طی یک قرارداد طویل المدت به من دادند. در این مرحله از زندگی به دوراهی مشکلی رسیده بودم از یک طرف اشتیاق شدیدی به مراجعت و سازندگی در وطن پس از ۷ سال دوری را داشتم ولی متأسفانه شرایط سیاسی و اقتصادی کشور چندان مناسب نبود و از طرف دیگر پیشنهاد دانشگاه اوکلاهما کار جالبی را در محیط شایسته و دستمزد مناسب تأمین می کرد. بالاخره احساسات بر منطق غلبه کرد و در تابستان سال ۱۳۳۳ به اتفاق همسر و فرزندم به ایران بازگشتیم.

در شهریور آن سال تقاضای استخدام به دانشگاه تهران دادم و اوایل زمستان با سمت دانشیار در دانشکده فنی شروع به کار نمودم. برقراری محدودیت در محتوی دروس و روش تدریس، فقدان ابزار لازم در تعلیم و تدریس و حاکمیت بروکراسی شدید اداری موجب دلسردی من گردید و آب سردی بر آتش اشتیاقم ریخت.

دانشیاران جوان در عمل دستیاران استادان بودند و الزام داشتند جزوه های منتخب استادان را تدریس کنند در کتابخانه های دانشکده علوم و دانشکده فنی مجلات خارجی علمی و فنی نادر بود و امکان دسترسی به پیشرفت های جهانی وجود نداشت. ورود دانشجویان به آزمایشگاهها در ساعت غیر رسمی مستلزم کسب اجازه مخصوص از ریاست دانشکده و حضور نگهبان برای باز کردن درب آزمایشگاه بود. به عبارت دیگر به نگهبان بیش از دانشیار اعتماد داشتند.

آرزوی من این بود که دانشگاه صنعتی چنان موسسه ای باشد که اگر من دانشجو بودم به فارغ التحصیلی این دانشگاه افتخار کنم و اگر استاد بود بتوانم آزادانه به تحقیق و تدریس بپردازم و در این اتخاذ تصمیمات آموزش و پژوهش شرکت کنم.

در پائیز سال ۱۳۳۴ برادران همدانیان که از جمله سرمایه گذاران اصفهان بودند تصمیم به ایجاد یک کارخانه سیمان در این شهر را گرفتند و مدیر عامل شرکت سیمان اصفهان به من پیشنهاد شد. در نیمه اول سال ۱۳۴۰ مدیریت خارجی بانک توسعه پایان یافت و مرحوم ابوالقاسم خردجو حسابدار خبره و یکی از بانکداران با تجربه به مدیریت بانک انتخاب شد و سمت قائم مقام مدیر عامل بانک به من پیشنهاد شد. در آن هنگام چون کلیه مشکلات سیمان اصفهان برطرف شده بود. پیشنهاد بانک را قبول کردم؛ و در پائیز همان سال شغل جدید

را آغاز کردم. در اوایل سال ۴۷ با مجید رهنما که به تازگی وزیر علوم شده بود آشنا شدم و طی ۲ یا ۳ جلسه غیر رسمی مسائل تکنولوژی و نیروی انسانی را در چهارچوب نقش دانشگاهها با او مطرح کردم و در آن زمان فکر اینکه اینگونه گفتگوها منجر به انتخاب من به سمت ریاست دانشگاه شریف شود هرگز به ذهن من خطور نمی کرد. ساعت ۷ بعد از ظهر روزی در اواسط مرداد سال ۱۳۴۷ به ملاقات فوری نخست وزیر دعوت شدم. نخست وزیر مقدمه کوتاهی در مورد تغییرات دانشگاهی که مورد نظر دولت بود را عرضه کرد و افزود که قرار است پروفیسور رضا به ریاست دانشگاه تهران منصوب گردد، تصمیم گرفتیم که مسئولیت دانشگاه آریا مهر را به شما واگذار کنیم. در پاسخ به پیشنهاد نخست وزیر گفتم چون از یک طرف از کار فعلی خود فوق العاده راضی هستم و در قسمت اقتصادی خدمات مفیدی انجام می دهم و چون از طرف دیگر اطلاعات من در مورد دانشگاههای ایران محدود است و بیش از ۱۳ سال از تجربه ناچیز من در دانشگاه تهران می گذرد و بعلاوه ترجیح می دهم در بخش خصوصی بمانم آمادگی قبول ریاست دانشگاه صنعتی شریف را ندارم. نخست وزیر این دلایل را نپذیرفت و اضافه کرد اولاً دانشگاه صنعتی

یک موسسه نیمه دولتی است ثانیاً این فرصتی است که توصیه های خود را در حل مسائل تکنولوژی و نیروهای انسانی عملی کنی. آرزوی من این بود که دانشگاه صنعتی چنان موسسه ای باشد که اگر من دانشجوی بوم به فارغ التحصیلی این دانشگاه افتخار کنم و اگر استاد بود بتوانم آزادانه به تحقیق و تدریس پردازم و در این اتخاذ تصمیمات آموزش و پژوهش شرکت کنم. هنگام اولین جشن فارغ التحصیلی این دانشگاه ساختمان مرکز آموزش بعنوان ساختمان دکتر مجتهدی نامگذاری شد و مجدداً پس از انقلاب در مراسمی خدمات وی مورد تجلیل قرار گرفت و شایسته است همه به روان پاک دکتر مجتهدی درود فرستاده و از خدمات وی قدردانی نمائیم. طی خدمت در دانشگاه هیچ گاه شک نکردم که مقامات مؤثر خواهان رشد سریع به سطح بین المللی می باشند. در اینجا سؤال زیر مطرح می شود اگر این خواسته واقعی بود و کادر شایسته ای در دانشگاه حضور داشت، چرا دوره خدمت خود در دانشگاه را مشکل ترین دوره کاری خود می دانم؟ پاسخ این پرسش در یک جمله خلاصه می شود مقابله و مبارزه پیوسته با دستگاه پر قدرت امنیتی کشور.

تجارب گذشته در سیمان اصفهان و منابع وابسته به بانک توسعه و استقلال در محیط کار مرا برای دخالت وسیع و شدید این دستگاه در مورد دانشگاهها آماده نکرده بود. دستگاه امنیتی با آزادی، بحث و گفتگو در محیط دانشگاه و تفویض اختیارات به شورای دانشگاه و شوراهای دانشکده ها مخالف بود و سعی می کرد نظریات خود را بطور مستقیم و غیر مستقیم در تدوین و تصویب مقررات اعمال کند. موارد برخورد با دستگاههای امنیتی بسیار است و عرضه آن در این نشست مستلزم اختصاص زمان بیشتری است که در این برنامه گنجانده شده است. بنابراین بحث را با ذکر چندین مثال خاتمه داده اضافه می کنم در هیچ یک از این موارد دستگاه امنیتی موفق به اجرای هدف نهایی خود نشد. این موارد عبارت از پاکسازی کتابخانه دانشگاه از نشریات به اصطلاح مضر، مخالفت با مصوبه دانشگاه مبنی بر اخراج دانشجویانی که طی ۲ دوره متوالی معدلی کمتر از ۱۰ بدست آورده اند.

تعبیر اعتصاب دانشجویان به هنگام اجرای این تصویب نامه از یک مسئله آموزشی به یک مسئله سیاسی امنیتی و کوشش برای دستگیری دانشجویان اخراجی و اعزام آنان برای انجام خدمت وظیفه بود و مخالفت با تصویب شورای دانشگاه برای اینکه برای هر روز اعتصاب یک روز به مدت تحصیل دانشجویان اضافه گردد، موافقت با ورود پلیس تهران به دانشگاه بدون اجازه از رئیس دانشگاه و ضرب و آزار استادان و دانشجویان و سپس مخالفت با صدور نامه نخست وزیر از این حادثه دردناک و بالاخره پاکسازی دانشگاهها از عناصر به اصطلاح نامطلوب. در تابستان سال ۱۳۵۰ و پافشاری در اجرای این طرح که برای دانشگاه ما شامل ۱۷ استاد و ۲۸ دانشجو می شده بطوری که اطلاع دارید این طرح در کلیه دانشگاهها به غیر از دانشگاه ما برگزار شد. علی رغم مشکلات مذکور دانشگاه طی ۴ سال توانست با جذب افراد لایق، کادر آموزش را از ۷۰ نفر به بیش از ۲۰۰ نفر افزایش دهد ساختمانهای ناتمام را به اتمام برساند. دو دانشکده به دانشکده های موجود بیفزاید. آزمایشگاه آموزش و پژوهش را مجهز سازد روابط دانشگاههای خارجی را تقویت کند. برای اولین بار در ایران با کاربرد کامپیوتر سیستم کنکور را مکانیزه کند و سطح علمی دانشگاه را به جایی برساند که فارغ التحصیلان دانشگاه بتوانند به آسانی در دانشگاههای معتبر امریکا و اروپا برای تحصیلات بعد از لیسانس پذیرفته شوند. تعداد دانشجویان از ۸۰۰ نفر به ۲۵۰۰ نفر افزایش یافت و علاوه بر بورس های دولتی تعدادی بدون قید و شرط از طرف بخش خصوصی برای کمک به دانشجویان ایجاد شد. در اوایل سال ۱۳۵۱ گروهی در بخش خصوصی تقاضای پروانه برای ایجاد کارخانه تولید فولاد با بکاربردن تکنولوژی جدید، احیاء مستقیم آهن، از وزارت صنایع و معادن چون سرمایه

گذاری درچنین طرحی خارج از امکانات بخش خصوصی بود دولت تصمیم گرفت طرح را دربخش دولتی اجرا و مأموریت تهیه اجرا طرح را همزمان با اداره دانشگاه به من داد .

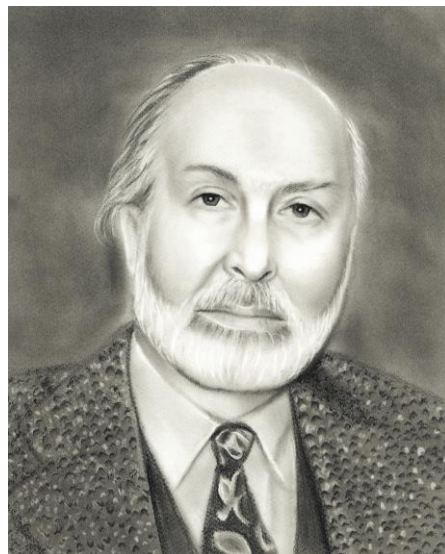
وقت لازم برای تهیه طرح به تدریج و با سرعت افزایش یافت. در اوایل زمستان اجرای همزمان این دو مأموریت عملاً غیرممکن شد. چون دانشگاه دوره طفولیت خود را گذرانده بود و به مرحله خود کفایی در زمینه آموزش و پژوهش علمی رسیده بود. دولت وظایف مرا به اجرای طرح جدید محدود کرد و به منظور تدوین علوم اجتماعی در دانشگاه اداره آنرا به دکتر سید حسین نصر استاد دانشگاه تهران و متخصص در فلسفه اسلامی واگذار کرد. همکاری دوستان دانشگاهی و استفاده از محصولات پرارزش دانشگاه موجب موفقیت‌های حاصله در اجرای طرح فولاد شد .

حال مهمترین پاداش من پس از جدایی از دانشگاه چه بود؟

توفیق چشمگیر اکثر همکاران و فارغ التحصیلان دانشگاه طی ۲۰ سال گذشته برای من که سهم ناچیزی در سازندگی این دانشگاه داشتم. پاداش پرارزشی است که امیدوارم همچنان ادامه یابد. دانشگاه صنعتی آریا مهر دیروز و شریف امروز یکی از نهادهای اصیل کشور ماست که براساس آزادی و تحقیق و به منظور گسترش دانش بنا شده است. با آرزوی موفقیت این مهد دانش در ادامه عرضه خدمات به جامعه ایران سخنان خود را خاتمه می دهم .

* متن پیاده شده سخنرانی دکتر امین در جمع (استادان و فارغ التحصیلان شریف در ایالت متحده)

دکتر سید حسین نصر



دکتر سید حسین نصر به سال ۱۳۱۲ در تهران زاده شد. در زمینه ادبیات دین ریاضیات فیزیک تاریخ علم و فلسفه و عرفان تحقیق کرده است. وی به سال ۱۹۵۸ از دانشگاه هاروارد در رشته تاریخ علم با گرایش علوم اسلامی با درجه دکتری فارغ التحصیل شد. بنیان گذار انجمن حکمت در تهران عضو آکادمی علوم یونان رئیس سابق دانشگاه صنعتی شریف و دانشگاه تهران و استاد دانشگاه جرج واشنگتن است. با علامه طباطبائی، علامه رفیعی قزوینی و استاد مرتضی مطهری دوستی داشته است. برخی آثار وی توسط مرحوم احمد آرام، حسن میانمداری، انشاءالله رحمتی، حسین حیدری، محمد هادی امینی، سعید دهقانی، محمد ساکت، مرتضی اسعدی، فرزاد حاجی میرزایی و سایر مترجمین به فارسی ترجمه شده است.

فعالیت های علمی و آثار: وی از همکاران هانری کرین در تهیه کتاب «تاریخ فلسفه اسلامی» بوده است. وی در آمریکا استاد کرسی اسلام شناسی دانشگاه جرج واشنگتن بوده است. وی به علت عمق مطالعات علم شناسی، فلسفی، اسلامی و دین شناسی تطبیقی، پیوند با جریان فکری «حکمت خالده» و تالیف کتب فراوان درباره اسلام در دنیای کنونی به زبان انگلیسی تبدیل به جهانی ترین اندیشمند مسلمان دنیای معاصر شده است.

بسم الله الرحمن الرحيم

برای بنده باعث نهایت خرسندی است که بتوانم چهلمین سال تاسیس دانشگاه صنعتی شریف و همچنین تاسیس دانشگاه صنعتی اصفهان را که از آن ساطع شده است، به تمام استادان، کارمندان و دانشجویان دانشگاه، و اصولاً تمام مردم ایران تبریک عرض کنم. این دانشگاه یکی از مهمترین نهادهای آموزشی و فرهنگی کشور است. بنده چند سال افتخار تصدی آن را داشتم و از نزدیک با سطح بالای علمی و اهمیت آن برای جامعه ایران آشنا بوده و هستم. نشانه‌ی پایه‌ی استوار و محکم این دانشگاه همین است که اولاد در طی این سال‌های گذشته از چند سال بعد از ولادت این دانشگاه به رغم اینکه ریشه‌ی کهن در تاریخ و مدیریت دانشگاه دیگری نداشت، اما دانشجویان آن همواره در تمام دانشگاه‌های بزرگ جهان به صورت بسیار برجسته فعالیت داشتند و استادان آن می‌توانستند و هنوز هم می‌توانند در صحنه‌ی بین‌المللی در بالاترین سطح شرکت کنند.

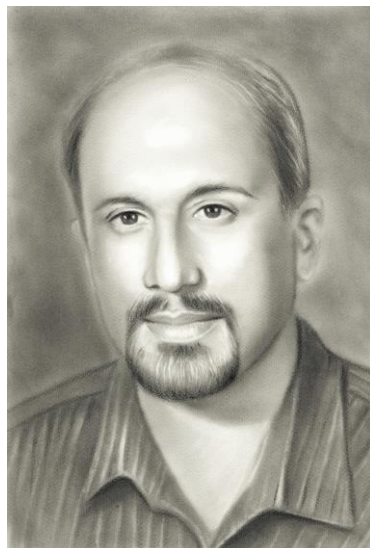
دانشگاه به نظر بنده وظیفه‌ی دیگری نیز دارد و آن انس و الفت دادن و هضم کردن علوم و صنعت جدید در دامن فرهنگ ایرانی و اسلامی است. اگر این کار انجام نشود تمام پیروزی‌هایی که چه ملت ایران و چه دیگر ملل اسلامی برای دست‌یابی به فناوری جدید و علوم غربی دست یافته‌اند، با یک بحران بسیار بزرگ اجتماعی، فکری و فلسفی و دینی در درون توام خواهد بود.

من امیدوارم که دانشگاه شریف همواره در رسیدن به این هدف بسیار مهم، پیشگام و راهنمای سایر دانشگاه و مؤسسات علمی کشور باشد و در عین حال بهترین دانشجویان را در زمینه‌هایی که مورد حاجت مردم ایران است تربیت کند.

۲۹ آذر ۱۳۸۴

* پیام دکتر سید حسین نصر درباره‌ی چهلمین سال تاسیس دانشگاه صنعتی شریف

دکتر محمد علی رنجبر



دکتر علی محمد رنجبر متولد سال ۱۳۲۲ شهر بروجرد است او دوره کارشناسی ارشد مهندسی برق را در دانشکده‌ی فنی و بسال ۱۳۴۶ اخذ کرد و سپس دکترای خود را از امپریال کالج دانشگاه لندن و در سال ۱۳۵۴ دریافت داشت و از همان سال وارد دانشکده‌ی برق دانشگاه صنعتی شریف شده و بتدریس مشغول است. دکتر رنجبر در عرصه تدریس در دانشگاه، دارای افتخارات زیادی است .

- عضو هیأت علمی نمونه آموزش عالی کشور در سال تحصیلی ۷۴-۱۳۷۳

- استاد برجسته دانشگاه صنعتی شریف در سال تحصیلی ۷۶-۱۳۷۵

- استاد ممتاز دانشکده مهندسی برق دانشگاه صنعتی شریف ۱۳۷۷

دوره ریاست دکتر رنجبر در دانشگاه یکی از بحرانی ترین دوره‌های مدیریتی بود که با درایت و هوشمندی ایشان و هکارانشان گذرانیده شد. ایشان عضو برجسته‌ی فرهنگستان علوم و دیگر مراکز و انجمن‌های علمی هستند. دکتر رنجبر در سال ۱۳۸۳ جزء چهره‌های ماندگار کشور شناخته شدند .

سوابق علمی و اجرایی

- عضو هیأت علمی دانشکده مهندسی برق دانشگاه صنعتی شریف

- ریاست دانشگاه صنعتی شریف از ۱۳۵۸ تا ۱۳۵۹

- معاون وزیر نیرو در امور برق از ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۵

- معاون وزیر نیرو در امور برق و انرژی از ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۳

- ریاست پژوهشگاه نیرو از ۱۳۷۶ تاکنون و ریاست مجتمع تحقیقات و توسعه دانشگاه صنعتی شریف

- عضو کمیسیون انرژی شورای پژوهشهای علمی کشور

- عضو هیأت مدیره مشاوران از ۱۳۷۲ تاکنون و عضو هیأت مدیره شرکت آب و نیرو از ابتدای تأسیس تا ۱۳۸۲

تألیفات مدل ریاضی ماشین سنکرون در مطالعات پایداری و کنترل سیستم قدرت و طراحی خطوط انتقال نیرو

بسم الله الرحمن الرحيم و صلى اله محمداً و آل طاهرين

بمناسبت چهلمین سال تاسیس دانشگاه صنعتی شریف، جزئی از تاریخ دانشگاه را که خود شاهد آن بوده ام، به عرض می رسانم. بنابراین سخنرانی بنده در این زمینه خواهد بود تا توجه بفرمایید این دانشگاه در مسیر حرکت در طول زمان، با چه توفانهایی روبرو بوده است و اگر تلاش و پشتکار استادان و کارکنان و دانشجویان این دانشگاه نبود، الان هیچگونه اسم و رسمی از این دانشگاه در دنیا نبود.

دانشگاه شنبه ۲ مهرماه ۱۳۴۵ فعالیت خود را شروع می کند. طبق مواد یک و دو اساسنامه، این دانشگاه برای مدت نامحدود در تهران تاسیس می شود و می تواند شعباتی در دیگر شهرها داشته باشد.

از سال ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۵ در طول ده سال فعالیت علمی، این دانشگاه بعنوان یکی از مراکز آموزشی و پژوهشی ارزنده شناخته می شود، علیرغم تعداد نسبتاً کم اعضای هیات علمی، تعداد فارغ التحصیلان این دانشگاه مرتباً افزایش یافته، تا جایی که در سال ۱۳۵۵، به یک چهارم تعداد کل مهندسين فارغ التحصيل از دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی کشور می رسد. همزمان با توسعه این دانشگاه، شعبه ی اصفهان شروع به شکل گیری می کند، علیرغم موفقیتی که دانشگاه در طی حیات ده ساله اش با همت و پشتکار کارکنان خود بدست آورده است در این مرحله در شعبه اصفهان تقریباً هیچ بهره ای از تجربیات این افراد، چه به منظور تنظیم برنامه های آموزشی و چه به منظور ایجاد ساختمانها و تاسیسات گرفته نمی شود. نتیجه اینکه سیستم آموزشی شعبه اصفهان کاملاً متفاوت با سیستم موجود در این دانشگاه بود و استخدام کادر آموزشی در شعبه اصفهان نیز بدون توجه به مقررات، ضوابط و روش معمول در شعبه تهران انجام می گرفت.

اسفندماه سال ۱۳۵۵ - از آغاز حیات این دانشگاه، اعضای هیات علمی آن بسته به مورد، با دخالت دولت در امور دانشگاه، صلب آزادی های دانشگاهی و حضور گارد در محیط دانشگاه، مخالفت ورزیده و معتقد بودند نظام دانشگاهی ایران باید بر اساس اصول دموکراسی بنیاد گیرد. اصول دموکراسی باید در کلیه سطوح جامعه دانشگاهی، تنها تعیین کننده ضوابط و روابط دانشگاهی باشد هرگونه قدرت دیوان سالاری با نظام دموکراسی دانشگاهی مغایرت دارد. کلیه مسولان دانشگاهی باید به رأی دانشگاهیان و از میان آنان برگزیده شوند. این خواست ها که مبارزات نفس گیری را به دنبال داشت، باعث خشم رژیم گردید و در این ماه یعنی اسفند ماه ۱۳۵۵، نماینده ای به نام دکتر پرویز آموزگار، که بعدها رییس دانشگاه فردوسی مشهد شد. از طرف دولت در مجمع عمومی کادر آموزشی حضور یافته و تهدید نمود که دولت در مقابل اقدامات کادر آموزشی ساکت نخواهد نشست و دست به عمل متقابل خواهد زد.

فروردین ۱۳۵۶- دولت هویدا رسماً "انحلال تدریجی دانشگاه صنعتی تهران را زیر پوشش انتقال به اصفهان و متناقص با نص صریح اساسنامه ی دانشگاه اعلام می نماید. به دنبال اقدامات مربوط به گزینش دانشجو برای سال تحصیلی ۵۶-۵۷ متوقف می گردد. در حالی که بنابر نظر برنامه ریزان دولتی، تا پایان برنامه ی ششم آن زمان، یعنی در مدت ۵ سال کشور، به حدود ۶۰ هزار مهندس جدید احتیاج داشت، هیچ بهانه ای نمی توانست توقف تربیت ۷۰۰ مهندس در سال را، در این دانشگاه توجیه نماید. این اقدام دولت، با مخالفت عمومی کارکنان دانشگاه روبرو می شود. تصمیم یکجانبه ی دولت ناقض اساسنامه ی دانشگاه بوده است و هیات علمی، آنرا مخالف با مصالح کشور می دانستند.

تیر ۱۳۵۶- دوازده نفر از اعضای هیات علمی این دانشگاه برخلاف مقررات و آیین نامه و علیرغم تمایلات شخصی ایشان، از طرف مدیریت دانشگاه به تبعید اداری در موسساتی به خارج دانشگاه فرستاده می شوند .

مرداد الی بهمن ۱۳۵۶- اقدامات زیادی برای مذاکره با مقامات دولتی، اعضای هیات امناء دانشگاه، دست اندرکاران در آموزش عالی صورت گرفت و در اثر تلاش پیگیر کادر آموزشی در شهریور ماه ۵۶ رییس دانشگاه تعویض و آقای دکتر علیرضا مهران رییس دانشگاه شد و همکاران تبعیدی به دانشگاه بازگردانده شدند. در بهمن ماه ۵۶ پس از آنکه مذاکرات متعدد با مقامات و از طریق مدیریت جدید به منظور ابقاء دانشگاه بی نتیجه ماند، نامه ای به امضای ۱۳۸ نفر از اعضای هیات علمی این دانشگاه به نخست وزیر نوشته شد. در این نامه مصرأ از دولت خواسته شده بود که در تسریع به انحلال دانشگاه تجدید نظر کنند نامه بدون جواب ماند و کلیه درخواست ها و تقاضاها برای انصراف مقامات از انحلال دانشگاه به سکوت برگزار گردید .

اردیبهشت ۱۳۵۷- پس از گذشت بیش از یکسال و بی نتیجه ماندن مذاکرات و مکاتبات، کادر آموزشی دانشگاه در مجمع عمومی مورخ دهم اردیبهشت ۵۷ قطعنامه زیر را به تصویب رسانید :

با توجه به نیاز مبرم مملکت به کادر فنی متخصص، کثرت داوطلبین ورود به دانشگاهها، مذاکرات مفصل و طولانی با مقامات مسئول و نامه اخیر کادر آموزشی به نخست وزیر و مصوبه مورخ ۵۷/۲/۲، شورای دانشگاه در مورد اعلام آمادگی پذیرش حداقل ۷۰۰ دانشجو برای مهرماه سال جاری در پردیسه تهران، کادر آموزشی دانشگاه صنعتی تهران از اردیبهشت ۵۷ تا اعلام رسمی گزینش برای پردیسه تهران در رسانه های گروهی کشور از ادامه فعالیت آموزشی خودداری خواهد کرد. دو روز پس از تصویب این قطعنامه دانشجویان این دانشگاه در نشستی حمایت خود را از مفاد آن اعلام داشتند .

یکشنبه ۲/۱۷/ دولت همچنان نسبت به مسئله بی اعتناست، متعاقب مفاد قطع نامه فعالیت آموزشی از این روز متوقف می شود. در مقابل دولت دست به عملیات انتقامی می زند. نا هار خوری کارکنان بدستور رییس دانشگاه بسته می شود از ورود دانشجویان به محوطه دانشگاه ممانعت بعمل می آید نسبت به قطع حقوق اعضای هیات علمی اقدام می شود .

خرداد ۵۷ اعتصاب با موفقیت ادامه دارد برای مقابله با قطع حقوق

**پشتیبانی گروه های مختلف مردمی از خواست
ملی جامعه دانشگاه صنعتی بصورت حمایت،
نامه های متعدد و همچنین کمک به صندوق وام
اضطراری دانشگاهیان متجلی می گردد.**

اعضا، صندوقی جهت دریافت وام از مردم و پرداخت وام اضطراری به افرادی که حقوق ماهانه ایشان قطع شده است، ایجاد می گردد. هدف از ایجاد این صندوق رفع تبعیض ناشی از قطع حقوق و دیگر فشارهای اقتصادی، این صندوق زیر نظر هیات مدیره ای متشکل از نمایندگان دانشگاه های مختلف دانشگاه اداره می شوند. هیات مدیره ی صندوق از کلیه متقاضیان وام تقاضا می کند که به نمایندگان خود در دانشکده ها مراجعه کنید و ضمناً کسانی که می توانند وجوه خود را به حساب جاری مشترک ۲۷۷۷ بانک ملی ایران شعبه دانشگاه صنعتی به نام آقایان دکتر محمدجعفر امینی و علی مروستی و محمد اخوان فرشچی واریز کرده و رونوشت رسید آنرا به نماینده ی خود در دانشکده تحویل دهند. کمیته ای از استادان نیز شروع به انتشار نشریه ای هفتگی، بنام بولتن خبری بدور از دستبردها و سانسورهای متداول و به منظور انعکاس نظرات و خبرهای مربوط به دانشگاه می نمایند. اخبار مربوط به اعتصاب دانشگاه در پهنه ی کشور پخش می شود بدنبال ابراز علاقه و نگرانی مردم نسبت به سرنوشت

دانشگاه، روزنامه های دولتی و تحت کنترل دولت شروع به درج مطالبی درباره خواست های دانشگاهیان می کند دامنه حملات دولت به روزنامه ها کشیده می شود. روزنامه ی رستاخیز در ۱۶ خرداد سرمقاله ای توهین آمیز نسبت به اعضای هیات علمی این دانشگاه چاپ می کند و دیگر روزنامه ها از درج مطالب قالبی و دیکنه شده خودداری نمی کنند. پشتیبانی گروه های مختلف مردمی از خواست ملی جامعه دانشگاه صنعتی بصورت حمایت، نامه های متعدد و همچنین کمک به صندوق وام اضطراری دانشگاهیان متجلی می گردد آقای نخست وزیر در مصاحبه ای با رادیو بی بی سی دلیل از بین رفتن دانشگاه صنعتی را بی نیازی مملکت از مهندسین و فارغ التحصیلان این دانشگاه اعلام می کند و یادآور می شود که مملکت به مهندس عملی در سطح پایین تر نیاز دارد .

تیر ۵۷ - پس از ۸ هفته بی اعتنایی، توهین و اعمال فشار از طرف مقامات و پس از آنکه اخبار مربوط به اعتصاب دانشگاه صنعتی تهران به گوش همه رسید آقای نخست وزیر ابراز علاقه می کند که با کادر آموزشی دانشگاه ملاقات نمایند و جلسه ی ملاقات برای روز یازده تیر تعیین می شود. چند روز بعد تاریخ جدیدی برای ملاقات تعیین می شود آقای نخست وزیر در ملاقات ۲۴ تیرماه با ۱۳ نفر از نمایندگان علمی، عنوان می کنند که به نظر شخص ایشان، دانشگاه صنعتی تهران باید به ترتیب دانشجویان دوره فوق لیسانس و دکتری اختصاص یابد و ناقض گفت های ایشان با بی بی سی و اجرای تمرکز زدایی لازم است . دوره های لیسانس در شهرستان ها دایر شود ایشان همچنین گفتند به هیچ وجه علاقه مند نیستند که این نظرات شخصی را به کسی تحمیل کنند .

مرداد ۵۷ - دوشنبه ۲ مرداد، شورای دانشگاه تشکیل شده و به دبیر شورا ماموریت داده می شود که آگهی پذیرش دانشجو را برای درج به جراید بفرستد .

سه شنبه ۳ مرداد، آگهی پذیرش در یکی از جراید تهران درج می شود. متعاقب آن، دستور توقف انتشار آن توسط دولت داده می شود .

چهارشنبه ۴ مرداد، در جراید، رادیو و تلویزیون تکذیب نامه ای مجعول به نام دانشگاه صنعتی تهران انتشار می یابد و نیز اطلاعیه مفصل و غرض آلود، مملو از نظرات ضد و نقیض در مورد سرنوشت این دانشگاه در رسانه های گروهی منتشر می شود .

پنج شنبه ۱۷ مرداد - جوابیه دبیر شورا ی دانشگاه به تکذیب نامه ی مجعول در یکی از روزنامه صبح منتشر می شود .
علیرغم کارشکنی ها و مخالفت های دستگاههای دولتی، ثبت نام داوطلبان ورود به دانشگاه شروع می شود و هزاران جوان ایرانی برای اخذ فرم پذیرش و ثبت نام به دانشگاه مراجعه می کنند .

شهریور ۵۷ - ثبت نام داوطلبان دوره لیسانس ادامه دارد قطع حقوق اعضای هیات علمی همچنان ادامه دارد. سانسور شدید مطبوعات و سکوت یکجانبه آن ها بر روی خبرهای دانشگاه ادامه دارد .

در آخرین بیانیه ای اعضای هیات علمی به تاریخ اول شهریور ۵۷ می خوانید :

" هموطنان ، در ماه هایی که از آغاز فعالیت ما برای ابقاء دانشگاه صنعتی تهران می گذرد ما با انواع فشارها و تهدیدها و دوز بازی هایی از طرف دولتیان روبرو شده ایم در مقابل همه اینها، به منافع میهن مان و تعهد خود نسبت به حرفه مان اندیشیده

و ایستادگی کردیم، اعتصاب ما تا تحقق کامل خواسته مان ادامه خواهد یافت حمایت های مادی و معنوی شما را ارج می نهیم و آنرا به عنوان عاملی اساسی در پایداریمان می شناسیم .

۵ شهریور ۵۷- دولت آموزگار سقوط کرد، مهندس جعفر شریف امامی رئیس مجلس سنا به نخست وزیری منصوب گردید و دولت خود را دولت آشتی ملی اعلام کرد و چهار روز بعد در تاریخ ۹ شهریور در روزنامه کیهان اعلام گردید که موضوع دانشگاه صنعتی تهران در جلسات دولت مطرح است و ۷۰۰ دانشجو از تهران در این دانشگاه پذیرفته خواهد شد .

در ۱۵ شهریور ۵۷- رسماً اعلام گردید که دانشگاه صنعتی تهران باقی می ماند و رئیس دانشگاه توسط شورای دانشگاه انتخاب خواهد شد. پروفیسور مهران از ریاست دانشگاه برکنار گردید و بدین ترتیب پیروزی بزرگی دیگر برای مبارزات سخت و نفس گیر اعضای هیات علمی و دانشجویان دانشگاه در تاریخ آموزش عالی ثبت شد .

در این مبارزه اعضای هیات علمی دانشگاه تنها نبودند به محض اعلام اعتصاب در ۱۷ اردیبهشت ۵۷ به فاصله یکی دو روز دانشجویان و اعضای هیات علمی تمام دانشگاهها همراه اصناف و بازاریان، انواع کمک های مادی و معنوی را در اختیار قرار دادند بخصوص دانشجویان و استادان دانشگاه امیرکبیر و دانشگاه آذربادگان که امروز تبریز نامیده می شود که با تظاهرات وسیع خود و تعطیل کلاسها به مدت طولانی باعث دلگرمی اعضای هیات علمی دانشگاه شریف شدند در این میان در زد و خورد شدید دانشجویان دانشگاه تبریز به حمایت از این دانشگاه تعدادی از دانشجویان (تبریز) شهید و مجروح شدند .

در ساعت ۱۰/۳۰ صبح یکشنبه ۱۱ تیرماه ۵۷، آقای جواد مسعودی دانشجوی رشته ریاضی دانشگاه شریف در مقابل در ورودی دانشگاه خود را آتش زد و چند روز بعد در بیمارستان درگذشت. بدین ترتیب ملاحظه می فرمایید دانشگاهی که امروز باعث افتخار همه ی ما و افتخار کشورمان شده است، یکروز داشت نابود می شد. بر اثر تلاش و مبارزه پیگیر پیشینیان شما و دادن شهید در این راه و حمایت همه جانبه ملت ایران این دانشگاه سرپا ماند و امروز یکی از معتبرترین دانشگاههای جهان است و درسی شد برای ملت ایران که در تمام موارد مشکل اینچنین در صورت مقاوت و ایستادگی حتی پیروزی با آنان خواهد بود .

* متن پیاده شده سخنرانی جناب آقای دکتر علی محمد رنجبر در مراسم جشن چهلمین سال تاسیس دانشگاه صنعتی شریف در روز ۱۶ اسفند ماه

دکتر عباس انواری



دکتر عباس انواری به سال ۱۳۲۲ و در شهر تهران زاده شد. پس از دریافت درجه‌ی مهندسی برق از دانشکده‌ی فنی دانشگاه تهران در سال ۱۳۴۵ به کشور سوئد عزیمت کرد و درجه‌ی دکترای خود را در رشته‌ی فیزیک پلاسما از دانشگاه شالمرز و بسال ۱۳۵۴ دریافت داشت.

ایشان پس از مراجعت به وطن در دانشگاه صنعتی شریف مشغول به تدریس شدند، دکتر انواری همزمان با تدریس در پیش از انقلاب در امورات فرهنگی نیز فعالیت داشتند که در این راستا از تلاششان برای تشکیل جامعه‌ی اسلامی استادان در سال ۱۳۵۵ (که بعدها به جامعه‌ی اسلامی دانشگاهیان تغییر نام یافت) می‌توان یاد کرد، دکتر انواری پس از انقلاب دوسال ریاست دانشکده‌ی فیزیک (۵۹-۱۳۵۷) را عهده دار بودند. مسؤولیتی که یکبار دیگر و در میانه‌های دهه‌ی هفتاد (۷۷-۱۳۷۴) تکرار گردید.

دکتر انواری همچنین دوبار سابقه‌ی ریاست بر دانشگاه صنعتی شریف را دارند؛ بار اول از ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۱ و بار دوم ۱۳۶۴ تا ۱۳۶۹.

از دیگر مسؤولیت‌های علمی و اجرایی ایشان:

- سرپرستی علمی در بخش علوم پایه و مهندسی دانشنامه بزرگ ایران
- عضویت در هیئت تحریریه فصلنامه علمی و پژوهشی شریف
- ریاست گروه علوم پایه ستاد برنامه‌ریزی شورایعالی وزارت فرهنگ (۱۳۶۹-۱۳۶۴)
- عضویت در هیأت امنای دانشگاه پیام نور (۱۳۷۷-۱۳۶۹) و عضویت در شورایعالی برنامه‌ریزی وزارت فرهنگ و آموزش عالی (۱۳۶۹-۱۳۶۴) و عضویت در شورایعالی برنامه‌ریزی وزارت آموزش و پرورش (۱۳۷۴-۱۳۶۶)
- عضویت در شورای سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی (۱۳۷۵-۱۳۶۹)
- دکتر انواری در سال ۱۳۷۶ بعنوان استاد ممتاز دانشگاه صنعتی شریف شناخته شدند.

م.ک: ممکن است خودتان را معرفی نمائید ؟

من عباس انواری عضو هیئت علمی دانشکده فیزیک هستم. فارغ التحصیل رشته مهندسی برق از دانشکده فنی دانشگاه تهران و دکترا در فیزیک پلاسما از دانشگاه شالمرز سوئد می باشم.

م.ک: شما که از اساتید قدیمی این دانشگاه هستید احساساتن پس از گذشت این همه سال نسبت به دانشگاه چگونه است؟

اما دوره اول ریاست من که در سالهای ۵۹ تا ۶۱ بود دوران بسیار سختی بود. در این دوره نشیب و فرازهای سیاسی که در سطح جامعه وجود داشت بداخل دانشگاه نیز کشیده شده بود و هدایت دانشگاه مشابه هدایت یک کشتی بود که باید در یک دریای مین گذاری شده حرکت کند و تدابیر بسیار زیادی را می طلبد.

پاسخ به این سوال خیلی مشکل است انسان نسبت به جایی که یک عمر در آن رفت و آمد می کند خیلی انس می گیرد. می توانم بگویم که دانشگاه تقریباً خانه دوم من بوده است و شاید به اندازه تمام سالهایی که در خارج آن گذرانیده ام به نوعی در داخل آن بوده ام. در واقع همیشه یا در خانه بوده ام یا در دانشگاه، مسیرهایی که رانندگی کرده ام نیز همیشه یا بطرف خانه بوده است یا بطرف دانشگاه و بعلاوه عادت اگر در حین رانندگی غرق افکارخودم باشم بسمت دانشگاه می آیم. یادم می آید یک روز وقتی که خانم هم سوار ماشین بودند و با هم مشغول صحبت بودیم ناگهان از نزدیکی های دانشگاه سر درآوردم که البته بخاطر این کار خیلی

تویخ شدم. خانم می گوید که دانشگاه هووی ایشان است. یکبار هم وقتی قرار بود صبح اول وقت یکی از بچه ها را سر راه به منزل خواهرم ببرم یک راست به دانشگاه آمدم آنروز دیگر خودم هم از دست خودم عصبانی شده بودم چون باید یک عالمه راه را دوباره می رفتم و برمی گشتم .

م.ک: چه عواملی از ابتدای تأسیس تاکنون باعث ماندگاری و پشستازی این دانشگاه شده است؟

بنظر من سنگ بنای این دانشگاه از ابتدا درست بنیان گذاشته شده است و این را باید مرهون درایت و مدیریت بسیار خوب مرحوم دکتر محمد علی مجتهدی بود. دوم اینکه درانتخاب اعضای هیئت علمی نیز سنگ تمام گذاشته شد و کادر هیئت علمی دانشگاه از همان ابتدا جوان فعال و کار آمد بود. بنظر من این دو عامل که بتدریج با عامل سوم یعنی جذب دانشجویان خوب همراه شد مهمترین فاکتورهای مؤثر در پشستازی این دانشگاه بوده اند .

م.ک: شما در دو دوره ریاست این دانشگاه را بعده داشته اید آنها را چگونه با هم مقایسه می کنید؟

بله من دو دوره بعنوان رئیس دانشگاه و دو دوره نیز بعنوان رئیس دانشکده فیزیک انجام وظیفه کرده ام که جمعا" شاید حدود یک سوم از فعالیتهای من در این دانشگاه را تشکیل می دهد. اما دوره اول ریاست من که در سالهای ۵۹ تا ۶۱ بود دوران بسیار سختی بود. در این دوره نشیب و فرازهای سیاسی که در سطح جامعه وجود داشت بداخل دانشگاه نیز کشیده شده بود و هدایت دانشگاه مشابه هدایت یک کشتی بود که باید در یک دریای مین گذاری شده حرکت کند و تدابیر بسیار زیادی را می طلبد. خوشبختانه در این دوره تعداد زیادی از همکاران با تجربه به من کمک و مشاوره می دادند. شرایط اداره دانشگاه در آن زمان بسیار سخت بود اما من و همکارانم این سختی را تحمل می کردیم زیرا در آن جو جنگ و ترور احساس می کردیم که ما هم

بنوبه خود همانند دیگر هموطن هایی که در جبهه فعالیت می کنند خدمت می کنیم. هیچ نوع جاذبه مالی و یا حق الزحمه ای هم وجود نداشت. جلسات من با این دوستان گاه تا ساعت ۱۱ شب طول می کشید و تقریباً در تمام مدتی که در این دوره مشغول بکار بودم فرصت خارج شدن از اتاقم را نداشتم و مانند یک زندانی از ۸ صبح تا ۸ شب کار می کردیم و همین فشار زیاد کار همراه با استرس ناشی از آن بود که بیماریهای جسمی زیادی را برایم به ارمغان آورد از زمانی که آیت الله مطهری ترور شدند و ترورهای دیگری از این قبیل در سطح جامعه به وجود آمد دستور داده شده که همه مسئولین بنوعی از خود محافظت کنند. بر همین اساس شب ها که دیر وقت به منزل می رفتم یکی از نگهبانان که اسلحه کمری داشت به اصرار مرا تا منزل مشایعت می کرد. البته من نه مسئول رده بالایی بودم که نگران ترور خودم باشم و نه از این مسئله ابایی داشتم اما بهرحال این وضعیت روی سلامت جسمی من اثر داشت. تعریف این مطالب حالا که آن جو وجود ندارد شاید خنده آور باشد ولی این ها را بیشتر از این بابت می گویم که خوانندگان جوان بویژه دانشجویانی که این مصاحبه شما را می خوانند و اکثراً هم اوایل انقلاب را به خاطر ندارند بدانند که چه دوران هایی در تاریخچه دانشگاهشان وجود داشته است. درب اتاق من همیشه بروی افراد باز بود و وقت گرفتن معنی نداشت بویژه در آن دوران انقلابی که نوعی احساس برادری و برابری بین همه برقرار بود بطوریکه اگر یک باغبان هم مشکلی داشت انتظار داشت که بتواند راحت به اتاق من بیاید و مشککش را مطرح کند و همین کار را هم می کرد و من هم با خوشرویی او را پذیرا می شدم. در حقیقت احساس می کردم که وظیفه من بعنوان رئیس دانشگاه غیر از مسایل آموزشی بنوعی ارائه دادن الگوهای اخلاقی نیز هست. البته من هیچوقت آدم تندخویی نبوده ام و همه همکاران ما نیز همیشه ویژگیهای خوب خود را داشته اند لکن در آن زمان و در آن حال و هوا گویی نیمی از مسئولیت من مواظبت از این ارزش ها بود. از امکاناتی که به دانشگاه داده می شد مانند سهمیه ماشین و آپارتمان و غیره هیچوقت خودم استفاده نکردم و در توزیع آنها دقت زیادی داشتم که شفاف و براساس ضابطه انجام گیرد. از دانشگاه فقط یک پیکان و یک راننده وجود داشت که صبح ها مرا به دانشگاه می آورد و شب ها دوباره باز می گرداند. بهرحال از آن دوره که بهتر است آنرا دوران سیاسی دانشگاه بنامیم خاطرات زیادی دارم اما دوره دوم ریاست من دوره نسبتاً آرامی بود و همین باعث شد که در این دوره بیشتر به کارهای زیربنایی و اساسی پردازم.

م.ک: ممکن است از دوره اول که آنرا دوران سیاسی دانشگاه نامیده اید بازهم صحبت کنید؟

در دوره اول مهمترین هنر در اداره دانشگاه راهبرد امور به گونه ای بود که کمترین تلاطم ها را به همراه داشته باشد. بروز روحیه های انقلابی، هیجانات ناشی از پیروزی انقلاب و وجود طرز تفکرهای متفاوت در سنین مختلف اعم از دانشجویان،

من دو برنامه را تعقیب می کردم یکی فعالیتهای عمرانی دانشگاه و دیگری فعالیتهای آموزشی و پژوهشی در مورد اول توانستیم ساختمانهای زیادی را بنا کنیم که مجموعاً متراژ آنها بیش از بناهای موجود دانشگاه بود.

کارمندان، استادان و تلاش هر گروه برای حاکم کردن افکار خود همه از مختصات این دوره است. اینکه الان در دانشگاه می بینید همه چیز در جای خود قرار دارد بخاطر آن است که سیستم در حال تعادل است. اگر این تعادل را به هم بزنید اوضاع متلاطم می شود و تا مدتها طول می کشد تا دوباره به حالت تعادل بازگردد و در این میان اگر مواظب نباشید ممکن است خیلی از اتفاق ها رخ

دهد. در آن شرایط که همه می خواستند اثر انقلاب را در محیط خود حس کنند تعریف دانشگاه اسلامی از هر فرد به فرد دیگر متفاوت بود. من و بسیاری از همکارانم چه از میان استادان و چه از میان همکاران اداری ایده ای از یک دانشگاه در ذهنمان بود که بتواند فارغ التحصیلان متخصص و متعهد تحویل جامعه دهد اما این مستلزم انجام یک سری کارهای زیربنایی و اصولی بود که باید برای دانشگاه فراهم می شد و نیاز به درایت ویژه داشت. و عمده آن جذب استادان نخبه و فراهم آوردن امکانات لازم برای آموزش و پژوهش بود که خودش یک برنامه چند ساله بود اما از آن طرف، طیف وسیعی از افکار متفاوت وجود داشت. عده ای بودند که فکر می کردند که اگر بین دانشجویان دختر و پسر در کلاسها پرده کشیده شود بهترین زمینه مطلوب برای یک دانشگاه اسلامی حاصل می شود. عده ای دیگر نیز میخواستند در اطاق روسای دانشکده ها و یا حداقل در اطاق من میز و صندلی ها که از نظر آنها نماد غربی بود جمع آوری شده و بجای آن بصورت سنتی فرش انداخته شود و روی زمین کارها انجام شود. عده ای فشار می آوردند که همکاران خانم در معرض دید ارباب رجوع نباشند. عده ای با دست یافتن به مدرکی از دیگران می خواستند آن را به در و دیوار بزنند و خلاصه طرز فکرهای کاملاً "متفاوتی وجود داشت. همه می خواستند کاری انجام شود که غیر از کار همیشگی باشد و تازه میخواستند آن کار را هم با هیجان و شتاب و یکروزه انجام دهند از طرف دیگر عده ای بودند که از انقلاب دل خوشی نداشتند و هیجانات انقلابی حاکم بر دانشگاه را در آن شرایط خاص احساس نمی کردند و در شورانیدن همفکران خود علیه دانشگاه ابایی نداشتند و این کار را از طریق دعوت به گردهمایی، پخش شبنامه و غیره انجام می دادند و در این میان من بعنوان رئیس دانشگاه نقطه مشترکی در بین همه این عقاید و سلاقی متفاوت بودم و همه از من انتظار داشتند که به خواست آنان جامه عمل بپوشانم. اما من ضمن احترام به افکار عمومی سعی می کردم هیجانات ایجاد شده را کنترل کنم و مسیر اوضاع را در جهت درست هدایت نمایم و ضمن رعایت شعائر اسلامی از اینکه اصول کار دانشگاه بخاطر فروع آن فرو ریزد شدیداً نگران بودم. خوشبختانه سکان کشتی در دست من بود و این بدلیل آن بود که بخاطر عقاید و سوابقم اگر نگویم همه مخاطبین، حداقل همه مخاطبین مسلمان اعم از دانشجویان، کارمندان و استادان که خوشبختانه اکثریت قریب باتفاق جمعیت دانشگاه را تشکیل می دادند به من معتقد بودند و به حرف من گوش می کردند و همین بود که توانستم اوضاع را بنحو مطلوب و با کمترین صدمات کنترل نمایم سعی دانشگاه همیشه این بود که کارها بطور اصولی و منطقی و براساس احترام انجام شود. هرگز با اینکه با بگروبیند اوضاع را کنترل کنم و یا برای کسی پرونده سازی کنم موافق نبودم و هیچوقت مسایل دانشگاه را که صرفاً اداری بود با مسایل امنیتی مربوط نکردم و حتی وقتی ۱۴ نفر از همکاران سر ناسازگاری با دانشگاه داشتند آنها را ممنوع الورد کردم نه اخراج و تصمیم گیری در مورد اخراج یا ادامه بکار آنان را تا تعیین کمیته های حقوقی منصوب از سوی دولت به بنام کمیته پاک سازی به تعویق انداختم. عدم همکاری عده ای از اساتید که تحت الشعاع جو آنزمان قرار گرفته بودند را بجای غیبت غیرموجه بعنوان استعفا قلمداد کردم تا راه برای بازگشت مجدد آنان به منظور خدمت به دانشگاه باز باشد. افراد را به خوب و بد یا موافق و مخالف دسته بندی نکردم. دقت بسیاری داشتم تا امتیازهایی که قرار بود بین همکاران تقسیم شود مانند زمین، خانه و ماشین و غیره براساس ضوابط شفاف صورت پذیرد و دستخوش حب و بغض های شخصی نشود. البته همه این مسایلی که به آن اشاره کردم مسایلی است که مسلماً همه ریاست های دانشگاه چه قبل و چه بعد از من رعایت کرده اند و در شرایط عادی چیز تازه ای نیست. اما در آن دوره شرایط دانشگاه غیرعادی و پر از جنگ و دعوا بود.

و در این شرایط بسیار مشکل است که انسان دچار حب و بغض های شخصی نشود و بتواند اصول و ضوابط یکسانی را به اجرا درآورد و حتی اگر امتیازی هم هست عادلانه تقسیم کند. و نظر من در این بود که سعی داشتم تا آنجا که امکان داشت این مسایل را رعایت کنم و مسلماً اگر آنروز تندروی ها و یا تصمیمات غلطی اتخاذ می شد. دانشگاه امروز ما که در ادامه همان سیاست ها به جلو رفته است دانشگاهی اسلامی، موفق و قوی نبود.

م.ک: دوره دوم ریاست شما چگونه گذشت ممکن است از این دوره هم برای ما صحبت بفرمائید؟

پس از اتمام فعالیتهای من در دوره اول دیگر مایل نبودم که این مسئولیت را بپذیرم. زیرا احساس می کردم که سهم خودم را در خدمت به دانشگاه ادا کرده ام و بویژه آنکه در دوره ریاست برادر گرامی دکتر صالحی نیز کارهای دانشگاه بسیار خوب و بلکه بهتر از دوره من پیش می رفت. اصولاً من و ایشان سیاست های واحدی را در اداره دانشگاه داشتیم و ایشان یکی از افراد برجسته از تیمی بودند که در هر دو دوره از سرپرستی من خدمات و همفکری های زیادی را انجام دادند. اما یک روز که در جلسه جامعه اسلامی استادان شرکت کرده بودم دکتر صالحی مساله استعفای خود را مطرح کردند جمع نسبتاً کثیری که در اطاق شورا حضور داشتند از من خواستند که دوباره این مسئولیت را بپذیرم. اما من قبول نکردم در آن زمان اصرار من روی دکتر علی اصغر میر عارفی بود که معاونت آموزشی دانشگاه را در دوره اول سرپرستی من بعهده داشت و قرار شد که دکتر صالحی موضوع را به اطلاع دکتر فاضل وزیر وقت برساند.

اما من ضمن احترام به افکار عمومی سعی می کردم هیجانات ایجاد شده را کنترل کنم و مسیر اوضاع را در جهت درست هدایت نمایم و ضمن رعایت شعائر اسلامی از اینکه اصول کار دانشگاه بخاطر فروع آن فرو ریزد شدیداً نگران بودم.

مدتی رفت و آمد شد اما پس از چند هفته به من گفتند که پس از مذاکره با وزیر صلاح دیده شد که شما دوباره این کار را بعهده بگیرید و حکم شما نیز زده شده است آقای دکتر صالحی هم برای دلخوشی من می گفتند که من و شما خیلی از کارهای نیمه تمام داشتیم که در گیرودارهای

اداری به ثمر نرسید و الان اگر شما مسئولیت دانشگاه را بپذیرید این کارها عقیم خواهد ماند. به این ترتیب من دوباره با این نیت که بتوانم یکسری کارهای اساسی انجام دهم وارد عمل شدم.

م.ک: آیا در این کارهای اساسی موفق بودید؟

بله من دو برنامه را تعقیب می کردم یکی فعالیتهای عمرانی دانشگاه و دیگری فعالیتهای آموزشی و پژوهشی در مورد اول توانستیم ساختمانهای زیادی را بنا کنیم که مجموعاً "متراژ آنها بیش از بناهای موجود دانشگاه در آن زمان بود، که شرح آنرا بیان می کنم. اما در بخش دوم که باز به تفصیل توضیح خواهم داد می توانم به ایجاد بعضی دانشکده های جدید، ایجاد تعدادی از دوره های کارشناسی ارشد، ایجاد اولین دوره های دکتر، تقویت و ایجاد تحول در حوزه معاونت پژوهشی به منظور برقراری تسهیلات در امور پژوهشی استادان، ایجاد اولین دوره های آموزشی آزاد و اولین قراردادهای آموزشی و پژوهشی اشاره کنم.

ساخت خوابگاه طرشت ۳

یادم می آید وقتی دانشجویان خوابگاهها در جلسات گفت و شنود خود از مشکلات خوابگاهها می گفتند خیلی دلم می خواست کاری اساسی برای آنها انجام دهم. خوابگاههای دانشگاه غیر از خوابگاه زنجان اغلب اجاره ای و قدیمی بودند.

دخترها معمولاً از موش و سوسک شکایت داشتند. اغلب حمام ها و دستشویی ها خراب بود اطاق هایی که در زیر زمین بودند بعضاً نمناک و تاریک بودند. خط تلفن به اندازه کافی نداشتند. آشپزخانه یا نداشتند یا مجهز نبود. ضمناً تراکم دانشجویان گاهی به ۶ یا ۷ دانشجو در یک اطاق می رسید که همه اینها مشکلات فراوانی را در مسیر درس خواندن بچه ها ایجاد می کرد. روزی که خوابگاه طرشت ۳ را افتتاح کردم آنقدر خوشحال بودم که حد نداشت. اطاقهای تمیز موکت شده و نقاشی شده با تجهیزات کافی. واقعا از اینکه یک مساله اساسی دانشگاه بصورت بنیادی حل شده بود خیلی خوشحال بودم اضافه شدن تعداد ۲۷۰ اطاق به واحد خوابگاه در ظرف دو سال کار کمی نبود.

اما ساختمان خوابگاه طرشت غیر از مسایل مالی و اجرایی مسایل دیگری را هم به همراه داشت. جریان از این قرار بود که زمین بسیار بزرگی بود که متعلق به دانشگاه بود ولی سالها اهالی محل و جوانان همسایه از آن بعنوان زمین ورزشی استفاده می کردند. خود دانشگاه نیز بازیهای فوتبال خود را آنجا انجام می داد اما اهالی محل در طی این سالها احساس مالکیت کرده بودند و لذا وقتی متوجه شدند این زمین می خواهد خوابگاه شود مشکلات فراوانی را ایجاد کردند. از فردا عکس شهدای محل روی دیوار ورزشگاه نصب شد. تعدادی زن و بچه و جوان با دخالت خود جلوی کارهای ساختمانی را می گرفتند حتی یادم می آید وقتی برای تخریب آنجا از لودر استفاده می شد اهالی جلوی لودر روی زمین خوابیدند. خلاصه کار خیلی بالا گرفت و به مراجع قضایی و نیروی انتظامی کشید ولی باز هم مشکلات مرتفع نشد خلاصه اولین لودری که توانست خاکبرداری را انجام دهد لودری بود که یک افسر نیروی انتظامی بر فراز آن ایستاده بود و دستور پیشروی می داد. راستی چه ایامی بود دانشجویانی که امروز از خوابگاه استفاده می کنند اصلاً نمی توانند جو آن زمان و مشکلات موجود آن زمان را درک کنند. همین مسأله ساده ۸ ماه شروع عملیات ساختمانی را به تعویق انداخت. خیلی از استادان دانشگاه برای آرام کردن اهالی محل کمک کردند و حتی یکی از آنها که فکر می کنم مرحوم دکتر خیر بود به مسجد محل آمد و برای مردم که در آنجا برای شکایت به امام جماعتشان جمع شده بودند صحبت کرد و استدلالهای دانشگاه را بیان نمود. در داخل هم عده ای کارشکنی می کردند.

ساختمان دانشکده مهندسی عمران

ساختمان دانشکده مهندسی عمران نیز مشکلات خاص خود را داشت لکن این بار دعوا با تعدادی از دانشجویان جهادی بود که در سوله قدیمی دانشکده فعالیت می کردند. ماجرا چنین بود که دانشگاه در زمان تعطیل خود یک سوله قدیمی متعلق به دانشکده عمران را که فعالیتی نداشت در اختیار دانشجویان جهاد که مشغول ساخت قوس های بتونی مخصوص پناهگاه بودند قرار داده بود این فضا مورد استفاده دانشکده نبود و لذا ادامه فعالیت دانشجویان در آن مانعی نداشت لکن مساله این بود که باید برای ساخت دانشکده جدید عمران این فضا تخریب می شد و این چیزی بود که دانشجویان جهادی از آن طفره می رفتند. خلاصه این مساله هم اگر چه بالاخره حل شده ولی وقت زیادی را از دانشگاه گرفت که یادم می آید آقای دکتر اسکروچی و دکتر شایگان در این رابطه زحمت زیادی کشیدند. بهر حال ساخت این دانشکده در ۵ طبقه همراه با آزمایشگاه میز زلزله که در کنار آن ساخته شد چندین هزار متر مربع دیگر به فضای آموزشی دانشگاه اضافه نمود.

ساختمان دانشکده مهندسی شیمی

این ساختمان نیز با متراژ پنج هزار متر مربع در ۵ طبقه یکی دیگر از فعالیتهای عمرانی آن زمان است که خوشبختانه مشکل جنبی خاصی نداشت اما ساختمان معطل تهیه تیرآهن های بال پهن بود که باعث شد مدتی کار ساختمان آن متوقف شود ولی خوشبختانه با فعالیت هایی که انجام شد دانشگاه توانست مشکل را بطریقی حل کند و عملیات ادامه پیدا کند. این که می گویم بخاطر تیرآهن بال پهن اندکی وقفه ایجاد شد نه بخاطر مشکل مالی بود بلکه در آن زمان بخاطر مشکل جنگ، تیرآهن بصورت دولتی داده می شد و بعضی وقت ها هم که کمبود وجود داشت باید معطل سفارش دادن آن می شدیم که ماهها بطول می انجامید. برای حل مساله از جایی توانستیم تعدادی ورق ضخیم بدست آوریم که تصمیم گرفته شد از آنها تیرآهن بال پهن بسازیم. آقای دکتر شایگان در این رابطه زحمت زیادی کشیدند.

توسعه خوابگاه زنجان : از دیگر کارهای عمرانی این دوره توسعه خوابگاه زنجان بود که باعث شد تعدادی واحد به این خوابگاه اضافه شود .

ساختمان معاونت دانشجویی

نقشه این ساختمان واقع در شمال شرق دانشگاه توسط آقای مهندس باریس پطروسیان از استادان دانشکده عمران که در آن زمان دانشکده سازه گفته می شد تهیه شد و فضای نسبتاً خوبی را به فضای اداری دانشگاه افزود .

ساخت یک طبقه روی ساختمان مرکز الکترونیک

این کار که باتلاش آقای مهندس معینی انجام گرفت باعث شد یک طبقه به ساختمان مرکز الکترونیک دانشگاه اضافه نماید؟

ساخت یک طبقه روی ساختمان نیمه هادیها

با ساخت یک طبقه روی این ساختمان که وسعت نسبتاً زیادی هم داشت فضای مناسبی ایجاد شد که برای پژوهشکده نیمه هادیها متعلق به دانشکده برق در نظر گرفته شد و با همت آقای دکتر اعتمادی به ثمر رسید.

ساخت یک طبقه روی کارگاه مرکزی

با ساخت این طبقه نیز تعدادی اطاق جهت انجام کارهای دفتری به فضای کارگاه افزوده شد لکن بعداً بصورت موقت در اختیار مرکز آب و انرژی قرار گرفت .

ساختمان اصلی آب و انرژی

این ساختمان که متشکل از یک بنای که همراه با یک سوله بزرگ است فضای اداری و آزمایشگاهی بزرگی را در اختیار مرکز آب و انرژی دانشگاه قرار داد و با همت آقای مهندس کاظمی انجام شد .

تأمین فضای مناسب برای مرکز تعلیمات عمومی

تا آن زمان فعالیت مرکز تعلیمات عمومی دانشگاه به چند اطاق کوچک محدود شده بود. با ساختن پیلوت دانشکده صنایع فضای مناسبی که کفاف این مرکز را تا به امروز داده است در اختیار آن قرار گرفت .

تأمین فضای مناسب بعنوان کتابخانه یا سالن پذیرایی برای آمفی تئاتر شیمی

با ساختن پیلوت دانشکده شیمی نیز یک سالن بزرگ به فضای همجوار آمفی تئاتر این دانشکده اضافه شد که در ابتدا به بمنظور سالن کتابخانه دانشجویان و بعداً بعنوان پذیرایی از آن استفاده شد .

پروژه های ساختمان فیزیک، کتابخانه و سلف سرویس :

این پروژه ها نیز در زمان اینجانب تصویب شد ولی شروع به کار ساختمان آنها در زمان ریاست های بعدی انجام گرفت .

م.ک: غیر از فعالیتهای عمرانی گسترده ای که انجام دادید چه فعالیتهای آموزشی و پژوهشی در زمان شما در دانشگاه صورت گرفت ؟

رسیدگی به کتابخانه مرکزی دانشگاه

اولین چیزی که به آن توجه شد سر و سامان دادن به کتابخانه مرکزی دانشگاه بود چون چندین سال بود که بخاطر انقلاب و جنگ و قطع ارتباط با خارج از کشور و نیز مساله دولتی شدن و نداشتن ارز و عوامل دیگر خرید کتاب و مجله متوقف شده بود. یادم می آید که یکی دو سال تمام بودجه پژوهشی دانشگاه را به خرید کتاب و مجله های عقب افتاده اختصاص دادیم و توانستیم تا حدودی کمبودها را جبران کنیم. در این رابطه یک کمیته سیاست گذاری برای کارهای کتابخانه تعیین شد که متشکل بودند از آقای دکتر فرهاد اردلان از دانشکده فیزیک که بیشترین کمک ها و راهنمایی ها را انجام می دادند و نیز آقای مهندس بیاتی، دکتر علی پورجوادی، دکتر طیبی، مهندس معصومی همدانی و آقای مهندس موسوی از دانشکده شیمی که سرپرستی کتابخانه را هم عهده دار بودند. این کمیته سالها وجود داشت و کمک زیادی به جهت گیری کارهای کتابخانه کرد .

تأسیس دوره های کارشناسی ارشد و دکترا

موضوع دوم فعال نمودن رشته های کارشناسی ارشد و تأسیس گرایش های جدید بود که تقریباً" در تمام دانشکده ها انجام گرفت در آن زمان دلم می خواست بخش تحصیلات تکمیلی دانشگاه از معاونت آموزشی دانشگاه جدا شود تا دست آن از نظر مالی در انجام امور مربوطه باز باشد و مدتی نیز بکمک آقای دکتر بهادری نژاد که این معاونت را پذیرفته بودند این سیستم را ادامه دادیم. غیر از ایجاد چندین رشته جدید در سطح کارشناسی ارشد در تعدادی از دانشکده ها مانند فیزیک و برق و مکانیک بصورت همزمان برای ایجاد دوره های دکترا فعالیت می شد ولی تأسیس اولین دوره دکترا در سال ۱۳۶۷ مربوط به دانشکده فیزیک و ریاضی بود که در دانشکده فیزیک با همت آقای دکتر اردلان به ثمر رسید و بمناسبت آن از آقای دکتر عبدالسلام برنده جایزه نوبل فیزیک هم دعوت بعمل آمد .

تأسیس دانشکده مهندسی کامپیوتر

تأسیس دانشکده مهندسی کامپیوتر نیز از دیگر کارهایی بود که در سال ۱۳۶۶ انجام شد قبلاً بخش نرم افزار این دانشکده در دانشکده ریاضی و بخش سخت افزار آن در دانشکده برق مستقر بود. صحبت های مخالف و موافق در دانشگاه زیاد بود و مخصوصاً دانشکده برق خیلی موافق نبود ولی بهرحال تصمیم بر این شد که دانشکده کامپیوتر مستقل شود و اولین ریاست آن نیز به آقای دکتر انصاری سپرده شد. همچنین نوع فعالیت دانشکده سازه پس از بررسی های زیاد در چارچوب دانشکده مهندسی عمران شکل گرفت و نام آن به عمران تبدیل شد .

تحول در حوزه معاونت های پژوهشی و آموزشی

و اما در حوزه معاونت پژوهشی که امروز منشاء خدمات بسیاری است تغییر و تحول عمده ای بوجود آمد و آقای دکتر طیبانی که آن زمان معاونت پژوهشی را بعهده داشتند زحمت زیادی در این رابطه متحمل شدند. قضیه از این قرار بود که به دلیل

پیچیدگی های سیستم مالی دانشگاه همیشه کندی مضاعفی در سیستم پرداخت حق التدریس استادان در معاونت آموزشی و همینطور در پرداخت حق تحقیق آنان در حوزه معاونت پژوهشی بوجود می آمد که شرح مصیبت های ناشی از تاخیرهای شش ماهه آنها زیاد است. در آن زمان با یک تصمیم انقلابی جمعداری حوزه های آموزشی و پژوهشی را از جمعداری کل دانشگاه جدا کردیم. این کار دست این معاونت ها را در مصرف بودجه خودشان باز می گذاشت و از کندی کار جلوگیری می کرد؛ بطوریکه مثلاً معاون پژوهشی هر زمان که اراده می کرد می توانست حق تحقیق کسی را بپردازد و مستلزم عبور از کانال های متعدد اداری نبود. البته این کار مخالفت شدید معاونت مالی و اداری وقت را فراهم آورد و برای من یک نامه رسمی از طرف ایشان نوشته شد که من را متهم به رفتار خلاف اصول می نمود. این سیستم هنوز هم ادامه دارد و درصد بزرگی از مشکلات ناشی از رکود کارها را سامان بخشیده است. نظیر همین کار برای ایجاد جمعداری در خرید تجهیزات در بعضی از دانشکده ها نیز انجام شد که هنوز هم وجود دارد. قبل از آن خرید وسایل در هر دانشکده باید از هفت خوان عبور می کرد نظیر همین جمعداری را برای تاسیسات دانشگاه نیز درست کردیم که دست این قسمت را که متصدی انجام تعمیرات در داخل دانشگاه بود باز می گذاشت و باعث از بین رفتن رکود و کندی زیادی شد که قبلاً در انجام امور تاسیساتی دانشگاه رخ می داد.

تحول در سیستم خرید های خارجی

و اما خرید تجهیزات خارجی که مستلزم استفاده از ارز بود بجای هفت خوان هفتاد خوان داشت. یعنی یک پروسه را باید از اول سال طی می کردیم و تا آماده می شد سال به پایان می رسید و حساب ارزی بسته می شد جالب آنکه سال بعد نمی شد همان پروسه را ادامه داد بلکه باید از اول شروع می کردیم و لذا دوباره در پایان سال بعد به همان نتیجه می رسیدیم قضیه آنقدر جدی بود که یکبار مرحوم دکتر خیر که معاون پژوهشی بودند تصمیم گرفت مسیر این پروسه را مطالعه کرده و روی کاغذ بیاورد و خیلی از این بابت که کارها کند است عصبانی بود اما همین عمل روی کاغذ آوردن چند ماه طول کشید چون پیچیدگی های زیادی داشت. بهر حال کمیته هایی به سرپرستی آقای مهندس موسوی عضو هیئت علمی دانشکده شیمی بنام کمیته خرید تجهیزات خارجی درست کردیم که اعضاء آن علاوه بر مهندس موسوی، دکتر علی عباسپور، مهندس بیاتی و آقای مدرسی بودند. این کمیته فعالیت قابل توجهی کرد و هنوز بصورت کمیته در دانشگاه فعال است گر چه اعضاء آن ممکن است عوض شده باشند و باعث شد خریدهای زیادی برای دانشگاه انجام شود.

خرید تجهیزات خارجی که مستلزم استفاده از ارز بود بجای هفت خوان هفتاد خوان داشت.

عدم ثبت نام از دانشجویان کارشناسی ارشد بعنوان اعتراض باز از کارهای انقلابی دیگری که انجام شد سالی بود که وزارت علوم نمره اخلاقی دانشجویان کارشناسی ارشد را با نمره علمی آنان جمع کرده بود و این موجب شده بود که تعداد زیادی از دانشجویان خوب مردود و تعدادی از دانشجویان ضعیف قبول شوند و خلاصه نتیجه کار کاملاً بهم ریخته بود. این موضوع در شورای دانشگاه مطرح شد و قرار شد تا موضوع اصلاح نشود از طرف

از دیگر کارهایی که باز در دوره من شکل گرفت ایجاد دوره های آموزشی آزاد بود. این دوره ها که امروز در شکل وسیع و حتی بین المللی در دانشگاه عمل می کند در آن زمان باید بسیار با احتیاط و نیز بسیار مدبرانه پایه گذاری می شد.

دانشگاه ثبت نام به عمل نیاید. موضوع خیلی بالا گرفت و معمولاً در چنین مواردی مخالفین همیشه سعی می کنند با سیاسی کردن موضوع آنرا لوث کنند. یادم می آید یک مقاله تند و تیز علیه ما که در آن از استادان ما بعنوان استادان آریا مهری نام برده شده بود از طرف یکی از دانشگاهها نوشته شد که نام نمی برم و البته جوابیه ای هم برای آن از طرف آقای دکتر رحیم افشار در نشریه پژوهشی شریف به چاپ رسید اما موضوع همچنان داغ بود. نامه نگاری های متعددی با وزارتخانه داشتیم و حتی جلسه ای با آقای دکتر فرهادی وزیر وقت داشتیم که هیچکدام به نتیجه نرسید. یادم می آید روزی که به اتفاق چند نفر از همکاران خدمت آقای دکتر فرهادی رسیدیم خودم را برای استعفا آماده کرده بودم چون معتقد بودم که این مساله یک حق کشی است. و مایل نبودم آنرا بپذیرم. خلاصه در نهایت نامه ای کاملاً مستدل همراه با توجیهات کافی برای شورای انقلاب فرهنگی که آنروز ستاد انقلاب فرهنگی نامیده می شد نوشتیم که خوشبختانه نتیجه داد و ناگهان بصورت غیر منتظره در اخبار ساعت ۲ بعدازظهر که جایگزین ابلاغیه رسمی شده بود شنیدیم که این گزینش از طرف آن ستاد ابطال شده و لذا باید مجدداً اعلام اسامی براساس نمرات علمی دانشجویان صورت پذیرد. البته در آن زمان مسأله گزینش اخلاقی وجود داشت ولی اینکه به آن یک نمره بدهند و آنرا با نمره علمی جمع کنند خلاف قانون بود و ما نیز به همین استناد کرده بودیم.

اولین بورس کمک هزینه تحصیلی دانشگاه برای دانشجویان پر استعداد در زمان من و از محل یکی از این حسابهای آزاد پرداخت شد.

ایجاد دوره های آموزشی آزاد

از دیگر کارهایی که باز در دوره من شکل گرفت ایجاد دوره های آموزشی آزاد بود. این دوره ها که امروز در شکل وسیع و حتی بین

المللی در دانشگاه عمل می کند در آنزمان باید بسیار با احتیاط و نیز بسیار مدبرانه پایه گذاری می شد. اینکه قراردادها طوری نوشته شوند که اولاً حساسیت ذیحساب را برنیاورند و مشکلی با دولتی بودن دانشگاه پیدا نکنند و از طرفی بتوانند حق الزحمه مناسبی برای استادان و مدرسين آن ایجاد نمایند و نیز سهم دانشگاه هم محفوظ بماند فوت و فن های زیادی لازم داشت که جلسات متعدد و وقت زیادی از دانشگاه گرفت. اولین دوره از این نوع دوره کشتی سازی بود که چند دوره برای آموزش آن در مقطع کارشناسی دانشجو گرفته شد که پول خوبی را نصیب دانشگاه کرد و دست دانشگاه را در هزینه های ضروری که انجام آن از مسیری عادی یا مشکل بود یا مستلزم صرف وقت زیاد بود باز گذاشت. یادم می آید قرارداد آنرا که اولین قرارداد دانشگاه از این نوع بود کسی جرأت نمی کرد امضاء کند نه معاونت مالی و اداری و نه کس دیگر چون ممکن بود از طرف وزارت دارایی مکافات هایی را بدنبال داشته باشد. بالاخره آنزمان مرحوم دکتر خیر معاون پژوهشی وقت آنرا امضاء کردند که البته، امروز دانشگاه مرهون این کار ایشان است. البته مدیر پروژه هم آقای دکتر امیر فضلی بودند که از زحمات ایشان نیز باید تشکر کنم. اولین دوره مربوط به شرکت نفت بهران بود که سرپرست آن آقای دکتر شایگان بودند و بعد چندین دوره دیگر نیز از این نوع در زمان من انجام شد که همگی گره های بزرگی را از کار دانشگاه گشودند.

اولین کمک هزینه تحصیلی برای دانشجویان پر استعداد

اولین بورس کمک هزینه تحصیلی دانشگاه برای دانشجویان پر استعداد در زمان من واز محل یکی از این حسابهای آزاد پرداخت شد. این کمک هزینه به پیشنهاد آقای دکتر نجفی از اساتید دانشکده ریاضی و نیز آقای دکتر جعفریان که آن زمان

رئیس دانشکده ریاضی بودند به یکی از دانشجویان ریاضی به نام آقای علی اصغر خانبان تعلق گرفت. ایشان از دانش آموزهای المپیادی اولین دوره از مسابقات بودند که در کوبا برگزار شد و ایشان برنده جایزه برنز شدند. همچنین از انتشارات دانشگاه نیز حمایت زیادی به عمل آوردم و سعی کردم آنرا به صورت یک معاونت در دانشگاه دریاورم و آقای دکتر صدرنژاد هم مدتی بعنوان معاونت انتشاراتی با من همکاری داشتند.

م.ک: غیر از فعالیتهای اصلی دانشگاه که در بالا به آن اشاره کردید فعالیتهای جنبی دانشگاه چه بود؟
فعالتهای جنبی دانشگاه خیلی زیاد بود که الان خاطرم نیست فقط می توانم به اهم آنها اشاره کنم. یادم نمی آید که هیچوقت توانسته باشم ناهارم را با آرامش بخورم چون هر روز یک کار جدید وجود داشت و این بخاطر آن بود که دانشگاه شدت در حال تغییر و تحول بود. این تحولات بخاطر انقلاب، بخاطر دولتی شدن، بخاطر جنگ، بخاطر تغییر برنامه های آموزشی و خلاصه خیلی چیزهای دیگر بود که برای بار اول مطرح می شدند و دانشگاه جوابی که امروز برای آنها دارد را نداشت.

**نامه ای مستدل برای آقای هاشمی
رفسنجانی که آن زمان رئیس مجلس
بودند تهیه کردیم و موضوع را شرح
دادیم خوشبختانه ایشان استدلال
دانشگاه را پذیرفتند.**

صندوق بازنشستگی و پول افراد

یکی از کارها که در واقع کار اداری بود ولی هم برای همکاران آموزشی و هم برای همکاران اداری اهمیت زیادی داشت مسأله صندوق بازنشستگی بود. مسأله این بود که دانشگاه پس از انقلاب تازه دولتی شده بود درحالیکه استادان و کارمندان مدتها سابقه کار داشتند و به حساب آمدن این سابقه کار برای افراد از نظر بازنشستگی مستلزم پرداخت هزینه بود ضمناً دانشگاه یک صندوق پس انداز داشت که متعلق به این افراد بود.

این صندوق بخاطر فعالیتهای مالی که داشت چندین برابر بزرگ شده بود و پس انداز خوبی برای افراد بشمار می رفت. در اینجا مسئولین سازمان بازنشستگی می خواستند صندوق دانشگاه را به ازاء بازنشستگی افراد ضبط کنند و حال آنکه حجم صندوق بسیار بیش از اینها بود. البته سایر دانشگاهها مشکل ما را نداشتند چون اصلاً صندوق پس انداز نداشتند فقط ما بودیم و دانشگاه شیراز، اما اگر بدانید همین مسأله که صدور احکام همکاران منوط به آن بود چقدر وقت و انرژی از دانشگاه گرفت. چقدر جلسه در دانشگاه و در بیرون دانشگاه تشکیل شد و چه نامه نگاریهایی شد و شاید مسأله بیش از دو سه سال طول کشید.

سازمان امور اداری و استخدامی در حقیقت از ابتدا قصد ضبط این صندوق و صندوق دانشگاه شیراز را داشت و برای آن لایحه ای را به مجلس برد که اجازه آنرا بصورت قانونی دریافت نماید. اما این موضوع بگوش دانشگاه رسید و یادم می آید که نامه ای مستدل برای آقای هاشمی رفسنجانی که آن زمان رئیس مجلس بودند تهیه کردیم و موضوع را شرح دادیم خوشبختانه ایشان استدلال دانشگاه را پذیرفتند و همین باعث شد که لایحه رای نیابد بعداً سازمان سعی کرد از طریق مصوبه هیئت دولت این کار را انجام دهد و آنقدر فشار آورد که بالاخره دانشگاه شیراز تسلیم شد و صندوق خود را از دست داد و همین باعث اعمال فشار بیشتری بر ما شد اما استدلال ما این بود که صندوق حق افراد است و متعلق به آنان می باشد و لذا نمی توان آنرا ضبط کرد ولی سازمان بازنشستگی به استدلال ما توجهی نمی کرد. بالاخره یک روز آقای دکتر فرهادی وزیر وقت به من

زنگ زدند که در جلسه مهمی که در نخست وزیری در این رابطه تشکیل می شود شرکت کنم در این جلسه غیر از دکتر فرهادی رئیس سازمان امور استخدامی و یکی از مسئولان سازمان بازنشستگی حضور داشتند و خلاصه اجبار کردند که من باید با این مسأله موافقت کنم و صورت جلسه ای را تهیه کردند و از من خواستند که پایش را امضاء کنم. اما من گفتم من فقط می توانم با اهداء سهم خودم موافقت کنم ولی از طرف دیگران شرعاً و قانوناً نمی توانم تصمیم گیری کنم. خلاصه امضاء نکردم و در بازگشت به دانشگاه جریان را مفصلاً چه تلفنی و چه کتبی برای آقای دکتر فرهادی توضیح دادم خوشبختانه ایشان استدلال دانشگاه را پذیرفت و لذا دیگر شدت حمله از روی دانشگاه برداشته شد و تا مدتی خبری نشد اما مسأله بازنشستگی ما هم حل نشد که نشد.

م.ک: آیا پول ها بالاخره به صاحبان داده شد ؟

بله، بالاخره در یک اقدام انقلابی پول بازنشستگی افراد را از محل صندوق پرداخت کردیم البته بدهی آنها را نگاه داشتیم و بقیه آنها به خود افراد برگرداندیم که در آن زمان رقم خوبی بود. این کار در دو مرحله انجام گرفت. اول پرداخت همکاران اداری انجام شد. اما در مورد همکاران آموزشی چون خودم هم جزء آنان بودم پرداخت را تا زمان ریاست بعدی به تاخیر انداختم تا فعالیت های انجام شده حمل بر منافع شخصی نشود دستور پرداخت برای همکاران آموزشی پس از من و در زمان ریاست دکتر صالحی صادر شد. مبالغی هم در صندوق بصورت سهام وجود داشت که قابل نقد کردن و توزیع کردن نبود که فکر می کنم هنوز هم بهمان صورت سهام باقی باشد که شاید الان حدود ۵۰۰ میلیون تومان ارزش داشته باشد.

مشکل کامپیوتر های CDC

مسأله دیگری که باز خیلی وقت دانشگاه را گرفت مسأله کامپیوترهای CDC بود. این کامپیوترها که از نسل های اولیه کامپیوتر بودند و سالن بسیار بزرگی از فضای مرکز محاسبات را اشغال کرده بودند از قبل از انقلاب تهیه شده بود در حقیقت متعلق به دانشگاه نبود بلکه طبق قرارداد از یک شرکت آمریکایی اجاره شده بود. آن زمان این کامپیوترها فروشی نبود بلکه اجاره ای عمل می کردند. خلاصه بعد از انقلاب چون رابطه با آمریکا بهم خورده بود این شرکت ادعای غرامت می کرد و پول هنگفتی بابت کامپیوترها مطالبه می نمود. هر روز مدیر عامل نمایندگی این شرکت به دانشگاه می آمد و ادعای طلبکاری می کرد. مشکل دیگر آن بود که ریاست قبل از من یعنی آقای دکتر رنجبر ایشان را ممنوع الخروج هم کرده بودند. خلاصه جزئیات مطالب زیاد است ولی آنزمان یکی از مشکلات ما حل همین مسأله بود چون می خواستیم او را بنوعی راضی کنیم تا از نظر قیمت با ما کنار بیاید والا مبالغ هنگفتی از طریق مراجع بین المللی از حسابهای ضبط شده ایران اخذ می شد و ما نمی خواستیم که اینطور بشود. خلاصه دانشگاه نامه نگاریهای متعددی کرد و یادم می آید که در این رابطه آقای دکتر سعیدی به عنوان نماینده دانشگاه برای مذاکره به وین رفتند و بعد هم آقای شمس وکیل دانشگاه که خدا توفیقشان بدهد باز بعنوان نماینده به دیوان لاهه رفتند و خلاصه اگرچه نهایتاً مجبور به پرداخت غرامت شدیم اما توانستیم این مبلغ را به حداقل برسانیم.

م.ک: آیا این کامپیوترها برای دانشگاه مفید بودند؟

البته الان که آدم به آن زمان فکر می کند انگار به عهد دقianos نگاه می کند. این کامپیوترها همراه با ملزوماتشان یک سالن بزرگ را اشغال کرده بودند. ورود اطلاعات از طریق پانچ روی کارت صورت می گرفت. این ها پرینترهای سوزنی پرسروصدا

و صفحات کاغذی پهن و ضمناً سرعت کم در مقایسه با کامپیوترهای امروزی داشتند. البته آنروزها یکی از افتخارات دانشگاه ما همین داشتن این کامپیوتر بود. در تمام ایران یکی ما داشتیم یکی هم شرکت نفت. همه ارگانها و مؤسسات کارهای کامپیوتری خود را برای ما می فرستادند و دانشگاه از این طریق درآمد خوبی داشت. آن زمان حتی وزارت علوم هم در بعضی از موارد کارهای کنکور را به کمک کامپیوترهای ما انجام می داد و یادم می آید که برای پاسخ کارت ها و پردازش اطلاعات وقت زیادی صرف می شد و عده ای از استادان در قرنطینه می ماندند. مشکل دیگر این کامپیوترها این بود که دائم احتیاج به تعمیر پیدا می کرد و چندین اپراتور باید همیشه بالای سر آنها می بودند.

آزمایشگاه الکترونیک در لویزان

باز از مشکلاتی که ظاهر شده بود مساله آزمایشگاه الکترونیکی بود که متعلق به دانشگاه بود اما محل آن در پادگان لویزان بود. این آزمایشگاه که در اثر همکاری پژوهشی مرکز الکترونیک دانشگاه به سرپرستی دکتر صمصام و ارتش در قبل از انقلاب بوجود آمده بود بعلت سری بودن در محل پادگان لویزان تشکیل شده بود و اساتیدی که به آن رفت و آمد می کردند باید از داخل پادگان عبور می کردند. بعد از انقلاب دانشگاه تصمیم گرفت آزمایشگاه و ملزومات آنرا به داخل دانشگاه عودت دهد. و اینکار خیلی دوندگی داشت و آقای دکتر شیبانی و دکتر قائم مقامی خیلی کمک کردند.

آزمایشگاه آب و انرژی در بوشهر

یک آزمایشگاه آب و انرژی که با همت آقای دکتر نوحدانی در بوشهر تاسیس شده بود بعد از انقلاب دچار رکود شده بود و لذا دانشگاه مجبور بود یا آنرا فعال کند که پول و پرسنل کافی در اختیار نداشت و یا آنرا رها کند که باز درست نبود. حفظ و نگهداری آنجا هم بعلت بعد راه هم هزینه بر و هم دردسرها بود. آن موقع تصمیم بر این بود که زمین آنجا را که دارایی خوبی بود بایک زمین دیگر که راحت تر برای دانشگاه قابل استفاده باشد معاوضه کنیم فعالیتهایی هم انجام شد ولی این کار دیگر در دوره من به ثمر نشست و انجام آن در همین اواخر صورت پذیرفت.

تهیه ماشین برای دانشگاه

در آن زمان طبق قوانین بودجه خرید ماشین برای دانشگاه ممنوع بود و این خیلی جلوی توسعه فعالیتهای فیزیکی دانشگاه را می گرفت. هرکاری کردم که چند ماشین تهیه کنیم نشد بالاخره توانستیم از طریق صنایع دفاع بخاطر همکاریهای پژوهشی که با آنجا داشتیم ۵ عدد ماشین برای دانشگاه تهیه کنیم که خودش در آنزمان موفقیت بزرگی بود.

م.ک: آیا مسجد دانشگاه هم در زمان شما ساخته شد؟

بله در واقع فکر ایجاد چنین مسجدی برای دانشگاه متعلق به برادر شادروانم دکتر حسینعلی انواری بود. ایشان که اولین رئیس انتخابی دانشگاه پس از انقلاب بودند یکبار با من راجع به چنین فکری صحبت کردند. این ایده پس از ایشان در دوره ریاست آقای دکتر رنجبر بطور مجدداً پیگیری شد و برای کسی که بهترین طرح را بدهد جایزه تعیین شد. چندین طراح ماکت های خود را ساختند و یک ماکت که از همه بهتر بود انتخاب شد و در اطاق شورای دانشگاه قرارداد شد برای شروع بکار باید طرح را از طراح می خریدیم و جایزه را می دادیم. این کار در زمان

**اولین کلنگ مسجد در اواخر دوره
اول ریاست من به زمین زده شد.**

من انجام شد طرح را خریدیم و جایزه را دادیم اما بعداً متوجه شدیم که طرح ایراداتی دارد لذا با مشورت تعدادی از صاحب‌نظران طرح را تکمیل کردیم. این کار ابتدا با همکاری تعدادی از دانشجویان جهاد و سپس با همکاری تعدادی از اساتید دانشگاه شهید بهشتی منجمه دکتر حجت و دکتر ندیمی و سایر همکارانشان انجام گرفت بنحوی که طرح کاملاً زیور و شد و تبدیل به چیزی شد که الان مشاهده می‌شود. تمام طراحی و رسم نقشه‌های اجرایی جدید آن هم توسط تیم فوق‌الذکر انجام گرفت و هیچ هزینه‌ای هم از دانشگاه دریافت نکردند. اولین کلنگ مسجد در اواخر دوره اول ریاست من به زمین زده شد و برای آن هیأت امنایی هم از طرف دانشگاه تعیین نمودم که عبارت بودند آقای دکتر حداد عادل، آقای دکتر حجت، آقای مهندس مظفر، آقای دکتر حاجیلو، آقای ملک احمدی، مرحوم سعید امانی و نیز حاج آقای باغانی که ریاست این هیأت را بعهدہ داشتند. البته ساخت این مسجد از آنجا که عمدتاً از طریق کمک افراد خیر تامین می‌شد چندین سال بطول انجامید و در دوره دوم ریاست من و در دوره ریاست‌های دیگر نیز ادامه داشت. دلیل تغییر طرح مسجد یکی جلوه سنتی دادن به آن و دیگر ایجاد فضاهای مناسب آموزشی در اطراف آن بود. در رابطه با مسجد یادم می‌آید یک روز قرار شد برای جمع‌آوری کمک‌های مردمی یک سخنرانی ترتیب داده شود و از افراد خیر بازار دعوت بعمل آید. محل جلسه هم سالن ورزش که جای بزرگی است در نظر گرفته شد و از آقای فلسفی هم بعنوان سخنران دعوت به عمل آمده بود. همه چیز درست بود فقط نمیدانم چرا از افراد خیر دعوتی به عمل نیامده بود یا آمده بود ولی آنها نیامده بودند. بهر حال در سالن ورزش تعداد کمی از کارمندان و تعدادی هم از دانشجویان نشسته بودند و آقای فلسفی شروع به سخنرانی کرد. به آقای فلسفی گفته بودند که منظور از تشکیل جلسه جمع‌آوری کمک برای مسجد است و ایشان هم الحق خیلی خوب و گیرا صحبت کردند ولی ایشان خبر نداشتند که شنوندگان ایشان تعدادی دانشجو و کارمند دولت هستند. خلاصه خیلی از مزایای کمک به مسجد گفتند و در آخر خیلی نطق و خطابه خود را گرم کردند و به آن کسی که آن جلو نشسته بود گفتند آقا جان بلند شو کمک‌ها را جمع کن آن شخص بلند شد و در بین جمعیت چرخید اما پولی جمع نشد وقتی نتیجه را به ایشان گفتند ایشان که اطلاع نداشت مشتریان از چه تیپ هستند به عادت مجالس مشابهی که در بازار می‌گیرند گفت من می‌دانم اینها که اینجا نشسته‌اند الان اگر دست توی جیبشان بکنند فی‌المجلس ۲۰ میلیون تومان پول جمع می‌شود درب‌های سالن را ببندید من تا این رقم جمع نشود از منبر پائین نمی‌آیم. با این سخن خنده حضار بلند شد و همه به هم نگاه می‌کردند آخر این رقم‌ها حتی به گوش دانشجویان نخورده بود چه برسد که در جیب‌هایشان باشد. خلاصه آنروز هماهنگ کننده جلسه از طرف دانشگاه و هیئت امناء مسجد و حتی خود آقای فلسفی مورد اعتراض قرار گرفت.

م.ک: آیا درست است که حساب کمک‌های مردمی در زمان ریاست شما تاسیس شد؟

بلی این حساب در سیستم دولتی یک نعمت بود که تا آن موقع وجود نداشت و بعدها منشاء خدمات بسیاری قرار گرفت. وجود چنین حسابی که شماره آن ۳۹۳۹ در بانک ملت بود دست دانشگاه را تا حدود زیادی باز می‌کرد. البته جذب بودجه برای آن کار مشکلی بود ولی بهر حال توانستیم از طرق مختلف بودجه‌هایی را برای آن جذب کنیم. یکی از آنها بودجه‌ای بود که از راه اندازی دوره کشتی‌سازی عاید دانشگاه می‌شد. این دوره اولین دوره آموزش آزاد دانشگاه بود که عواید خوبی برای دانشگاه داشت و سرپرستی دوره را آقای دکتر امیرفضلی از دانشکده مکانیک بعهدہ داشتند. بهر حال تا آن زمان اگر رئیس

دانشگاه می خواست کوچکترین اقدامی کند که بار مالی داشته باشد به این سادگی ها عملی نبود. بودجه ها طبق ردیف و قوانین مربوط به خودش تامین می شد و هر اقدامی مستلزم صرف وقت و عبور از کانال های مالی بود. یادم می آید یک روز رئیس وقت دانشکده شیمی آقای دکتر محمودی هاشمی که از کمبود فضای کتابخانه دانشکده شیمی می نالیدند پیش من آمدند و پیشنهاد دادند که چه خوب می شد اگر دانشگاه پیلوت دانشکده شیمی را تبدیل به یک اطاق مطالعه بزرگ می کرد. یعنی همین دو سالن که الان جلوی آمفی تئاتر دانشکده شیمی قرار دارد. بهر حال پس از مذاکره با ایشان دیدم انجام این کار گرچه کار اساسی نیست اما می تواند در کوتاه مدت مشکل دانشکده شیمی را حل کند لذا قبول کردم و گفتم که هفته آینده اینکار را انجام می دهم. آن روز چهارشنبه بود وقتی ایشان رفتند از معاونت مالی و اداری وقت یعنی آقای خلیلی خواهش کردم که اینکار را در اسرع وقت انجام دهند در این جا لازم است از زحمات خالصانه آقای خلیلی واقعاً تشکر کنم چون بیشترین خدمات را برای دانشگاه هم در پست معاونت مالی و اداری و هم در پست ریاست دفتر دانشگاه انجام دادند و من از مشاورت و همکاری ایشان بسیار سود بردم. بهر حال تا دو روز بعد از آن یعنی تا روز شنبه قسمتی از پی کنی و دیوار چینی انجام شده بود. در این روز آقای دکتر محمودی هاشمی هراسان به من زنگ زدند که چه نشسته اید که این جهادی ها دارند پیلوت دانشکده را تصاحب می کنند در طول پنجشنبه و جمعه بخشی از این کار را انجام داده اند. وقتی به ایشان گفتم که این همان پیشنهاد خود ایشان است و قرار است ظرف چند روز آینده تمام شود اصلاً باور نمی کردند و می گفتند که فکر می کردم این کار حداقل شش ماه بطول بکشد. راست هم می گفتند این کار قبلاً شش ماه طول می کشید بهر حال انجام این کار و نظایر آن از معجزات داشتن حسابهای مردمی بود که می شد حتی روز جمعه هم پیمانکار گرفت و کار را انجام داد والا باید از بناهای روزمزد دانشگاه استفاده می شد و بعد هم تهیه مصالح و غیره که یک کار دو هفته ای را به چند ماه کش می داد.

م.ک: دانشگاه با مشکلات ناشی از جنگ چگونه برخورد کرد؟

در زمان جنگ مشکلات زیادی برای دانشگاه بوجود می آمد مثلاً قطع برق های سراسری در سیستم آموزشی ما اختلال ایجاد می کرد و باعث خاموشی در کلاس ها بویژه تالارها، از کار افتادن آسانسورها، کولرها و نیز اختلال در کار آزمایشگاهها می شد. در زمستان که هوا زود تاریک می شد قطع برق باعث تعطیل کلی

بالاخره بعنوان چاره اساسی مشکل قطع برق در زمان جنگ به ژنراتور اضطراری روی آوردیم.

دانشگاه می شد و یا امتحانات را برهم می زد. در ابتدا که نمی دانستیم موضوع جدی است سعی شد با خرید تعدادی چراغ توری مشکل تاریکی حل شود و تعدادی چراغ هم تهیه شد که در مواردی کمک می کرد اما فایده ای نداشت چون اولاً کلاسها یکی دو تا نبودند و ثانیاً روشن کردن این چراغ ها به اندازه کافی معطلی داشت که کافی بود کلاسها به تعطیلی کشیده شوند. بالاخره بعنوان چاره اساسی مشکل قطع برق در زمان جنگ به ژنراتور اضطراری روی آوردیم. برای این کار به کمک آقای دکتر رنجبر توانستیم دو ژنراتور بزرگ MVM که هر کدام یک مگاوات قدرت داشتند برای دانشگاه خریداری نمائیم تا بتواند برق کل دانشگاه را تامین کند. ژنراتورها تهیه شد اما مدتی در محوطه دانشگاه باقی ماندند زیرا راه اندازی آنها خودش یک پروژه بزرگ بود و باید برای آنها یک تاسیسات ویژه ساخته می شد و همینطور محتاج تجهیزات و ملزومات ویژه بود. آن موقع خوشبختانه حساب کمکهای مردمی در اختیارم بود لذا همکاران زیادی را به کمک طلبیدم که در رأس آنها آقای دکتر

حاجی زاده از دانشکده مکانیک بودند که واقعاً این کار بدون همت ایشان عملی نمی شد. بدین ترتیب پس از ماهها فعالیت یک تاسیسات کوچک در ساختمان دانشکده مکانیک و یکی هم در داخل ساختمان آب و انرژی ساخته شد که می توانست برق دانشگاه را کاملاً تامین نماید و بارها مورد استفاده قرار گرفت. شروع به کار ژنراتورها ابتدا دستی بود که وقتی برق می رفت باید از طریق اپراتور راه اندازی شود که این عملاً خیلی تولید اشکال می کرد. بعداً سیستم اتوماتیک آنها نیز نصب و راه اندازی شد. این ژنراتورها هنوز هم قابل استفاده هستند که خوشبختانه فعلاً وضع برق خوب است و نیازی به آنها نیست. مساله دیگر ساخت پناهگاه بود. من اول این موضوع را جدی نمی گرفتم یعنی در سطح مملکت هیچکس آنرا جدی نمی گرفت چون بمبارانی در کار نبود اما در سالهای آخر جنگ این مساله خیلی جدی شد.

م.ک: آیا دانشگاه ما مورد اصابت بمب هم قرار گرفت؟

بله بله مخصوصاً خسارت فوق العاده ای به دانشکده شیمی و آزمایشگاههای آن وارد کرد. ناگهان صبح خبر شدیم که دیشب چنین اتفاقی افتاده است. با آنکه خسارت وارده زیاد بود اما خیلی خدا را شکر می کردم که این اتفاق در روز نیفتاده است چون در آن صورت تلفات جانی زیادی هم به بار می آمد. بهر حال همین قضیه که در چند ثانیه رخ داد کلی از کارهای جاری ما را تحت الشعاع قرار داد و مجبور شدیم که یک بودجه ویژه بلافاصله از وزیر که آن زمان آقای دکتر فرهادی بودند درخواست کنیم و یک گروه ویژه برای بازسازی درست کنیم که متشکل بودند از آقای دکتر اسکروچی، دکتر کرمانشاه، مرحوم دکتر سهلانی و مهندس متقی پور که در آن زمان

یک راکت بزرگ در محوطه جلوی دانشکده شیمی به زمین خورد و آسیب زیادی به سه دانشکده متالورژی، شیمی و مکانیک وارد کرد.

معاونت دانشجویی دانشگاه را بعهدہ داشتند و همینطور آقای مهندس بیاتی و مهندس سلیمانی و شاید چند نفر دیگر که فعلاً بخاطر من نمی آیند. خلاصه توانستیم با فعالیت زیاد و با استفاده از دیوارهای گچی پیش ساخته و خیلی اقدامات دیگر دانشگاه را تا اول مهر یعنی در عرض چندماه دوباره بحالت قابل استفاده دریاوریم. آنزمان استراتژی دانشگاه ما این بود که تا آنجا که می تواند آموزش دانشگاه را حتی در شدیدترین اوضاع جنگی به تعطیلی نکشاند و کلاسهای درس را در بدترین وضعیت ها هم ارایه دهد. این استراتژی در آن زمان نوعی مقابله با دشمن در بی اثر کردن اهداف او به حساب می آمد. همین بود که باعث شد دانشگاه ما در زمان بمباران که شرایط سختی بود کلاسهای درسی خود را در هتل هیلتون برگزار کند. چون می گفتند ساختمانهای بتون آرمه و چند طبقه مقاومت بیشتری در مقابل بمباران دارد برای مدتی چند سالن از هتل هیلتون اجاره کردیم و کلاسهایمان را آنجا تشکیل دادیم. یادم می آید آقای دکتر راد، دکتر عباسپور و مهندس بیاتی در رابطه با اجاره هتل و تبدیل فضای آن به کلاس آموزشی که خودش خیلی دوندگی داشت زحمات زیادی کشیدند.

م.ک: ببخشید در صحبت های قبلی داشتید راجع به ساخت پناهگاه صحبت می کردید؟

بله، مساله دیگری که باز در رابطه با جنگ مطرح می شد ساختمان پناهگاه بود که درمواقع اضطراری و بصدا درآمدن آژیر خطر دانشجویان بداخل آن بروند و از خطر حمله هوایی در امان بمانند. در آنزمان این نوع پناهگاه ها در موسسات دیگر بصورت بتون های پیش ساخته قوسی شکل ساخته می شد که وقتی دنبال هم قرار می گرفت یک دالان طویل را بوجود می

آورد و همین طرح در خیلی از موسسات به اجرا در آمده بود. من با این طرح به این شکل موافق نبودم چون اولاً بنظر می رسید که هنگام هجوم دانشجویان به داخل آن تعدادی که وارد دالان می شوند در همانجا بمانند و مانع ورود سریع سایر دانشجویان شوند و ثانیاً این دالان دراز به هیچ درد دیگری غیر از این کار نمی خورد. لذا طرحی که ما در دانشگاه خودمان اجرا کردیم ساخت یک پناهگاه چند منظوره بود که در زمان صلح نیز بتواند حداقل بصورت انبار یا یک فضای مناسب مورد استفاده قرارگیرد در این رابطه نیز یادم می آید آقای دکتر اسکروچی و آقای خداپنده لو خیلی کمک کردند. ما جمعاً سه پناهگاه بزرگ ساختم یکی جلوی ساختمان مجتهدی، یکی جلوی دانشکده برق و یکی هم جلوی دانشکده شیمی که در حال حاضر از آنها به عنوان انبار کالا استفاده می شود. بعد از حادثه اصابت بمب به دانشگاه ما که تنها دانشگاه مورد حمله در تهران بود ستاد جنگ وزارت علوم به همه دانشگاهها بخشنامه کرد که در هر دانشگاه یک ستاد جنگ و نیز یک معاونت جنگ بوجود آید و شب ها هم افرادی از مسئولین در دانشگاه بخوابند تا اگر حادثه ای پیش آمد بتوانند بلافاصله اقدام نمایند. در دانشگاه ما مدتی این کار انجام شد ولی چون دیگر ضرورتی احساس نشد انجام نگردید. معاونت جنگ هم برای مدتی تشکیل دادیم که در این رابطه آقای دکتر مستقیم این مسئولیت را پذیرفتند ایشان چون شیمیدان هستند اطلاعاتی که بویژه از بمباران های شیمیایی که در اواخر جنگ مطرح شده بود در اختیار می گذاشتند و راههای مقابله با آن را توضیح می دادند. این اطلاعات از طرفی خیلی جالب بود چون آدم یاد می گرفت که چگونه باید با آن مقابله کند و از طرفی هم واقعاً وحشتناک بود و شاید اگر آدم آنها را نمی دانست خیالش راحت تر بود. یکبار که دکتر مستقیم برای کارمندان دانشگاه کلاس آموزشی مقابله با حمله شیمیایی را ارائه دادند اینطور که گفتند عده ای از خانمها بحال غش افتادند.

یکبار هم وزارتخانه بخشنامه کرد که مسئولین اعم از روسا و معاونین باید در هنگام کار در دانشگاه لباس نظامی بپوشند که البته من از معاونت جنگ خواهش کردم ایشان نیابتاً از طرف من هم اینکار را انجام دهند که ایشان هم تا مدتی انجام دادند. اما من

فقط دو روز این لباس را پوشیدم روز اول که پوشیدم خیلی احساس فرماندهی جنگ بمن دست داد و همانروز با معاونین بویژه معاونت جنگ رفتیم کارگاه مرکزی و از فعالیتهایی که در ارتباط با ساخت بعضی قطعات جنگی صورت می گرفت بازدید کردم حال آنکه اینکارها مدتی بود در کارگاه ادامه داشت و من هم می دانستم اما آنروز

اما روز دیگری که لباس نظامی را پوشیدم روزی بود که تعدادی از دانشجویان ما داوطلبانه به جبهه می رفتند و من برای بدرقه آنها در درب ورودی دانشگاه ایستاده بودم واشکم سرازیر بود.

در آن لباس این احساس بازدید بمن دست داده بود یک عکس یادگاری هم از آن بازدید دارم که خدمتتان ارائه می کنم که نمی دانم این عکس را چه کسی گرفته است. اما روز دیگری که لباس نظامی را پوشیدم روزی بود که تعدادی از دانشجویان ما داوطلبانه به جبهه می رفتند و من برای بدرقه آنها در درب ورودی دانشگاه ایستاده بودم واشکم سرازیر بود.

م.ک: آیا دانشگاه واقعاً در رابطه با ساخت تجهیزات جنگی فعالیت داشت؟

بلی در کارگاه مرکزی ما از زمان تعطیل دانشگاهها از این جور چیزها ساخته می شد ولی کمک دانشگاه در رابطه با جنگ بیشتر کمک فکری و پژوهشی بود نه کمک خدماتی گرچه که همانطوریکه گفتم این نوع کار هم در کارگاه های ما انجام می

شد. یادم می آید یک روز برای ساخت یک ارینگ ساده که نوعی واشر لاستیکی است از نیروی هوایی چند نفر آمده بودند و از ترکیبات آن و نحوه ساخت آن سؤال می کردند که آنها را به دانشکده مهندسی شیمی راهنمایی کردیم. بعد از یکی دو ماه که با همکاری این دانشکده مشکل آنها حل شده بود گفتند که چندین هلیکوپتر فقط بخاطر نبودن همین واشر ساده معطل بوده اند وقتی پرسیدم که چرا این مشکل را قبلاً حل نکرده بودید گفتند این واشرها آنقدر ارزان از خارج وارد می شد که هیچوقت تصور آنکه ما خودمان آنرا بسازیم موردی پیدا نمی کرد ولی وجود جنگ باعث شد که به فکر همه چیز باشیم. خلاصه از این نوع مراجعات زیاد داشتیم و همه دانشکده ها به نوعی فعال بودند. مرکز الکترونیک در رابطه با ساخت یک سری رمزکننده مکالمات همکاریهایی را با ارتش انجام می داد و دانشکده برق هم روی پروژه هایی در رابطه با رادار کار می کرد ساخت و تعمیر بعضی از بردهای الکترونیکی هواپیمای اف - ۴ نیز در پژوهشکده الکترونیک انجام می گرفت. دانشجویان جهادی هم از این نوع کارها زیاد انجام می دادند .

م.ک: شما در زمان چه وزرای ریاست دانشگاه را بعهدہ داشته اید و همینطور اگر ممکن است نام معاونین خود در دانشگاه را ذکر نمائید؟

من در دو دوره که مجموعاً هفت سال بطول انجامید از ۵ وزیر حکم دریافت داشته ام که بترتیب عبارتند از آقای دکتر عارفی، دکتر نجفی، دکترفاضل، دکتر فرهادی و دکتر معین - در داخل دانشگاه نیز خیلی از همکاران با من همکاری داشته اند که می توانم از آقایان مهندس آقاجان، دکتر حصارکی، دکتر محمود تبریزی، دکتر احسان، دکتر میرعارفی، دکتر سید ریحانی در پست معاونت آموزشی، آقایان دکتر علی اکبر صالحی، شادروان دکتر خیر، دکتر رحیم افشار، دکتر طیبانی، دکتر کرمانشاه در پست معاونت پژوهشی و آقایان دکتر حاجیلوی، مهندس متقی پور، مهندس معینی بعنوان معاونت دانشجویی و آقایان سید مصطفی مدرسی، مهندس مقدسیان، دکتر راد، داریوش خلیلی، شادروان دکتر سهلانی و مهندس مظفر بعنوان معاونت مالی و اداری نام ببرم. همچنین در آن زمان مایل بودم تحصیلات تکمیلی دانشگاه بصورت یک معاونت مجزا فعالیت نماید و در این رابطه نیز مدتی آقای دکتر بهادری نژاد و آقای دکتر احسان با من همکاری نمودند. همچنین مایل بودم معاونت عمرانی برای دانشگاه بوجود آورم که مدتی آقای دکتر اسکروچی بعنوان معاونت عمرانی همکاری داشتند. برای انتشارات نیز همین ایده را داشتم که آنجا بصورت فعال درآید و در این رابطه مدتی آقای دکتر صدرنژاد بعنوان معاونت انتشاراتی همکاری داشتند .

م.ک: ممکن است از کسانی که بیشترین فعالیت ها را در کادر اداری داشته اند نام ببرید؟

جواب این سوال خیلی مشکل است چون همه همکاران به سهم خود در سرنوشت دانشگاه نقش داشته اند. اما اگر بخواهم از آنها که در حوزه دفتر من کاری می کرده اند نامی ببرم باید از آقای خلیلی شروع کنم که زحمات و فعالیتهای ایشان هم بعنوان ریاست دفتر و هم مدتی بعنوان معاونت مالی و اداری دانشگاه برایم بسیار مغتنم بود. همینطور خانم فردوس محققین که در دوران خیلی سخت مانند یک خواهر با من همکاری داشتند و نظم و ترتیب و انضباط ایشان همیشه مورد تحسین من بود. همینطور آقای ملک محمدی که مدتی در اداره دفتر با من همکاری کردند، همچنین شادروان ابوالقاسم میر احمدیان از مدیران آموزشی برجسته دانشگاه که تمام عمرشان را در خدمت دانشگاه بودند و نیز مدتی در اداره دفتر ریاست با من همکاری داشتند، همچنین از شادروان نوری زاده که هر روز با او سروکار داشتم و به من صمیمانه کمک می کرد، نیز باید نام ببرم. اما از خارج

از حوزه دفتر ریاست تمام معاونین و روسای دانشکده ها، مدیران قسمتها با دفتر من در ارتباط بودند که در میان آنها اگر از کسانی که بیشترین فعالیتها را داشته اند بخواهم نام ببرم باید از آقای مهندس بیاتی شروع کنم که شرح آنرا بعداً خواهم گفت چون حدیث مفصلی دارد. آقای مدرسی که مدتی بعنوان معاونت مالی و اداری همکاری صمیمانه ای داشتند. آقای رضا شمس حقوقدان برجسته دانشگاه که چقدر دلسوزانه بدون چشم داشت مادی مشکلات دانشگاه را پیگیری می کردند. همینطور خانم حسین زاده که مدبرانه سالها ریاست کارگزینی را بعهده داشتند. آقای حسینی که مدتی ذیحساب و مدتی هم مدیر امور مالی دانشگاه بودند. شادروان مهندس روحانی که با چه دقتی انبار مرکزی را اداره می کردند، آقای مهندس هوشنگ نیا و آقای خانی در پست مدیر امور عمومی خدمات ارزنده ای کردند. آقای مهندس معینی که به عنوان فردی با تدبیر و پی گیر خیلی از گره های منحصر به فرد دانشگاه را بازمی کردند. همینطور باید از آقای مهندس معین زاده و مهندس موسوی که مدتی به عنوان مدیر امور اداری فعالیت داشتند نام ببرم اینها تازه کسانی بودند که به حوزه کاری من بنوعی مرتبط می شدند والا در حوزه های دیگر مانند معاونت آموزشی، معاونت پژوهشی، معاونت مالی، کتابخانه دانشکده ها و مراکز از خیلی از افراد برجسته می توان نام برد که اگر بخواهم بگویم خیلی می شود و احتمالاً" از طریق معاونین مربوطه معرفی خواهند شد. همینطور باید از انجمن اسلامی کارکنان آقای باقری، شادروان توکلی، آقای ملک محمدی، آقای محمدی، آقای جهانگیری، آقای بهمن زاده و سایرین که اسم همگی الان به خاطر من نیست نام ببرم. این انجمن بسیار مدبرانه عمل کرد و در مقایسه با انجمن سایر موسسات از بسیاری از افراط و تفریط ها برحذر بود. همینطور باید از دانشجویان مرتبط با انجمن اسلامی دانشجویان یا جهاد دانشگاهی مانند آقای مجتبی نیک نژادی، شهید شعبانعلی توکلی و آقای ولی الله گل میرزایی و سایرین که خیلی در انجام امور دانشگاه همکاری نمودند نام ببرم.

م.ک: در بین صحبت هایتان راجع به آقای مهندس بیاتی چه می خواستید بگوئید؟

بله، باید بگویم یکی از کسانی که بیشترین خدمات را به دانشگاه کرده و عمر خود را در حقیقت در دانشگاه بسر برده است آقای مهندس بیاتی هستند. ایشان در آن زمان مسئول دفتر برنامه ریزی و بودجه دانشگاه بودند. البته عنوان ظاهری ایشان این بود ولی عملاً مشاور بسیار خوبی بودند که در تمام کارهای دانشگاه صاحب نظر بودند و من از مشاوره ایشان خیلی استفاده می کردم و خلاصه کاری نبود مخصوصاً کارهای پیچیده مالی که مشکلیش بدست ایشان حل نشود. همیشه هم در دانشگاه حضور داشتند. گاهی ساعت ۱۰/۵ شب به منزل من زنگ می زدند و موضوعی را مثلاً برای فردای آن روز هماهنگ می کردند. یکی دوبار اتفاق افتاد که وقتی مکالمه ما تمام شد یادم آمد که مثلاً مطلبی را فراموش کرده ام و باید به ایشان بگویم و لذا شماره تلفن منزل ایشان را می گرفتم ولی با کمال تعجب می گفتند که در منزل نیستند. تازه متوجه می شدم که ایشان در آن وقت شب هنوز در دانشگاه هستند. صبح ها اول وقت در دانشگاه حضور داشتند و از حوادثی که مثلاً ۷ صبح در دانشگاه رخ داده بود برای من می گفتند خلاصه اگر خانه دوم ما دانشگاه باشد ایشان خانه اولشان دانشگاه بوده است. یادم می آید یک روز جمعه برای انجام کارهای عقب افتاده به دانشگاه آمده بودم. روزهای جمعه خیلی برای اینکار خوب بود درب ورودی را قفل می کردم و دیگر در سکوت کامل و با خیال راحت به کارهای خود می پرداختم. آن روز همینطور که مشغول مطالعه کارها بودم مشکلی بنظرم رسید و خواستم که طبق عادت معمول با آقای مهندس بیاتی مشورت کنم. در همان حال و هوای خودم تلفن

اطاق ایشان را گرفتم و وقتی صدای زنگ را در آن سکوت بعد از ظهر از گوشی شنیدم ناگهان خنده ام گرفت چون دیدم که حواسم پرت است و متوجه نیستم که امروز جمعه است و کسی در دانشگاه نیست. همین که گوشی را بردم تا روی تلفن بگذارم صدای آقای مهندس ییاتی از گوشی شنیده شد که جواب می داد. برای یک لحظه اصلاً نمی دانستم چه بگویم. خنده ای که روی لبم بود به یک تعجب شدید تبدیل شده بود. معلوم شد که ایشان هم مانند من مشغول بکار هستند که البته با سوابقی که از ایشان دیده بودم درست تر این است که بگویم "معلوم شد من هم مانند ایشان مشغول بکار هستم." بهر حال ایشان از این امتحانات زیاد پس داده و من واقعاً به ایشان معتقد هستم. ضمناً ایشان همیشه بدون تظاهر و از صمیم قلب به دانشگاه کمک کرده است هیچوقت هم یاد ندارم که اضافه کاری یا پاداشی از دانشگاه قبول کرده باشد.

م.ک: آیا در آن زمان انجمن های اسلامی نیز فعالیت داشتند؟

بلی، در آن زمان نیز انجمن های اسلامی فعالیت داشتند لکن در آن زمان بویژه در دوره اول سرپرستی من چون همانطوریکه گفتم جو سیاسی شدیدی بر دانشگاه حاکم بود این فعالیت ها بسیار شدیدتر بودند و اتفاقاً یکی از گرفتاریها نیز همین هماهنگی بین این انجمن ها بود. در آن زمان غیر از انجمن اسلامی دانشجویی انجمن اسلامی کارکنان و جامعه اسلامی دانشگاهیان نیز فعالیت می کرد.

م.ک: آیا جامعه اسلامی استادان هنوز هم در این دانشگاه فعالیت دارد و آیا درست است که شما چندین دوره بعنوان دبیر این جامعه فعالیت داشته اید؟

بله، جامعه اسلامی دانشگاهیان تشکلی بود که همزمان با انقلاب اسلامی در بین استادان مسلمان دانشگاهها شکل گرفت البته در دانشگاه ما این هسته از مدتی قبل از انقلاب تشکیل شده بود و بعد از انقلاب این هسته ها که بتدریج در دانشگاهها شکل گرفتند بصورت یک تشکل مرکزی درآمدند. اما نحوه کار این تشکل ها ضمن آنکه تحت نظارت یک هیئت مرکزی و دبیر کل فعالیت می کنند در دانشگاههای مختلف بسته به دبیر یا هیئت دبیران آن دانشگاه متفاوت بوده است. در مورد فعالیت این تشکل در داخل دانشگاه شریف که من هم چند بار دبیر آن بوده ام می توانم بگویم که سعی شده است تا فعالیت سالمی داشته باشیم. اولاً سعی کرده ایم که ظاهر و باطن کارهایمان با هم متفاوت نباشد یعنی همیشه جلسات بصورت علنی برگزار شده و از کلیه اساتید برای شرکت در آن دعوت بعمل آمده است. ثانیاً محور فعالیت های ما بیشتر در جهت نقد عملکرد ها و ارائه پیشنهادهای سازنده و نیز ایجاد همفکری و همبستگی بین همکاران بوده است. ثالثاً هیچوقت از این تشکل بعنوان ابزاری برای زد و بندهای سیاسی استفاده نکرده ایم. در دانشگاه ما هیچوقت کسی بخاطر آنکه عضو جامعه اسلامی بوده است از امتیاز بیشتری برخوردار نبوده است و همیشه سعی بر این بوده

از حوادث تلخی که در دوره ریاست من اتفاق افتاد و از نظر روحی برای من و تمام مدیران و انقلابیون دانشگاه بسیار شکننده بود یکی حادثه ۷ تیر و دیگری وفات امام بود.

است که کارها بصورت اصولی و منطقی به پیش رود. بهر حال این تشکل در ابتدای انقلاب و بویژه در دوره اول ریاست من کمک بسیار زیادی از نظر همفکری و مشاورت بمن کرد و وجود آن در سالهای پس از انقلاب و نیز تاکنون تاثیر فراوانی در ثبات سیاسی دانشگاه داشته است.

م.ک: و حالا چند سؤال شخصی دارم اول اینکه شنیده ام شما شعر هم می گوئید چطور تا بحال هیچوقت این موضوع را ابراز نکرده بودید؟

بله من بعد از فیزیک بیشترین علاقه را به ادبیات دارم و بویژه شعر را خیلی دوست دارم و این از مادرم که از نواده های قائم مقام فراهانی است به من به ارث رسیده است. از جوانی در کتابخانه شخصی پدرم دیوان شعرای مختلف را مطالعه می کرده ام و با آنها مأنوس بوده ام بویژه حافظ که بیشترین تاثیر را روی من داشته است. گاهی هم بسته به اینکه در چه شرایط روحی بوده ام شعر گفته ام. تعداد آنها هم بیشتر از سالی یکی دو تا نیست گرچه حالا که نگاه می کنم همین ها رویهم خیلی شده است. اما این مسأله وقتی عنوان شد که در شب جشنی که دانشجویان فیزیک در دانشکده برگزار کرده بودند خواستم شعری را که برای جراح قلبم گفته بودم بخوانم در این شعر او را به محبوی که قلبم را با تیغ محبت خود مجروح کرده است تشبیه کرده بودم که خیلی مورد علاقه دانشجویان قرار گرفت و فکر نمی کردم که دانشجویان رشته فیزیک این همه به شعر علاقمند باشند .

م.ک: سؤال دیگر اینکه ممکن است راجع به این آونگ فوکو که در دانشکده فیزیک نصب شده و به نام شما منسوب است توضیح دهید؟

این آونگ را من در سال ۱۳۷۶ بکمک یکی از دستیاران (آقای محسن احمدی) و دو نفر از دانشجویان (هومن اخوان و سعید انواری) در قالب یک طرح پژوهشی انجام دادیم که مدت ۲ سال بطول انجامید و گزارش آن در مجموعه پژوهشی شریف در همان سال به چاپ رسیده است. طراحی آونگ بگونه ای است که هنگامیکه سیستم آن روشن باشد میتواند بطور دائم و شبانه روزی کار کند. البته نظیر چنین آونگی در بسیاری از دانشگاههای بزرگ دنیا وجود دارد که هر یک مشخصات خاص خود را دارد. ایده ساخت چنین آونگی در ابتدا توسط آقای دکتر صمیمی از همکاران ما در دانشکده فیزیک مطرح شد که بسیار مقبول افتاد و در هنگام ساختمان جدید دانشکده فیزیک نیز سعی شد فضای مناسبی برای آن در نظر گرفته شود. همچنین از نظریات و مشورت آقای دکتر صمیمی و نیز آقای دکتر بهمن آبادی کمال استفاده بعمل آمد. این آونگ مانند یک ساعت مخصوص عمل می کند به این معنی که صفحه نوسانات آن در طول شبانه روز بتدریج روی سکو جابجا می شود و این بخاطر حرکت وضعی زمین است . جزئیات بیشتر در گزارش مربوطه منعکس است .

م.ک: سؤال سوم اینکه چه فعالیتهای دیگری را در خارج دانشگاه داشته اید یا دارید؟

در این رابطه همانطوریکه در آغاز صحبت گفتم دانشگاه مانند خانه دوم من بوده است و من کاری غیر از پرداختن به آن نداشته ام و با انجام دو دوره ریاست دانشگاه و دو دوره ریاست دانشکده فیزیک در حقیقت سعی کرده ام بخشی از دین خود را به آن ادا نمایم. کارهایی هم که در خارج از دانشگاه انجام داده ام نیز یا از نوع شرکت در جلسات آموزشی وزارتخانه ها و

برنامه ریزی ها و غیره بوده است که سالها درگیر آن بوده ام و یا از نوع همکاریهای علمی بوده است مانند همکاریهایی که با مراکز دایره المعارف بزرگ ایران در بخش علوم داشته و دارم که حاصل این فعالیت ها در ده سال گذشته تازه امسال بصورت چاپ اولین جلد از

و اما خاطرات شیرین من یکی مربوط به وقتی است که توانستیم در یک زمان کوتاه دوساله چند صد واحد خوابگاه برای دانشجویان بسازیم.

دانشنامه ایران به بازار عرضه شده است . این دانشنامه بسیار مفصل است و حدس زده میشود که به ۳۰ جلد برسد. همچنین باید

از همکاریهای پژوهشی خود که روزهای پنجشنبه هر هفته با مرکز تحقیقات فیزیک پلاسما در پونک داشته و دارم نام ببرم. همچنین اخیراً با همکاری جمعی از دوستان اقدام به تاسیس یک دانشگاه غیر انتفاعی بنام دانشگاه خاتم کرده ایم که این نیز با توجه به غیر انتفاعی بودن آن نوعی ادامه و گسترش فعالیتهای علمی است که می تواند سهم کوچکی در پیشبرد اهداف آموزش عالی کشور داشته باشد.

م.ک: و بالاخره آخرین سؤال من این است که خاطرات تلخ و شیرین شما از دوران ریاستان کدام است؟

خاطره زیاد دارم اما فقط بگفتن چند تا اکتفا می کنم. که یادم می آید همه از پیر و جوان و رئیس و مرئوس در دفتر من جمع شده بودند و نمی دانستیم که چه بکنیم. البته در این مورد تمام ملت با ما همدرد بودند و مسأله ای بود که جنبه همگانی داشت. خاطره تلخ دیگر مربوط به فوت مرحوم دکتر عباس چمران معاون آموزشی اسبق دانشگاه و استاد دانشکده برق بود. ایشان

یک خاطره خوب برای من افتتاح اولین دوره های دکترا است که مربوط به دانشکده فیزیک و ریاضی بود.

که برادر شهید مصطفی چمران بودند حق بزرگی به گردن دانشگاه داشتند و بویژه من از راهنمایی ها و مشاوره ایشان خیلی استفاده می کردم. در حقیقت در دانشگاه کسی نمی دانست که ایشان شدیداً با من همکاری دارند یک روز صبح وقتی ایشان از دانشگاه به وزارت علوم می رفتند نزدیک میدان انقلاب در داخل ماشین فوت نمودند در حالیکه دو ساعت قبل از آن در دفتر من بودند و با هم صحبت می کردیم. وقتی آن روز از مشکلات کارها برای ایشان می گفتم اشکی در چشمش پیچید و گفت می دانی حجم کار انسان را خسته نمی کند بلکه کارهایی که هر چه می دویم انجام نمی شود آدم را خسته می کند. آن روز بلافاصله پس از شنیدن این خبر ناگوار همراه با آقای دکتر علی اکبر صالحی به بیمارستان رفتیم اما دیگر کار از کار گذشته بود. خیلی گریه کردم و تا چندین ماه شدت متاثر بودم. واقعا پشتم در اداره امور دانشگاه خالی شده بود. خاطره تلخ دیگر که در اواخر دوره دوم ریاست من رخ داد فوت مرحوم برادر شادروان دکتر حسینعلی انواری بود که از استادان دانشکده برق و رئیس اسبق دانشگاه یعنی درحقیقت اولین رئیس دانشگاه پس از انقلاب بود. فوت ایشان که پس از ۱۰ سال دوری رخ داد خیلی برایم دردناک بود. و اما خاطرات شیرین من یکی مربوط به وقتی است که توانستیم در یک زمان کوتاه دوساله چندصد. واحد خوابگاه برای دانشجویان بسازیم. قبلاً همیشه دانشجویان از وضع خوابگاهها شکایت داشته و از موش و سوسک در آن ساختمانهای قدیمی اجاره ای می نالیدند و دلم می خواست که این مشکل آنها را روزی بطور اساسی حل کنم دومین خاطره خوش مربوط به وقتی است که امکان ثبت نام تعداد زیادی از کارمندان اداری دانشگاه را در لیست تعاونی شهرک دانشگاه فراهم کردیم که این کار مربوط به دوره اول ریاست من می شود. امروزه بیشتر همکاران اداری دانشگاه مانند کادر آموزشی در شهرک دانشگاه خانه دارند و این همیشه من را خوشحال می کند. خوشحالی دیگر مربوط به جلوگیری از ضبط صندوق بازنشستگی و برگرداندن حق افراد اعم از کادر آموزشی و اداری به آنان بود. اما در رابطه با خود دانشگاه باید بگویم تمام کارهای مثبتی که به ثمر نشست یک خاطره خوب برای من بوده است. افتتاح اولین دوره های دکترا که مربوط به دانشکده فیزیک و ریاضی بود. تاسیس دانشکده کامپیوتر، ساخت چند هزار متر فضای آموزشی و پژوهشی برای دانشگاه از خاطرات شیرین من هستند. چند روز پیش که بخاطر کاری به دفتر آقای دکتر شایگان در دانشکده مهندسی شیمی رفتم و بعلت

نزدیک شدن غروب مجبور شدم در نمازخانه آنجا نماز بخوانم از اینکه ساختمان این دانشکده و همینطور بعضی از ساختمان های دیگر دانشگاه در زمان من بوجود آمده است احساس لذت و قرب به خدا می کردم. البته درست است که اگر من اقدام به چنین کاری نمی کردم بالاخره این نیاز در زمان روسای بعدی دانشگاه برطرف می شد اما همینکه این کار بدست من انجام گرفته است پیش وجدان خودم خوشحال بودم بگذریم از این که معلوم نبود اگر در آن زمان انجام نمی شد چند سال دیگر دانشگاه باید درانتظار می ماند و آیا اصولاً با همان حجم و با همان سرعت انجام می گرفت یا خیر و بالاخره از خاطرات شیرین من ماجراهایی است که توانستم در طی آنها کشتی دانشگاه را در زمانی که دانشگاه بیشترین تلاطم های سیاسی را داشت با حداقل صدمات به ساحل نجات برسانم .



دکتر علی اکبر صالحی

متولد ۱۳۲۸ شهر کربلا (از نوادگان مرحوم حاج ملا صالح برغانی)، لیسانس و فوق لیسانس را در رشته فیزیک در دانشگاه آمریکایی بیروت گذرانده و سپس وارد MIT شده و در سال ۱۳۵۶ درجه دکتري خود را از این دانشگاه دریافت می دارد. پس از مراجعت به میهن در سازمان انرژی اتمی استخدام شده و بعلت عدم فعالیت سازمان مذکور درپیش از انقلاب آنجا را رها کرده و وارد دانشکده ی مهندسی مکانیک دانشگاه صنعتی شریف می شود. در سال ۱۳۵۸ قائم مقام معاون آموزشی دانشگاه و در دوره بعدی ریاست (ریاست دکترا نوارى) معاون تحقیقاتی دانشگاه بودند و در همین مسئولیت بود که از جانب وزارت علوم در اجلاس یونسکو در آن سال ها شرکت می جستند، ایشان در بیست و پنجم آذر ماه سال ۱۳۶۱ خود برای اولین بار رئیس دانشگاه شریف شدند.

یکی از اقدامات ایشان در این دوره سعی در گزینش اساتید جدید برای دانشگاه بود که طی سفری به ایالات متحده از ایرانیان فارغ التحصیل و شاغل در آنجا انجام می شد. در زمان وزارت دکتر فاضل بمدت ۲ سال معاونت آموزشی وزارتخانه را بعهده داشتند. پس از بازگشت از یک فرصت مطالعاتی یک ساله در کشور آرژانتین (بین سالهای ۶۶ و ۶۷) از سوی وزیر علوم وقت یعنی دکتر محمد معین مسئولیت دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره) بدوش ایشان گذارده شد، پس از انجام امورات پایه ای برای آن دانشگاه در بیست و هشتم دی ماه سال ۱۳۶۸ برای بار دوم رئیس دانشگاه صنعتی شریف شدند و در این دوره یک حرکت شتابدار برای تجهیز و بازسازی آزمایشگاه ها و توسعه ی دانشگاه با استفاده از اعتبارات و امکانات خارج از ردیف بودجه ی سالانه انجام گرفت.

دکتر صالحی در سال ۱۳۷۲ و این بار از سوی دکتر هاشمی گلبایگانی وزیر علوم برای پست معاونت وزارتخانه دعوت شدند و پس از پایان یافتن این دوره مسئولیت در وزارت علوم بود که به وین رفته و عهده دار نمایندگی ایران در آژانس بین المللی انرژی شدند و این درست زمانی بود که بحران هسته ای ایران آغاز می شد.

م.ک: یک مقدار از خودتان در مسئولیت های اجرایی بگوئید می خواهیم صحبت را از کارهای خود حضرتعالی شروع کنیم .

بنده فروردین ۱۳۲۸ در کربلا بدنیا آمده‌ام و این از افتخارات من می باشد به خاطر دارم در زمان ما سربازی سه ماه بود بچه ها دور هم جمع بودند و هر کسی می گفت که بهتر است کجا برویم من گفتم خارج همه تعجب کردند فکر کردند نیویورکی، پاریسی، لندنی گفتند کجا؟ گفتم کربلا همه خندیدند گفتند تو به کربلا می گویی خارج آنجا که از داخل هم داخل تر است . حالا بنده در کربلا بدنیا آمده ام جایی که در دل همه مسلمین بخصوص تشیع جا دارد دلیل این هم که چرا در کربلا بدنیا آمده‌ام، این است که جد ششم بنده با نام حاج ملا محمد صالح برقانی بود ایشان برادری به نام حاج ملا تقی برقانی داشتند فامیلی ما قبلاً برقانی بود برقان روستایی است حد فاصل کرج و قزوین که الان جزء ساوجبلاق می باشد. ما اصالتاً برای طالقان هستیم چرا که طالقان و برقان خیلی به هم نزدیک هستند. جد ما در ابتدا در برقان ساکن بودند بعد به قزوین می روند و بعد از آن به کربلا. حالا علت این که به کربلا مهاجرت می کنند این است که ملا محمد صالح دختری به نام قرت العین داشت که شاعر معروفی بود بخصوص نزد بهایی ها که خیلی احساس ارادت به وی می کردند و عقاید او را به خود نسبت می دادند که ما این را بنا به دلایلی رد می کنیم، قره العین عروس پسر ملا تقی بود در آن زمان حرکت بابیه شروع شده بود، ملا محمد تقی بابیه و شیخیه را تکفیر می کند. این دو برادر در قزوین آدمهای اصولی بودند و یک مدرسه بزرگ تعلیمات دینی مانند حوزه فیضیه قم نیز داشتند که الان در خیابان مولوی قزوین به نام صالحیه است که قدمت دویست ساله دارد و مؤسس آن حاج ملا صالح بوده و به همین دلیل صالحیه نام گرفت. خلاصه به علت بحث هایی که بین سنی و شیعه بوده حاج محمد تقی که آدم تند و قاطعی بود شیخیه را تکفیر و نجس اعلام می کند و بعد بابیه را، به همین دلیل بهایی ها وی را در مسجد، وقت نماز صبح به وسیله خنجر مضروب می کنند ایشان خود را به در مسجد رسانده تا خونی در صحن مسجد نریزد وی را در شاهزاده حسین مدفون می کنند که به نام شهید ثالث معروف است. حاج ملا محمد صالح وقتی اوضاع را چنین می بیند به طرف کربلا هجرت می کند و در آنجا سکونت می کند و تدریس می کند. یعنی اجداد ما در کربلا بدنیا می آید به جزء پدرم که در قزوین بدنیا می آید و دوباره به کربلا کوچ می کنند و ما در کربلا بدنیا آمدیم. حدود سه الی چهار ساله بودم که به کاظمین رفتیم چون محل کار پدرم در بغداد بود و بغداد نزدیک کاظمین است در کاظمین ما در مدرسه ی ایرانی ها بنام اخوت درس می خواندیم ایرانی ها مدرسی داشتند به سبک و شیوه مدارس در داخل کشور ولی زبان عربی هم بعنوان زبان دوم تدریس می شد. در آن زمان به واسطه کثرت تعداد ایرانی ها مدارس ایرانی در عراق زیاد بود مدرسه شرافت در بغداد، مدرسه ای در کربلا و....

در آن زمان سفیر ایران در عراق فردی به نام باتمان قلیچ بود وی هر سال با فرا رسیدن عید نوروز به بچه ها عیدی می داد و همه بچه ها همیشه منتظر گرفتن عیدی بودند و این یکی از خاطرات شیرین کودکی من است .

ما تابستان ها به ایران می آمدیم چون هوای عراق بسیار گرم بود در تابستان سال ۱۹۵۸ یعنی سال ۱۳۳۷ من ۹ ساله بودم که به کرمانشاه که رسیدیم اعلام کردند عبدالکریم قاسم "ملک فیصل" را کشته و کودتا کرده به همین دلیل ما به قزوین آمده و در همان جا ماندیم .

م.ک: به قصد ماندن که نیامده بودید؟

خیر ما تابستان ها به ایران می آمدیم ییلاق و قشلاق می کردیم ولی بعد از کودتا پدر من که کارش تجارت بود به عراق رفت و دید شرایط مانند سابق نیست در نتیجه تصمیم گرفت در ایران بماند ما هیچگاه در آن زمان مانند بسیاری از ایرانی ها تغییر شهروندی ندادیم و بین ایران و عراق در رفت و آمد بودیم بعد از آن بسیاری از ایرانی های مقیم آنجا را اخراج کردند بعد از عبدالکریم قاسم - عبدالرحمن عارف آمد او بسیاری از ایرانی ها حتی کسانی که عمری از آنها گذشته بود مانند پدر بزرگم را به سمت ایران کوچ دادند هنوز هم املاک بسیاری از جمله کتابخانه شخصی و خانوادگی ما که قدمت ۲۰۰ ساله دارد در کربلا می باشد این کتابخانه که دارای چندین هزار کتاب چاپ سنگی - قدیمی و خطی بود که در آن زمان به کتابخانه ملی بردند و کتابخانه و خانه قدیمی ما را مصادره کردند البته نمی دانم در جریان جنگ اخیر آیا صدمه ایی به آنجا رسید، یا خیر تألیف های بسیاری از حاج ملا محمد صالح وجود دارد. یکی از آنها موضوعه برهانی است که یک کتاب فقهی در ۳۵ جلد می باشد که فقط یک دوره فقه دارد. دو دوره تفسیر قرآن یکی از آنها در ۵ مجلد است. مخزن بکا یا منبع بکا که بیشتر روایات مربوط به قضیه عاشورا است. در زمان تحصیل من در دانشگاه هاروارد از من خواسته شد تا برای یک لبنانی که در دانشکده الهیات دکتری می گرفت و نابینا بود کتابی را بخوانم تا او ضبط نماید الان ایشان در فلسفه الهیات دکتری گرفته و فرد مشهوری هستند کتاب را باز کرده تا شروع به خواندن کنم که دیدم مؤلف کتاب حاج ملا محمد صالح برقانی است برایم خیلی عجیب و جالب بود حاج ملا محمد صالح در سن حدود ۱۰۰ سالگی فوت و وی را در داخل خود حرم اباعبدالله حسین دفن کرده اند که در زمان صدام تمام این مقبره ها را خراب می کردند در این اواخر عموی بنده که نویسنده شناخته شده ای در زمینه مقالات مذهبی است به کربلا رفت افرادی که او را می شناختند از او درخواست کردند تا در شناسایی و بازسازی قبور به آنها کمک نماید کند.

علیهذا ما که به ایران آمدیم بنده ۹ سال داشتم پدرم دید که حیف است زبان عربی را فراموش کنیم ما را گذاشت مدرسه عراقی ها خیلی جالب بود ما در عراق مدرسه ایرانی ها درس می خواندیم در ایران در مدرسه عراقی ها در این مدرسه تقریباً کسی درس نمی خواند مدرسه ایی بود اشرافی که بچه های سفراء، وکلاء و خانواده های مهم عراقی در آن بودند بهر حال ما در بین درس نخوان ها شاگرد اول بودیم بعد از مدتی به پدرم گفتم ما چیزی یاد نمی گیریم می خواهیم به مدرسه ایرانی برویم پدرم نیز اجازه داد فردای آن روز من به مدرسه "ایران فردا" رفتم این مدرسه هنوز هم دایر هست ولی دخترانه شده است. سیستم آموزشی عراق در مدت یازده سال دیپلم می داد ولی در ایران دوازده ساله می باشد من در آن زمان کلاس هشتم را خوانده بودم مدیر مدرسه "ایران فردا" آقای به نام سریع القلم که ایشان مرد بسیار شریفی بودند گفتند که همان کلاس هشت را باید بخوانم، شروع کردم به داد و فریاد و بعد از مدتی قربان صدقه رفتن تا آخر پذیرفت که من به کلاس نهم بروم. در کلاس نهم معلم ریاضی ما آقای بنام مخصوص بود که مرد بسیار شریف و نازنینی بود و من تا آخرین لحظات عمر ایشان به وی ابراز ارادت می کردم پیشانی اش را می بوسیدم. آقای مخصوص خیلی آدم با جذبه ایی بود آمد و گفت اصولاً کلاس نهم همان هشتمی های مدرسه هستند که به کلاس بالاتر آمده اند شما پای تخته بیا ما رفتیم گفت بنوس $(A+B)^2$ ، نمی دانستم چه کار باید بکنم هر چی ایستادم اتفاقی نیافتاد حالا مثلاً شاگرد اول مدرسه قبلی بودم و کلی جایزه گرفته بودم بهر حال آن همه ابهت

و اطمینان به نفس من در هم شکسته شد و از بین رفت خواستم بهانه بیاورم گفتم ما عربی خوانده ایم، آقا بچه ها همه خندیدند و وضع بدتر شد گفت عربی خوانده ایم یعنی چه گفتم ما نمی نویسیم A+B می نویسیم الف+ب گفت خوب بنویس الف+ب ما از راست نوشتیم الف+ب گفت خب حالا بست بده گفتم که ... گفت برو بشین آمدم خانه گفتم من مدرسه ایرانی نمی روم پدرم گفت دیگر نمی شود خودت کردی باید بروی خلاصه ما دیدیم نمی شود و من واقعاً چیزی بلد نیستم بعد از چند جلسه رفتم پیش آقای مخصوص گفتم واقعیت این است که من اینها را یاد نگرفته ام اگر شما لطف کنید چند ساعت به بنده به صورت خصوصی درس بدهید مقدماتش را بگوئید تا من هم یاد بگیرم محبت کرد و درس داد کلید مطالب را گفت معلم بسیار جالبی بود من که ثلث اول در این درس تجدید شده بودم نمره ثلث دوم و سوم عالی بود تقریباً همه درس ها بیست و شاگرد دوم شدم در درس انشاء نیز معلمی داشتیم به نام آقای سالمی الان استاد دانشگاه شهید بهشتی می باشد یک بار آمد و گفت موضوع انشاء سگ و لگرد می باشد خدایا در مورد سگ و لگرد چه باید بنویسم من که نمی دانستم صادق هدایتی هست و کتابی در این مورد وجود دارد. این در و آن در زدیم آخر فهمیدیم موضوع چیست کتاب را گرفتم و انشاء را نوشتم جالب بود وقتی مدرسه را تمام کردم شاگرد دوم بودم شاگرد اول بدون کنکور وارد دانشگاه صنعتی شد در آن زمان هم بدون امتحان شاگردان اول را می پذیرفتند .

بعد از اتمام کلاس نهم به پدرم گفتم برای ادامه تحصیل می خواهم بروم خارج گفت برای چی؟ خارج رفتن هزینه اش بالاست در آن زمان یه چیزی به نامه بیتل ها هم مد شده بود گفت می روی مثل این بیتل ها می شوی از خر شیطان پایین بیا گفتم الابالله باید بروم گفت باشه ولی من فقط به شام، (دمشق) خواهم فرستاد گفتم عیب ندارد خارج باشه فرقی نمی کند در آن موقع شرکت های مسافری بنام میهن تور بود که تا آلمان-اتریش می رفت پدر راننده ایی را می شناخت بنام محمود آقا من را به او سپرد تا به شام برود و به یکی از تجار که دوست پدر بود بسپارد ما سوار اتوبوس شدیم و به راه افتادیم یه مقدار هم لاتین بلد بودم راننده سپرده بود کمک کنم مسیر را اشتباه نرویم جاده اروپا به نام ایفاد بود اتوبوس به دفعات بسیار برای ناهار شام و ... می ایستاد ساعت ۱۱ در محلی بین آنکارا و استانبول جهت شام توقف کرد در آن زمان ترکیه خیلی عقب مانده بود من به دستشویی رفتم تا دست و صورتی بشویم و آماده برای شام خوردن شوم از قضا غذای رستوران تمام شده بود و زمانی که من خارج شدم اتوبوس حرکت کرده و رفته بود. بیابان برهوت هیچ مدرکی هم نداشتم نه پاسپورتی نه شناسنامه ایی فقط کار خوبی که خانواده من انجام داده بود این بود که پولهای من را در جیب های مختلف گذاشته بود مقداری پول در جیب لباسم بود دیدم یه ماشین باری قدیمی برای سال ۱۹۴۰ جنگ جهانی دوم بوده، به استانبول می رفت راننده اجازه داد سوار شوم ماشین به کندی حرکت می کرد جلوتر آبادی بود چند سرباز دیدم که مانند سربازهای خودمان پالتوهای قدیمی سبز رنگ داشتن با وجود اینکه تابستان بود ولی هوا در شب شدت سرد بود گفتم بایست گفت مگر استانبول نمی رفتی گفتم نه پیاده میشوم راننده هیچ پولی هم نگرفت و من پیاده شدم برای سربازها توضیح دادم آنها گفتند می توانی بایستی تا اتوبوسی بیاید. یک اتوبوس آمد من سوار شدم جلوتر که رفتیم ماشین میهن تور را دیدم با تمام وجود فریاد زدم ساخلا به ترکی یعنی بایست. همه مسافری که خواب بودن بیدار شدن راننده هم ترسید فکر کرد اتفاقی افتاده ایستاد گفتم پیاده می شوم یه اسکناس هزار لیری داشتم به راننده دادم گفت پولت برای خودت فقط برو زمانی که پیاده شدم دیدم راننده میهن تور متوجه غیبت من شده و دارد یک

ماشین شخصی می گیرد تا برگردد و مرا پیدا کند که همدیگر را دیدیم و سوار اتوبوس خودمان شدم. رسیدیم اتریش و بعد از آن من به اتفاق راننده با قطار به آلمان رفتیم در این فاصله که در ایستگاه قطار منتظر بودیم من به راننده گفتم می روم سلمانی تا موهایم را کوتاه کنم رفتم سلمانی گفتم دور سرم را بزن سلمانی متوجه حرف من نشد و تا به خودم بیایم تمام سرم را از ته زد خلاصه این بی زبانی کار دستان داد راننده تا مرا دید گفت موهایت چه شد؟ بهر حال رفتیم آلمان و بعد از آن به شام حالا اتریش - آلمان به آن زیبایی شام، اصلاً قابل قیاس نبود مثل اینکه صد سال عقب رفته بودم واقعاً پنجاه سال از ایران خودمان عقب مانده تر بود. آن زمان بازاری به نام سوده حمیدیه داشت که در حال حاضر خیلی خوب شده آن موقع سال ۱۹۶۴ میلادی یا ۱۳۴۳ بود اطراف سوده حمیدیه یه دخمه ای بود چند تا پله می خورد گفتند اینجا مدرسه است گفتم من اینجا نمی روم راننده به پدرم زنگ زد و گفت این بچه نمی رود پدرم گفت غلط کرده اینجا پدر ما را در آورد می روم خارج - خارج همان جاست گفتم مرا بکشید این مدرسه نمی روم این دخمه اصلاً دارد خراب می شود. پدر گفت ببرش بیروت راننده دیگر با من نیامد و من به اتفاق دوستش به بیروت رفتم اگر بین دمشق و بیروت ۸۰ الی ۱۰۰ کیلومتر فاصله باید در هر کیلومتر مانند این بود که یک سال جلو می روی رفتم بیروت دیدیم بله اینجا کشوری است بالاخره حساب و کتابی دارد گفتم خوبه من اینجا می مانم رفتم یه مدرسه شبانه روزی آمریکایی ها به نام اینترنشنال کالج نزدیک دانشگاه آمریکایی ها در بیروت در آنجا ادامه تحصیل دادم شاگرد ممتاز شده و بعد هم امتحان کنکور دادم و همان دانشگاه آمریکایی ها در رشته فیزیک شروع به تحصیل کردم چون در دوران دبیرستان شاگرد ممتاز بودم از من خوششان آمده بود خواستند تا ناظم یا سوپروایزر یکی از ساختمان های خوابگاه آن دبیرستان باشم قبول کردم شبها در خوابگاه بودم به سؤالات و یا مشکلات درسی دانش آموزان رسیدگی می کردم بعد از آنکه آنها را می خوابیدن چراغها را خاموش می کردم و مواظب بودم اتفاقی نیافتد در این خوابگاهها بچه های رئیس جمهور، وزیر، سفیر و کسانی که مسئولیت های مهم مملکتی داشتند سکونت داشتند یکی از شبها برای سرکشی رفته بودم متوجه شدم در تاریکی صدای مناجاتی می آید رفتم دیدم یکی از دانش آموزان نماز می خواند گفتم به اتاق من بیا آمد گفتم چکار می کردی گفت نماز می خواندم گفتم چرا گفت خوب شما هم می خوانید گفتم پدرت چه کاره است گفت سفیر اردن در آمریکا گفتم الله اکبر، یک بچه ۱۲ ساله بیش از یک مرد بالغ عقل و درایت داشت که همگی مربوط به نوع تربیت او می شد. خود به خود چون نماز خواندن ما را دیده بود متأثر شده و نماز می خواند ما هم تشویق کردیم که آن را ادامه دهد.

در دانشگاه در طول سه سال من لیسانس خود را گرفتم چون در حداقل زمان تعداد زیادی واحد گذرانده بودم پرونده ما به سنای دانشگاه رفت و در آنجا اجازه داده شد ما را فارغ التحصیل نمایند بعد با مخارج دانشگاه فوق لیسانس را در همان جا شروع کردم ولی پس از یک سال به دانشگاه MIT آمریکا رفتم در ابتدا خواستم در رشته فیزیک ادامه دهم ولی چون یک هفته دیر رسیده بودم پیش پرفسور جوان رفتم مرد بزرگی بود از اساتید برجسته و برتر فیزیک دنیا اول کسی بود که لیزرگازی را به صورت پایدار ساخت کاری که در حد دریافت جایزه نوبل بود این پرفسور به علت تعداد زیاد دانشجویان فوق لیسانس و دکتری خود به تنهایی یک دانشکده محسوب می شد رفتم و تقاضای بورس در رشته فیزیک کردم گفت چون دیر رسیده ای باید تا ترم آینده صبر کنی در نتیجه در رشته مهندسی هسته ای در سال ۱۹۷۷ فارغ التحصیل شدم بله در ۱۹۶۸ وارد دانشگاه بیروت شده ۱۹۷۱ لیسانس گرفته سال ۱۹۷۲ وارد دانشگاه MIT شده و ۱۹۷۷ دکتری دریافت کردم در ابتدا تصمیم داشتم به

کانادا مهاجرت کنیم در آن زمان ازدواج کرده و دو تا فرزند داشتم که پدر تماس گرفت و گفت بهتر است به ایران بیایی و در اینجا کار کنی به ایران بازگشتم و در دانشگاه صنعتی اصفهان و سازمان انرژی اتمی فرم پرکردم رئیس سازمان انرژی اتمی در آن زمان آقای اکبر اعتماد بود با وی صحبت کرده و در آنجا مشغول بکار شدم لیکن در آن مدتی که مشغول به کار بودم کار مهمی ارجاع و یا فعالیت خاصی انجام نمی گرفت در نتیجه با رئیس مرکز صحبت و درخواست استعفاء دادم که ایشان پیشنهاد افزایش حقوق و غیره دادند در آن زمان حقوق سازمان بیش از حقوق پرداختی دانشگاه بود سازمان را رها کرده و دیگر به آنجا مراجعه نکردم تا مدتها هم ساواک مرا احضار و علت عدم مراجعه به سازمان را می پرسید و مورد بازخواست قرار می داد که چرا بدون اطلاع سازمان را رها کرده ام خلاصه بعد از آن به دانشگاه صنعتی شریف که تازه تأسیس شده بود و دکتر اسماعیل زاده رئیس وقت دانشکده مکانیک بود آمدم و بدون صدور حکم و بصورت علی الحساب مشغول بکار شدم بعد از دوره سربازی که به مدت سه ماه آموزشی بود به من اصرار کردند به دانشگاه علوم و فنون بروم که بنده قبول نکرده دانشگاه صنعتی شریف هم اعلام نیاز کردند و من مجدداً به دانشگاه بازگشتم. آخرین روز سربازی من مصادف بود با جمعه خونین در آن روز من در پادگان بودم. در جریان انقلاب ما نیز در دانشگاه به فعالیت های انقلابی مشغول بودیم و در دانشکده مکانیک به مباحثه در خصوص مسائل انقلاب می پرداختیم، هر روز انقلاب شتاب بیشتری می یافت روزی که دکتر نجات الهی به شهادت رسید ما به اعتراض شهادت ایشان به وزارت علوم رفتیم و در آنجا تحصن شد ساختمان وزارت علوم همین ساختمان فعلی بود که درها را بستند و در هر طبقه سنگر گرفته بودند و ما نیز در طبقه ششم ساختمان بودیم، درها را به روی گاردی ها مسدود کرده بودند ولی گارد با یک هجوم درها را باز و به داخل ساختمان نفوذ کرد من به طرف بالکن رفتم و فریاد زدم کمک می خواستم ولی در آن ساعت شب هیچ کس نبود که کمکی بکند یکی از گاردها آمد و گفت بیا داخل من اجباراً به داخل رفتم که با باتون و قنداق تفنگ به سر و پای من کوبیدند و من غرق در خون شدم سرم را با پارچه ای بستن ما را از طبقات پائین آورده و سوار ماشین کردند و به پادگان جمشیدیه بردند فردا با اصرار یکی از اساتید پزشکی من و یکی دیگر از دکتری را به بیمارستان ارتش بردند در آن روز تشیع جنازه دکتر نجات الهی از بیمارستان امام خمینی فعلی بود و خیابانها بسته بود زمانی که ما را به بیمارستان ارتش رسیدم در آنجا جراحی ما را پانسمان کرده و ما را به پادگان برگردانند که با اعتراض همان دوست پزشکمان به افسر نگهبان که اگر اینها موردی بر ایشان پیش بیاید شما مسئول هستید ما را به بیمارستان شریعتی بردند در بیمارستان شریعتی

توسط پزشکان بیمارستان ما را مخفی کردند و با خانواده مان تماس گرفته تا خبر سلامتی مان را بدهند من به خانه یکی از دوستان رفتم بعدها درد پایم شدت گرفت و فهمیدم تاندوم پایم پاره شده است که به بیمارستان سوم شعبان رفته عکس انداخته و بعد پایم را گچ گرفتند از آن زمان به بعد من به زندگی مخفی خود ادامه دادم تا انقلاب شد. بعد از انقلاب دانشگاهها پر بود از افکار و عقاید متفاوت که جمعاً آنها به دو دسته غیر اسلامی و اسلامی و مذهبی می توان تقسیم کرد.

در جلسات از وضع ایران دفاع می کردیم یکی از هلندی ها یک روز گفت: خیلی عجیب است با این انقلابی که در ایران صورت گرفته و افرادی که از ایران مهاجرت کرده اند هنوز افرادی هستند که به زبانهای بین المللی آشنا باشند. این نشان دهنده تبلیغاتی بود که در مورد ایران می شد و در خارج از ایران همه فکر می کردند هیچ ایرانی قادر به تکلم به زبان انگلیسی نیست تا بتواند از ایران دفاع کند.

با عراق مشکل داشتیم در داخل یونسکو بسیار فعال بودیم و در یکی از نشست‌هایی که به یونسکو رفته بودم آقای توکلی از آزمایشگاه مکانیک به من زنگ زد و گفت ما می‌خواهیم شما را بعنوان رئیس بعدی دانشگاه معرفی کنیم لطفاً به دانشگاه بازگردید. در آن زمان دانشگاه از نظر تعداد هیأت علمی وضعیت مطلوبی نداشت و بعد از یک تعطیلی طولانی با کمبود شدید نیروی انسانی مواجه بود به گونه‌ای که در برخی دانشکده‌ها مانند دانشکده عمران که در آن زمان سازه نام داشت ریاست دانشکده را آقای موسوی که دارای مدرک فوق لیسانس بودند و بعد آقای خوانساری که ایشان هم مدرک لیسانس داشتند عهده دار بودند. شرایط طوری بود که ریاست دانشکده‌ها را عزیزانی بعهدہ داشتند که مدارک تحصیلی آنها کمتر از دکتری بود و به هر حال از حیث هیأت علمی بسیار نامطلوب بود علیرغم جو انقلاب که یک جو ملتهب خاص خودش بود و بحث پاکسازی نیروهای نامطلوب از دیدگاه انقلابی آن زمان مطرح بود اما با وجود جوان بودن این دانشگاه نسبت به دانشگاه‌های دیگر یک عقلانیتی در آن دانشگاه یکی از نشانه‌های این عقلانیت برخوردی بود که در مورد پاکسازی اعضای هیأت علمی از عناصری که فکر می‌شد همراه با انقلاب نیستند انجام می‌شد. جمعاً ۶ یا ۷ نفر از دانشگاه اخراج شدند و تا این حد هم سعی می‌شد که انجام نشود. دکتر انواری در این خصوص بسیار با تأمل و مداقه و رعایت عدالت و اخلاقیات اسلامی عمل کردند در صورتی که در بسیاری از دانشگاه‌ها رفتارهای تندی انجام شده بود مثلاً در برخی دانشگاه‌ها در شهرستان‌ها ریاست وقت دانشگاه‌ها با لباس نظامی حضور داشتند و سلاح حمل می‌کردند ولی این دانشگاه چنین حال و هوایی نداشت شاید به همین علت هم توانست خیلی زود خودش را جمع و جور کند و خیلی زود اعضای هیأت علمی متوجه شدند که این دانشگاه بدور از افراط و تفریط، بدور از تعصب‌های نابجا و حرکت‌های ناصواب و غیر منطقی عمل می‌کند و این موجب شد بسیاری از اعضای هیأت علمی خوب در دانشگاه‌های دیگر علاقه‌مند به همکاری با دانشگاه صنعتی شریف شوند در آن زمان من مسئولیت دانشگاه را بعهدہ داشتم ما هم شرایط را به گونه‌ای فراهم کردیم که زمینه جذب نیرو را مساعد کنیم به این ترتیب توانستیم تعداد قابل توجهی از اعضای هیأت علمی خوب شهرهایی را مانند اصفهان- شیراز و ... جذب کنیم و سرعت کمبودهای دانشگاه را از لحاظ کادر علمی جبران کرده و دانشگاه آرام آرام به فرم اصلی خود بازگشت. از جمله این عزیزان می‌توان دکتر ظهور، دکتر وفایی، دکتر عباسپور، دکتر دورعلی، دکتر عارف، دکتر صدرنژاد و ... را نام برد. ضمناً در آن زمان آقای نجفی وزیر علوم بودند ایشان دو هیأت را به خارج از کشور فرستادند وظیفه این هیأت‌ها جذب نیروی انسانی از هیأت علمی ایرانی مقیم خارج و یا دانشجویان در شرف فارغ‌التحصیلی و یا فارغ‌التحصیل گشته‌اند و امکان جذب آنها باشد. ما جزء گروهی بودیم که در خدمت آیت الله محلوجی از مردان بسیار وارسته و انسان به تمام معنا که مدتی هم نماینده رهبری در دانشگاه‌ها بودند به آمریکا رفتیم یک گروه هم در خدمت آیت الله مسعودی به اروپا رفتند. کار بسیار خوبی که دکتر نجفی انجام داد این بود که آزادی کامل و اختیارات تام به اعضای گروه داد تا با افراد مصاحبه کرده و همان‌جا حکم آنها را تنظیم نمایند و استخدام کنند این طور نبود که وعده‌ای داده باشند و بعد انجام نشود. البته ما برای تکمیل و استخدام هیأت علمی کلیه دانشگاه‌های کشور رفته بودیم و بنا به تشخیص ما و علاقه‌مندی فرد برای همکاری با دانشگاه مورد نظر قرارداد تنظیم می‌شد.

دکتر سعیدی و دکتر اسکویی و دکتر فرهادی (عضو هیأت علمی دانشگاه مشهد) و من و همچنین آیت الله محلوچی که ریاست گروه را بر عهده داشتند گروهی بودیم که به ایالت های مختلف آمریکا سفر کردیم و حدود ۱۲۴ نفر را انتخاب که بیش از ۹۰ نفر آنان به ایران بازگشتند مانند دکتر مصطفوی و یا دکتر صدیقی (که در دانشکده فیزیک هستند و نماینده مجلس نیز می باشند). دکتر گل نبی (دانشکده فیزیک) و ... این افراد جزء تعدادی بودند که به دانشگاه صنعتی شریف آمدند بهر حال حرکتی بود در نوع خودش بی نظیر که موجب جذب نیروهای ایرانی خارج از کشور شد و در حال حاضر نیز اگر امکان تکرار آن باشد بسیار سودمند خواهد بود .

نگرشی که نسبت به دانشگاه داریم نگرشی صرفاً آموزشی نبود در صورتی که در آن زمان شرایط مملکت بگونه ای بود و یا حتی در حال حاضر نیز نگرش صرف آموزشی در دانشگاهها حاکم می باشد. کسانی که مدیریت کلان کشور را دارند و یا کسانی که برنامه ریزی کلان کشور را می کنند کم و بیش دانشگاه را عرصه ارائه خدمات آموزشی می بینند یعنی استمرار دبیرستان اما در یک مقطع بالاتر، اما در این

در زمان ریاست ما این نیاز که فضا و ملزومات مورد نیاز یک دانشگاه در دراز مدت برنامه ریزی گردد احساس می شد. لذا سعی کردیم نقشه توسعه دانشگاه را از نظر فضا، تجهیزات آزمایشگاهی و تأمین نیروی انسانی تهیه کنیم تأسیس ساختمانها در نقاط مختلف دانشگاه از جمله این حرکت ها بود و همین طور گسترش عرصه دانشگاه و خریداری مناطق حاشیه ای آن از جمله مواردی بود که نقطه آغازین آن در همان زمان شکل گرفت. اما بعلمت جنگ و کمبود بودجه انجام آن به کندی پیش می رفت و در حال حاضر با سرعت بیشتری در شرف انجام است.

دانشگاه خوشبختانه دیدگاه آموزشی تحقیقاتی دیدگاه غالب بود هر چند بخاطر شرایط وقت، آموزش غالب بر تحقیقات بود اما ما نگذاشتیم تحقیقات نیز فراموش شود و به همین دلیل در زمان مدیریت خود توانستیم یک مدیریت تحقیقاتی منسجم و قوی را بعنوان یک بازوی اجرایی خوب دانشگاه بصورت ارگانیک در دانشگاه به وجود بیاوریم تا این الگویی برای سایر دانشگاهها باشد یعنی داشتن معاونت تحقیقاتی و ارتباط با صنعت آقای دکتر خیر و دکتر رحیم افشار از افرادی بودند که از آمریکا آمده و معاونت تحقیقاتی را بعهدہ گرفتند و به این ترتیب رونقی به تحقیقات داده شد و تحقیقات یکی از پایه ها و ستون های دانشگاه قرار گرفت. بهر حال توجه به تحقیقات یکی از ویژگی های این دانشگاه بود این شروع منطقی در زمان خودش موجب شد الان دانشگاه در زمینه تحقیقات و ارتباط با صنعت تقریباً یک دانشگاه پیشتاز باشد علیرغم این که دانشگاه ما از لحاظ اندازه و حجم قابل مقایسه با خیلی از دانشگاههای مادر مانند تهران، شیراز، اصفهان و ... نیست ولی با این وجود نسبت به دانشگاههای دیگر میزان فعالیت های تحقیقاتی و ارتباط با صنعت آن در مقیاس مالی میلیاردها تومان در سال می باشد. مورد بعدی ساخت موقت دانشگاه در قبل از انقلاب در مکان فعلیتا بعد به اصفهان انتقال یابد به همین دلیل ساختمانهای آن از کیفیت آموزشی برخوردار نبودند و بصورت موقت به این امور اختصاص یافته بودند. تهیه نامه و امضاء آن توسط اساتید دانشگاه مبنی بر امتناع از انتقال دانشگاه به اصفهان اولین خواسته در قبل از انقلاب بصورت یک حرکت اعتراض آمیز و منسجم به حکومت وقت به شمار می آمد و اولین عقب نشینی حکومت در مقابل این اعتراض وسیع از سوی بخشی از نخبگان جامعه در زمان شریف امامی بود که اعلام شد دانشگاه بر جای خود باقی خواهد ماند و در اصفهان نیز دانشگاه مستقل دیگری

تأسیس می‌شود در زمان ریاست ما این نیاز که فضا و ملزومات مورد نیاز یک دانشگاه در دراز مدت برنامه ریزی گردد احساس می‌شد. لذا سعی کردیم نقشه توسعه دانشگاه را از نظر فضا، تجهیزات آزمایشگاهی و تأمین نیروی انسانی تهیه کنیم تأسیس ساختمانها در نقاط مختلف دانشگاه از جمله این حرکت ها بود و همین طور گسترش عرصه دانشگاه و خریداری مناطق حاشیه ای آن از جمله مواردی بود که نقطه آغازین آن در همان زمان شکل گرفت. اما بعثت جنگ و کمبود بودجه انجام آن به کندی پیش می رفت و در حال حاضر با سرعت بیشتری در شرف انجام است. در ابتدا تصور می شد خریداری املاک حاشیه دانشگاه امکان پذیر

زمانی که برای بار دوم مسئولیت دانشگاه را بر عهده گرفتم یک حرکت جدی و شتابداری را آغاز کردیم اولین قدم بازسازی جدی آزمایشگاههای دانشگاه بود آن موقع دولت پول و امکانات نداشت و ما بدنبال منابع مالی دیگری بودیم.

نباشد لذا سعی شد زمینی را در حصارک کن که متعلق به آقای هادوی دادستان انقلاب بود و ایشان نیز ابراز تمایل می کردند که این زمینها را به دانشگاه بدهند لذا مقدمات کار انجام و توافقنامه آن تنظیم گردید ولی در انتها این زمینها به دانشگاه آزاد اسلامی واگذار گردید بهر حال دانشگاه نیز به طرق مختلف به فکر توسعه فضای فیزیکی خود بود. در این زمان دکتر فاضل وزیر شدند من هیچ شناخت قبلی نسبت به ایشان نداشتم و ایشان را ملاقات نکرده بودم ایشان با من تماس گرفتند و فرمودند آقای صالحی شکایات زیادی از شما شده دانشگاههای دیگر معترض هستند که شما اساتید خوب آنها را می ربائید و جذب دانشگاه صنعتی شریف می کنید؛ در این جا لازم به ذکر است که بخش عمده اساتید ما همان اساتید سرشناسی هستند که از شهرستان ها آمدند و اینان استخوان بندی دانشگاه را ساختند و در آن زمان ما با صرف وقت و حوصله شروع به جذب این اساتید کردیم در حالیکه دانشگاههای دیگر در این زمینه اقدامی انجام نداده بودند در نتیجه شکایت کرده بودند. بعد از عنوان این مطلب دکتر فاضل از من خواستند تا به عنوان معاون ایشان در وزارت علوم خدمت کنم من نیز گفتم اگر من کارم را خوب انجام داده ام که بگذارید در همین پست انجام وظیفه کنم معلوم نیست در وزارت علوم بتوانم موفق باشم و اگر در این جا من وظایفم را درست انجام نداده ام در وزارت علوم نیز مثمر ثمر نخواهم بود. یکی دو هفته بعد در جلسه رؤسای دانشگاهها آقای مهندس شهرستانی که معاون پارلمانی دکتر فاضل بودند کاغذی را در جیب من گذاشتند وقتی خواندم دیدم حکم معاونت بنده است که دکتر فاضل صادر نموده اند به این ترتیب مسئولیت دانشگاه را دکتر انواری بر عهده گرفتند و من به وزارت علوم رفتم حدود دو سال در آنجا مشغول به خدمت بودم یکی از نصایحی که دکتر فاضل می فرمودند این بود که شما بعنوان معاون آموزشی مقررات را تنظیم می کنید بندهای این مقررات بندهایی هستند به پای مردم پس سعی کنید مقررات را طوری تنظیم کنید که با حداقل بندها باشد پس از مدتی بعثت کثرت مسئولیت بسیار خسته شده در نتیجه استعفا داده به دانشگاه بازگشتم در این زمان بخش مهندسی هسته ای تازه در دانشکده مکانیک شروع شده بود. قبلاً هم من در دانشکده مهندسی مکانیک دروسی را تدریس می کردم درس هایی مانند فیزیک، ترمودینامیک و ... دروسی ولی بیشتر تمایل داشتم در بخش هسته ای تدریس کنم از دوستان خواستم تا دروسی را به من واگذار نمایند آنها نیز دو سه درس فوق لیسانس و مشکل را به من دادند بطوری که مجبور بودم شبها تا صبح بیدار بمانم و اطلاعات مربوط به آن دروس را جمع آوری و ترجمه کنم تا بتوانم آن را تدریس کنم. در سال ۶۷-۶۶ یک سال جهت فرصت مطالعاتی به کشور آرژانتین رفتم وقتی از فرصت مطالعاتی بازگشتم جنگ به اتمام

رسیده بود. دکتر معین وزیر علوم بودند ایشان از من خواستند تا مسئولیت دانشگاه بین المللی امام خمینی را بر عهده بگیرم در آن زمان دفتر مرکزی آن در خیابان فرشته در محل فعلی باشگاه ریاست جمهوری بود. خوشحال بودم کار یک دانشگاه را از اساس و بنیاد شروع می کنم با توجه به تجربیاتی که داشتیم حرکاتی را آغاز کردیم یکی از این حرکت ها این بود که در روزنامه ها اعلام کردیم در رشته هایی که پیش بینی کرده بودیم مانند مکانیک، برق و ... شاگردان اول را طی مصاحبه ای گزینش کرده و با خرج دولت جهت اخذ مدرک دکتری به خارج اعزام می کنیم تا بعد از پایان تحصیلات به دانشگاه بین المللی امام خمینی برگردند. پیش بینی شده بود حدود ۲۵۰ نفر طی دو سه سال اعزام تا بعد از مدت ۵ سال که تحصیل آنها به اتمام می رسد مقدمات تأسیس دانشگاه نیز انجام شد و اینها می توانستند بیایند و از بعد علمی دانشگاه راپیش ببرند. یک زمین بسیار بزرگ و زیبا در قزوین مشرف به شهر روی تپه در دامنه کوه خریداری شد و بعلت وسعت زیاد آن می توانستیم دانشگاه را در سالهای آینده توسعه دهیم. پیش بینی دیگری که برای آن دانشگاه کردیم این بود که نامه ای به دولت نوشته و خواستیم دانشگاه را تنها از منظر دانشگاه نبینند بلکه از منظر و کانون ارائه خدمات فرهنگی، سیاسی و حتی بعد بین المللی کشور بدانیم به این صورت که یک موزه ملی فناوری و صنعت در آنجا ایجاد شود. یک مجموعه ساختمانهای عظیم تأسیس گردد تا هم به دانشگاه از آن استفاده نماید و هم یکسری از اجلاس ها و سمینارها در آنجا برگزار گردد تا از تمرکز این موارد در تهران اجتناب گردد. کارهای بسیاری شروع شد. ساختمان ها ساخته دانشجویان از خارج از کشور استخدام و حتی جهت استخدام افراد از رده های بالا تا پایین ترین رده شغلی شرایط ویژه ای تعیین شده و برنامه ریزی گردید. در این زمان دکتر انواری کسالت داشته دکتر معین فرمودند بنده به دانشگاه صنعتی شریف بازگردم شرایط خاص و بحرانی بود و جالب این که غالباً وزیران جهت معرفی رئیس دانشگاه تشریف می آوردند ولی هر دو بار که من مسئولیت دانشگاه را بر عهده گرفتم در غربت کامل آمدم و در غربت کامل خارج شدم این هم از الطاف الهی است و مسلماً سرّی در آن نهفته می باشد .

بهر حال زمانی که برای بار دوم مسئولیت دانشگاه را بر عهده گرفتم یک حرکت جدی و شتابداری را آغاز کردیم اولین قدم بازسازی جدی آزمایشگاههای دانشگاه بود آن موقع دولت پول و امکانات نداشت و ما بدنبال منابع مالی دیگری بودیم من بصورت تصادفی خبری را مبنی بر این که بانک توسعه اسلامی مبلغی به دلار بصورت وام به صنعت فولاد ایران داده پیگیری کردم دیدم به یکسری از دانشگاهها مانند ترکیه این وام تعلق گرفته در نتیجه با وزارت اقتصاد خدا رحمت کند دکتر نوربخش تماس گرفته ایشان نیز در بسیاری از موارد کمک های ماندگاری به دانشگاه کرده اند که جا دارد از ایشان نام برده شود یکی از

آن موارد تسهیلات دریافت وام توسعه اسلامی بود. مقدمات کار فراهم شد دوستان بسیاری هم در این زمینه کمک کردند جا دارد از هیأت علمی دانشگاه قدردانی شود زیرا دو سه سال طول کشید تا ما بتوانیم دریافت این وام را توجیه کنیم برای این کار لازم بود گزارش هایی نوشته و پیشنهاداتی داده شود تا توجیهات لازم فراهم گردد، کار بسیار سختی بود که به همت دانشکده های مختلف

**از دیگر کارهایی که باز در دوره من شکل گرفت
ایجاد دوره های آموزشی آزاد بود. این دوره ها
که امروز در شکل وسیع و حتی بین المللی در
دانشگاه عمل می کند در آنزمان باید بسیار با
احتیاط و نیز بسیار مدبرانه پایه گذاری می شد .**

انجام گرفت افرادی مانند دکتر طباطبایی و یا سایر اساتید دانشکده ها که بدون هیچ چشم داشتی ساعت ها، روزها و یا حتی

سالها وقت صرف کردند تا ما توانستیم هفت-هشت میلیون دلار وام را دریافت کنیم و صرف خرید تجهیزات و بازسازی آزمایشگاهها شود، حسن این کار در این بود که چون کلیه این خریدها به نام بانک توسعه اسلامی انجام می شد خرید بسیاری از تجهیزاتی که ما بدلیل تحریم اقتصادی قادر به خرید مستقیم آن نبودیم امکان پذیر گردید و دانشگاه از این جهت بازسازی شد. در موازات آن طرح های عمرانی سرعت بیشتری یافت عمده کاری که در آن زمان انجام شد تحصیلات تکمیلی بود که حرکتی جدی بخصوص در زمینه دکترای انجام شد و یکی از دانشکده های پیشتاز دانشکده فیزیک بود که جا دارد از آقایان دکتر اردلان و ابطحی تشکر کنیم. ابتدا از محل اعتبار دریافتی از دکتر حبیبی معاون اول ریاست جمهوری یک طبقه در روی ساختمان قدیمی فیزیک ساخته و بعد ساختمانهای جدید دانشکده احداث گردید و دکترای فیزیک راه اندازی شد البته در زمانی که ما معاونت وزارت علوم را بر عهده داشتیم این طرح پایه گذاری شد در ابتدا اعتراضات زیادی نسبت به اجرای آن صورت گرفت و موجب شد حرکت شتاب لازم را نداشته باشد. ولی برای بار دوم که مسئولیت دانشگاه را بر عهده گرفتیم این حرکت شتاب بیشتری یافت و در حد وسیعی از دانشگاه زمینه آن فراهم گردید تا رشد پیدا کند این باور در دانشکده های دیگر ایجاد شد و همه در پذیرش دانشجو دکترای اقدام کردند و موفق هم بودند.

در دوره دوم کارهای فوق العاده ایی انجام گرفت آن هم به این دلیل بود که جنگ به پایان رسیده بود و همه بدون هیچ توقعی تلاش می کردند هر کاری که از دستشان بر می آمد انجام می دادند همه دانشگاه دست به دست هم داده بودند حتی بنده تا دیر وقت در دانشگاه حضور داشتم و این موضوع که چراغ دفتر ریاست تا دیر وقت روشن بود خود از نظر روانی تأثیر بسزایی داشت و وقتی اساتید می دیدند می آمدند و بحث و گفتگو می کردیم. ارائه طریق می شد و خیلی از گره ها طی همین گفتگوها باز می شد و بعد تماس ما با خارج از کشور شروع شد آقای دکتر وفایی کمک شایسته ایی کردند حرکت جدی در این زمینه آغاز شد. مجله های علمی خارجی، مجله های دانشکده ها

آغاز به کار کرد. حرکت های فرهنگی شکل گرفت.

آغاز شد. مجله های علمی خارجی، مجله های دانشکده ها آغاز به کار کرد. حرکت های فرهنگی شکل گرفت آقای دکتر باستانی در این زمینه نقش آفرین بودند جا دارد از ایشان قدردانی شود. مجله فرهنگی به نام (نامه فرهنگی) منتشر می شد عقیده بنده هم این بود که ما باید مطابق شرایط روز و با میل دانشجویان رفتار کنیم و مسائل مذهبی را به دانشجویان القاء کنیم به اندازه کافی صدا و سیما و دیگران این کار را انجام می دهند مسائل مذهبی باید به گونه و با شیوه ای ارائه

این دانشگاه مدیون خدمات ارزنده رؤسای قبل از انقلاب خود هم بوده لذا حتی قبل از انقلاب هم رئیس نامطلوبی نداشته و همه شخصیت های محترمی بودند که به واسطه شخصیت خود مسئولیت این دانشگاه را بر عهده گرفته بودند.

شود تا جذاب تر و مطلوب تر باشد مثلاً از اساتید فلسفه، تاریخ و ... استفاده کرد و نقاط قوت و ضعف فلسفه غرب را در دانشگاه مرور کنیم تا ذهن دانشجو را باز کنیم و دانشجو در عرصه رودررویی با افکار مختلف خودش به نتیجه مطلوب و مورد نظر برسد طوری رفتار نکنیم تا دانشجو فراری شود. در این زمینه از اساتید مختلف استفاده می کردیم برای مثال استاد جعفری یک سلسله جلساتی برگزار کردند که بدلیل نوع سخنرانی و نحوه بیان استاد من پیشنهاد دادم تا سخنان وی جمع آوری، دسته بندی گردد و با نظر ایشان ویرایش و بصورت کتابی منتشر گردد.

م.ک: چند مورد در دوره دوم مسئولیت جنابعالی مطرح گردد یکی در خصوص بحث تجمع دانشجویان که مشکل آموزشی داشتند مسئله مشروطی بودن که موجب حادثه بزرگی شد و دیگری بحث جهاد که نهایتاً دانشگاه به شکل واحدی رسید لطفاً در این خصوص توضیح فرمایید .

در دوره دوم تلاش بسیار زیادی شد که مشکلات و عقب ماندگی های دانشگاه برطرف گردد. یک مسئله که لازم است در این جا گفته شود این است که به قول آقای مرحوم نیوتن وقتی که ما در مسئولیتی قرار می گیریم و خدمتی چه علمی و چه اجتماعی انجام می دهیم باید توجه داشت که ما روی شانه های افراد قبل از خود ایستاده ایم تا افق دورتری را بینیم تا عرصه خدمات بیشتری داشته باشیم و لذا هر بار که من مسئولیت دانشگاه را بر عهده گرفتم واقعاً احساس کردم روی شانه های گذشتگان خود ایستاده ام و امکان دیدن افق های دورتر برایم فراهم تر بوده علیهذا این دانشگاه مدیون خدمات ارزنده رؤسای قبل از انقلاب خود هم بوده لذا حتی قبل از انقلاب هم رئیس نامطلوبی نداشته و همه شخصیت های محترمی بودند که به واسطه شخصیت خود مسئولیت این دانشگاه را بر عهده گرفته بودند برای مثال دکتر مجتهدی دارای یک ارزش ذاتی بود و خدماتی که ایشان برای عرصه آموزش کشور انجام دادند بر هیچ کس پوشیده نیست ایشان انتخاب شدند تا این دانشگاه را خوب راه اندازی کنند و این کار را هم انجام دادند یا دکتر امین که بسیار زحمت کشیدند و یا دکتر نصر که خود یک شخصیت با ارزش علمی هستند که در دنیا به عنوان یک فلاسفه علمی شناخته شده اند. زمانی که من برای اولین بار مسئولیت دانشگاه را بر عهده گرفتم از خانم محققین که منشی دفتر ریاست و بسیار خانم محترمی بودند پرسیدم و خواستم تا در خصوص روسای قبلی دانشگاه بخصوص دکتر نصر صحبت کنند ایشان گفتند دکتر نصر یک انسان بسیار متدین بودند همیشه نمازشان را در اتاقشان بپا می داشتند در ماه رمضان کسی اجازه سرو غذا در دفتر را نداشت و همچنین با شهید مطهری بطور مستمر جلسات مباحثه داشتند .

و یا همچنین دکتر ضرغامی از روسای بسیار موفق دانشگاه که اساس تشکیل دانشگاه اصفهان را ایشان گذاشتند و یا مرحوم حسینعلی انواری و یا دکتر رنجبر دکتر عباس انواری و دیگران در این دانشگاه کسانی که مسئولیت آن را بر عهده داشتند بواسطه شخصیتی که داشتند مقبول جامعه علمی دانشگاه بودند انتخاب شده اند نه براساس رابطه و یا مسائل دیگر هر کدام در زمان خود خدمات بسیار زیادی در جهت پیشبرد اهداف دانشگاه انجام داده اند. لذا زمانی که جنگ به پایان رسیده بود حرکت ها شتاب بیشتری گرفت و همه دارای روحیه سازندگی بودند و یک حرکت جمعی در کل دانشگاه ایجاد شده بود، اما در مرحله دوم دو حادثه بزرگ رخ داد یکی سست شدن نظام آموزشی دانشگاه یعنی دانشگاهی که بنیان آن دارای ساختار قوی آموزشی بود این ساختار متزلزل شده به گونه ای که تعداد تقلب های و سوء استفاده در برگزاری امتحانات افزایش یافته بود، کسی جای دیگری امتحان می داد. بحث مشروطی مطرح بود به هر حال به علت مسائل جنگ و غیره دانشگاه یک مقدار نسبت به وضعیت تحصیلی دانشجویان قمض العین می کرد یعنی با انعطاف بیش از حد و بیش از عرف برخورد می کرد. هر چند مقررات لازم وجود داشت ولی این مقررات خیلی مورد توجه و عنایت قرار نمی گرفت. در تطبیق وضعیت تحصیلی دانشجو، در خوابگاه ها مشکلات بسیار زیادی ایجاد شده بود در این جا لازم است از خدمات دکتر اعتمادی تشکر کنیم. زمانی که بنده برای بار دوم مسئول شدم سعی کردم معاونین خود را از نیروهای جوان انتخاب کنم تا برای مدیریت بعدی آماده شوند و فقط از چهره های قدیمی استفاده

نشود. یکی از کسانی که خیلی شناخت نداشتیم، و تنها ایشان را در جلسات جامعه اسلامی ملاقات کرده بودیم و می‌دیدیم که نظرات و تحلیل‌های ایشان بسیار عمیق بود و نشان می‌داد که از یک پشتوانه فکری قوی برخوردار هستند به همین دلیل ایشان را جهت معاونت آموزشی انتخاب کردیم در آن زمان معاونت آموزشی بشکل امروز نبود مکان آن در ساختمان ابن سینا ولی در اطاق‌های پراکنده‌ای بود بطوری که زمانی که دانشجویان مراجعه می‌کردند نمی‌دانستند به کجا بروند و از کجا کارهای خود را پیگیری کنند ما از ایشان خواستیم یک نظم مناسب به کارهای آموزشی بدهند اولین کاری که ایشان انجام دادند برقراری نظم در امتحانات بود کارت‌هایی در این زمینه صادر کردند حضور در امتحانات مراقبین امتحانات و مسائل مربوط به آن را جدیت بخشیدند و مقدار زیادی از آن سوء استفاده‌ها جلوگیری شد. مسئله بعدی ایجاد ساختمانی جهت معاونت آموزشی بود که تمام ادارات آن در یک مکان باشد و به کلیه مسائل آموزشی در آنجا رسیدگی شود که ساختمان فعلی ایجاد شد. بعد ساختمان تحصیلات تکمیلی فراهم شد این ساختمان در دوره اول ریاست بنده سریع ساخته شده بود. فایل بندی‌های لازم قفسه‌های نگهداری مدارک و غیره تهیه به گونه‌ای که در این دوران معاونت آموزشی قوی و جا افتاده‌ای ایجاد گردید که همه مرهم خدمات و تلاش‌های دکتر اعتمادی می‌باشد. مشکل دیگری که در آموزش بود بحث مشروط بودن دانشجویان بود یعنی دانشجویی که در مدت ۴ سال باید لیسانس می‌گرفت ۷ یا ۸ سال بود که از امکانات دانشگاه استفاده می‌کرد و هنوز مدرک خود را نگرفته بود در نتیجه انباشتگی دانشجو ایجاد و دانشگاه قادر به ارائه خدمات مناسب نبود، خوب خدمات رایگان دولت در زمینه تحصیل نیز محدودیتی داشت این خدمات برای مدت معینی در نظر گرفته شده و دانشجویی که تنبلی کرده مردود شده بود دولت موظف به پرداخت هزینه‌های اضافه تکرار دروس، خوابگاه، کتاب و غیره نبود و دانشگاه مجبور بود اعتبار مربوط به دانشجوی دیگری را صرف کسانی کند که توجه به امورات آموزشی خود ندارند. لذا حرکت بسیار سختی انجام گردید تا جلوی این بی‌بندوباری‌ها گرفته شود و اگر طبق مقررات کسی مشروط می‌گردید از دانشگاه اخراج می‌شد و همچنین اعلام شده کسانی که قادر به ادامه تحصیل نمی‌باشند مدرک فوق دیپلم به آنها داده می‌شود. لذا تسهیلاتی نیز مانند تعیین یک ترم بعنوان آخرین فرصت برای آنها در نظر گرفته شد. ولی به هر حال بازتاب بسیار وسیع اجتماعی بر علیه ما داشت. شب نامه و تهدید و نامه‌های توهین آمیز و غیره و ما بسیار سعی کردیم تا در این زمینه برخورد جدی داشته باشیم. خیلی از دانشجویها و خانواده‌هایشان بعدها آمدند تشکر کردند چرا که بعد از آن سعی بیشتری می‌کردند با جدیت و درس می‌خواندند تا از این آخرین فرصت تعیین شده استفاده بیشتری کنند و تحصیلات خود را به پایان برسانند دو الی سه سال طول کشید تا مسئله مشروطی به پایان برسد عده‌ای با فوق دیپلم فارغ‌التحصیل شدند بهر حال مشکل هر کسی را به نوعی حل کردیم به این ترتیب ما در این زمینه پیش‌تاز بودیم و این موجب شد تا دانشگاه‌های دیگر در مراقبت از مقررات جدی باشند و ماندگاری دانشجو در دانشگاه زمان معقولی به خود بگیرد. بحث بعدی موضوع جهاد دانشگاهی بود آنها دوستان و عزیزان ما بودند، ما خود نیز در زمان تعطیلی دانشگاه در جهاد بودیم. جهاد در آن زمان حرکات نافعی داشت ما هم به آنها کمک لازم را می‌کردیم چه دوران اول و دوم مسئولیت بنده و حتی در زمان مسئولیت دکتر انواری ایشان کمک‌های نافذی کرده بودند و جهاد دانشگاهی ما واقعاً گل سرسبد جهادها بود یکی از جهادهایی که بسیار افتخار آفرین بود. فقط در دوره دوم که ما مسئولیت دانشگاه را به عهده داشتیم دانشگاه شروع به توسعه کرده بود بخصوص بحث دکتری، ما با کمبود امکانات فیزیکی مواجه شدیم اساتید

می آمدند استخدام ها انجام می شد و ما جایی جهت اختصاص به این نیروها نداشتیم تا به عنوان اتاق کار اساتید و یا مکانی جهت دانشجویان دکتری استفاده کنیم و یا کامپیوترهای PC آمده بود کمبود فضا جهت سایت های جدید داشتیم شرایط حاکم فضای فیزیکی می طلبید و ما نمی توانستیم با سرعت آن فضا را ایجاد کنیم و جهاد قسمت های قابل توجهی از دانشگاه را در اختیار داشت ما گفتیم عزیزان جهاد، شما تا امروز در بطن دانشگاه بودید از حالا به بعد باید در جوار دانشگاه باشید چون دانشگاه جا ندارد و در عین حال که متعلق به دانشگاه هستید و کارهای تحقیقاتی مربوط به دانشگاه را انجام می دهید باید در جوار دانشگاه باشید بعضی دوستان جهادی کم لطفی کردند. به کمبود فضای فیزیکی ما توجهایی نداشتند در این جا لازم است از مهندس مظفر نام ببریم ایشان در آن زمان معاون مالی و اداری بودند و مسائل عمرانی دانشگاه هم زیر نظر ایشان بود در زمان معاونت ایشان حرکت های عظیم مالی و اداری و عمرانی انجام شد (در این قسمت موضوعی را باید در حاشیه بگویم و آن مسئله زمین های شهرک دانشگاه بود بعد از انقلاب برخی مقررات کشور عوض شده و این زمین ها از دست دانشگاه خارج شده بود و ما نمی توانستیم کاری انجام دهیم در این جا مهندس مظفر واقعاً همت شایسته ای به خرج دادند و توانستند این اراضی را احیاء کنند. و در حال حاضر این شهرک جوابگوی بسیاری از نیازهای دانشگاه از نظر مسکن هیأت علمی و کارکنان می باشد.) در این جا به آقای مهندس مظفر گفتیم ما هر چه خواهش و اصرار کردیم این دوستان جهاد توجهی نمی کنند و از دانشگاه خارج نمی شوند در نتیجه شما این درب اتاق ها را باز کنید وسایل آن را صورت جلسه کنید و اتاق ها را جهت استفاده تخلیه نمایید. این بازتاب وسیعی در جامعه داشت به روزنامه ها کشیده شد ما آمریکایی شدیم اصولاً وقتی فردی کار خوبی انجام می دهد فوری آن را وابسته به خارج می کنند یعنی ما اولین کاری که در ایران انجام می دهیم این است که کسی که کاری را درست انجام می دهد اول بی آبرو می کنیم تا از اعتبار بیافتد و گرفتاری های زیادی برای او ایجاد شود در این زمینه نیز بسیار تلاش کردند نامه نوشتند پیش آقای هاشمی رفتند اعتراض کردند ما هم خدمت ایشان رفتیم و گفتیم شما کس دیگری بفرستید دانشگاه را اداره کند و از جیب خود زمین و اتاق در بیاورد ما دانشجو دکتری، استاد و یا سایت های کامپیوتر را چه کار کنیم شما یک ساختمان عظیم به دانشگاه اختصاص دهید تا این مشکلات مرتفع گردد ایشان فرمودند حق با شماست ما به جهاد اعتبار می دهیم آنها در جوار دانشگاه باشند ۶۰ میلیون تومان در آن زمان به جهاد پول دادند تا جهاد برای خود اقداماتی انجام دهد.

موضوع دیگر طرح گسترش دانشگاه بود در ابتدا طرح خرید ساختمان های اطراف دانشگاه را به سازمان مدیریت و برنامه ریزی مطرح کردیم و لذا اول اقدام به خرید زمین های تعمیرگاه های اطراف دانشگاه که در آن موقع زیر نظر آقای عسگر اولادی در کمیته امداد بودند کردیم. ما خدمت ایشان رفتیم و این زمین را خریدیم دوستان جهاد بعد از این مشاجره ها واقعاً زیرکی کردند و گزارشی از خدمات خود به جامعه خدمت مقام معظم رهبری نوشتند بدون ذکر سوابق این زمین و از ایشان خواستند این زمین را به آنها واگذار کنند مقام معظم رهبری هم نوشته بودند به پاس خدمات این عزیزان از نظر من بلامانع است. اینان پیروزمندانه به دانشگاه آمدند و گفتند ما این زمین را گرفتیم، زمینی که دانشگاه قبلاً خریداری کرده بود ما خدمت آقای عسگر اولادی رفتیم و خواستیم تا ایشان خدمت مقام معظم رهبری توضیح دهید که این زمین قبلاً از طرف دانشگاه خریداری شده است ولی ایشان نپذیرفتند و گفتند من برخلاف دستور مقام معظم رهبری کاری نخواهم کرد گفتیم اگر مقام معظم رهبری با علم سوابق

باز اعلام کنند که این زمین باید به جهاد داده شود ما سمعاً و طاعتاً این زمین متعلق به نظام و حکومت است و هر دستوری که مسئول نظام بفرماید قابل اجرا است ایشان قبول نکردند تا خدمت مقام معظم رهبری توضیح دهند لذا ما نیز در روز دوشنبه که بیت رهبری وقت ملاقات می دادند تا هر کسی سوالی و مسئله ایی داشت بروند و بیان کنند وقت گرفتیم و خدمت مقام معظم رهبری رسیدیم در ابتدا خودم را معرفی کردم محبتی کردند با توجه به شناختی که داشتند و کتابی که بنده در زمان ریاست جمهوری ایشان، با نام موضوعه برقانی کتابی فقهی در ۳۵ جلد که مربوط به جد ما می شد و در آن زمان ۸ جلد آن منتشر شده بود خدمت ایشان تقدیم کرده بودم فرمودند بقیه کتاب ها چه شد و بعد اظهار لطف و محبت فرمودند پس ما گفتیم به این دلیل خدمت شما رسیدیم که بگوئیم عزیزان جهاد خدمت شما گزارشی از خدمات خودشان عرضه کردند که واقعاً سعی شان مشهود، ولی بدون ذکر سوابق زمین درخواستی، آن را از حضرتعالی تقاضا کرده و شما نیز پذیرفته اید خدمتتان عرض می کنم این زمین دیگر متعلق به بنیاد نبوده و دانشگاه آن را قبلاً خریداری کرده و ما هم ضیق مکان داریم اگر امکان دارد عنایت بفرمائید زمین را به صاحب اصلی آن بازگردانید ایشان نیز به آقای گلپایگانی فرمودند پیگیری کنند ما بیرون آمدیم آقای گلپایگانی گفتند چرا این کار را کردید گفتیم ما تابع اوامر مقام معظم رهبری هستیم اگر پیگیری کردید که فیه الله اگر پیگیری نکردید ما دوشنبه آینده هم وقت می گیریم و می گوئیم که این موضوع پیگیری نشد، چیزی نبود که از دست بدهم ملک شخصی من نبود و احساس می کردم حقی را باید پیگیری کنم و باز هم ما تسلیم امر صادره بودیم اما باید حقیقت گفته می شد و بعد ما مطیع اوامری بودیم که با شناخت و علم به سوابق زمین صادر گردیده بود .

آقای گلپایگانی جلساتی را گذاشتند و آقای عسگر اولادی هم آمدند و بالاخره زمین به دانشگاه بازگردانده شد .

به نظر من این مطلب مهمی است که باید مورد توجه قرار گیرد و آن، شیوه مدیریتی مقام معظم رهبری است که همیشه حق را مبنای کارهای خود قرار می دهند و علیرغم دستور صادره بعد از آگاهی و علم به سوابق رای خود را تغییر می دهند . بعد مسئله خوابگاه بود که جا دارد از دکتر هاشمیان یاد کنیم ایشان تحت فشارهای کاری عظیمی بودند چرا که خوابگاههای دانشگاه در آن زمان بسیار مخروبه بود دانشجو نیاز به خوابگاه داشت ظرفیت ورودی ها را بالا

برده بودیم ولی امکانات اضافه نشده بود لذا باید عده ای را خارج می کردیم و بر اساس اولویت های جدید خوابگاه می دادیم خلاصه ایشان هم به مدیریت دانشجویی و رفاه دانشجویی سر و سامان دادند ساختمان خاص را به آن اختصاص دادیم و معاونت دانشجویی به شکل امروز ایجاد شد. در مرحله دوم که ما ریاست دانشگاه را بر عهده داشتیم ساختارهای اداری دانشگاه شکل گرفت. معاونت

**مسئله آموزش_تجهیزات
آزمایشگاه_مشکلات خوابگاهها به
سرعت مرتفع گردید و حرکت های
عمرانی راه اندازی شد .**

تحقیقاتی آقای دکتر کرمانشاه بودند که جا دارد از خدمات و زحمات ایشان نیز در زمینه پژوهش و تحقیقات یاد کنیم. در آن دوره به هر معاونتی ساختمانی اختصاص داده شد و کارها نظم پیدا کرد و نظام مدیریتی شکل گرفت که در حال حاضر در دانشگاه حاکم است. هر کس کارهای مربوط به خود را به خوبی انجام می دهد. جلسات معاونین و ریاست دانشگاه نیز هر هفته تشکیل و کارها به صورت جدی پیگیری می شد و حلقه واسطه بین همه اینها و تأمین منابع مادی و کمک به تمام معاونین آقای مهندس بیاتی بودند ایشان پیگیری تمام کارها بین دانشگاه و سازمان مدیریت و برنامه ریزی را انجام می دادند تا نگذارند

هیچگاه دانشگاه در بین جاهای دیگر مختوم الامر واقع شود. بنده ایشان را جزء یکی از ذخایر دانشگاه می دانم و واقعاً دانشگاه باید قدر ایشان را بداند چرا که کمک بسیار زیادی به دانشگاه کرده اند جا دارد مطلبی را از بزرگواری. بعضی انسانها بازگو کنم در آن زمان دو عدد خودرو رنو به دانشگاه اختصاص داده شده بود که با تشخیص رئیس دانشگاه توزیع می گردید و تفاوت قیمت این خودروها در بازار آزاد تا دو برابر قیمت کارخانه بود و چون در آن موقع خودرو شخصی مهندس بیاتی به سرقت رفته بود لذا با توجه به اینکه ایشان هیچگاه مبالغی را که سالانه به عنوان تقدیر از زحمات و خدمات معاونین تقدیم می شد نمی پذیرفتند و حتی حقوق دریافتی خود را هم مستقیم و غیر مستقیم صرف دانشگاه می کنند تصمیم گرفته شد تا یکی از این خودروها به ایشان اختصاص یابد اما ایشان نپذیرفتند قهر کردیم- توبیخ کردیم توضیح دادیم خواهش کردیم هر کاری لازم بود انجام دادیم تا این خودرو را به این فرد بدهیم ولی ایشان از پذیرفتن آن امتناع ورزیدند. مورد بعدی مسکن اساتید بود که در این زمینه اقداماتی انجام گرفت که حل مشکلات شهرک دانشگاه و گرفتن تعداد زیادی سهمیه از اکباتان و شهرک غرب از آن جمله بود تقریباً در آن زمان که من ریاست دانشگاه را به عهده داشتم بخش عمده ای از مشکلات مسکن اساتید حل شد بجز اساتیدی که تازه به دانشگاه آمده بودند و در حال حاضر نیز اکثر اساتیدی که مسکن دارند مربوط به همان دوران است، در شهرک دانشگاه فضا باز بود در نتیجه توانستیم به تعدادی از کارمندان نیز مسکن دهیم. واقعاً دوره دوم دوره بسیار چشمگیر و پر برکتی بود مشکل مسکن حل شد- روابط بین الملل- رابطه با فرانسه- دکترای مشترک با فرانسه را شروع کردیم فرانسه اولین کشوری بود که ما روابط خارجی خود را با آن شروع کردیم. استخدام ها سرعت گرفت کادر هیأت علمی به سرعت بازسازی شد و تحقیقات ما حرکتی شتاب آلود گرفت و دانشگاه جهشی کرد و عقب افتادگی های ناشی از شرایط جنگی را جبران نمود بخصوص تجهیزات آزمایشگاهی مبلغ ۱۰ میلیون دلار در سال ۷۲ هزینه شد که عملاً معادل مبلغ ۴۰ میلیون دلار در شرایط فعلی می باشد. الحمدلله دانشگاه راه خود را پیدا کرد. در این زمان آقای هاشمی گلپایگانی وزیر علوم

چهار سال ریاست دانشگاه و چهار سال وزارت علوم را از نظر ارائه خدمت به مملکت و جامعه ام جزء سالهای طلایی زندگی ام می دانم چرا که به جهت تجربه ای که اندوخته بودم می دانستم که این فرصت ها به آسانی به دست نمی آید لذا به صورت شبانه روزی به فعالیت پرداختیم.

شد و مجدداً از من خواسته شد که بعنوان معاون وزیر به وزارت خانه بروم من آخرین معاون بودم که منصوب شدم چون نمی پذیرفتم، برنامه های زیادی برای دانشگاه داشتم و دوست داشتم آرزوهایم تحقق یابد مخصوصاً از نظر زمین و امکانات- تماس با کشورهای مختلف و جذب امکانات از آنها که نشد و ما اجباراً با توصیه دوستان به وزارت علوم رفتیم و جا دارد از دکتر هاشمی به خاطر اصرارشان بسیار تشکر کنم چرا که این چهار سال ریاست دانشگاه و چهار سال

وزارت علوم را از نظر ارائه خدمت به مملکت و جامعه ام جزء سالهای طلایی زندگی ام می دانم چرا که به جهت تجربه ای که اندوخته بودم می دانستم که این فرصت ها به آسانی به دست نمی آید لذا به صورت شبانه روزی به فعالیت پرداختیم. از دکتر غفرانی خواهش کردم از دانشگاه به وزارت علوم بیایند و کمک کنند و دکتر توفیقی نیز بعنوان مشاور فعالیت می کردند و تمام افکار نویی را که می توانستیم در وزارت علوم تولید کردیم از جمله استعدادهای درخشان- دو رشته ای- دکترای پیوسته- رشته های جدید مانند بایروتکنولوژی در دانشگاه تهران بصورت دکترای پیوسته آغاز شد و موجب شد نیروهای ممتاز به این

رشته بروند. حتی در آن زمان از اساتید دانشگاه تهران دعوت کردیم به این رشته بروند و آنها مقاومت می کردند و می گفتند در دنیا چنین چیزی وجود ندارد. گفتم همیشه که نمی توان دید در دنیا چه هست یکبار هم بگذارید دنیا ببینند ما چه کاری انجام می دهیم با لیسانس یا فوق لیسانس آن هم در رشته جدید که هنوز متداول نیست نمی توان اقدامی کرد. ما باید همه اساتید را مانند پزشکان بصورت گروهی دکترا تربیت کنیم و از ابتدا دانشجو بداند که برای دکترا برنامه ریزی می کند. در ضمن این برنامه را طوری باید تنظیم کنیم که از همان اول آموزش و تحقیقات مانند یک

احساس می کنم تمام زندگی ام به دانشگاه متصل است.

مربع که از قطر آن تقسیم شده بگونه ای که در سال اول تحقیقات ندارد و تمام آن آموزش است و همین طور که پیش می رود از آموزش کاسته و به تحقیقات افزوده می گردد بطوری که در سال آخر تماماً کارهای تحقیقاتی انجام می پذیرد.

با این دید دکترای پیوسته نیز آغاز شد. توجه خاص به رشته های علوم پایه داشتیم مانند فیزیک _ ریاضی در حال حاضر و در تحصیلات تکمیلی زنان دکترای پیوسته فیزیک داریم به همین دلیل دانشجویان خوب به آنجا می روند دانشگاه شریف نیز در این زمینه اقدام کرد ولی موفق نشد استخدام مربی را ممنوع کردیم از تهران آغاز و در سالهای بعد در شهرستانها اجرا گردید مربی های موجود را سریعاً ارتقاء دادیم - طرح دانشجویی ایجاد کردیم - بودجه های فراوانی را جهت توسعه تحصیلات تکمیلی گرفتیم - آموزشهای غیر دولتی را که در برنامه دوم بود رونق بخشیدیم - غیر انتفاعی را شروع کردیم و به لطف خدا و کمک دوستان تحول عظیمی در آموزش عالی ایجاد کردیم مثلاً آموزش های غیر دولتی با مخالفت برخی از دوستان بنا به دلایلی مواجه شد ولی ما با کمک آقای هاشمی رفسنجانی که در آن زمان رئیس جمهور بودند و مطابق با برنامه دوم عمل کردند نظر ایشان بر این بود که آموزش غیر دولتی باید توسعه یابد چرا که دولت قدرت افزایش و توسعه آموزش عالی را ندارد و از طرفی جامعه نیز به آن نیاز دارد و به نحوی این مورد باید توسعه می یافت که از نظر کیفیت حتی الگوی برای دانشگاه آزاد اسلامی باشد و از آن تبعیت کنند بدین شکل که به کیفیت آن بصورت غیر مستقیم نظارت داشته باشیم مثلاً یکسری از درس ها را در هر ترم بصورت رندوم از طریق سازمان سنجش بدون آگاهی مؤسسات آموزشی امتحان گرفته شود و اگر این مؤسسات کارنامه خوبی از خود نشان ندهند در مورد ادامه فعالیت آنها تجدید گردد خیلی برنامه های سنجیده غیر دولتی داشتیم بطوری که در عرض هشت سال بدون آن که باری به دوش دولت باشد ملت بتواند خودش آموزش های غیرانتفاعی بدهد و همه امکان رفتن دانشگاه را داشته باشند و چون مردم بار مالی و وقت صرف این کار می کنند باید رشته هایی را رونق می دادیم که بازار کار برایش فراهم باشد و کارآفرینی راحت تر باشد ماهیت ایجاد دانشگاه علمی کاربردی نیز بر این اساس بود و بعد بحث اساتید مدعو پیش آمد. اساتید ایرانی که مقیم خارج از کشور مثلاً آمریکا بودند ولی علاقه مند به تدریس در ایران بطوری که در مدت معینی از سال می توانستند به ایران بیایند و مدتی بمانند سعی شد حکم استخدامی برای این افراد صادر شود که به آنها استاد همکار می گفتند و این طرح حتی در بین شهرها نیز اجرا شود .

مثلاً استاد دانشگاه صنعتی شریف استاد دانشگاه سیستان و بلوچستان نیز باشد به این ترتیب تزریق استاد هم می شد و بحث حق تدریسی نیز از بین می رفت. و بعد در مورد آموزش و پژوهش اقداماتی انجام شد جا دارد از مرحوم مهندس علاقه مندان نام ببریم ایشان بسیار مرد بزرگواری بودند با همکاری وی طرح ارتقاء معلمان را داشتیم، فوق لیسانس یک ساله داشتیم و

دانشگاهها را توسعه دادیم بخصوص دانشگاههایی که مربوط به نهادهای دولتی بودند مانند ارتش و نیروهای انتظامی سعی شد نیروی انتظامی را از نظر علمی ارتقاء بخشیم به همین علت مجوز دانشگاه نیروی انتظامی را گرفتم تا از درون خودشان تزریق نیرو داشته باشیم. مشکل دانشکده وزارت خارجه را حل کردیم و الان بهترین نیروهای وزارت خارجه جزء فارغ التحصیلان همین دانشکده هستند. دانشکده های پراکنده و مجتمع هایی مانند دانشگاه قم را جمع کرده و افراد آن جذب دانشگاههای دیگر شدند. توجه ویژه به دانشگاه پیام نور کردیم یعنی حرکت بسیار عظیمی در این زمینه انجام شد. بعد از آن به وین رفتم و بحران هسته ای ایران پیش آمد .

روی هم رفته عرض کنم احساس تعلق خاطر بیش از حدی به دانشگاه شریف دارم احساس می کنم تمام زندگی ام به دانشگاه متصل است حتی زمانی که در وین بودم دکتر سهراب پور می دانند هیچگاه از همکاری با دانشگاه شریف غافل نبوده ام احساس می کنم در زندگی معنوی خود هر چه دارم متعلق به دانشگاه شریف است نسبت به دانشگاههای محل تحصیل خود نیز احترام قائل هستم ولی در اینجا بود که رشد کردیم و توانستیم ارائه خدمات کنیم و فضایی را فراهم کردیم تا که تجربه هایی را کسب کنیم و به مملکت مان خدمت کنیم و همکارانی که در دانشگاه داشتیم چه همکاران علمی و چه همکاران غیر علمی همه جزء یک خانواده پر مهر و محبتی بودیم ما هیچگاه در مدیریت دانشگاه نخواستیم امری را تحمیل کنیم به عنوان مثال در دانشگاه رعایت حجاب الزامی بود خوب مقررات مملکت بود و باید رعایت می شد ولی می دانستم اگر بخواهم اجبار کنم فایده ای نخواهند داشت باید سعی کرد تا ایجاد میل و رغبت شود تا کارمندان خودشان رعایت کنند. کارمندان را جمع کردیم و به آنها گفتم من خودم از نظر دینی بنیان سستی دارم پس نمی خواهم توصیه های دینی کنم شما بعنوان خواهران ما خودتان سعی کنید رعایت کنید چرا که بخوبی می دانم کسانی را که به دین و حجاب معتقد باشند نمی توانم آنها را از اعتقادشان سلب کنم و کسانی که اعتقاد نداشته باشند بنده کسی نیستم که با توصیه و موعظه آنها را معتقد کنم فقط بعنوان رئیس دانشگاه خواهش می کنم نگذارید تا بی حرمتی به فردی شود و حرمت ها از بین برود و در آن زمان حجاب بسیار خوب رعایت می شد سعی کردیم حتی با کارمندان رفت و آمد داشته باشیم تا آنها نیز احساس کنند رئیس دانشگاه از جنس خودشان است و متعلق به آنهاست تماس تنگاتنگی داشتیم و خاطراتی بسیار خوش از این رفت و آمدها داریم .

مسئله دیگر ساخت مسجد دانشگاه بود که جا دارد از مهندس حاجیلو بسیار تشکر کنیم یکی از مواردی که در همان روزهای اول با وجود چپی ها در شورای دانشگاه به تصویب رسید موضوع ساخت مسجد بود که این گروه ها معتقد بودند فضای موجود متعلق به پارکینگ دانشگاه است اما با اصرار ما مسجد ساخته شد در این زمینه مهندس حاجیلو و بعد از آن مهندس مظفر زحمات بسیار زیادی کشیدند و بعد رؤسای دانشگاه هر کدام در این زمینه تلاشهایی انجام دادند. از جمله کسانی که دانشگاه را در ساخت مسجد حمایت کردند آقای فلسفی، حاج آقا امانی، حاج آقا آل بویه و حاج آقا باغانی بودند برآورد اولیه ساخت مسجد ۲۰ میلیون تومان بود که دولت پرداخت ۱۰ میلیون آن را برعهده گرفت ولی عملاً بخاطر دیر کرد در پرداخت آن مدت ساخت مسجد نیز طولانی و هزینه آن خیلی بیش از مبلغ پیش بینی شده بود ولی در عین حال ساخت آن الگویی بود برای دانشگاه های دیگر که یکی از زیباترین بناهای شهر در تهران می باشد و از نظر معماری ویژگی های خاص خودش را دارد .

مورد بعدی نام و شهرت دانشگاه صنعتی شریف در خارج از کشور است در مصاحبه‌ایی که با رئیس بخش خاورمیانه مجله نیوتایمز داشتم ایشان می‌گفتند که دانشگاه صنعتی شریف مشهور است به MIT ایران. گفتم بله، سعی داریم از MIT الگو بگیریم هر چند این دو از نظر تجهیزات و مالی قابل قیاس نیستند ولی در مقیاس خودش تمام سعی و کوشش خود را می‌کنیم به نظر من دانشگاه صنعتی شریف یکی از میراث‌های با ارزش کشور ماست.

م.ک: به نظر شما رمز موفقیت و شاخص بودن دانشگاه در تمام دوران آن چیست بعضی از افراد این امتیاز را به دوران خاصی و یا گروه خاصی نسبت می‌دهند طبعاً اگر این فرضیه درست باشد در دوران بعد نباید ادامه یابد چه چیز موجب شده که جامعه تصور خوبی نسبت به دانشگاه داشته باشد.

به نظر من علت اینکه این دانشگاه موفق بوده، هست و خواهد بود این است که هر چیزی اگر طبق اصول شروع شود و زیربنای هر امری درست گذاشته شود و شایسته‌سالاری به واقع اعمال گردد چنین خواهد بود یعنی در مورد دانشگاه بخش عمده این امتیاز برمی‌گردد به پیش‌کسوت‌های دانشگاه اولین شخصی که بنیان‌گذار آن بود فردی مانند دکتر مجتهدی که در مدیر آموزش عالی کار کشته بود

در طول این ۴۰ سال یکی دو مورد آن هم برای مدت کوتاهی جامعه علمی دانشگاه با مدیریت آن در تضاد بوده باشد در سایر موارد پشتیبان همدیگر بودند و همدیگر را قبول داشتند چرا که روسای دانشگاه در تمام این دوران از درون خود دانشگاه جوشیده و انتخاب شده‌اند و به نظر من اساسی‌ترین عامل استحکام این دانشگاه همان شایسته‌سالاری است.

فردی که بلد کار بود آشنا و کاردان و شایستگی این کار را داشت زمانی که فردی مثل مجتهدی را روی کار گذاشتند می‌دانستند که این کار از دست او برمی‌آید می‌دانید که ایشان نسبت به مادیات اهمیتی قائل نبوده و زمانی که مرحوم شدند هیچ چیزی از مال دنیا نداشتند ببینید چگونه نیروی مناسب دانشگاه را جذب کردند دیپلمه‌های شاگرد اول البرز را انتخاب بعد پیگیری کردند که در کدام دانشگاه معتبر آمریکا و یا اروپا موفق بوده‌اند و سپس آنها را جذب و به ایران آوردند از ابتدا تمام کارهایش درست و حساب شده بود بهترین استادها را آوردند بهترین مدیریت را اجرا کردند صبح زود به دانشگاه می‌آمد و کسی را که دیر می‌آمد توبیخ نمی‌کرد بلکه خود فرد خجالت می‌کشید که بعد از رئیس دانشگاه می‌آید قبل از انقلاب استادها در دانشگاه صنعتی شریف تا صبح حاضر بودند یعنی به مفهوم واقعی فول تایم بودند و بعد از ایشان هم روسایی که آمدند یکی بهتر از دیگری بود. ممکن بود یک فرد در یکی از ابعاد قوی‌تر عمل کند مثلاً دکتر نصر در بعد فرهنگی قوی‌تر بودند دکتر امین در بعد فنی قوی‌تر بودند آقای دکتر مجتهدی در مدیریت و این موجب شده بود فضایی سالم در دانشگاه ایجاد شود. اساتید هم می‌دانستند که رشد و ارتقاء گروه در این دانشگاه قانونمند و بدون هیچ مصلحت‌اندیشی و پارتی‌بازی است. احترام استادها به هم براساس احترام علمی بود اگر استادی را از نظر علمی استاد شایسته‌ایی در سطح بین‌المللی بود سایر اساتید نیز به او احترام می‌گذاشتند این طور نبود که حسادت کنند و عرصه را برای او تنگ کنند. در بسیاری از عرصه‌های اجتماعی اگر فردی بنا به لیاقت و شایستگی‌های خود رشد می‌کند سایرین سعی می‌کنند مستقیم و یا غیر مستقیم جلوی رشد و پیشرفت او را بگیرند ولی در این دانشگاه بدین شکل عمل نمی‌کنند مدیریت‌ها، مدیریت‌های عقده‌داری نبودند روسا و مدیران

خود دارای مدارج علمی بالا بوده و نیاز شخصیتی نداشتند لذا روسا و اساتید با هم دوست و صمیمی بوده و مورد احترام همدیگر هستند شاید در طول این ۴۰ سال یکی دو مورد آن هم برای مدت کوتاهی جامعه علمی دانشگاه با مدیریت آن در تضاد بوده باشد در سایر موارد پشتیبان همدیگر بودند و همدیگر را قبول داشتند چرا که روسای دانشگاه در تمام این دوران از درون خود دانشگاه جوشیده و انتخاب شده‌اند و به نظر من اساسی‌ترین عامل استحکام این دانشگاه همان شایسته سالاری است. در زمان حضرت رسول فردی را دفن می‌کردند در خصوص گذاردن سنگ لحد حضرت رسول زمان زیادی را صرف کردند و بادقت و حساسیت تمام این کار را انجام می‌دادند اطرافیان نسبت به این دقت و وسواس اعتراض کردند حضرت فرمودند خدا رحمت کند مسلمانی که کاری را که به او واگذار می‌گردد به درستی انجام دهد ولو گذاردن سنگ لحد باشد. علل گرفتاریهایی که در کشور با آن مواجه هستیم مقدار زیادی مربوط به این است که افراد بدرستی و بر اساس شایسته سالاری جای خود قرار نگرفته‌اند اگر دقت کنیم می‌بینید وزراء ما چگونه انتخاب می‌شوند، یا وابسته به خانواده روحانی بوده و یا مسئولین از قبل آنها را می‌شناختند به این شکل نبوده که سعی کنند فردی را در آن سمت منصوب کنند که دارای شاخص‌های لازم در آن زمینه باشد ولو اینکه او را نشناسند ولی خوشبختانه این دانشگاه توفیق را داشته بخصوص در پیش کسوت‌ها این بنیان درست گذاشته شده ما مدیون این بزرگواران هستیم. هر کجا که مؤسس فرد قابل اعتماد و درستی بوده که با عشق و علم مسئولیت پذیرفته، می‌بینید این سیستم بخوبی عمل میکند در مقابل مؤسس‌اتی که موفق نبوده‌اند، مؤسس آنها آگاهی لازم را نداشته و یا با این دیدگاه که در مدت محدودی که ریاست را بر عهده دارد بدون آن که کار مثبتی انجام و فعالیتی در این زمینه انجام دهند سعی کنند با عافیت طلبی حقوق و مزایای خود را گرفته و به فکر کسب منافع مالی خود باشند. در حالیکه باید کارها را به دست افراد با صلاحیت سپرد در غیر اینصورت خیانت بزرگی به این مملکت کرده و موجب می‌گردد هیچگاه کشور به اهداف خود نرسد. افراد با صلاحیت تنها آنهایی نیستند که بنده می‌شناسم افرادی را باید انتخاب کرد که برآستی در آن کار مهارت لازم را داشته باشند. من تصور می‌کنم در کشور ما بعد از انقلاب در شناسایی نیروهای خوب و لایق و کاردان و سپردن کارها به آنها بسیار جفا شده در برخی از عرصه‌ها که باید پاسخ خدا را بدهند مثلاً در بعضی از کارها حداقل باید فرد مسئول آشنایی به زبان خارجی داشته باشد در حالیکه فردی را استخدام می‌کنند که در این زمینه مهارت ندارد و برای رفع این نقیصه با صرف مخارج بسیار از بیت المال یک مترجم نیز استخدام می‌کنند تا این مشکل حل شود. تا زمانی که در این مملکت از باند بازیها، توصیه نامه‌ها، آشنایی‌ها و پارتی بازیها دست برنداریم این مملکت آباد نخواهد شد در هر جایی که یک فرد فرهیخته و آشنا به کار گمارده شود معجزه خواهد شد و همه کارها درست می‌شود مانند غده تیروئید انسان زمانی که تیروئید فعالیت نکند تمام سیستم‌های بدن به هم می‌ریزد مثل پلیس سر چهارراه‌ها که اگر نباشد و یا چراغ قرمز درست کار نکند چهارراه قفل خواهد شد مشکل عمده مملکت ما نیز مدیریت سالم است خوشبختانه دانشگاه در امر مدیریت نسبتاً موفق بوده بخصوص در قبل از انقلاب در برهه‌هایی بسیار موفق عمل کرده، مخصوصاً آقای مجتهدی که خدا رحمت کند ایشان را، چندی قبل بزرگداشتی از ایشان برگزار کردیم با وجود آنکه عده‌ای مخالف بودند این مراسم انجام شد و بعد دیدیم بازتاب بسیار خوبی بخصوص در خارج از کشور داشت چرا که بسیاری عقیده داشتند جمهوری اسلامی خادم و خائن را با یک چوب می‌راند. رئیس دانشگاهی که سر ساعت ۷ در دانشگاه حضور داشته باشد، سر جلسات امتحان برود و نظارت بر اجرای امتحان

داشته باشد و یا در هفته یکبار آزمون بگذارد. کدام رئیس دانشگاه این کار را می کند. پیگیری کند افراد با لیاقت و شایسته البرز را از دانشگاههای معتبر دنیا به ایران بیاورد آیا به این عمل خیانت می توان گفت و یا میراثی که از او به جا مانده آیا میراث بدی بوده؟ مانند تفاوت بچه ایی که به خوبی تربیت شود و تا انتها کارهای خوب انجام دهد با بچه ایی که در تربیت او دقت لازم نشده آیا هر دو دارای والدین خوبی بوده، امتیاز داشتن فرزند اصلح به والدین او نیز باز می گردد. در خصوص دانشگاه نیز این امتیاز به افرادی باز می گردد که بنیان آن را گذاشته اند مثلاً آقای نصر که یک انسان فرهیخته فرهنگی بوده حداقل در دانشگاه صنعتی شریف آن هم در قبل از انقلاب زمانی که دین یک مسئله کم اهمیت تلقی می شد این موضوع را جا انداخته بود که در دفتر رئیس دانشگاه در ماه مبارک رمضان نباید غذا سرو شود. مسئله بسیار حائز اهمیتی است. حضرت رسول (ص) می فرمایند: از آثار بدبختی یک جامعه چند چیز است یکی این که آدم های ناشایسته بر آدم های شایسته پیشی بگیرند و یا جهل بر علم پیشی بگیرد .

اگر سعی کنیم طبق اصول حضرت رسول عمل کنیم مثلاً ایشان در جنگ تبوک اسامه را که جوان ۱۸ ساله بود بعنوان فرمانده سپاه منصوب می کند با این دید که می فرمایند من نمی خواهم عابد و زاهد گسیل کنم فردی را می فرستم که به شیوه جنگ آشنایی داشته باشد .

اگر دقت کنیم ایشان افراد را بر اساس شایستگی جهت کارها انتخاب می کردند .

* این مصاحبه توسط آقای مهندس میرزایی و آقای سیه بازی در حوزه ریاست دانشگاه و در ۴ اردیبهشت ماه ۱۳۸۴ انجام گرفته است.



دکتر سید محمد اعتمادی

دکتر اعتمادی سال ۱۳۳۲ و در شهر اصفهان متولد شد .
دوره لیسانس را در دانشگاه شیراز تحصیل کرد و دوره دکتری در رشته فیزیک حالات جامد و دوره پست دکتری در زمینه‌ی ادوارت مخابرات نوری را در دانشگاه کالیفرنیا (در لوس آنجلس) گذراند .
در سال ۱۳۶۵ وارد دانشگاه صنعتی شریف شده و در دانشکده برق مشغول به خدمت شد .
در سال ۱۳۶۸ از سوی رئیس وقت دانشگاه (دکتر صالحی) به سمت معاون آموزشی گمارده می‌شود .
در سال ۱۳۷۲ مسئولیت ریاست دانشگاه صنعتی شریف بر عهده ایشان گذارده می‌شود و این امر تا سال ۱۳۷۴ ادامه پیدا می‌کند. در سال ۱۳۷۵ از سوی دکتر نجفی رئیس سازمان برنامه و بودجه‌ی وقت دعوت به همکاری شده و بعنوان مدیر دفتر آموزش عالی سازمان شروع به کار می‌کنند و پس از پنج سال خدمت، از آنجا به نهاد ریاست جمهوری ؛ حوزه‌ی معاون اول منتقل گشته و (در زمان دکتر عارف و بنا به حکم ایشان) مدیریت دفتر همکاری و نظارت امور علمی ریاست جمهوری را عهده دار می‌شوند. در طول تمام این سال‌ها و مسئولیت‌های مختلف، رابطه‌ی ایشان با دانشگاه برقرار بوده و همواره تدریس حداقل یک درس را در دانشکده برق داشته‌اند.
ایشان از سال ۱۳۸۱ بعنوان عضو هیأت علمی و بصورت تمام وقت در دانشگاه صنعتی شریف مشغول به تدریس هستند .

م.ک: لطفاً خلاصه ای از بیوگرافی خود بفرمائید.

متولد سال ۱۳۳۲ در اصفهان هستم. در دبیرستان سعدی که یکی از بهترین دبیرستانهای اصفهان بود، تحصیلات خود را سپری کردم. دوره لیسانس را در دانشگاه شیراز، دوره دکتری را در دانشگاه کالیفرنیا در لوس آنجلس در رشته فیزیک حالت جامد، و پست دکتری خود را در زمینه ادوات مخابرات نوری به انجام رسانیدم. در آذر ماه ۱۳۶۵، در دوران جنگ تحمیلی، به دانشگاه صنعتی شریف، دانشکده برق آمدم، و به طور نیمه وقت هم با سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، در زمینه های تحقیق و توسعه، همکاری داشتم. پس از پایان جنگ تحمیلی، از سال ۱۳۶۸ همکاری خود را با آقای دکتر صالحی رئیس وقت دانشگاه به عنوان معاون آموزشی شروع کردم. این دومین کار اجرایی من در دانشگاه پس از تاسیس آزمایشگاه جدید نیمه هادی ها در دانشکده برق بود، که ناچار شدم نیمه کاره آن را رها کنم، ولی بعدها آقای دکتر رشیدیان آن را ادامه دادند. در آن زمان شرایط دانشگاه جالب نبود، حجم قابل ملاحظه ایی از فعالیت های من صرف بازسازی حوزه معاونت آموزشی شد، که تا سال ۱۳۷۲ ادامه پیدا کرد، و آنها را توضیح خواهم داد. همکاری با آقای دکتر صالحی، با آن منش های خوب ایشان، تجربه خوب و باارزشی برای من بود. آقای دکتر صالحی به نیروهای جوان اعتماد داشتند و به آنان اختیار می دادند و حمایت خوبی هم می کردند. در سال ۱۳۷۲، از ایشان برای همکاری در وزارت فرهنگ و آموزش عالی، بعنوان معاونت آموزشی وزارت دعوت شد و در آنجا مشغول شدند. سپس مسئولیت ریاست دانشگاه به عهده اینجانب گذاشته شد و به کار مشغول شدم. در سال ۱۳۷۴ موقعیتی پیش آمد که من انگیزه پیدا کردم برای حل مشکلات دانشگاهها و نظام علمی کشور از طریق نمایندگی مجلس شورای اسلامی اقدام نمایم، و طبق قوانین جاری برای کاندیداتوری آن و شرکت در انتخابات، بایستی از مسئولیت ریاست دانشگاه کناره گیری می کردم. هر چند براساس نتایج انتخابات به مجلس راه نیافتم، اما پس از حدود یکسال به دعوت آقای دکتر نجفی رئیس سازمان برنامه و بودجه وقت، به آن سازمان رفتم و مدیریت دفتر آموزش عالی سازمان را پذیرفتم، و آن خدمتی را که دوست داشتم از طریق مجلس برای نظام علمی کشور انجام دهم، در طول پنج سالی که آنجا بودم، تاحدی که در بضاعتم بود و به نحوی تأثیر گذارتر از مجلس انجام دادم، و از نتیجه این دوره راضی هستم. یک سال از این پنج سال مصادف با ریاست آقای دکتر عارف در سازمان برنامه و بودجه بود، که آن هم دوره سازنده ای بود. پس از این دوره به نهاد ریاست جمهوری در حوزه معاون اول که باز آقای دکتر عارف عهده دار شده بودند رفتم، و مدیریت دفتر همکاری و نظارت امور علمی ریاست جمهوری به عهده اینجانب گذاشته شد. در تمام این مدت علاقه و رابطه علمی و آموزشی خود را با دانشگاه حفظ کرده، و همواره تدریس یک درس در دانشکده برق را انجام داده ام. از سال ۱۳۸۱ به دانشگاه باز گشتم و به صورت عضو هیئت علمی تمام وقت مشغول شدم. فعلاً همین مقدار کافی است.

م.ک: لطفا در مورد ویژگیهای دوره مسئولیت خود در دانشگاه توضیح دهید. ابتدا از زمان معاونت آموزشی شروع بفرمایید.

اولین بار بود که به اتاق معاونت آموزشی دانشگاه رفته بودم. در آنجا آقای دکتر صالحی معارفه ای را در حضور تعدادی از کارکنان آموزش انجام دادند. من ماندم و آقای مهدوی مسؤول دفتر معاونت آموزشی، در یک اطاق نسبتاً بزرگ قدیمی و کهنه با مبلمانی فرسوده، با تجربه اجرایی محدود، ولی با توکل بر خداوند متعال. البته به دلیل وسواسی که در بررسی وضعیت دانشجویان تحت راهنمایی خود در دانشکده برق داشتم، از مشکلات آموزشی و غیر آموزشی دانشجویان، و نظام آموزشی دانشگاه آگاه بودم. اولین چیزی که به نظرم رسید، این بود که باید در حوزه مراجعه دانشجو و حل و فصل مسائل آموزشی، تحول و دگرگونی قابل ملاحظه ای انجام گیرد.

استقرار معاونت آموزشی در ساختمان جدید: شرایط فیزیکی آن زمان اصلاً مناسب نبود. مقصودم این است که در شأن دانشگاه و دانشجو که نبود هیچ، بلکه تحقیر نسبت به دانشجو هم بود. اینکه دانشجو بدون سردرگمی بیاید و با احترام کارش انجام شود، این طور نبود. با صحبتی که با آقای دکتر صالحی و بقیه دوستان داشتیم آنها را متقاعد کردیم که یکی از ساختمانهایی که استفاده خیلی خوبی هم از آن نمی شد و در حال حاضر کل ساختمان معاونت آموزشی در آن قرار دارد را جهت این کار اختصاص دهیم. طوری طراحی کردیم که هم کارکنان به خوبی بتوانند از امکانات استفاده کنند و هم تسهیلات لازم برای دانشجویان فراهم بشود.

تغییر سیستم آموزشی دانشگاه: سیستم ثبت نام و سوابق آموزشی دانشگاه، یک سیستم قدیمی دستی و پانچ بر روی دستگاه کامپیوتر، نسل سی دی سی XΔX بود، که فقط چند نفر به آن تسلط داشتند و معمولاً مشکل داشتیم. کارنامه ها با تأخیر بسیار بدست بچه ها می رسید. خلاصه وضعیت بسیار ناجور؛ و متحول کردن فضای فیزیکی حوزه معاونت آموزشی - بهبود فرایندهای خدمات آموزشی و تبدیل نرم افزار و سخت افزار، از آن وضع، به وضعی مطلوب، کاری دشوار بود. خاطرم هست که با کمک دوستان و همکاران آموزش، در ظرف کمتر از یک ماه، نرم افزار جدیدی، برای ثبت نام به صورت بلادرنگ و سازگار با ΠX نوشته شد. از نظر سخت افزار هم چون معاونت آموزشی کامپیوتر ΠX کم داشت، از هر دانشکده یکی - دو دستگاه کامپیوتر قرض کردیم و در سالن ورزش دانشگاه ثبت نام را به صورت بلا درنگ انجام دادیم. چون اولین تجربه بود خیلی مشکلات داشتیم ولی بالاخره نقطه امیدی شد. فکر می کنم همان سال ۶۸-۶۹ بود که بدون صرف هزینه قابل توجهی، با کمک آقای مهندس سیدحسینی، سیستم نرم افزاری جدیدی، سازگار با محیط ΠX، برای آموزش دانشگاه نوشته شد، که در همین جا از ایشان و همه همکاران آموزش تشکر می کنم.

بهبود فضای فیزیکی خدمات آموزشی، بهبود فرایند خدمات آموزشی، تحول نرم افزاری و سخت افزاری و قوام یافتن آنها تحولات مهم و ضروری در آن موقع محسوب می شد. آقایان مهندس امیدوار، دکتر باستانی و مهندس سوری، همکارانی بودند، که کمک های آنان در رسیدگی صبورانه و مشفقانه به امور جاری، این فرصت را برای من فراهم می کرد که بتوانم به این امور بپردازم و در نتیجه تحولات دانشگاه در امور آموزشی مرهون زحمات این عزیزان است.

دایره امتحانات، حوزه دیگری بود که ایجاد آن در آن مقطع به برخی از ناسامانی ها پایان داد.

م.ک: آقای دکتر چه اقدامات مهم دیگری احیاناً غیر از حوزه دانشجویی داشتید؟

از اقدامات مهم دیگر من در این دوره تحولات ساختاری و ایجاد واحد های جدیدی در حوزه معاونت آموزشی بود از جمله:

الحاق حوزه تحصیلات تکمیلی به معاونت آموزشی و یکپارچه شدن کل مسائل آموزشی دانشگاه. گرچه برخی هم بودند که آن را نمی پسندیدند، ولی بعداً این ساختار مورد استقبال وزارت قرار گرفت و در دیگر دانشگاهها نیز تکثیر شد، و تجارب بعدی هم نشان داد که اقدام درستی بود. قبلاً اینگونه امور توسط آقای دکتر بهادری نژاد به عنوان معاون تحصیلات تکمیلی دانشگاه انجام می شد. آقای دکتر سیف کردی که از اساتید برجسته دانشکده مهندسی شیمی و در عین حال انسان متواضعی هستند محبت کردند مسئولیت مدیریت تحصیلات تکمیلی دانشگاه را پذیرفتند، و به شایستگی آن را پیش بردند، و اقدامات ایشان در آن زمان شایان تحسین و تشکر است. در همین جا اضافه کنم که با مدیریت آقای دکتر سیف کردی **دفتر آموزشهای آزاد دانشگاه**، نیز در حوزه معاونت آموزشی دانشگاه تأسیس شد. ضمناً با موافقت آقای دکتر صالحی و همکاری آقای مهندس مظفر کلیه امور مالی مربوط به امور آموزشی دانشگاه نیز که تا آن زمان در معاونت اداری مالی دانشگاه متمرکز بود، با **جمع‌داری** آقای شاپوری به حوزه معاونت آموزشی انتقال یافت.

دفتر امور علمی اساتید: از دیگر اقدامات مهم این دوره تأسیس دفتر امور علمی اساتید بود. کار این دفتری پیگیری امور مربوط به طی مراحل استخدام، ترفیع و ارتقاء در؛ هیئت ممیزه، کمیته استخدام دانشگاه، هیئت گزینش استاد و حق التدریس اساتید، و نیز پیگیری امور اداری آنها در حوزه های دیگر دانشگاه از جمله معاونت اداری و مالی دانشگاه شد. بدین ترتیب بسیاری از امور اداری مربوط به اعضای هیئت علمی سامان گرفت. در این رابطه، وجود آقای دکتر سیدریحانی به این دفتر اعتبار می بخشید و زحمات زیادی برای این دفتر و اساتید کشیدند، و از ایشان تشکر می کنم.

خارج از وظایف معاونت آموزشی کار مهم دیگری هم انجام شد و آن تأسیس **فتر ارتباط با فارغ التحصیلان**، بود. از آن جا که در حوزه معاونت آموزشی دفتر امور فارغ التحصیلان وجود داشت، و در ضمن دانشگاه علیرغم گذشت ربع قرن که از تأسیس آن می گذشت، و با وجود هزاران فارغ التحصیل، متأسفانه هیچگونه ارتباطی با آنها نداشت، این دفتر به منظور ایجاد ارتباط مستمر و نظام یافته با فارغ التحصیلان، و بستر سازی مناسب برای ایجاد انجمن فارغ التحصیلان دانشگاه تأسیس شد و مسئولیت آن را آقای مهندس مقدسیان پذیرفتند. تلاش زیادی برای تشکیل انجمن فارغ التحصیلان کشیده شد و از جمله آقایان مهندس ترکان، مهندس شافعی زحمات زیادی برای تشکیل آن صروف کردند، که صمیمانه از همه آنها تشکر می نمایم. این دفتر بعداً به حوزه ریاست انتقال یافت و با توضیحاتی که بعداً خواهم داد نهایتاً مبنای تأسیس و تشکیل انجمن فارغ التحصیلان شد.

مدیریت ارزیابی و نظارت: مدیریت دیگری است که در حوزه معاونت آموزشی تأسیس شد و مسئولیت ارزیابی و نظارت بر کیفیت امور علمی دانشگاه و تلاش برای ارتقاء آن، به عهده این مدیریت گذاشته شد.

گردهمایی سالانه اساتید از جمله سنت های دیگری که پایه گذاری شد، برگزاری گردهمایی سالانه اساتید در منظره در هفته معلم و نیز گردهمایی های دانشجویان در هفته معلم برای تقدیر از اساتید خود بود، و نقش مثبتی در روابط استاد دانشجو داشت. اقدامات مهم دیگری هم در این دوره انجام شد که برای جلوگیری از اطاله کلام به آنها نمی پردازم.

م.ک: در اوایل زمان تصدی شما در معاونت آموزشی یک تحول چشمگیری در کیفیت علمی دانشجویان ورودی اتفاق افتاد که شما به آن اشاره نکردید؟

بله، حق با شماست فراموش کردم. همانطور که مستحضری در سال های ۶۴ تا ۶۷ افت قابل ملاحظه ای در کیفیت علمی دانشجویان ورودی حاصل شده بود و این را همه اساتید می دانستند و نسبت به آن اعتراض داشتند، ولی نمی دانستند علت آن دقیقاً چیست. برخی معتقد بودند وجود رزمندگان و ایثارگران باعث این امر شده است. کاری که در زمان معاونت آموزشی من انجام شد، یک اطلاع رسانی دقیق از کیفیت و توانایی های علمی دانشگاه در سطح ملی و شرایط موفقیت دانشجویان برای فارغ التحصیلی از این دانشگاه بود. من با اطلاع دقیقی که از ذهنیت داوطلبان در زمان انتخاب رشته داشتم پیام درستی را درست در همان لحظات انتخاب رشته از طریق مطبوعات به آنها منتقل کردم، و آنها نیز آن را به خوبی دریافت کردند، و این باعث شد کیفیت علمی دانشجویان ورودی دانشگاه متحول شود، بدون این که ورود ایثارگران را منع کرده باشیم. در این اطلاع رسانی به موقع، و در بزنگاه انتخاب رشته از طریق مطبوعات، آقای خیرمندی نقش مهمی داشتند که در همین جا از ایشان تشکر می کنم.

م.ک: در بخش هیأت علمی چه کردید؟ و وضعیت جذب اعضاء جدید چیست؟

یکی از اقدامات مهم دانشگاه برای حفظ و ارتقاء کیفیت، ارزیابی مستمر علمی از اعضاء هیئت علمی بوده است. این کار همان طور که اشاره کردم توسط دفتر ارزیابی و نظارت که در حوزه معاونت آموزشی ایجاد کردیم، و توسط هیئت ممیزه دانشگاه انجام می شود. بیشتر کارش هم ارزیابی است تا نظارت. بخشی از این ارزیابی، مربوط به ارزیابی درست و دقیق از فعالیت اعضاء هیأت علمی در مراحل مختلف استخدامی جهت انتظام بخشیدن به سلسله مراتب ارتقاء هیأت علمی بود و بیش از آنکه موجب جذب از بیرون باشد، تحریک و تشویق و یا حتی فشار برای ارتقاء علمی اساتید به کمک هیأت ممیزه دانشگاه بود، و همانطور که در حوزه دانشجویی تلاش داشتیم ارتقاء کیفیت داشته باشیم طبعاً در بخش هیأت علمی نیز باید این کار را می کردیم. دانشگاه بعد از مشکلات ناشی از دوران جنگ تحمیلی وارد مرحله جدیدی شد، و انتظار مدیریت دانشگاه از ارتقاء علمی اساتید بیشتری شد و هیأت ممیزه تأکید داشت تا استادی که وارد دانشگاه می شوند، در یک زمان بندی مشخص باید ارتقاء علمی پیدا کنند. ارتقاء علمی نیز مستلزم انجام کار پژوهشی، دادن مقاله و آثار تألیفی، داشتن دانشجویان کارشناسی ارشد و دکتری می باشد، و این امر یک مقدار نسبت به قبل با جدیت بیشتری انجام شد. در نتیجه تعداد استادان و دانشیاران بتدریج رو به افزایش رفت بطوری که در پایان دوره، دانشگاه صنعتی شریف در سطح کشور به نظرم از نظر نسبت استاد و دانشیار به کل اعضاء هیأت علمی خود رتبه اول را داشت.

این کار مهمی بود که برای حفظ و ارتقاء کیفیت در حوزه هیأت علمی در دانشگاه انجام شد، کارهای دیگری هم در زمینه جذب انجام دادیم ولی آنقدر اهمیت نداشت که بخواهیم در اینجا به آن اشاره کنیم. اگر امروز دانشگاه صنعتی شریف جاذبه هیأت علمی را دارد بخاطر این ساز و کارها و فضای علمی درونی آن است که اشخاص ترجیح می دهند این جا بیایند تا اینکه به جاهای دیگر بروند. بسیاری از اساتید بوده اند که ما نتوانستیم امکان مالی و رفاهی بهتر برایشان فراهم کنیم، اما به علت شرایط و فضای عمومی آکادمیک دانشگاه، فضای خوب دانشکده، که جز در موارد نادری، فارغ از دغدغه ها و منازعات بانندی و سیاسی و مدیریتی است، این استاد جذب شده است. قوت دانشگاه در جذب این بوده و خواهد بود ضمن اینکه بقیه

اقدامات رفاهی هم بهر حال ضروری است. به هر حال احترام متقابل، هم فکری و هم اندیشی، با هم کار کردن و به هم اعتماد داشتن، سرمایه های مهمی است که، این دانشگاه داشته و باید داشته باشد.

م.ک: حالا، لطفاً در خصوص دوره مسئولیت دانشگاه توضیح دهید.

زمانی که مسئولیت دانشگاه را عهده دار شدم، چند سالی بود که در پست معاونت آموزشی با آقای دکتر صالحی همکاری داشتم و با تمام حوزه های دانشگاه بخوبی آشنا بودم. در مدیریت دانشگاه از همان منش و شیوه ایشان پیروی کردم. در واقع من هم اعتقاد داشتم که اساتید دانشگاه دارای پتانسیل و توانایی های بسیار بالایی هستند، و اگر مدیریت دانشگاه بتواند مشکلات را از سر راه خدمات علمی آنها بردارد و امور را تسهیل کند، دانشگاه به خوبی توسط خود آنها اداره خواهد شد.

اما مشکلات و راه حل ها:

زمانی که مسئولیت دانشگاه را به عهده گرفتم، تجارب قبلی خیلی به من کمک کرد. زمانی که معاون آموزشی بودم می دیدم که باید برای حل هر مشکلی، چه سیکل طولانی از کارهای اداری و مالی را انجام داد و همیشه با محدودیت منابع مالی و مسیر طولانی فرایندهای مالی و اداری مواجه بودیم. حق التدریسی که باید به موقع به استاد پرداخت می شد مدتها طول می کشید. بهر حال با تجاربی که از آن زمان داشتم، اولین کاری که فکر کردم انجام آن بسیار مهم است پرداختن به همین مسئله بود.

اعطای اختیارات مالی به مدیران میانی دانشگاه: معتقد بودم اگر این چرخ نظام مالی و اداری بخواند توفیق داشته باشد، باید از این تمرکزی که دارد خارج شود. مدیران ما همه این لیاقت را دارند که اگر امکانات و منابع کافی در اختیار آنها قرار دهیم، در کمال سلامت و با تلاش و با دقت می توانند هم برنامه ریزی کنند و هم اجرا نمایند. همان طور که اشاره کردم در دوره معاونت آموزشی با درخواست از آقای دکتر صالحی و با موافقت ایشان و همکاری آقای مهندس مظفر، اختیارات مالی، بودجه، امکانات و جمعدهای مالی به حوزه معاونت آموزشی داده شد. ولی مدیران من این اختیارات مالی را نداشتند و این اختیارات مختص معاون بود. یادم هست که پس از تصدی ریاست، اولین حوزه ای که سیاست تمرکز زدایی در آن انجام شد حوزه معاونت پژوهشی بود، که اختیارات پرداخت بخشی از بودجه پژوهشی، به مدیر امور پژوهشی وقت آقای دکتر معماری داده شد، یعنی پرداخت اعتبارات پژوهشی اساتید، هزینه های انتشارات و چاپ کتاب و فرصت مطالعاتی و مانند، اینها با اختیار و امضاء مدیر پژوهشی انجام شد، در حالیکه قبلاً این اختیارات را نداشت. این امر، هم توانایی مدیر را برای انجام امور ارتقاء می داد، و هم باعث می شد معاون بتواند به مسائل مهمتری بپردازد. این کار در برخی از حوزه های دیگر هم انجام شد.

بنده اعتقاد داشتم این سیاست اعطای اختیارات بایستی به همه واحدهای دانشگاه توسعه داده شود، و خوبست یک نظام بودجه ای طرح ریزی شود، که به همه واحدهای دانشگاه و دانشکده ها اختیارات مالی بیشتری داده شود، و این نظر را در شورای دانشگاه مطرح کردم، لیکن به آن شکلی که مورد نظر من بود پیش نرفت و فقط در سطح مدیریت های میانی ستاد دانشگاه انجام گرفت. البته اختیارات مالی دانشکده ها تا حدودی افزایش پیدا کرد ولی به وضعی که من مایل بودم نرسید، و همیشه فکرمی کنم یکاش این کار مهم بطور کامل انجام و نهاده شده بود، بخصوص بعداً با تجاربی که در سازمان مدیریت و برنامه ریزی پیدا کرده بودم اهمیت آن برایم روز افزون شده بود. اخیراً نیز در قالب یک طرح پژوهشی از دانشگاه، عملیاتی کردن آن سیاست را در قالب یک نظام بودجه ای فعالیت محور به طور کامل طراحی کردم.

تهیه برنامه استراتژیک برای دانشگاه: از آنجا که تدبیر امور هر دانشگاهی می‌بایستی بر اساس اهداف، رسالت، جایگاه و برنامه بلندمدت آن دانشگاه باشد، با تعدادی از همکاران علاقمند، اقدام به تهیه برنامه استراتژیک دانشگاه شد؛ و اقدامات بعدی دانشگاه، در راستای تحقق این برنامه‌های بلندمدت تنظیم شد (رجوع شود به سند برنامه).

م.ک: با توجه به محدودیت فضای دانشگاه در این خصوص چه تدابیری اتخاذ نمودید؟

از جمله برنامه‌هایی که باید به آن پرداخته می‌شد، مشکل امکانات فیزیکی دانشگاه بود که به هیچ عنوان جوابگوی نیازها نبود. این موضوع کاملاً واضح بود که ما با یک جمعیت مثلاً ۷۰۰۰ نفری باید چیزی حدود ۷۰ هکتار، وسعت زمین داشته باشیم. در حالیکه کل دانشگاه ما با خوابگاه‌ها چیزی حدود ۱۴ هکتار بود. برای توسعه فضا، در خارج از دانشگاه هم مکانی پیش‌بینی نشده بود. در نتیجه، یکی از کارهایی که بصورت جدی به آن پرداخته شد، چاره‌اندیشی برای بهبود وضع فیزیکی آینده دانشگاه بود، و مقدار قابل ملاحظه‌ای از وقت من صرف این امر یعنی زیر ساخت‌های فیزیکی دانشگاه شد. دو طرح به این منظور به تصویب رسید. یکی طرح میان مدت و یکی طرح بلند مدت: طرح موقت توسعه دانشگاه در حول و حوش مکان فعلی جهت توسعه فیزیکی دانشگاه تا خیابان سهرورد، و ادامه آن تا اتوبان بود.

طرح موقت توسعه دانشگاه:

به موجب این طرح زمین‌ها و باغهای اطراف دانشگاه باید خریداری می‌گردید. مهمترین اقدامی که جهت اجرای این طرح انجام گرفت، موافقت سازمان برنامه و بودجه برای شروع یک برنامه عمرانی و باز شدن ردیف بودجه آن بود. تلاشهای بسیار زیادی شد تا طرح توسعه فضای آموزشی دانشگاه، در دستگاه‌های مختلف از جمله وزارت فرهنگ و آموزش عالی، کمیسیون ماده ۵ شهرداری تهران؛ و تخصیص منابع مالی آن در سازمان برنامه و بودجه، به تصویب رسید. آقای دکتر صالحی در وزارت نیز پشتیبانی خوبی از این طرح کردند. همچنین آقای دکتر سهرابپور در زمان تصدی معاونت عمرانی وزارت نیز با این طرح موافقت کردند، و از زمانی که مسئولیت ریاست دانشگاه را به عهده گرفتند این طرح پس از یک دوران فطرت مجدداً جان گرفت. در نتیجه بخشی از این زمین‌ها در شمال دانشگاه، تعدادی در بلوار سهرورد در قسمت شرقی و غربی بلوار خریداری شد. و ادامه دارد.

طرح بلند مدت توسعه دانشگاه: پیش‌بینی زمینی برای ایجاد پردیس دیگری برای دانشگاه به هر حال ضروری بود. زیرا امکان تأمین حدود هفتاد هکتار زمین مورد نیاز در محل فعلی، میسر نمی‌شد. به این منظور زمین مناسبی، با کمک وزارت مسکن و شهرسازی شناسایی گردید، که مساحت آن حدود ۱۱۰ هکتار بود، و نهایتاً با کمک آقای مهندس آخوندی این زمین به دانشگاه واگذار گردید، و حتی پول آن هم پرداخت شد. ولی حالا به هر دلیل، آن طور که باید و شاید پیگیری نشد و دانشگاه نتوانست آن زمین را تصاحب کند، تا اینکه با تلاشهای مجدد آقای دکتر سهرابپور بخشی از آن نصیب دانشگاه شد، و اگر این تلاش‌ها ادامه پیدا نکند، این مقدار هم از دست خواهد رفت.

یکی دیگر از اقدامات خوبی که می‌توانست به تغییر چهره ورودی دانشگاه و مطلوبیت آن بیانجامد خرید زمین جنوب زمین فوتبال، در مدخل مشرف به خیابان آزادی بود. ورودی دانشگاه چه آن موقع و چه در حال حاضر حقیقتاً، شأن و جلوه دانشگاهی نداشت و ندارد. اقدامات مهمی در زمان آقای دکتر صالحی انجام شده بود، که در زمان مدیریت من به نتیجه رسید. پرداخت

های آن هم انجام شد و زمین ها به تملک دانشگاه هم در آمد، منتهی در تخلیه آن مکان و تصاحب آن ملک، تعلل ها و سستی هایی بوجود آمد. نتیجه آن هم این است که تا به امروز دانشگاه صاحب آن ملک هست اما، هنوز بطور کامل نمی تواند از آن استفاده کند. در نتیجه ضلع جنوبی و ورودی دانشگاه نیز تغییر اساسی در شأن دانشگاه پیدا نکرده است. البته در کنار این تلاشها، پروژه های عمرانی در جریان نیز پی گیری می شد، منتها با این تفاوت که، ما تصمیم گرفتیم منابعی که روی پنج پروژه تقسیم می شد و باعث می گردید تا، اتمام همه آنها باهم، سالها به طول بیانجامد، ما بامرحله بندی پروژه ها، منابع را روی دو پروژه متمرکز کردیم. در نتیجه ظرف دوسال پروژه های فیزیک و کتابخانه مرکزی به پایان رسید و بهره برداری از آن آغاز شد.

در تمامی برنامه های فوق، همکاران دفتر امور ساختمان از جمله آقایان مهندس شهاب، مهندس جاویدنژاد، مهندس شرفی و همکاران معاونت مالی واداری آقایان مهندس مظفر و مهندس بیاتی تلاشهای فراوانی کردند که دانشگاه مدیون آن هاست و بنده به سهم خود از آنها تشکر می کنم.

م.ک: بفرمایید در آن زمان وضعیت امور دانشجویی چگونه بود، و در زمینه های فرهنگی و فوق برنامه چه اقداماتی داشتید؟

در باره امور دانشجویی: یکی از اتفاقات جالب آن زمان این بود که آقای مهندس مظفر باحفظ سمت معاونت اداری و مالی، به سرپرستی معاونت دانشجویی هم منصوب شدند. تکفل مدیریت امور اجرایی دانشجویی نیز با آقای مهندس خوشبختیان بود. وقتی معاون اداری مالی خودش مستقیماً مشکلات دانشجویان را درک و لمس کند، به طور طبیعی حل این مشکلات برایش در اولویت قرار می گیرد، و با ابزار های متعدد اداری و مالی به حل آنها می شتابد. از آن پس ما دیگر مشکل حاد دانشجویی نداشتیم و من در همین جا از تلاش های آقای مهندس خوشبختیان سپاسگزاری می کنم.

امور فرهنگی و فوق برنامه: واما در مسائل فرهنگی و فوق برنامه مسئله متفاوت است. آقای مهندس میرزایی که مدیر امور فوق برنامه بودند با حفظ سمت به مسئولیت روابط عمومی دانشگاه هم منصوب شدند. به این ترتیب کلیه امکانات دانشگاه در امور فرهنگی و فوق برنامه در اختیار ایشان متمرکز شد و توانستند پشتیبانی خوبی از امور فرهنگی و فوق برنامه دانشگاه داشته باشند. در آن دوره شکل های متعدد دانشجویی در زمینه های مختلف علمی، فرهنگی، سیاسی، هنری، اجتماعی، مذهبی، حرفه ای، ورزشی و مانند آن شکل گرفت و در پرتو آن، نشریات متعدد دانشجویی ایجاد شد.

تأثیرات جانبی فوق برنامه: بی شک این برنامه ها در غنای شخصیتی دانشجویان تأثیرات عمیقی دارد، و در آینده حرفه ای آنها نیز تأثیر سازنده ای دارد، و این امر برای ما خیلی مهم بود، و به آن اهتمام داشتیم. معتقد بودیم دانشجویان فرهیخته ما هر کدام گرایشی، ذوقی و علاقه و هنر سمت و سویی دارند که می تواند زمینه رشد شخصیتی آنها شود و ما بایستی ظرفی سالم برای رشد آن ایجاد کنیم.

تشکری هم از آقای مهندس یعقوبی معاون آقای مهندس میرزایی در امور فوق برنامه دارم که زحمات زیادی کشیدند و حتی به همت ایشان مجوز مؤسسه فرهنگی شریف گرفته شد ولی متأسفانه با رفتن ایشان پیگیری نشد، تا اینکه اخیراً برای دبیرستان شریف گویا از آن استفاده شده است.

هماهنگی و همدلی مدیریت ها و نهاد نمایندگی: در اینجا باید از نقش سازنده و صبورانه و مشفقانه نهاد نمایندگی ولی فقیه در دانشگاه که مسئولیت آنرا حاج آقا علمی عهده دار بودند و هماهنگی خوبی در مسائل فرهنگی ایجاد شده بود یاد و تشکر کنم. و نیز تشکر کنم از زحمات بسیار زیاد و صبورانه آقای مهندس میرزایی و نیز حاج آقا مرتضوی در آن زمان که نتیجه آن زحمات و نیز کوشش ها پی گیری های آقای جباری مدیر امور تربیت بدنی و فوق برنامه دانشگاه که باعث شد دانشگاه صنعتی کشور در سطح کشور در مسائل فرهنگی و فوق برنامه مثال زدنی و پیشتاز و الگو شود، به طوری که بعدها وزارت فرهنگ و آموزش عالی از این الگو و فعالیت های دانشجویی این دانشگاه در سایر دانشگاهها استفاده کرد.

نتیجه: می خواهم از همه این ها یک نتیجه مهم دیگر هم بگیرم که، کار مهم ما این بود که برای مدیران میانی دانشگاه؛ بودجه، اختیارات و استقلال مالی، امکانات و ابزار در حدی که می توانستیم فراهم می کردیم؛ و آنها در این چارچوب با مشکلات دست و پنجه نرم می کردند، و امور را پیش می بردند. دیگران که تضاد و تقابل بین حوزه ها از بین رفته بود و البته نیت ها هم خالص بود.

در مورد وضعیت فرهنگی دانشگاه: در این مورد هم باید عرض کنم مجموعه عوامل دست به دست هم داده بود و در عین غنا و تنوع فعالیت ها، محیط فرهنگی بالنسبه خوبی حاکم بود و حاله ای از کرامت و شرافت در روابط بین دانشجویان و نیز دیگران احساس می شد، و محیط دانشگاه پیشتازی فرهنگی داشت. اما وضعیت دانشگاه در حال حاضر از اینجهت رضایت بخش نیست و با معیارهای اسلامی فاصله می گیرد. گرچه گفته می شود به بدی وضعیت خیابان ها نیست یا این که محیط دانشگاه تافته جدا بافته ای از محیط عمومی جامعه نیست.

معتقدم تسلیم و تبعیت و تقلید فرهنگی، در شأن این دانشگاه نیست، و دانشجویان فرهیخته این دانشگاه همانطور که علاقمند به کمال علمی هستند، آماده پذیرش کمال و تعالی انسانی نیز هستند، و دانشگاه در این زمینه هم باید احساس مسئولیت کند، و آنها را با قله های معرفت و انسانیت و تقوی آشنا نماید، نه اینکه در دروس تخصصی بهترین اساتید را گزینش و استخدام کند اما در حوزه علوم و تربیت اسلامی در این حد اهتمام و سرمایه گذاری نکند. نقش مرکز معارف در این خصوص بسیار اساسی است، و فکر می کنم مرکز مذکور در این سالها قصور های جدی داشته است، و امیدوارم آقای دکتر اسدی که در کلاسهایشان موفق هستند اکنون در مسئولیت ریاست مرکز معارف در این خصوص کوتاهی نکنند و البته بایستی پشتیبانی خوبی هم در این مسائل از طرف ریاست دانشگاه بشود.

م.ک: در حوزه پژوهشی چه تحولاتی انجام گرفت؟

یکی از مشکلات جدی فراراه پژوهش در آن زمان، نامناسب بودن سازوکارها و مقررات اداری و مالی دانشگاه، برای انجام قراردادهای بین دانشگاه و صنعت بود، چه آموزشی و چه پژوهشی. فی المثل بین شرکت سایپا و دانشگاه قراردادی تنظیم شده بود که تنظیم کننده آن هم دانشکده مهندسی صنایع بود. به موجب این قرارداد یک دوره آموزشی، شاید کارشناسی ارشد برای مدیران سایپا بود، که در قبال آن به جای مبلغ ریالی قرار بود تعدادی اتومبیل پراید به اساتید دانشکده داده شود، بنده به هم به عنوان رئیس دانشگاه بایستی امضاء می کردم و امضاء کردم. و برای همین مسئله سالها از طرف دیوان محاسبات کشور این موضوع پیگیری می شد و با اینکه هیچ اتومبیلی به اینجانب داده نشده بود، ولی حکم قانونی آن به من برمی گشت. بگذریم؛

برای مقابله با این گونه مشکلات، تصمیم گرفتیم اقدامات اساسی انجام دهیم. واصل برایم دوجیز بود یکی شفافیت مالی و یکی تسهیل در اجرای قرارداد های عمدتاً پژوهشی بین دانشگاه و صنعت .

تشکیل شرکت تعاونی چند منظوره شریف: این شرکت به صورت غیر انتفاعی، به ابتکار آقای مهندس شافعی وزیر وقت وزارت تعاون و دبیر کل انجمن فارغ التحصیلان دانشگاه و با تلاشهای آقای مهندس مرتضایی از فارغ التحصیلان تشکیل شد، که سهامداران آن عمدتاً تعدادی از اعضای هیئت علمی و فارغ التحصیلان هستند، و من برای این امر و کمک های دیگری که به دانشگاه کردند تشکر می کنم . هدف اصلی از تشکیل این شرکت همانطور که گفتم فراهم کردن فرایندی سهل و در عین حال شفاف برای انجام تحقیقات کاربردی برای صنعت می باشد، و علیرغم قوت و ضعفهایش برای دانشگاه مفید واقع شده است .

تشکیل مجتمع تحقیق و توسعه شریف: این شرکت نیز برای همان هدف فوق الذکر ولی در قالب قانون تجارت به شکل سهامی خاص وبا تلاشهای آقای دکتر رنجبر و با همکاری وزارت نیرو شکل گرفت و باز از ایشان و وزارت نیرو در این خصوص تشکر می کنم .

تأسیس این دو شرکت تأثیر مهمی در نضج تحقیقات کاربردی داشته است .

شرکت دیگری که با همت و پیگیری آقای دکتر صالحی و آقای مهندس کراچیان عضو دیگر انجمن فارغ التحصیلان و با پیگیری آقای مهندس طهمورث، به صورت نهادی مشترک با سازمان گسترش تشکیل شده بود که بنده هم برای قوام و دوام آن خیلی مایه گذاشتم و آن پژوهشکده سیستمهای پیشرفته صنعتی است. امیدوارم با حمایت و دایگی مدیران بعدی این نهاد نیز با موفقیت به سوی اهداف پیش بینی شده و مفید برای دانشگاه و صنعت به پیش برود و از دست نرود .

در رابطه با حوزه پژوهش اقدام دیگری که با پیگیری آقای دکتر حاجیلو به نتیجه رسید، چاپ نتایج پروژه های پژوهشی به صورت دانشکده ای و مبنا قرار گرفتن مقالات آن و همچنین سایر دستاوردهای انتشاراتی محققین در مجلات داخل و خارج برای تعیین سهم بودجه پژوهشی سال بعد. همچنین برگزاری سمینارهای سالانه دانشکده ای از دستاوردهای پژوهشی هر دانشکده با دعوت از بخش صنعت و دانشگاهی کشور .

ایجاد نهادهای پژوهشی تخصصی در داخل دانشگاه: تشکیل مراکز تحقیقاتی تخصصی و یا پژوهشکده از جمله مرکز تحقیقات ژئوتکنیک به همت آقای دکتر اسکروچی، مرکز تحقیقات حمل و نقل به همت آقای دکتر کرمانشاه و مانند آن و تلفیق توانایی های آنها با سازو کارهای اداری و مالی شرکت مجتمع تحقیق و توسعه شریف و شرکت تعاونی چند منظوره شریف توانست جهشی در تحقیقات دانشگاه ایجاد کند .

م.ک: آقای دکتر در برنامه ریزی استراتژیک دانشگاه چه موضوع مهم دیگری مد نظر بود؟

بله سؤال خوبی است: ما در برنامه ریزی استراتژیک دانشگاه به این نتیجه رسیده بودیم که چند دانشگاه در کشور بایستی پژوهش محور باشند، و بخش قابل ملاحظه ای از توانایی پژوهشی اساتید با کمک دانشجویان دکتری هم باید صرف حل مشکلات کشور شود . این به این معنی نیست که بقیه دانشگاهها نبایستی پژوهش کنند، بلکه هر دانشگاهی با توجه به توانمندی های درونی خود بایستی یک مأموریت و وظیفه ملی برای خود قائل باشد .

این دانشگاه با توانمندیهایی که در اساتید و دانشجویان دارد باید پژوهش محور باشد. یعنی تمرکز توانمندی های دانشگاه و استفاده از آخرین دستاوردهای دانش بشری و هدایت دانشجویان مستعد برای حل مشکلات علمی کشور و نیز تولید علم در مرزهای دانش. برای اینکه این توفیق را داشته باشیم به جای اینکه تعدادی از اساتید ما در آموزش های دوره های کارشناسی در سطح نازل علمی برای جذب منابع مالی به دانشگاه مستهلک شوند، مانند پشتیبانی آموزشی دوره های کارشناسی واحد گلپایگان و مانند آن، باید هدایت گر پژوهش دانشجویان با استعداد ما باشد. اینکه گفته می شود این سیاست و فشار وزارت علوم و تحقیقات و فناوری است که بر امر پذیرش دانشجویان کارشناسی به منظور رفع کمبود بودجه دانشگاه و پاسخگویی به نیاز پشت کنکوری هاست. باید گفت چنین سیاستی مغایر سیاست های برنامه پنجساله سوم و چهارم در حمایت مالی، و تسهیلات و مانند آن از ایجاد دانشگاههای پژوهش محور است، نه فشار به آنها برای پرداختن به دوره های کارشناسی سطح پایین برای حل مشکلات مالی. این که نقض غرض است.

دانشگاه پژوهش محور: به هر حال، این یکی از محورهای مهم استراتژی دانشگاه بود و اگر می خواستیم به این مأموریت تحقق ببخشیم، باید شرایط آن را فراهم می کردیم. این مستلزم وجود شرایطی، از جمله جذب دانشجویان مستعد در سطح کارشناسی و در دوره های تحصیلات تکمیلی، توسعه همه جانبه دوره های تحصیلات تکمیلی، ارتقاء کیفیت آموزش در دوره های کارشناسی می باشد که در خصوص مسئله جذب دانشجویان و ارتقاء کیفیت آموزش و نیز نهادسازی برای انجام پژوهش های کاربردی و اقداماتی که در هر یک از این زمینه ها در دوره خودم قبلاً صحبت کردم. در مورد توسعه دوره های تحصیلات تکمیلی نیز برنامه رشته ها و دوره های دارای اولویت نیز در زمان من تهیه و به تصویب شورای دانشگاه نیز رسید و به تدریج به مرحله اجرا گذاشته شد که با توجه به طولانی شدن مصاحبه فرصت پرداختن به آنها میسر نیست.

توسعه روابط علمی بین الملل: طلایه داری علمی نیازمند ارتباطات علمی بین المللی است که بایستی به آن پرداخته می شد. از جمله اقداماتی که پیگیری شد، برگزاری دوره های مشترک هدایت دانشجویان دکتری بین دانشگاه صنعتی شریف و دانشگاه گرونوبل و نیز دانشگاه پاریس بود، که براساس آن دانشجو درسهایش را در دانشگاه شریف میگذراند، ولی پایان نامه خود را زیر نظر یک استاد از شریف و یک استاد از دانشگاه همکار، و برای یک دوره زمانی نیز در دانشگاه همکار به سر می برد، و نهایتاً پایان نامه اش را در شریف دفاع می کند خوشبختانه این همکاری بین المللی سال و نتایج خوب و فارغ التحصیلان خوبی داشته است، و من در اینجا از تلاشهای آقای دکتر وفایی مدیر کل روابط بین الملل تشکر می کنم.

ضمن تشکر از شما، مطالب دیگری در همین حدود از اهمیت باقیمانده، که می ماند برای فرصت و شرایط دیگری. در پایان عرایضم از مدیران لایق دانشگاه در کلیه واحدها، رؤسای همکار و صمیمی دانشکده ها، اعضاء هیئت علمی خوب، کارکنان زحمتکش و شریف، و دانشجویان عزیز در کلیه تشکل های دانشجویی که در دوران شش سال مسئولیت بنده، دانشگاه رایاری کرده و بار این مسئولیت را برای من سبک کردند، صمیمانه تشکر و قدردانی می کنم.

این مصاحبه توسط آقای مهندس میرزایی و آقای سیه بازی در دانشگاه و در ۱۵ تیر ماه ۱۳۸۴ انجام گرفته است



دکتر سعید سهراب‌پور

دکتر سهراب‌پور در سال ۱۳۲۲ و در شهر تهران بدنیا آمد وی در سال ۱۳۴۰ و با کسب رتبه‌ی اول از دبیرستان البرز فارغ‌التحصیل شد.

ایشان پس از طی دوره لیسانس در دانشکده‌ی مهندسی مکانیک دانشگاه تهران در سال ۱۳۴۴ با کسب رتبه‌ی اول بورس دولت وقت ایران عازم ایالات متحده امریکا شدند و دوره‌های کارشناسی ارشد و دکترا را در دانشگاه کالیفرنیا گذراندند.

دکتر سهراب‌پور پس از مراجعت به میهن و بسال ۱۳۵۰ در دانشگاه شیراز مشغول به تدریس شدند و از همان جا بود که در سال ۱۳۵۵ برای گذراندن اولین فرصت مطالعاتی خود به آمریکا و این بار در دانشگاه کالیفرنیا در لوس آنجلس رفتند.

دکتر سهراب‌پور تا قبل از انتقال به دانشگاه صنعتی شریف در سال ۱۳۶۸ دو بار عهده دار پست معاونت دانشگاه شیراز بوده‌اند؛ معاونت دانشجویی (۱۳۵۷) و معاونت عمرانی ۱۳۶۰.

همزمان با انتقال به دانشگاه شریف ایشان قائم مقام دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) نیز شدند. پس از بازگشت از دومین فرصت مطالعاتی که بسال ۱۳۶۹ و در دانشگاه نیومکزیکو گذرانده شد؛ عمده‌ی مسؤولیت‌های اجرایی ایشان آغاز شد که از آنجمله می‌توان به معاونت عمرانی وزارت بهداشت و درمان و آموزش پزشکی (۷۰) و عضویت در فرهنگستان علوم (۷۲)، معاونت عمرانی وزارت فرهنگ و آموزش عالی (۷۲)، ریاست دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) (۷۳) و قائم مقامی وزارت فرهنگ و آموزش عالی در سال ۱۳۷۵ اشاره کرد دکتر سهراب‌پور در سال ۱۳۷۶ با پیشنهاد اعضای هیأت علمی دانشگاه و از سوی وزیر علوم به ریاست دانشگاه صنعتی شریف برگزیده شدند. ایشان از آن زمان تاکنون عهده‌دار این مسؤولیت می‌باشد. و به اعتقاد خیلی از صاحب نظران، در زمان اداره ایشان دارای ثبات و استقرار شد که زمینه‌ساز گسترش دانشگاه در ابعاد علمی، فرهنگی، آموزشی و امکانات فیزیکی شد و شاخص در آموزش عالی کشور گردید.

دکتر سهراب‌پور در سال ۱۳۸۴ بعنوان یکی از چهره‌های ماندگار کشور شناخته شده است.

م.ک: لطفاً خلاصه ای از سوابق علمی و اجرایی خود را بفرمایید .

همواره در کنار فعالیت های اجرایی به فعالیت علمی خود نیز ادامه داده و هیچگاه آن را قطع نکردم .

۶ سال در دبیرستان البرز تحصیل کرده ام و در آن زمان دکتر مجتهدی رئیس دبیرستان بودند و این یکی از دلایل ارادت بنده به آن مرحوم بوده است. در دبیرستان اغلب اوقات رتبه اول را کسب کرده ام در سال ۱۳۴۰ از دبیرستان

فارغ التحصیل و در کنکور شرکت کرده و به مدت ۴ سال در دانشکده فنی در رشته الکترونیک مکانیک تحصیل نموده ام؛ در طول دانشکده نیز دکتر مجتهدی استاد من بودند در سال ۱۳۴۴ با رتبه اول فارغ التحصیل شدم. در آن زمان افرادی که رتبه اول را کسب می کردند از طریق وزارت فرهنگ بورس دریافت می کردند بنده نیز از این طریق جهت ادامه تحصیل به دانشگاه کالیفرنیا رفته و در رشته مهندسی مکانیک در قسمت طراحی درجه MS و PHD را کسب کردم. در سال ۱۳۵۰ پس از کسب دکتری به ایران بازگشته و در دانشگاه شیراز مشغول کار شدم، دو علت مهمی که موجب شد بنده با وجود درخواست دانشگاه تهران، دانشگاه شیراز را جهت تدریس انتخاب کنم یکی حضور تعداد زیادی از دوستان زمان تحصیل در دانشگاه شیراز بود و دومین علت مهم، آشنایی من با دکتر مصطفی چمران در آمریکا بود ایشان حق بزرگی بر گردن من دارند و به نوعی معلم من بودند، در آن زمان آقای دکتر بهادری نژاد نیز از دانشگاه شیراز جهت فرصت مطالعاتی به آمریکا آمده بودند، من از طریق دکتر چمران با ایشان آشنا شدم و ایشان نیز مرا بسیار تشویق کردند که به دانشگاه شیراز بروم و من نیز بنا به آشنایی با ایشان و دکتر چمران دانشگاه شیراز را انتخاب کردم، بنابراین از سال ۵۰ در دانشگاه شیراز مشغول بکار شدم در آنجا استادیار پایه یک و بعد دانشیار شدم، پس از انقلاب در اسفند ۵۷ به عنوان معاون دانشجویی دانشگاه انتخاب شدم، در آن زمان دکتر ظهور رئیس دانشگاه بودند و بعد از ایشان دکتر معین به سمت ریاست دانشگاه منصوب گشتند و من نیز به سمت معاون عمرانی منصوب شدم و تا سال ۶۸ با همین عنوان مشغول بکار بودم در سال ۶۸ بنا به دلایل خانوادگی مجبور شدم به تهران بیایم؛ در آن سال جناب آقای دکتر صالحی رئیس دانشگاه صنعتی شریف بودند من نیز در این دانشگاه مشغول بکار شدم و چون دکتر صالحی ریاست دانشگاه بین المللی امام خمینی را نیز بر عهده داشتند که در شرف تأسیس بود و کارهای برنامه ریزی آن در تهران انجام می شد من بعنوان قائم مقام دکتر صالحی در دانشگاه مذکور منصوب گشتم کارهایی از قبیل برنامه ریزی آموزشی، بودجه عمرانی، انتخاب هیأت علمی، فرستادن آنها از طریق بورس و غیره انجام می شد. در سال ۷۰-۶۹ نوبت دوم فرصت مطالعاتی من از دانشگاه شیراز بود که به دانشگاه نیومکزیکو در آمریکا رفتم قبلاً در سال ۵۶-۵۵ اولین فرصت مطالعاتی خود را به دانشگاه UCL (کالیفرنیا در لس آنجلس) رفته بودم که مربوط به قبل از انقلاب می شد. از فرصت مطالعاتی نوبت دوم خود که بازگشتم؛ آقای دکتر ملک زاده وزیر بهداشت بودند. ایشان قبلاً یکی از رؤسای دانشگاه شیراز بودند که در زمان ریاست وی، بنده بعنوان معاون عمرانی فعالیت داشتم و بنا به اصرار ایشان به مدت ۲ سال به معاون عمرانی وزارت بهداشت منصوب گشتم. بعد بنا به تأکید آقای دکتر هاشمی گلپایگانی به وزارت علوم رفتم و

از سال ۷۲ الی ۷۶ به مدت ۴ سال معاون عمرانی وزارت علوم بودم در سالهای آخر بعنوان قائم مقام وزیر علوم نیز فعالیت داشته و در همین فاصله در دانشگاه صنعتی شریف در سال ۷۳ یا ۷۴ به رتبه استادی رسیدم، همواره در کنار فعالیت های اجرایی به فعالیت علمی خود نیز ادامه داده و هیچگاه آن را قطع نکردم در سال ۷۶ در اواخر دوران وزارت دکتر هاشمی گلپایگانی به دلیل اتفاقاتی که در دانشگاه صنعتی شریف رخ داد ایشان بنده را با حفظ سمت بعنوان سرپرست دانشگاه منصوب کردند بعدها متوجه شدم از طرف اعضاء هیأت علمی دانشگاه نیز پیشنهاداتی مبنی بر انتخاب بنده شده بود و بعد دکتر معین وزیر علوم شدند، در زمان وزارت ایشان نیز بنده مسئولیت خود را در دانشگاه ادامه دادم و تقریباً ۸ سال است که این مسئولیت را بر عهده دارم.

م.ک: در زمان مسئولیت شما در وزارت بهداشت حضور و رابطه شما با دانشگاه چگونه بود؟

در همان دوران هم، بنده در دانشکده ی مهندسی مکانیک تدریس داشتم و در مقاطع کارشناسی و کارشناسی ارشد دانشجو داشتم و کارهای تحقیقاتی انجام می دادم در همان دوران بود که به مرتبه استادی رسیدم. بخصوص زمانی که معاون عمرانی وزارت علوم بودم و کارهای عمرانی دانشگاه هم به نوعی به من مربوط می شد .

م.ک: شما از زمان دبیرستان البرز با دکتر مجتهدی آشنا بودید چه خاطراتی از ایشان دارید؟

تقریباً سه نسل در کشور شاگرد دکتر مجتهدی بودند بسیاری از مسئولین کشور و یا اساتید معروف در دانشگاه های دنیا شاگرد ایشان بودند.

ایشان یک انسان خدمتگذار، صدیق و زحمت کشی بودند. تقریباً سه نسل در کشور شاگرد دکتر مجتهدی بودند بسیاری از مسئولین کشور و یا اساتید معروف در دانشگاه های دنیا شاگرد ایشان بودند؛ هیچ گاه سعی نکردند وارد مشاغلی مانند وزارت و غیره شوند سنگر اصلی ایشان دبیرستان البرز بود. استاد دانشگاه تهران بودند اما دبیرستان البرز برای ایشان اهمیت بیشتری داشت، دبیرستانی که در زمان خودش نمونه نظم و ترتیب و کیفیت بود و انضباط شدیدی در آنجا حاکم بود و رمز موفقیت شان نیز همین بود البته بعدها نیز که بنیانگذار دانشگاه صنعتی شریف بودند همین نظم و انضباط رعایت می شد. سه یا چهار سال پیش ساختمان کتابخانه ی مرکزی بخاطر خدمات ارزنده ی مرحوم مجتهدی به فرهنگ کشور به نام ایشان نامگذاری شد .

م.ک: اگر خاطره ایی از دکتر چمران دارید بفرمائید.

زمانی که برای تحصیل به آمریکا رفته بودم در همان روزهای اول با دکتر چمران آشنا شدم دست تقدیر ایشان را پیش روی ما گذاشت وی بر گردن ما بسیار حق داشت و من همیشه مدیون ایشان هستم، اثر بزرگی روی زندگی من و خیلی از کسانی که در آنجا و در آن گروه بودند گذاشتند و تقریباً همه آن افراد امروز در کشور مشغول خدمت می باشند به استثناء شهید دکتر قندی .

م.ک: از شرایط حاکم در دانشگاه در سال ۷۶ که شما بنا به حکم وزیر علوم و پیشنهاد هیأت علمی بعنوان رئیس دانشگاه منصوب گشتید صحبت بفرمائید .

متأسفانه شرایط بدی به وجود آمده بود که خود در جریان هستید و من مایل نیستم در مورد جزئیات آن صحبت کنم در آن شرایط به خصوص اعضاء هیأت علمی در مقابل مدیریت قرار گرفته بودند و این به جامعه و حتی خارج از کشور منعکس شده بود و وضع خوبی حاکم نبود و من چون عضو هیأت علمی اینجا بودم و نامه ای هم مبنی بر معرفی بنده به آقای وزیر ارسال شده بود با حفظ سمت به دانشگاه آمدم، قبلاً نیز در زمانی که معاون وزیر بودم با حفظ سمت سرپرست دانشگاه بین المللی امام خمینی شده بودم این بار هم باز به من تکلیف شد، دوستان داخل دانشگاه نیز اصرار داشتند بنده هم بعنوان وظیفه علیرغم شرایطی که در دانشگاه بود پذیرفتم و به دانشگاه آمدم و با همکاری بسیار خوبی که اعضاء هیأت علمی داشتند در مدت زمان بسیار کوتاهی دانشگاه به وضع عادی بازگشت و آرامش حکم فرما شد از همان

از همان زمان ما در مدیریت دانشگاه یک سیستم دموکراتیک ایجاد کردیم این در حالی بود که اجرای این سیستم در دانشگاه های دیگر سابقه نداشت. تمام رؤسای دانشکده ها را بصورت انتخابی کردیم در شورای دانشگاه علاوه بر رؤسای دانشکده ها یک عضو هیأت علمی دیگر هم انتخاب شد که وارد شورای دانشگاه شدند.

زمان ما در مدیریت دانشگاه یک سیستم دموکراتیک ایجاد کردیم این در حالی بود که اجرای این سیستم در دانشگاههای دیگر سابقه نداشت. تمام رؤسای دانشکده ها را بصورت انتخابی کردیم؛ در شورای دانشگاه علاوه بر رؤسای دانشکده ها یک عضو هیأت علمی دیگر هم انتخاب شد که وارد شورای دانشگاه شدند. بنابراین شورای دانشگاه دارای ۲۴ عضو انتخابی هست در این مدت رؤسای دانشکده ها هر ۲ سال توسط اعضاء هیأت علمی دانشکده انتخاب می شوند و شورای دانشگاه نیز هر چهار سال رئیس دانشگاه را انتخاب می کند. در سال ۸۰ بعد از ۴ سال شورای دانشگاه مجدداً من را انتخاب کرد و به وزیر معرفی کردند انشاءالله امسال نیز در پایان ۴ سال دوم این کار مجدداً تکرار و رئیس منتخب شورا به وزیر معرفی خواهد شد این سیستم دموکراتیک در دانشگاه بسیار خوب عمل کرد و همکاری هیأت علمی در این زمینه بسیار خوب بوده است، یکی از دلایل موفقیت دانشگاه در این سالهای اخیر همکاری اعضاء هیأت علمی در کارهای اجرایی دانشگاه می باشد و احساس می کنند دانشگاه متعلق به خود آنهاست و یکی از دلایل پیشرفت های علمی، پژوهشی، آموزشی و ... دانشگاه همین سیستم حاکم و جو پر از تفاهم و دوستی است که در آن به وجود آمده است. حتی یکی از دلایل عمده ایی که دانشجویان خوب این دانشگاه را انتخاب می کنند و به شریف می آیند همین جو موجود در دانشگاه می باشد که موجب گشته در کنار آرامش پیشرفت علمی نیز حاصل شود و در نتیجه هر کسی کار خود را به خوبی انجام می دهد چه اعضاء هیأت علمی و چه دانشجویان. اغلب از من می پرسند چرا دانشجویان خوب اکثراً به شریف می آیند دلیل این انتخاب چیست؟ به قول معروف یک مقدار آن همان داستان مرغ و تخم مرغ است. زمانی که ما اعضاء هیأت علمی خوب استخدام می کنیم این هیأت علمی دانشگاه را از لحاظ علمی به جلو می برند در نتیجه شاگردان خوب این جا را انتخاب می کنند و به اینجا می آیند منتهی یک دلیل دیگر این انتخاب همان جو حاکم در دانشگاه است این جو پر از تفاهم، احترام به قانون و آرامش باعث بسیاری از موفقیت ها و پیشرفت های دانشگاه می باشد و ما بسیار علاقه مند هستیم دانشگاه به همین ترتیب باقی بماند.

م.ک: در تاریخ دانشگاه حضرتعالی طولانی ترین زمان مدیریت را داشته اید که در این دوران دانشگاه نسبتاً فضای آرام تری را داشته با وجود این که بسیاری از دانشگاهها دست خوش نا آرامی هایی هم بوده اند، چه سیاستی را در بخش های مختلف در پیش گرفته اید که دانشگاه چنین روندی را دارد؟

مهمترین چیز آرامش و امنیت است چون اگر این دو عامل نباشد جو آماده کار علمی و پیشرفت علمی نیست منتهی راز موفقیت دانشگاه و تداوم این وضع و این جو را می توان بر دموکراتیک بودن روابط داخلی و تشکیلاتی دانشگاه دانست مشارکت اعضای هیات علمی در اداره دانشگاه و همچنین ایجاد احترام متقابل با دانشجویان، ما با دانشجویان خود قرار گذاشته ایم تلاش کنیم تا در دانشگاه که محیط کوچکی نسبت به کل کشور هست در محیطی که افراد آن بالاترین سطح تحصیلی را دارند یک جامعه مدنی ایجاد کنیم تا این جامعه مدنی الگویی باشد برای سایر جاهای کشور، منظور از جامعه مدنی احترام متقابل به هم و احترام به قوانین و رعایت آن است و این به نفع همه می باشد دانشجویان نیز پذیرفته و اجرا می کنند ما هم بسیار از آنها متشکریم چرا که اگر ما نتوانیم در دانشگاه که یک جامعه علمی کوچک است جامعه مدنی را به وجود بیاوریم هیچگاه در کل کشور این کار امکان پذیر نخواهد بود زیرا انجام این کار در این جا بسیار آسان تر باید باشد چون هم کوچک است و هم افرادی دارای سطح تحصیلی بالا و درک اجتماعی بالاتری هستند خوشبختانه ما در این زمینه موفق بوده ایم و خود نیز به این قوانین عمل کرده و از آن تخطی نکرده ایم. بنابراین با ایجاد روابط بین اعضای هیات علمی و دانشجویان بشکلی که عرض کردم این جو آرام به وجود آمده که علیرغم تلاطم های بسیار زیاد سیاسی در کل کشور جو آرامی را در دانشگاه داشته ایم. بالاخره دانشجویان هم جوان و هم صادق هستند و علاقه مند به کشورشان و زمانی که از طرف مقابل صداقت ببینند همکاری می کنند و اعتماد ایجاد می شود و همین موجب می گردد زمینه فعالیت های علمی و پیشرفت علمی مساعد شود. ما در آموزش شاخص های بالایی داریم اولاً تیپ دانشجویی که وارد دانشگاه می شود تقریباً هر صد نفر اول کنکور سراسری هر سال به این دانشگاه می آیند و همینطور دانشجویان المپیادهای بین المللی که به مسابقات بین المللی رفته اند و در رشته های فنی هستند تقریباً همه این دانشگاه را انتخاب می کنند بنابراین وقتی ورودی های ما خوب باشند خروجی های ما هم انسانهای بسیار موفقی خواهند بود، ثانیاً در مسابقات مختلفی در کشور که برگزار می شود مثلاً مسابقات ریاضی، acm، رباتیک، المپیادهای دانشجویی و در هر کجا که دانشگاه ها با هم مقایسه می شوند همیشه دانشجویان ما درخشانند پس این از محصولات آموزشی ما که به این شکل است و بعد در خصوص استخدام اساتید ما در بخش استخدام اساتید سختگیری هایی می کنیم و این سختگیرها هم جواب داده است اساتید ما هم در میدان های بین المللی، در جشنواره های خوارزمی و غیره درخشانند و همچنین در تحقیقات ما شاخص های بالایی داریم که ما مقدار زیادی مدیون اساتید و دانشجویان دکتری و کارشناسی ارشد هستیم در زمینه تحقیقات دو شاخص داریم یکی تحقیقات مرزهای دانش است که بشکل مقالات می باشد این مقالات در مجلات داخلی و یا خارجی چاپ می شود فعلاً در دنیا مقالات استاندارد ISI را در نظر می گیرند هر سال وزارت علوم دانشگاههای کل کشور را از این طریق مقایسه می کند و وضعیت و شاخص ما با توجه به تعداد اساتید دانشگاه در رأس همه دانشگاههای کشور قرار دارد. دومین شاخص تحقیقات، تحقیقات کاربردی می باشد که در جهت حل مسائل کشور است این شاخص از نظر ما تعداد قراردادهایی است که دانشگاه با صنعت و

زمینه تحقیقات دو شاخص داریم یکی تحقیقات مرزهای دانش است که بشکل مقالات می باشد این مقالات در مجلات داخلی و یا خارجی چاپ می شود فعلاً در دنیا مقالات استاندارد ISI را در نظر می گیرند هر سال وزارت علوم دانشگاههای کل کشور را از این طریق مقایسه می کند و وضعیت و شاخص ما با توجه به تعداد اساتید دانشگاه در رأس همه دانشگاههای کشور قرار دارد. دومین شاخص تحقیقات، تحقیقات کاربردی می باشد که در جهت حل مسائل کشور است این شاخص از نظر ما تعداد قراردادهایی است که دانشگاه با صنعت و بیرون امضاء می کند و آنها در مقابل حل مشکلاتشان مبالغی نیز می پردازند. در این جا هم حجم قراردادهای ما اصلاً با دانشگاه های دیگر قابل مقایسه نیست .

بیرون امضاء می کند و آنها در مقابل حل مشکلاتشان مبالغی نیز می پردازند. در این جا هم حجم قراردادهای ما اصلاً با دانشگاه های دیگر قابل مقایسه نیست بنابراین در این دو شاخص که هر دو جنبه تحقیقاتی دارد شاخص دانشگاه ما بسیار مطلوب و عالی است البته ما هنوز در فکر ارتقاء آن می باشیم این نتایج ارزنده همه توسط همین اساتید و دانشجویان به دست آمده منتهی محیط نیز آماده بوده و تأثیر بسزایی در این زمینه دارد .

م.ک: فعالیت هایی را که در بخش های

آموزشی، پژوهشی و عمرانی و همچنین برنامه های توسعه دانشگاه در زمان شما انجام پذیرفته بفرمائید .
اگر منظور از توسعه آموزشی رشته های جدید و دانشکده های جدید باشد یکی از مهم ترین کارها ایجاد دانشکده تحصیلات تکمیلی مدیریت و اقتصاد بود که از استقبال بی نظیری برخوردار بود و الان مشخص شده که چقدر مملکت به آن احتیاج داشته در حقیقت این دانشکده مدیریت های رده بالا و اقتصاددانان سطح بالا برای کشور تربیت می کند و در ساخت و تجهیز امکانات این دانشکده از صنعت کمک گرفته ایم بهر حال یکی از دانشکده های پر طرفدار می باشد و با وجود اینکه رشته مدیریت و اقتصاد همیشه در زمره رشته های علوم انسانی محسوب می شد بسیاری از ورودی های این رشته دانشجویان مهندسی هستند که تلاش می کنند وارد رشته مدیریت و اقتصاد شوند تا انشاءالله در هر دو این رشته ها دکتری خود را اخذ نمایند بجز این دانشکده، دانشکده مهندسی شیمی می باشد که به خاطر نیاز کشور به مهندسی شیمی و نفت تبدیل شده منظور از نفت قسمت بالادستی آن است در قسمت پایین دستی که به اصطلاح پتروشیمی و پالایشگاه می باشد مملکت به اندازه کافی نیرو دارد در قسمت بالا دستی که عبارت از اکتشاف و حفاری و این جور مسائل است ما به شدت با کمبود نیروی انسانی مواجه هستیم و این دانشکده به همین منظور شروع به فعالیت کرده و الان در هر سه مقطع کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری دانشجو دارد که این خدمت بسیار مهمی به کشور می باشد. تعدادی هم پژوهشکده های جدید هستند مانند پژوهشکده ICI که در کشور بسیار معروف است- پژوهشکده مخابرات اخیراً شروع بکار نموده و - پژوهشکده نانوتکنولوژی . اینها پژوهشکده هایی هستند که افراد شاغل در آن از شاخص ترین افراد مملکت ما در رشته خودشان هستند که ما بسیار به نتایج کار این افراد امیدواریم علاوه بر آموزش و پژوهش ما مقداری هم در زمینه فنآوری فعالیت داریم چون فنآوری نیز بسیار مهم می باشد اقدام به تشکیل مراکز رشد کردیم در حقیقت مراکز رشد، مراکزی هستند که تعدادی افراد با استعداد یا دانشجویان سال آخر یا فارغ التحصیلان تحت پوشش دانشگاه قرار می گیرند فعالیت این عده، تبدیل نتایج تحقیقات به محصول تجاری می باشد که نهایتاً این گروه ها بشکل شرکتهایی به ثبت خواهند رسید که در آینده انشاءالله در بیرون دانشگاه به فعالیت می پردازند در حقیقت اینها شرکتهای HI-TECH کشور می شوند که در دانشگاه

یکی از مشکلات عمده و حاد دانشگاه کمبود فضای فیزیکی آن می باشد .

های خارج مدتهاست که در این خصوص فعالیت دارند و در کشور ما نسبتاً جدید می باشد، تعدادی از این گروه ها به شکل دیگری به نام SBDG مشغول هستند که از همین نوع می باشند. بعد در دانشگاه فعالیت های کارآفرینی و آموزش کارآفرینی را شروع کردیم این بسیار مهم است که به دانشجویان

آموزش داده شود که چگونه بخشی خصوصی تشکیل دهند و فعالیت کنند این جزء برنامه های درسی استاندارد ما نبوده ولی مدتهاست که در دنیا در این زمینه کار می کنند و ما نیز اخیراً شروع کرده ایم، پارک فناوری پردیس را با همکاری دفتر فناوری ریاست جمهوری شروع کردیم دانشگاه صنعتی شریف، دانشگاه همکار این پارک است در واقع این پارک محلی ست برای فعالیت های تحقیقاتی و R&D شرکت های HI-TECH کشور و همچنین در آن برای مراکز رشد نیز جایی در نظر گرفته شده است . در حال حاضر کار این پارک بخوبی به پیش می رود و امیدواریم تا آخر سال جاری به اتمام برسد بحث پارکهای فناوری در دنیا مدت سی سال است که شروع شده اما در کشور ما پدیده جدیدی می باشد که به تازگی شروع به فعالیت کرده در دنیا در این پارک ها بیشتر نوآوری ها و ابداع ها و یا تبدیل تحقیقات به محصول تجاری انجام می پذیرد و ما بسیار به نتیجه کار آن امیدواریم در حال حاضر در همین یکی دو سال اخیر همین مراکز رشد ما تعداد زیادی محصول آماده فروش دارند که در کشور بسیار تازگی دارد و امیدواریم این مورد موجب تحولات عمده ای در فناوری و صنعت کشور شود. بنابراین ایجاد این دانشکده ها، پژوهشکده ها و یا مراکز فناوری تحولات جدیدی بود که در دانشگاه ایجاد شده در خصوص شاخص های پژوهشی قبلاً بحث شده است .

م.ک: لطفاً در خصوص بخش فیزیکی و توسعه عمرانی دانشگاه توضیح دهید .

یکی از مشکلات عمده و حاد دانشگاه کمبود فضای فیزیکی آن می باشد دانشگاه در زمان تأسیس در مکان فعلی بصورت موقت توسط دکتر مرحوم مجتهدی شروع به فعالیت کرد و قرار بود بعدها به اصفهان منتقل شود که بنا به دلایل مختلف اساتید حاضر نشدند به اصفهان بروند در نتیجه در اصفهان نیز دانشگاهی تحت عنوان صنعتی اصفهان شروع به فعالیت کرد و دانشگاه در همین مکان موقت باقی ماند پس از انقلاب هم مدیران گرفتاریهای متعددی داشتند و در نتیجه امکان توسعه فضای فیزیکی دانشگاه نبود تا اینکه از سال ۷۳ دانشگاه فعالیت هایی را در این زمینه انجام داده و پیگیریهایی برای طرح توسعه دانشگاه شده است یکسری ساختمان های جدید که در زمان مدیریت دکتر صالحی ساخت آن شروع شد و همچنین طراحی برای توسعه دانشگاه انجام و در زمان معاونت عمرانی بنده در وزارت علوم به تصویب رسید ولی عملاً بودجه ای جهت انجام آن اختصاص داده نشده بود تقریباً در حدود ۴ سال پیش اعتبار لازم جهت ساخت این پروژه ها منظور گردید و مقداری از زمین ها و باغهای اطراف دانشگاه را تملک کردیم در غرب دانشگاه زمین ها و ساختمان هایی متعلق به سازمان تبلیغات اسلامی بود که مورد تملک دانشگاه قرار گرفت سند گاراژ جنوب دانشگاه به نام دانشگاه زده شد البته جهت تملک آن باید سرقفلی پرداخت شود که این کار هم در شرف انجام است خانه ها و زمین های اطراف دانشگاه خریداری شده و همزمان با این طرح ساماندهی، زمینی که در غرب دهکده المپیک در زمان ریاست دکتر اعتمادی از مسکن و

شهرسازی خریداری شده بود و متأسفانه تا دو سال پیش در تصرف نیروی انتظامی بود از نیروی انتظامی تحویل گرفته شد. مساحت این زمین ۴۴ هکتار می باشد که بنام پردیس ۲ دانشگاه است که باید در مورد آن برنامه ریزی و اندیشه شود که دانشگاه چه نوع فعالیت هایی را در آینده می تواند در آن

انجام دهد. اخیراً نیز توسط افرادی که خواهان این زمین می باشند چالش هایی به وجود آمده که با پیگیری های انجام شده برطرف شده است از لحاظ ساختمان هم علاوه بر

ما در قسمت استخدام اعضاء هیأت علمی خیلی وسواس داریم و خیلی سخت گیری می کنیم این سخت گیری موجب شده بهترین افراد کشور جذب شوند.

ساختمانهایی که ساخته شده و به بهره برداری رسیده ساختمان های جدیدی هم با کمک بعضی فارغ التحصیلان عزیز شاغل در سایر ارگانهای دولتی برای دانشگاه ساخته شده به عنوان مثال ساختمان جدید دانشکده مهندسی برق که توسط وزارت نیرو انجام پذیرفت و یا ساختمان دانشکده مدیریت و اقتصاد و ساختمان خودرو که توسط سازمان گسترش و نوسازی ساخته شد و همچنین ساخت پژوهشکده انرژی که در حال حاضر بودجه آن از طریق وزارت نفت تأمین گردیده و یا دانشکده انرژی در بیرون دانشگاه که اعتبار مربوط به آن را سازمان انرژی اتمی می پردازد همچنین پژوهشکده سیستم های پیشرفته صنعتی که پروژه مشترکی است بین دانشگاه صنعتی شریف و سازمان گسترش و نوسازی و بودجه آن از طریق مذکور پرداخت و زمین مربوط به آن را دانشگاه تأمین کرده است این پروژه در حال اتمام می باشد و همچنین دانشکده جدید نفت با بودجه شرکت نفت در حال ساخت می باشد. این کمک های مادی بسیار با ارزش می باشد و اگر این ارگانها مساعدت لازم را نمی کردند به هیچ وجه نمی توان تصور کرد دانشگاه از طریق اعتبار کسب شده از سازمان مدیریت و برنامه ریزی موفق به ساخت این بناها تا بیست سال آینده می شد. در ادامه تکمیل تجهیزات ورزشی نیمه کاره بود که در دست اقدام است یکسری کمک ها هم از طریق خیرین به دانشگاه شده به عنوان مثال آقای دکتر مصلی نژاد که از اعضای هیأت امناء دانشگاه هستند خوابگاه مصلی نژاد را برای دانشگاه ساختند هزینه ساخت این خوابگاه ۱/۵ میلیارد تومان بود و همزمان ساخت استخر سرپوشیده را نیز جهت دانشگاه شروع کرده اند و یا شهرداری تهران در خوابگاه زنجان سالن سرپوشیده بزرگ ساخت و تحویل دانشگاه داده علیرغم ساختمان هایی که در سال های اخیر توسط ارگانهای مختلف ساخته و تحویل دانشگاه شده است. هنوز هم این دانشگاه جهت فعالیت های خود نیاز به فضاهای بیشتری دارد که انشاءالله در آینده مرتفع گردد.

م.ک: علت ماندگاری این دانشگاه و پیشتازی آن در عرصه های علمی کشور از بدو تأسیس تا به امروز در چیست؟

همه دانشگاه ها ماندگار هستند، هیچ کدام از بین نرفته اند ولی دلیل پیشتازی علمی آن به نظر من بنیانگذاران آن هست که زحمت بسیار کشیده اند هر چیزی را که از ابتدا درست پایه ریزی شود و کارهای آن بطور اصولی و صحیح انجام شود درست خواهد بود مانند نهالی که از ابتدا درست کاشته شود. در بدو امر مرحوم دکتر

فارغ التحصیلان دانشگاه محصولات ما هستند که زحمت کشیده و ابتکار و خلاقیت به خرج داده و صنعت کشور را به پیش می برند به نظر من بهترین روش برای دیدن این اثر این است که ببینیم فارغ التحصیلان دانشگاه در کجا و چه فعالیتی دارند مسلماً در صنعت و تکنولوژی کشور بسیار تأثیر گذار بوده اند.

مجتهدی با یک وسواس زیاد و دقت بالا اقدام به استخدام افراد سطح بالا و قوی از نظر علمی کردند این بسیار کمک کننده بوده و افرادی که از اول آمده اند خیلی زحمت کشیدند و دانشگاه را از ابتدا درست پایه گذاری کردند و بعد همین کیفیت ادامه یافته همان طور که عرض کردم ما در قسمت استخدام اعضاء هیأت علمی خیلی وسواس داریم و خیلی سخت گیری می کنیم این سخت گیری موجب شده بهترین افراد کشور جذب شوند و در یک دانشگاه متمرکز گردند مطمئناً این جمع قوی نتایج کار بهتری هم خواهند داشت و بعد مدیریت های قبلی بسیار زحمت کشیده اند از دکتر مجتهدی بعنوان اولین مدیر تا سایر عزیزان در دوره های قبل و بعد از انقلاب زحمت بسیار کشیده و این دانشگاه را در همان مسیری که بوده هدایت کرده و به جلو برده اند این عوامل تماماً تأثیرگذار هستند .

م.ک: تأثیر دانشگاه و محصولات آن را در نظام مدیریت کشور و نظام اجرایی و صنعتی آن بیان فرمائید .

به آسانی می توان از فارغ التحصیلان دانشگاه که در صنعت هستند نتیجه گیری کرد مثلاً در صنعت خودرو در: ایران خودرو، سایپا، سایپکو، سازمان گسترش، وزارت صنایع، وزارت نیرو و وزارت نفت و جاهایی که واقعاً صنعت کشور را به پیش می برند و اداره می کنند شما در تمام این مراکز فارغ التحصیلان دانشگاه را می بینید که فعالیت دارند و بالاخره تأثیر یک دانشگاه در پیشرفت یک مملکت به همین شکل حاصل می گردد. فارغ التحصیلان دانشگاه محصولات ما هستند که زحمت کشیده و ابتکار و خلاقیت به خرج داده و صنعت کشور را به پیش می برند به نظر من بهترین روش برای دیدن این اثر این است که ببینیم فارغ التحصیلان دانشگاه در کجا و چه فعالیتی دارند مسلماً در صنعت و تکنولوژی کشور بسیار تأثیرگذار بوده اند. در حال حاضر در همین مراسم چهلمین سال تأسیس دانشگاه می توان لیستی از فارغ التحصیلان دانشگاه در این مدت تهیه کرد تا مکان و نحوه فعالیت آنها مشخص گردد البته خیلی از این افراد ممکن است در داخل کشور نباشند و در سطح دنیا فعالیت بکنند ولی مطمئناً در هر جایی که فعالیت دارند بهترین های خودشان می باشند در دانشگاه های معروف دنیا در صنایع معروف و شاید اگر این فهرست تهیه شود بسیار خوب باشد .

* این مصاحبه توسط آقای مهندس میرزایی و آقای سیه بازی در حوزه ریاست دانشگاه و در ۳۰ خرداد ماه ۱۳۸۴ انجام گرفته است



دکتر مهدی صفرغامی

دکتر ضرغامی در سال ۱۳۵۴ رئیس دانشگاه شد. وی اقدامات بزرگی در روند تکمیل پردیس اصفهان انجام داد. ساختمان و بنای پردیس اصفهان با سرعت تمام احداث شد، برنامه ریزی برای استخدام و انتخاب اساتید جدید و اعزام بسیاری از فارغ التحصیلان دانشگاه، به خصوص دانشجویان دانشگاه صنعتی شریف در پائیز ۱۳۵۶ صورت پذیرفت نخستین گروه دانشجویان در پردیس اصفهان ثبت نام کردند.

دکتر ضرغامی به پردیس اصفهان به عنوان یک جایگزین برای دانشگاه صنعتی شریف در تهران نگاه نمی کرد. اما هر قدر دولت برای انتقال دانشگاه پافشاری می کرد اساتید دانشگاه مقاومت می ورزیدند و برزنده نگهداشتن دانشگاه و پیشرفت آن تأکید می کردند.

در سال ۱۳۵۶ دکتر ضرغامی رئیس شرکت ملی صنایع مس ایران شد.

دکتر علیرضا مهران



دکتر مهران دارای مدرک دکتری بیوفیزیک از دانشگاه جنوا بود. وی تا قبل از اینکه در سال ۱۳۵۶/۱۹۷۷ بعنوان رئیس دانشگاه انتخاب گردد، معاونت رئیس را در امور برنامه ریزی پردیس اصفهان بعهده داشت. اما این دوره ی زمانی، یک برهه ی بی مانند بود. دکتر مهران هرچه تلاش کرد تا دولت را به پذیرش گزینه ی دیگری به جای اصفهان برای جابه جایی دانشگاه وادار کند، نتیجه ای نگرفت . وزیر علوم وقت و تحصیلات عالیه، دانشگاه صنعتی شریف را از مشارکت در آزمون سراسری دانشگاهها در سال تحصیلی ۵۶،۵۷ محروم کرد. استادان دانشگاه، خواستند که امتحان ورودی را بدون رضایت دولت برگزار نمایند. سرانجام، مقاومت اساتید دانشگاه واعتصاب آنان که در ایران بی سابقه بود با وضعیت انقلابی کشور ادغام شد و دولت را مجبور کرد تا از طرح خود برای جابجایی دانشگاه از تهران منصرف شود. و دانشگاه صنعتی اصفهان بعنوان یک نهاد جداگانه در ۱۳۵۶ به رسمیت شناخته شد .

دکتر حسینعلی انواری



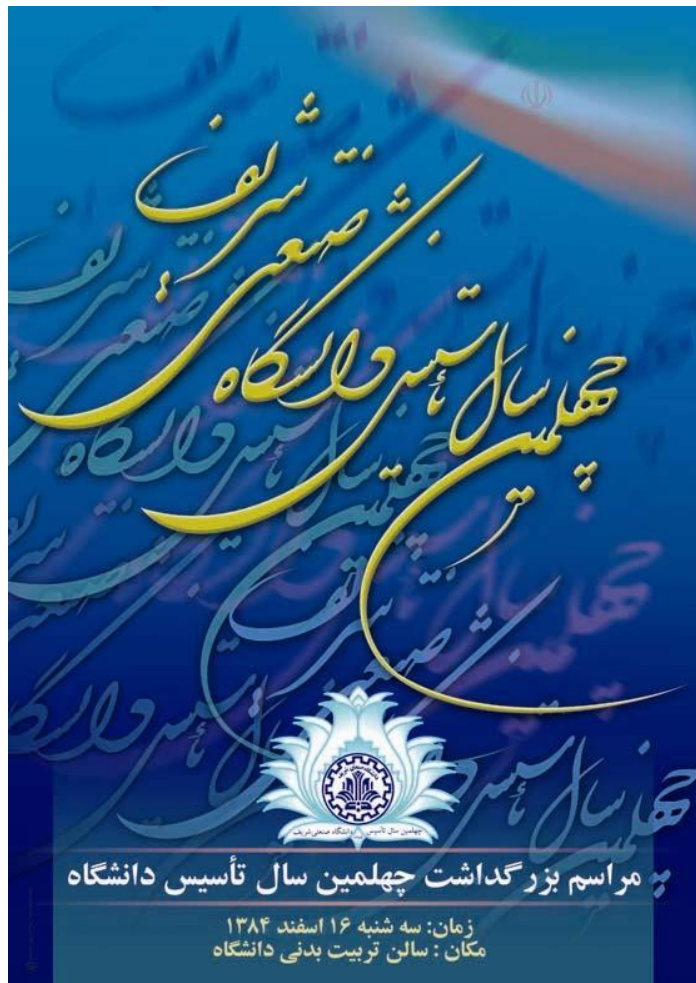
دکتر حسینعلی انواری در سال ۱۳۱۳ در تهران و در خانواده‌ای مذهبی چشم به جهان گشود. او شش سال دوره دبیرستان البرز را با افتخار شاگرد اول شدن پشت سر گذاشت. سپس وارد دانشکده فنی دانشگاه تهران شد و چهار سال بعد به عنوان مهندس برق از آن دانشگاه فارغ التحصیل گردید. ایشان در ضمن تحصیل بود که بدلیل درگذشت پدر و برای اداره خانواده در وزارت صنایع مشغول به کار گردید. چند سال بعد از سوی این وزارت خانه یک بورس یک ساله برای گذراندن دوره تخصصی حفاظت از خوردگی اجسام با روش آبکاری الکتریکی به او اعطا شد که در کشور دانمارک با موفقیت به انجام رسانید. پس از چند سال نیز برای تحصیل در مقطع دکترا عازم کشور فرانسه شد و دکترای خود را از دانشگاه تولوز دریافت نمود. دکتر انواری پس از مراجعت به ایران به معاونت وزارت ارشاد منصوب شد. سپس به مدت چند سال بعنوان استاد و نیز رئیس دانشکده برق با دانشگاه امیرکبیر پلی تکنیک سابق همکاری نمود و بالاخره در سال ۱۳۴۵ توسط مرحوم دکتر محمدعلی مجتهدی که شناخت خوبی از ایشان در دبیرستان البرز داشت برای خدمت در دانشگاه صنعتی شریف دعوت گردید. بدین ترتیب همکاری او با دانشگاه شریف از سال ۱۳۴۵ به عنوان استاد دانشکده برق و سپس معاون آموزشی دانشگاه آغاز گردید.

چندی بعد یعنی همزمان با آغاز انقلاب اسلامی نامبرده از طرف شورای دانشگاه به عنوان اولین رئیس انتخابی دانشگاه برگزیده شد در تابستان ۱۳۵۸ وی با استفاده از فرصت مطالعاتی به کشور فرانسه عزیمت نمود و چندی بعد بعثت بیماری ناچار به انجام عمل قلب شد، نیاز به مراقبت‌های ویژه او را ناچار ساخت که چند سال دیگر نیز در فرانسه بماند و بالاخره در سال ۱۳۶۸ و در همان جا دار فانی را وداع گفت. از او تالیف کتاب اصول الکتریسته و نیز تعداد زیادی مقالات علمی به جای مانده است.

دکتر سید خبیب السلام صدرنژاد



دکتر صدرنژاد متولد سال ۱۳۳۰ و به شهر تهران است .
ایشان پس از اخذ لیسانس مهندسی متالورژی از دانشگاه صنعتی شریف در سال ۱۳۵۳ به امریکا عزیمت کردند و دوره دکتری ۱۳۵۷ و پست دکتری خود را در سال ۱۳۵۸ از MIT دریافت داشتند.
دکتر صدرنژاد پس از مراجعت به وطن در دانشکده‌های مهندسی مواد دانشگاه‌های صنعتی اصفهان و صنعتی شریف شروع به تدریس نمودند .
دکتر صدرنژاد پیش از که رئیس دانشگاه شریف شود سابقه‌ی مسئولیت امور انتشارات دانشگاه، بمدت یکسال و سرپرست تحصیلات تکمیلی دانشگاه بمدت دو سال (۱۳۷۲ تا ۱۳۷۴) را داشتند. ایشان در سال ۱۳۷۴ از سوی وزیر وقت علوم به ریاست دانشگاه انتخاب شدند و تا سال ۱۳۷۶ در این سمت فعالیت نمودند .
از دیگر مشاغلی که دکتر صدرنژاد در آنها فعالیت کرده اند می‌توان به مواردی چون ریاست بخش مهندسی مواد و گروه مشاوران وزارت صنایع در میان سال‌های ۵۹ تا ۶۰ و همکاری با شورای عالی انقلاب فرهنگی از ۶۰ تا ۶۴ اشاره کرد که در برخی ازین سال‌ها رئیس بخش فنی و مهندسی و برخی سال‌ها رئیس کمیته‌ی مواد بخش فنی و مهندسی این شورا بوده اند .
معاونت پژوهشی وزارت فرهنگ و آموزش عالی از سال ۶۴ تا ۶۶ و ریاست دانشکده‌ی مهندسی مواد (۶۳ تا ۶۷) دانشگاه تربیت مدرس و ریاست همین دانشگاه در سال پایانی همکاری با آن دانشگاه (۶۶ تا ۶۷) و نیز ریاست مؤسسه‌ی آموزش عالی صدرا (۸۱ تا ۸۳) را عهده‌دار بوده‌اند .
در زمینه فعالیت‌های علمی جدای از سه عنوان کتاب و مقالات متعدد در زمینه‌ی تخصصی، دکتر صدرنژاد به دوبار دریافت جایزه خوارزمی، بهترین تحقیق علمی (۶۷) و پروژه‌ی منتخب تحقیقاتی (۷۶)، دریافت جایزه‌ی بهترین کتاب سال دانشگاه تهران (۷۲) و جایزه کتاب سال کشور (۷۳)، قابل اشاره هستند، همچنین ایشان در سال ۱۳۷۵ بعنوان استاد نمونه‌ی دانشگاه شریف انتخاب شدند .
دکتر صدر نژاد هم اکنون (۱۳۸۵) مسئولیت اداره پژوهشگاه وزارت علوم تحقیقات و فناوری را به عهده دارند .



در این بخش گزارش قسمتی از برنامه های اجرا شده،
بمناسبت چهلمین سال تأسیس دانشگاه ارائه می گردد.

دانشگاه صنعتی شریف افتخار دارد که با بیش از چهل سال تجربه و فعالیت علمی توانسته است به یاری استادان کارآمد و محققین تلاشگر و کارکنان دلسوز خود و همچنین با بهره‌گیری از امکانات کمک آموزشی و آزمایشگاهی، دانشجویان مستعدی را در سطح کارآمدترین نیروهای علمی و فنی کشور تحویل جامعه دهد. در حال حاضر تعداد ۸۸۰۸ نفر در این دانشگاه مشغول تحصیل می‌باشند که از این تعداد، ۶۵۳ نفر در مقطع دکترا، ۲۶۰۶ نفر در مقطع کارشناسی ارشد و ۵۵۴۹ نفر در مقطع کارشناسی تحصیل می‌نمایند. همچنین دانش‌آموختگان این دانشگاه بالاترین درصد قبولی از کارشناسی به کارشناسی ارشد و بهترین میانگین نمره در آزمون‌های متمرکز ورودی کارشناسی ارشد را در میان دانشگاه‌های کشور داشته‌اند. تاکنون تعداد ۲۰۹۰۰ نفر از این دانشگاه فارغ التحصیل شده و در جامعه علمی، فنی و اجرایی کشور منشاء خدمات مؤثری می‌باشند. میزان انتشارات و مقالات علمی دانش‌آموختگان و اعضای هیأت علمی این دانشگاه نیز در چند سال گذشته افزایش قابل توجهی داشته است. طبق آمار، در سال ۸۳ دانشگاه صنعتی شریف بیش از ۱۷۰۰ مقاله‌ی علمی داشته که ۲۹۰ مقاله آن ISI بوده است. تعداد هیأت علمی دانشگاه ۳۹۸ نفر بوده، که از این تعداد ۴۸ نفر مربی، ۱۷۲ نفر استادیار، ۹۶ نفر دانشیار و ۸۲ نفر استاد می‌باشند. علاوه بر این دانشگاه در سالهای گذشته سهم عمده‌ای در تربیت نفرات اول آزمون سراسری و برگزیدگان المپیادهای ریاضی، فیزیک، شیمی و کامپیوتر و آماده‌سازی آنها برای شرکت در رقابت‌های جهانی داشته و اکثریت قریب به اتفاق این عزیزان ضمن شرکت در رقابت‌های جهانی و کسب مقام‌های بین‌المللی در این دانشگاه به تحصیلات خود ادامه می‌دهند.

کنفرانس مطبوعاتی و برنامه‌های بزرگداشت چهلمین سال تأسیس دانشگاه

دکتر سهراب‌پور، رئیس دانشگاه صنعتی شریف، در کنفرانس مطبوعاتی روز سه‌شنبه ۲۹ آذرماه که با حضور نمایندگان خبرگزاری‌ها، روزنامه‌ها و رسانه‌ها از جمله واحد مرکزی خبر، شبکه‌ی خبر و باشگاه خبرنگاران جوان و... در سالن شورای ریاست دانشگاه برگزار شد، به تشریح برنامه‌های چهلمین سال تأسیس و فعالیت‌های دانشگاه صنعتی شریف در عرصه‌های گوناگون پرداخت. مهندس میرزایی، دبیر ستاد چهلمین سال تأسیس دانشگاه، نیز در این نشست حضور داشت و به سؤالات حاضرین پاسخ داد. در ابتدای این جلسه دکتر سهراب‌پور درباره‌ی علت برگزاری برنامه‌های چهلمین سال در طول یک سال گفت: «از زمانی که تأسیس دانشگاه اعلام شد یعنی سال ۴۴ تا پذیرش اولین ورودی‌های دانشگاه در سال ۴۵ یک سال طول کشید به همین دلیل و هم به دلیل کثرت برنامه‌های در نظر گرفته شده، تصمیم بر این شد تا برنامه‌های چهلمین سال در یک سال تحصیلی برنامه‌ریزی شوند.»

وی افزود: «جشن اصلی چهلمین سال تأسیس دانشگاه صنعتی شریف، ۱۶ اسفندماه در سالن ورزش با حضور مسوولین کشوری برگزار می‌گردد و در آن از ۴۰ شخصیت برجسته دانشگاه تقدیر می‌شود.»

مهندس میرزایی، دبیر ستاد چهلمین سال تأسیس دانشگاه، با اشاره به اهمیت چهل سالگی دانشگاه گفت: «چهل سالگی فرصت مناسبی است که به چند بعد

دکتر سهراب پور: «از زمانی که تأسیس دانشگاه اعلام شد یعنی سال ۴۴ تا پذیرش اولین ورودی‌های دانشگاه در سال ۴۵ یک سال طول کشید به همین دلیل و هم به دلیل کثرت برنامه‌های در نظر گرفته شده، تصمیم بر این شد تا برنامه‌های چهلمین سال در یک سال تحصیلی برنامه‌ریزی شوند.»

توجه شود. اول این که فرصت خوبی است تا از زحمات اساتید، کارکنان، مدیریت دانشگاه و فارغ التحصیلان قدردانی شود. همچنین بهانه‌ای است برای بازخوانی و

مهندس میرزایی: «چهلمین سال فرصتی است برای جدی‌تر شدن نگاه به آیندهی دانشگاه که البته یک کار مستمر و مداوم است. این بزرگداشت فرصتی است برای مستند سازی تاریخچهی دانشگاه و جمع‌آوری اطلاعات گذشته و نگاه به آینده.»

بازشناسی موقعیت دانشگاه. این مسأله باعث ترویج دانایی محوری، که خود از اهداف چشم انداز توسعه‌ی کشور است، خواهد شد. «وی همچنین گفت: «چهلمین سال فرصتی است برای جدی‌تر شدن نگاه به آیندهی دانشگاه که البته یک کار مستمر و مداوم است. این بزرگداشت فرصتی است برای مستند سازی تاریخچهی دانشگاه و جمع‌آوری اطلاعات گذشته و نگاه به آینده. تلاش دبیرخانه‌ی ستاد این بوده است که در ۴۰ سالگی آغاز شود و در یک زمانی به سرانجام برسد.» وی افزود: «دانشگاه بودجه‌ی خاصی برای اجرای مراسم چهلمین سال پیش‌بینی نکرده است و قرار است همه‌ی برنامه‌ها با کمک و پشتیبانی مجموعه‌های دوستدار دانشگاه تحقق پیدا کند.» مهندس میرزایی افزود: «مجموعاً بیش از ۳۰ عنوان برنامه‌ی مجزا برای بزرگداشت دانشگاه تدوین شده است. قرار نبود که همه‌ی چیزها جدید باشد. بعضی از برنامه‌ها با سبک و سیاق سال‌های گذشته، اما به شکل ویژه و گسترده برگزار شد. از جمله جشن ورودی‌های جدید.»

آیین بزرگداشت چهل سالگی دانشگاه

مراسم بزرگداشت چهل سالگی دانشگاه صنعتی شریف روز سه‌شنبه ۱۶ اسفندماه سال ۸۴ در سالن تربیت بدنی دانشگاه برگزار شد. در این مراسم که دکتر حداد عادل، رئیس مجلس شورای اسلامی، مهندس فتاح، وزیر نیرو، محمدرضا عارف، عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام، روسای سابق دانشگاه، اعضای هیأت علمی دانشگاه، کارکنان، فارغ التحصیلان و تنی چند از خانواده‌ی شهدا شرکت داشتند، با استقبال زیاد دانشجویان همراه شد. مراسم با تلاوت آیاتی از قرآن، پخش سرود ملی ایران و اجرای سرود دانشگاه توسط گروه کر دانشگاه آغاز شد.

در ابتدای مراسم مهندس میرزایی، دبیر ستاد چهلمین سال تأسیس، به بیان خلاصه‌ای از کارهای انجام شده در سال جاری به مناسبت چهلمین سال تأسیس دانشگاه پرداخت و پس از آن دکتر گلشنی از اساتید پیشکسوت دانشکده‌ی فیزیک به عنوان اولین سخنران، صحبت کرد. در ادامه نمائندگی که به مناسبت چهلمین سال تهیه شده بود پخش شد. این نمائندگی بخش‌های مختلفی از تاریخ دانشگاه را نشان می‌داد. سپس دکتر صالحی از روسای سابق دانشگاه و معاون دبیر سازمان کنفرانس اسلامی در سخنان خود با اشاره به این که هر نقدی هست بر ما وارد است و هر امیدی که هست بر شما جوانان استوار است اظهار داشت: «جهان اسلام از نظر علمی در مقایسه با سایر کشورهای جهان تنها ۲/۵ درصد از تولید علم را به خود اختصاص داده است.» در ادامه‌ی مراسم دکتر رنجبر از روسای سابق دانشگاه، به تفصیل تاریخچه‌ی دانشگاه از سال‌های قبل از انقلاب، پیروزی انقلاب و بعد از آن را بصورت روز شمار بیان کرد. پس از این دو سخنرانی گروه سرود دانشگاه در نوبت دوم خود، با اجرای چند سرود شور و نشاطی به مراسم بخشیدند. در ادامه مراسم دکتر سهراب‌پور، رئیس دانشگاه، سخنرانی کرد. وی نظم و مقررات آموزشی دانشگاه شریف را به عنوان شاخص‌ترین علت استقبال جوانان از دانشگاه اعلام کرد و گفت:

«در این دانشگاه برای ایجاد تحرک علمی دانشجویان برنامه های ویژه ای در نظر گرفته می شود و دانشجویان در مسابقات علمی زیادی به رقابت با یکدیگر می پردازند.» وی به شاخص های پژوهشی دانشگاه اشاره کرد و گفت: «دانشگاه شریف در خصوص پژوهشهای بنیادی و ارائه ی مقالات علمی فعالیت بسیاری را اجرا می کند، به طوریکه تا کنون ۱۷۰۰ مقاله توسط اعضای هیأت علمی منتشر شده است. در خصوص پژوهش های کاربردی نیز که شاخص آن حجم قراردادهای دانشگاه با صنعت است، در نقطه ی قابل قبولی وجود دارد، بطوریکه در سال جاری حجم قراردادهای دانشگاه با صنعت معادل بودجه جاری دانشگاه بوده است.»

وی افزود: «محیطی علمی همراه با احترام به قانون از سوی تمامی اقشار دانشگاه رعایت می شود و مدیریت علمی و غیر جناحی نیز یکی از رموز موفقیت این دانشگاه است.»

دکتر سهراب پور در پایان به تجلیل از شهدای دانشگاه پرداخت و گفت: «دانشگاه صنعتی شریف تاکنون ۱۶۰ شهید تقدیم کشور کرده است. اولین شهید دانشگاه هم که قبل از پیروزی انقلاب اسلامی شهید شد، دانشجوی شهید، مجید شریف واقفی است که نام دانشگاه هم بعد از انقلاب با اکثریت آرا به نام این شهید قرار داده شده است.»

سخنرانی های مراسم چهلمین سال تأسیس دانشگاه با سخنرانی دکتر حداد عادل به پایان رسید. حداد عادل گفت: «یکی از خصوصیات دانشگاه صنعتی شریف این است که پس از انقلاب هیچگاه از اعتدال خارج نشده و حرکات و جنبش های افراطی در این دانشگاه مشاهده نشده است. دانشگاه شریف همیشه از ثبات مدیریتی برخوردار بوده و همین محیط مناسب باعث شده است بهترین فارغ التحصیلان دبیرستان ها جذب این دانشگاه شوند.»

رئیس مجلس با بیان اینکه انضباط علمی همواره در این دانشگاه حاکم بوده است، گفت: «سطح علمی دانشگاه شریف هیچ گاه کاهش نیافته و حتی در همان سال هایی که دانشجویان علیه نظام شاه مبارزه می کردند یک قدم از استانداردهای آموزشی عقب نماند.»

پس از پایان سخنرانی دکتر حداد عادل، مراسم قدردانی از چهل شخصیت برتر دانشگاه با اهدای لوح تقدیر، سکه ی یادبود و تندیس آغاز گردید. اسامی چهل نفر تقدیر شدگان این مراسم در جدول زیر آمده است.

خانواده شهدا	اساتید نمونه آموزشی	چهره های ماندگار	روسای دانشگاه
خانواده شهید دکتر حسن عباسپور خانواده شهید مجید شریف واقفی تذکر به دیگر خانواده شهدا جداگانه لوح یادبود چهلمین سال ویژه خانواده شهدا اهداء می گردد.	دکتر ابراهیم اسماعیل زاده دکتر محمد رضا سعیدی دکتر محمد رضا عارف دکتر مهدی جلالی هروی دکتر علیرضا خالو دکتر محمد کریمی طاهری	دکتر ابوالحسن وفایی دکتر بهمن مهری دکتر سیاوش میر شمس شهشانی دکتر همایون هاشمی دکتر پرویز دوامی دکتر مهدی بهادری نژاد دکتر حسن ظهور دکتر مهدی گلشنی	دکتر فضل الله رضا دکتر مهدی ضرغامی دکتر علیمحمد رنجبر دکتر عباس انواری دکتر سید خطیب الاسلام صدرنژاد دکتر علی اکبر صالحی دکتر سید محمد اعتمادی دکتر سعید سهرابپور

کارمندان نمونه	دوستان و خیرین دانشگاه	اساتید پیشکسوت	پژوهشگران نمونه
غلامرضا جباری	دکتر عباس مصلی نژاد	دکتر سید موسی خالصی زاده	دکتر علی مقداری
احمد باقری	مهندس اکبر ترکان	دکتر وحید خوانساری	دکتر فرهاد اردلان
پوران دخت حسین زاده	مهندس محمد ملاکی	دکتر ابوالقاسم نجفی	دکتر امیر منصور پزشکی
	مهندس بیژن نامدار زنگنه	خانواده مرحوم دکتر عباس چمران	دکتر حسین پور زاهدی
	مهندس غلامرضا شافعی	دکتر غلامحسین دانشی	دکتر ایران عالم زاده
		دکتر منوچهر راد	
		دکتر علی اکبر سیف کردی	
		مهندس مسعود معین زاده	
		مهندس علی مقدسیان	

پس از اتمام مراسم و تقدیر از ۴۰ شخصیت برتر، کلیه ی برگزیدگان روی سن رفتند و دسته جمعی عکسی به یادگار گرفتند .

گفتنی است که مراسم بزرگداشت چهلمین سال تأسیس دانشگاه در حدود ۴۰۰۰ شرکت کننده داشت که از این تعداد ۲۵۰۰ نفر در سالن تربیت بدنی و مابقی در تالارهای دانشگاه برنامه را دنبال می کردند . از این تعداد شرکت کننده در حدود ۲۰۰۰ نفر حضور خود را در مراسم بصورت رسمی (از طریق حضوری، تلفن یا پست الکترونیکی) اعلام کرده بودند .

مدعوین مراسم اساتید، بازنشستگان، فارغ التحصیلان و کارمندان با ۱۰ سال سابقه و مدرک دیپلم به بالا بودند .

همچنین برای سایر علاقمندان به شرکت در مراسم طی فراخوان عمومی کارت ورود تهیه شده بود. دانشجویان دانشگاه نیز از طریق گروه های علمی، فرهنگی و یا به صورت شخصی امکان ثبت نام و دریافت کارت ورود داشتند.

کار آماده سازی سالن تربیت بدنی و تالارها از حدود یک ماه قبل از روز مراسم آغاز شده بود. برای تجهیز سالن علاوه بر نقاشی کردن دیوارها ، پرده، تلویزیون داخل سالن، تلویزیون های مدار بسته داخل تالارها و سیستم صوتی نیز در نظر گرفته شده بود .

همچنین جایگاهی مخصوص در داخل سالن جهت استقرار خبرنگاران در نظر گرفته شده بود. لازم به ذکر است که در روز مراسم حدود ۵۰ خبرنگار از شبکه های تلویزیونی مانند شبکه ۳، شبکه ۴ و شبکه جام جم بصورت زنده بخشهایی از مراسم را گزارش کردند .

به منظور ایجاد نظم و تسهیل استقرار شرکت کنندگان تیم انتظاماتی متشکل از دانشجویان دانشگاه تشکیل شد. اعضای این تیم طی فراخوان عمومی ثبت نام شده و پس از برگزاری جلسات توجیهی و آمادگی و تمرین عملی انتخاب شدند. برای اعضای تیم لباسهای یکدستی در نظر گرفته شده بود .

* مشروح این سخنرانی به عنوان پیشگفتار در ابتدای کتاب آورده شده است.

مصاحبه با اساتید و فعالین دانشگاه

از اواخر سال ۸۳ برنامه ای برای انجام مصاحبه با اغلب اساتید دانشگاه، فعالین و فارغ التحصیلان دانشگاه تدارک دیده شد. به این منظور در مرحله اول این کار، انجام مصاحبه ها آغاز شد که تا کنون بیش از صد مصاحبه صورت گرفته است و در حدود ۳۰ مصاحبه دیگر نیز در دست اجرا می باشد.

دکتر صالحی: «جهان اسلام از نظر علمی در مقایسه با سایر کشورهای جهان تنها ۲/۵ درصد از تولید علم را به خود اختصاص داده است.»

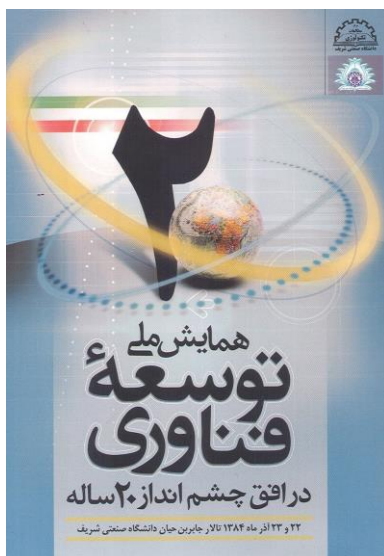
از مهرماه سال ۸۴ بخش دوم کار، ویرایش مصاحبه های انجام شده، آغاز گردید. در این مرحله که با کمک دانشجویان علاقه مند و زیر نظر فوق برنامه دانشگاه پیگیری می شود تا کنون بیش از ۹۰ مصاحبه ویرایش شده و برای مصاحبه شوندگان ارسال گردیده است. در میان مصاحبه شوندگان اسامی اشخاصی چون مهندس زنگنه، مهندس ترکان، دکتر لاریجانی نیز به چشم می خورد. این کار که در جهت مستندسازی تاریخچه دانشگاه شروع شده است از مهمترین و بزرگترین اقداماتی است که در راستای بزرگداشت چهلمین سال تأسیس دانشگاه در حال انجام است. قرار است از این مصاحبه ها در کتابهایی که در برنامه بزرگداشت چهلمین سال ذکر شده است، استفاده گردد. به عنوان نمونه کتابی که در دست دارید «کتاب دانشگاه از دیدگاه رؤسای آن» از همین موارد است.

دکتر سهراب پور: «محیطی علمی همراه با احترام به قانون از سوی تمامی اقشار دانشگاه رعایت می شود و مدیریت علمی و غیر جناحی نیز یکی از رموز موفقیت این دانشگاه است.»

همایش توسعه فناوری در افق چشم انداز ۲۰ ساله

وضعیت حاکم بر فضای اقتصادی- اجتماعی ایران به خوبی نشان می دهد که یکی از مهمترین علل عدم توسعه صنعتی و رشد صادرات غیر نفتی در کشور، عدم موفقیت در جذب، بومی سازی و توسعه فناوری بوده است. شاید بتوان گفت یکی از ریشه های این معضل در نوع نگاه برنامه ریزان کشور به فناوری بوده است. خوشبختانه در چشم انداز ۲۰ ساله جمهوری اسلامی، ایران ۱۴۰۴، کشوری توسعه یافته با جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه معرفی شده است که این نشان دهنده توجه ویژه به فناوری و رشد و توسعه آن است. سال گذشته، سال شروع چشم انداز ۲۰ ساله و برنامه چهارم توسعه بوده است و همانطور که مقام معظم رهبری نیز تاکید فرمودند در سال های اول این چشم انداز لازم است زیر ساختها و ساز و کارهای آن،

چنان تنظیم و چیده شود که بتوان بر اساس آن، این بنای مستحکم را بالا برد و ان شاء الله جاده همواری را برای پیشرفت آینده کشور و ملت بوجود آورد. با برگزاری همایش (توسعه فناوری در افق چشم انداز ۲۰ ساله) به بررسی افق ها و جهت گیریهای چشم انداز در زمینه فناوری و توسعه فناوری در کشور و همچنین ارایه راهبردهای دستیابی به اهداف این



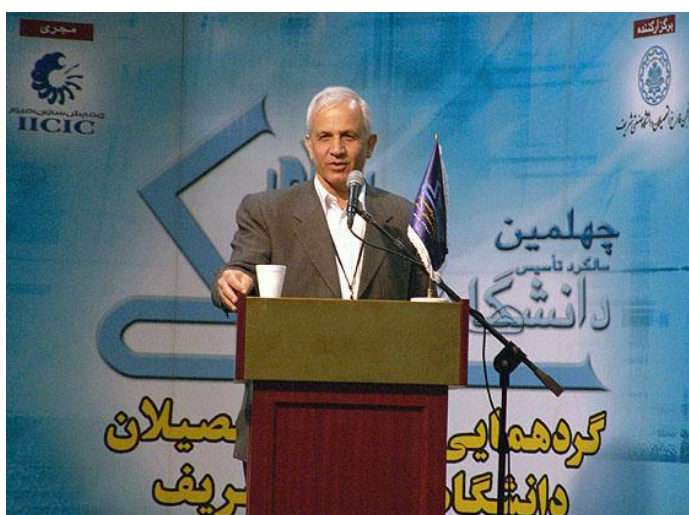
چشم‌انداز پرداخته شد که این مهم نیازمند همکاری و هم‌اندیشی اندیشمندان، دانشگاهیان، مسئولین، سازمانها و نهادهای مرتبط می‌باشد. از نکات قابل توجه در این همایش حضور دکتر رضایی و دکتر جهانگیریان بود.

اهداف همایش

- تعامل و هم‌اندیشی میان صاحب‌نظران، دانشگاهیان، مراکز پژوهشی، صنعتی و اقتصادی، نهادها و سازمانهای متولی به منظور ایجاد پشتوانه قوی فکری در زمینه رویکردها و راهبردهای رشد و توسعه فناوری در کشور
- کمک به تدوین منشور چشم‌انداز فناوریانه کشور
- بررسی خطوط اساسی تحولات آینده و راهبردهای کلان توسعه فناوری در کشور

برخی از موضوعات محوری همایش

- جایگاه فناوری در چشم‌انداز ۲۰ ساله
- خطوط اساسی تحول در ساختارهای صنعتی کشور
- جهت توسعه فناوری در چشم‌انداز ۲۰ ساله
- ارتباط و تعامل شاخص‌های توسعه اقتصادی با شاخص‌های توسعه فناوری
- جایگاه فناوریهای نو در رشد و توسعه فناوری در چشم‌انداز ۲۰ ساله
- بررسی علل و عوامل اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی بازدارنده رشد توسعه و فناوری
- بررسی قابلیت‌های فنی، تجهیزاتی، مالی، منابع و نیروی



انسانی در ارتباط با رشد و توسعه فناوری در چشم‌انداز

گردهمایی فارغ التحصیلان در کیش

گردهمایی بزرگ فارغ التحصیلان دانشگاه صنعتی شریف روزه‌های ۷ تا ۹ دیماه سال جاری در محل دانشگاه کیش برگزار شد. در مراسم آغاز بکار این همایش آقای دکتر سعید سهراب پور رییس دانشگاه صنعتی شریف با گرامیداشت یاد دکتر محمدعلی مجتهدی، موسس دانشگاه، تصریح کرد: دانشگاه صنعتی شریف مایه افتخار کلیه مسئولین کشور و مردم است، زیرا بهترین جوانان و نخبگان را پرورش و رشد می‌دهد و آرزوی هر جوان ایرانی است که در این دانشگاه تحصیل کند. وی با بیان اینکه فارغ



التحصیلان دانشگاه صنعتی شریف در مهمترین ارگانهای صنعتی و مدیریتی کشور اشتغال دارند، یادآور شد: از فارغ التحصیلان دانشگاه در مشاغل عمده می‌توان به وزرای نیرو، راه و ترابری، معاون وزیر نیرو، مدیر عامل شرکت‌های نفت، ایران خودرو، سایپا و در بخش‌های خصوصی به شرکت‌های عظیم پیمانکاری از جمله ناموران، سازه و نارگان اشاره کرد. دکتر سهراب‌پور با اشاره به وضعیت دانشجویان فعلی دانشگاه، اظهار داشت: نفرت اول کنکور و مدال آوران المپیادها، اغلب این دانشگاه را برای ادامه تحصیل انتخاب می‌کنند، به گونه‌ای که در سال جاری از ۳۵ المپیادی، چهار نفر به رشته‌های پزشکی و ۳۱ نفر باقیمانده به دانشگاه شریف برای ادامه تحصیل وارد شده‌اند. وی با اشاره به دیگر موفقیت‌های دانشجویان دانشگاه تصریح کرد: کسب مقام اول مسابقات ریاضی کشور در ۱۸ سال متوالی، کسب مقام اول در رشته‌های عمران، برق، کامپیوتر، فیزیک، شیمی، ریاضی و اقتصاد در المپیادهای دانشجویی کشور در سالجاری از جمله این موفقیت‌هاست. وی در ادامه با اشاره به وضعیت اعضای هیات علمی دانشگاه، تصریح کرد: اساتید دانشگاه چندین جایزه از جشنواره بین‌المللی خوارزمی کسب کرده‌اند و سه نفر از اعضای هیات علمی دانشگاه عضو فرهنگستان علوم جهان سوم هستند و در عین حال بیشترین عضو فرهنگستان علوم کشور نیز به اعضای هیات علمی دانشگاه صنعتی شریف اختصاص دارد. وی افزود: چاپ ۱۷۰۰ مقاله در کنفرانسها و مجلات علمی توسط اساتید دانشگاه با رشد ۵۰ درصدی نسبت به سال گذشته و انعقاد قرارداد به میزان ۱۴ میلیارد تومان با صنعت بخشی دیگر از دستاوردهای این دانشگاه در سال گذشته است. دکتر سهراب‌پور در ادامه گفت: باید راهکارهایی برای درآمدزایی دانشگاه اندیشیده شود که در این راستا می‌توان به فعالیت انجمن‌های فارغ التحصیلان داخل و خارج کشور، انجمن اولیا و دوستان شریف، ایجاد شورای عالی مشورتی در دانشکده مدیریت و اقتصاد و حمایت‌های این شورا برای توسعه دانشگاه اشاره کرد. وی افزود: اخیراً اساسنامه بنیادی با عنوان «بنیاد شریف» برای جلب همکاری و مشارکت علاقمندان در ارایه هر نوع کمک، وقف و اهدا با هدف حمایت از دانشگاه تدوین گردیده است. دکتر سهراب‌پور در خاتمه به اقداماتی در راستای برقراری ارتباط با فارغ التحصیلان و دانشمندان ایرانی در کشورهای مختلف جهان اشاره کرد و این طرح را از اولویت‌های کاری دانشگاه برشمرد. در این مراسم دکتر علینقی مشایخی استاد دانشکده مدیریت و اقتصاد و دبیرکل انجمن فارغ التحصیلان با ارائه گزارشی از روند برگزاری این جشن گفت: این مراسم که با شرکت بیش از ۹۰۰ نفر از فارغ التحصیلان و خانواده‌های آنها در جزیره کیش برگزار می‌شود، مقارن با بزرگداشت چهلمین سال تاسیس دانشگاه است که، بررسی و استفاده از تجارب و آگاهی فارغ التحصیلانی در حوزه‌های مختلف اقتصادی، صنعتی، مدیریتی و غیره کشور از اهداف برگزاری این گردهمایی می‌باشد. وی افزود: برگزاری این گردهمایی علاوه بر تجدید دیدار دوستان، محفل ارزنده‌ای برای تحلیل وضع فعلی کشور و منطقه در عرصه‌های مختلف توسط جمعی از نخبگان کشور و ارایه راهکار جهت بهبود این وضعیت نیز می‌باشد. دکتر مشایخی در ادامه با اشاره به دیگر اهداف این نشست گفت: در این گردهمایی در خصوص مسایل صنعتی، تجاری، مدیریتی و اقتصادی کشور بحث و تبادل نظر می‌شود که مجموعه این تحلیل‌ها می‌تواند هدیه‌ای ارزنده برای جامعه صنعتی و تجاری کشور باشد. وی با گرامیداشت یاد و خاطره دکتر مجتهدی، نخستین رییس دانشگاه که در شکل‌گیری دانشگاه نقش اساسی داشت و همچنین دکتر ضرغامی دیگر رییس دانشگاه، گفت: انتخابات هیات امنای انجمن فارغ التحصیلان با هدف امکان شرکت کلیه فارغ التحصیلان از سراسر دنیا به صورت اینترنتی برگزار می‌شود که در این راستا و برای

اولین بار نرم افزار انتخابات الکترونیک در سایت انجمن ایجاد شده است. خانم دکتر فرانک قهرمان پور رییس گردهمایی با اشاره به سابقه برگزاری جشنواره کارآفرینی فارغ التحصیلان در سالهای ۸۲ و ۸۳، افزود: در این جشنواره، شرکت‌هایی که مدیران آن فارغ التحصیلان دانشگاه هستند، و هدف از برپایی آن توسعه فرهنگ کارآفرینی، معرفی توانمندیها، تقویت روابط اقتصادی، ارایه نمونه کار فارغ التحصیلان به دانشجویان، جذب نیرو از میان دانشجویان و تقویت ارتباط دانشگاه با صنعت است. وی در ادامه به ارایه گزارشی در مورد چگونگی برگزاری این نشست پرداخت و اظهار داشت: قدردانی از اساتید پیشکسوت و تجدید دیدار دوستان از مهمترین اهداف برگزاری این گردهمایی است. قهرمانپور در پایان گزارشی از روند برگزاری این گردهمایی از جمله نحوه قراردادهای منعقد شده، ثبت نام برای شرکت در همایش و دیگر مراحل آن ارایه کرد. در نخستین روز برگزاری گردهمایی بزرگ فارغ التحصیلان دانشگاه صنعتی شریف از خدمات و تلاش های علمی پیشکسوتان دانشگاه «مهندس علی مقدسیان»، «مهندس معزی»، «احسان ... ارض پیمان»، «استاد دکتر بهمن مهری»، «استاد سیدعلی مهدویان»، «استاد دکتر فریدون معطر»، «مهندس تیمور لکستانی»، «غلامرضا جباری»، «دکتر مهدی ضرغامی» و «دکتر سیدحسین نصر» تجلیل بعمل آمد. همچنین در ادامه این مراسم از مساعدت‌ها و حمایت‌های «دکتر سید موسی خالصی زاده»، «دکتر سیدجلال الدین شایگان»، «استاد لواسانی»، «دکتر علینقی مشایخی»، «دکتر سلطانی»، «استاد دکتر محمود حصارکی» و «استاد امیرحسین کوبی» و «فروزنده طیبی» با اهدای تندیس دانشگاه صنعتی شریف تقدیر گردید. گفتنی است، «دکتر اردشیر منتصری» از فارغ التحصیلان مدرسه البرز و از اولین اساتید دانشگاه صنعتی شریف، «مهندس تیمور لکستانی» از اولین اساتید دانشگاه، «دکتر بهمن مهری» استاد ریاضی دانشگاه که کلیه فارغ التحصیلان در کلاس درس وی حاضر بوده‌اند، «مهندس حسین حمزه‌پور»، «مهندس مقدسیان»، «مهندس معزی» استاد قدیمی رسم فنی دانشگاه، «استاد سید علی اکبر مهدویان» مدیر سابق اداره آموزش دانشگاه، غلامرضا جباری و دکتر مودب پور و احسان ... ارض پیمان مسؤول ثبت نام دانشگاه که تا کنون بیش از ۲۴ هزار و ۷۰۰ مدرک فارغ التحصیلی برای دانشجویان دانشگاه صادر کرده است، نیز در این گردهمایی در سخنانی به بیان خاطرات خود پرداختند. گفتنی است، ذکر و تعریف خاطرات استادان امروز و دانشجویان دیروز دانشگاه صنعتی شریف باعث ایجاد فضای عاطفی در این گردهمایی این هم‌دانشگاهی‌های چهل ساله شریف شد، به نحوی که بسیاری از حضار با چشمانی گریان و تکان سر و کف زدن های پی در پی به تشویق آنان پرداختند.

بزرگداشت پژوهشگران نمونه و اختتامیه هفته پژوهش

در آخرین روز از هفته ی پژوهش، چهارشنبه ۸۴/۹/۲۳، از پژوهشگران برجسته ی دانشگاه تقدیر شد.



در ابتدای مراسم که در واقع اختتامیه ی هفته ی پژوهش محسوب می شد، دکتر تجریشی مدیر کل پژوهشی دانشگاه با اشاره به تقارن هفته ی پژوهش امسال با چهلمین سال تأسیس دانشگاه، گزارشی از فعالیتهای صورت گرفته در طول هفته ی پژوهش ارایه کرد. وی بازدید وزیر نیرو از دانشکده های عمران و برق، بازدید بیش از ۸۰۰ دانش آموز از دانشگاه و نمایشگاه دستاوردهای علمی- پژوهشی و اجرای

سخنرانی های مختلف در دانشکده ها پیرامون هفته ی پژوهش را، از مهم ترین فعالیتهای هفته پژوهش برشمرد. پس از دکتر تجریشی، دکتر کرمانشاه، معاونت پژوهشی دانشگاه نیز به ایراد سخنرانی پرداخت. وی با مقایسه ی عملکرد پژوهشی دانشگاه در چهار سال اخیر با سالهای پیش از آن، فعالیتهای پژوهشی دانشگاه را رو به پیشرفت ارزیابی کرد. دکتر کرمانشاه تصریح کرد: «مقالات چاپ شده ی جامعه ی دانشگاهی شریف از ۸۶۰ مقاله در سال ۸۰ با رشدی ۱۰۰ درصدی به ۱۷۰۰ مقاله در سال ۸۳ رسیده است».

دکتر کرمانشاه هم چنین رشد چاپ مقالات در مجلات خارجی در دو سال اخیر را چشمگیر توصیف کرد و ضمن اشاره به این نکته که سرانه ی چاپ مقاله و پژوهش در دانشگاه شریف با فاصله ی زیادی نسبت به دانشگاه های دیگر در مقام اول جای دارد، اظهار داشت: «جایگاه شریف خوب است، اما ما فکر می کنیم که دانشگاه پتانسیل بالاتری برای مقوله های پژوهشی دارد.» در زمینه ی قراردادهای پژوهشی هم دکتر کرمانشاه با اشاره به افزایش مبلغ کل قراردادها، از ۴ میلیارد تومان در سال ۷۹ به ۱۴ میلیارد تومان در سالهای ۸۲ و ۸۳ از توان دانشگاه شریف در بالاتر بردن این ارقام خبر داد.

دکتر کرمانشاه در مورد نحوه ی گزینش پژوهشگران نمونه ی امسال گفت: «در سه مقوله ی چاپ کتاب، مقاله و کنفرانس و پژوهش های کاربردی، اقدام به انتخاب افراد نمونه کردیم. در این راستا با محاسبه ی امتیاز مقالات، کنفرانسها و ابداعات و اختراعات، اساتیدی را که سعی کردیم از همه ی دانشکده ها باشند، به عنوان پژوهشگر نمونه برگزیدیم.»

دکتر کرمانشاه، در پایان به رقابت نسبتاً خوب در پژوهش اشاره کرد و ابراز امیدواری نمود که این روند ادامه داشته باشد. سخنران پایانی این مراسم دکتر عباسپور، رئیس کمیسیون آموزش مجلس و عضو هیات علمی دانشکده ی مهندسی برق دانشگاه شریف بود. وی در سخنان خود به پیشینه ی فعالیتهای صورت گرفته در کشور در راستای نیل به اهداف پژوهشی اشاره کرد و تغییر وزارت فرهنگ و آموزش



عالی به وزارت علوم، تحقیقات و فناوری را در همین راستا ارزیابی کرد. دکتر عباسپور گفت: «براساس تحقیقی که در سال ۶۹ انجام شد، پژوهش در کشور ما با سه معضل اعتبار تحقیقات، مدیریت و ارتباط بدنه ی اجرایی با تحقیقات مواجه است. با توجه به فعالیتهای صورت گرفته، در مورد دو معضل اول خوشبختانه پیشرفت های خوبی داشته ایم، اما هنوز در مورد سوم با ضعف های بنیادی مواجه هستیم.» وی با اشاره به این که در بخش اعتبارات هم با وجود فعالیتهای زیاد، هنوز نارسایی هایی وجود دارد، تصریح کرد: «بودجه ی تحقیقات هم اکنون ۶۵٪ درصد درآمد ناخالص ملی ایران را تشکیل می دهد درحالی که قرار بود مطابق برنامه ی توسعه، این رقم به ۷۵٪ درصد برسد.»

دکتر عباسپور در ادامه بودجه ی فعلی پژوهش را حدود ۱۰۰۰ میلیارد تومان عنوان کرد. که از این رقم نزدیک به ۲۰۰ میلیارد تومان در اختیار دانشگاهها و مابقی در اختیار وزارت خانه ها و دستگاههای اجرایی مختلف قرار می گیرد. رئیس کمیسیون آموزش مجلس سپس با انتقاد از نحوه ی هزینه ی این ۸۰۰ میلیارد تومان در دستگاهها به برخی نارسایی ها و کاستی ها در پروژه های تحقیقاتی انجام شده در وزارت نفت و وزارت مسکن پرداخت و گفت: «در امر ساختمان سازی و مقاوم سازی، هنوز مانند بورکینافاسو هستیم و متأسفانه برخی دستگاهها از بودجه ی پژوهشی به عنوان پول توجیبی در موارد دیگری که بودجه ی کافی ندارند استفاده می کنند.» دکتر عباسپور در پایان سخنان خود ابراز امیدواری کرد با متمایل شدن نگاه صنایع و وزارتخانه ها به دانشگاه ها، ایرادات موجود در این مقوله برطرف شود.

پس از پایان سخنان دکتر عباسپور مراسم اهدای جوایز پژوهشگران نمونه ی شریف با حضور دکتر سهراب پور، دکتر کرمانشاه و دکتر عباسپور برگزار شد. در بخش چاپ مقاله و کنفرانس از دکتر مدرس یزدی (صنایع)، خانم دکتر نصیری (برق)، دکتر سراج زاده (مهندسی و علم مواد)، دکتر کریمی پور (فیزیک)، دکتر شاهر خیان (شیمی)، دکتر کارگر نوین (مکانیک)، دکتر موقر رحیم آبادی (کامپیوتر) و دکتر خویی (عمران) تقدیر گردید.

برگزیدگان بخش تألیف و ترجمه ی کتاب نیز دکتر اردشیر (ریاضی) و دکتر خویی (عمران) بودند. در بخش پژوهشگر نمونه ی ارتباط با صنعت نیز دکتر پور زاهدی و دکتر ذکایی آشتیانی (هر دو از عمران) به عنوان پژوهشگران نمونه برگزیده شدند.

گفتنی است هفته ی پژوهش، امسال در دانشگاه صنعتی شریف با توجه به هم زمانی آن با بزرگداشت چهل سالگی دانشگاه از وسعت

دکتر عباسپور: پژوهش در کشور ما با سه معضل اعتبار تحقیقات، مدیریت و ارتباط بدنه ی اجرایی با تحقیقات

بیش تری برخوردار بود. بازدید حدود ۸۰۰ دانش آموز از ۲۲ دبیرستان تهران و همکاری معاونت های پژوهشی دانشگاهها در برگزاری سخنرانی ها و سمینارها، از نکات بارز برنامه های امسال بود.

سخنرانی وزیر نیرو و بازدید از دانشگاه به مناسبت هفته پژوهش

به مناسبت برگزاری هفته پژوهش، وزیر نیرو ضمن بازدید از دانشگاه، در جمع استادان دانشگاه گفت: «هزاران طرح در کشور نیازمند فکر نخبگان است. بسیاری از طرح هایی که حتی افتتاح نیز شده اند به دلیل نداشتن کار تحقیقاتی و ارتباط با علم و دانشگاه با مشکل مواجه گردیده اند.»

مهندس فتح در بازدید از دانشکده مهندسی عمران گفت: «توسعه دانش و فناوری تولید برق از انرژی اتمی در کشور ضروری است. همه کشورها به این سمت حرکت می کنند و ایران نیز باید در این زمینه قوی تر حرکت کند.» وی ضمن بازدید از میز لرزان دانشکده عمران، دقایقی کوتاه در میان دانشجویان شریفی حاضر شد و با آنان صحبت نمود. فتح در این دیدار از دانشجویان خواست تا به نقش پر اهمیت خویش در آینده کشور توجه بیشتری داشته باشند.

بازدید دانش آموزان دبیرستان های منتخب تهران از دانشگاه صنعتی شریف

همزمان با شروع هفته پژوهش، دانش آموزان پسر و دختر ۲۲ دبیرستان استان های تهران، قم و قزوین طی پنج روز از دانشکده ها، آزمایشگاه ها، کارگاه ها، کتابخانه و نمایشگاه دستاوردهای علمی- پژوهشی دانشگاه بازدید کردند. لازم به ذکر است که برنامه ای داخل سالن آمفی تاتر مرکزی قبل از شروع برنامه ی بازدیدها، در سه نوبت (ساعت ۸:۳۰، ۹:۳۰ و ۱۱) برای دانش آموزان به منظور آشنایی هر چه بهتر ایشان با دانشگاه اجرا گردید و پس از آن سرگروه های دانشجویی مربوطه، دانش آموزان را به طرف محلهای بازدید هدایت کردند؛ همچنین بازدید از کتابخانه مرکزی دانشگاه از برنامه های مشترک دیگری بود که برای تمام مدارس در نظر گرفته شده بود.

نمایشگاه عکس

از دوران ۴۰ سال فعالیت دانشگاه

به مناسبت چهلمین سالگرد تأسیس دانشگاه صنعتی شریف، نمایشگاه عکسی از فعالیت های علمی، فرهنگی و هنری این دانشگاه در طول چهل سال فعالیت آن برپا شد که با استقبال حدود ۷۰۰۰ بیننده روبرو گردید. این نمایشگاه از روز دوشنبه ۸۴/۱۲/۱۵ به مدت یک هفته دایر بود. از بخشهای

جنبی نمایشگاه باید به غرفه فروش سکه، آلبوم لوح فشرده معرفی دانشگاه صنعتی شریف و تمبر دانشگاه، کتاب های راهنمای دانشگاه صنعتی شریف، یادگاران و حتی یک قطره اشک نریختم (زندگی نامه دکتر شهید چمران) اشاره نمود. عکس های به نمایش گذاشته شده در این نمایشگاه در نهایت بصورت یک مجموعه در کتابی تحت عنوان یادگاران (کتاب عکس شریف) چاپ گردیدند.

همچنین روزنامه شریف و نشریه شریف اقدام به انتشار ویژه نامه های چهلمین سال تأسیس دانشگاه کرده بودند که در این نمایشگاه در اختیار بازدید کنندگان قرار گرفته شد.



طبق هماهنگی‌های بعمل آمده با شرکت پست، غرفه عکس یادگاری نیز درطول مراسم بزرگداشت چهلمین سال تأسیس دانشگاه و جشن فارغ التحصیلی اقدام به گرفتن عکس یادگاری نمود که بنا به درخواست متقاضیان بصورت عکس چاپ شده، تمرشخصی ویا بر روی لوح فشرده عرضه خواهد گشت.

جشن فارغ التحصیلی



جشن فارغ التحصیلی بیش از ۷۰۰ نفر از فارغ التحصیلان دانشگاه شریف عصر روز پنج شنبه ۱۸ اسفند ماه در سالن تربیت بدنی دانشگاه برگزار شد. در این مراسم پس از سخنرانی دکتر مقداری، معاون آموزشی دانشگاه، پروفسور رضا، دانشمند شهیر ایرانی و از روسای اسبق دانشگاه، در سخنرانی خود ضمن تبریک چهلمین سال تأسیس دانشگاه شریف و فارغ التحصیلی جمعی از دانشجویان به ذکر خاطراتی از دانشگاه پرداخت. پس از پروفسور رضا، دکتر سهراب‌پور، رئیس دانشگاه، در سخنرانی خود از فعالیت‌های چند ساله‌ی دانشگاه و وضعیت فعلی آن سخن گفت.

در این مراسم از جمعی از اساتید، دانشجویان و دستیاران آموزشی برگزیده نیز تقدیر به عمل آمد. در بخش اساتید برگزیده از دکتر کاظم زاده (مکانیک)، دکتر نایی (برق)، دکتر کریمی‌پور (فیزیک)، دکتر پورنکی (ریاضی)، دکتر شفیعی (شیمی)، دکتر شاهرخی (مهندسی شیمی)، دکتر نجمی (مدیریت)، دکتر ذکایی آشتیانی (عمران)، دکتر فرشچی (هوافضا)، دکتر سراج زاده (متالورژی)، دکتر مدرس یزدی (صنایع)، دکتر باقری شورکی (کامپیوتر)، دکتر اسدی گرمارودی (مرکز معارف)، مهندس سوری (مرکز کارگاه‌ها و گرافیک) تقدیر بعمل آمد. همچنین از کلیه دانشجویان دکتری تقدیر به عمل آمد.

از حدود ۱۳۰۰ نفر فارغ التحصیل دانشگاه، تعداد ۴۵۰ نفر اعلام حضور کردند و قرار بر حضور دو نفر همراه بود اما بیش از ۷۰۰ نفر حاضر شده و برخی از فارغ التحصیلان بیش از دو نفر همراه آورده بودند. این مساله باعث شد با اینکه دبیرخانه ستاد ظرفیت سالن را بر مبنای ۳۰ درصد بالاتر از میزان اعلام شده تدارک دیده بود تعداد حدود ۵۰ نفر از همراهان جایی برای نشستن نداشته باشند.

برای فارغ التحصیلان هر مقطع لباسی ویژه در نظر گرفته شده بود و همچنین اساتید با لباسهای فارغ التحصیلی خاصی در مراسم حضور داشتند. همراهان فارغ التحصیلان در جایگاه مجزایی مستقر شده بودند.

تعداد کل فارغ التحصیلان دانشگاه در سال ۸۴، ۱۳۶۸ نفر بوده است که از این تعداد ۳۸ نفر در مقطع دکتری، ۶۲۰ نفر در مقطع کارشناسی ارشد و ۷۱۰ نفر در مقطع کارشناسی فارغ التحصیل شده اند.

* سخنرانی پروفسور رضا در متن کتاب آورده شده است.

ضرب سکه

به مناسبت چهلمین سال تأسیس دانشگاه، همچنین سکه تمام نقره (سوئسی) یادبود، توسط بانک مرکزی ضرب گردید که طرح آنرا در زیر مشاهده می فرمائید .



طرح روی سکه



طرح پشت سکه

انتشار تمبر

به مناسبت چهلمین سالگرد تأسیس دانشگاه، تمبر یادبودی نیز توسط شرکت پست جمهوری اسلامی ایران به سفارش دانشگاه چاپ شد که در یک مجموعه همراه با لوح فشرده عرضه خواهد شد. این تمبر با پشتیبانی شرکت سایپا تهیه گردید .